الله هست ... دل ... دام

یا سوی ... بنا ... و د ...

... کار عاکو کنار آر ... دام

ہیچو جز ... مرہ ... و ...

... ہمیشہ ... بیچ ... حرفے ...

گر ... ہیں ... نگر ... ہوش

اگر صد باب حکمت پیش ... ناد ...

بجز ... اندیشہ ... بیچ ... گوش

بفضلہ تعالیٰ

کتاب خلوت در انجمن

سنہ ۱۳۱۶ ہجریہ

تصنیف ... شاہ ... صاحب مجددی ... العزیز جناب ... محمد صاحب ... شان

حاوی ... حضرت ... نقشبندی قدس سرہ ... غلام ... شاہ خلیفہ حضرت ...

مطبع ... ... باہتمام ... طبع ...

... الجلیۂ ... ...

بسم اللہ الرحمن الرحیم

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِن لَّدُنْكَ
اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابْ وَصَلَّى اللّٰهُ تَعَالٰى عَلٰى خَيْرِ خَلْقِهٖ
وَاَصْحَابِهٖ اَجْمَعِيْنَ ۔ اما بعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد
کہ یکے از نعلین برداران مرشد کامل و مکمل ہادی آگاہ دل دستگیر و
حامی بیکسان فیضبخش و فیضرسان شاہ وگدا حضرت مسکین شاہ
قبلہ فداہ قلبی و روحی مدظلہ العالی است چند ارشادات و اشار
احوالات و اقوالات و مکتوبات و مسموعات کہ این ناچیز ہدا
مستفیض گردیدہ گویا نمی از دریاے محیط و رشحی از باران
لطف براے ہدیہ ہم پیرگان دور دیار و ہم طریقگان عالی و قا
آوردہ بر منصہ بیان جلوہ گر گردانید و چند اجزاے متفرق

بجلد مجلد نماید باین نیت که این لآلی آبدارِ صدف هاے متعدده
در یک حقّهٔ حقیقت محفوظ و مصئون مانده آویزهٔ گوشِ حقایق نیوشِ
طالبان هُدیٰ و خلقت، و سالکانِ مسالکِ تحقیقی گشته ذخیرهٔ آخرت این
بنده بے نوا گردد الّا این هیچمدان ناکاره قابلِ نقلِ کمالات و کلماتِ شیران
خدا جلّ جلاله و عاشقانِ رسولِ کبریا صلی الله تعالے علیه و آله وصحبه
وسلم هم نیست و ندارد و از جهت عدم فرصت و وجودِ حوادث بترتیب
فصل و باب هر بیان نیز نپرداخت فقط بنظر هیئت اجماعی که در آن
قدرِ بضائعِ کم و ثمرهٔ فوائد بهم ست یکجا کرده امیدوار رحمت آمرزگار
بوده در حیطهٔ تحریر آورده و هرچه از زبان مبارک حضرت موصوف شنیده
و از مجلس شریف فیضیاب شده بے کم و کاست در تسطیر پرداخت والله
الموفق بالاتمام سنه ۵ آغاز کرده ام تو رسانی بانتها؛ و این تحریر فقط از خیال
خاصی نیست بلکه انتقال ارشاد مبارک حضرت ماست که هرچه از زبان ما
بشنوی و دریافت کنی آنرا زیر قلم آورده بساعت ما درآر که صحت و
سقیم آن از ما ـــ معلوم گردد پس توکل بر خدا تعالے کرده شروع نموده شد
نام این خلوت در انجمن که از زبان غیب الغیب ارشاد شد ترقیم نموده ارشاد
که در حلقهٔ توجه بطرف ذکر مشغول نباشد فقط لحاظ رابطهٔ شیخ خود و مبدأ وجود
دارد و اگر خیال ذکر کند البته راه فیض الٰهی مسدود خواهد شد زیرا که این

سالک را هنوز در آن درگاه راه پیدا نیست پس واسطهٔ شیخ ضرور آمد
ارشاد چون بغرهٔ ذیقعده ۱۲۹۹ هجری روز جمعه یک زن برای مسلمان
شدن آمد استفسار فرمودند که این کدام قوم ست عرض کردند که از قوم کولی
اما الحال امیدوارست که از ایمان واسلام مشرف گردد پس او را روبروی
خود نشانده تلقین کلمهٔ طیبه وکلمهٔ شهادت کرده ترجمه فرمودند که بخوبی
در ذهن او وحدانیت خدا ورسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم
قائم وثابت گردید وفرمودند که خدا تعالی وحده لاشریک ست و
سنگ وچوب مخلوق اوبند کسی را در خدائی او دخل نیست او از ذات
خود قادرست ومحمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را برای رهنمونی ما
مقرر کرده است ونبی ما گردانیده فقط ارشاد که از مرتبهٔ عاشقیت
ومعشوقیت تخلیق مرتبهٔ محمدیست صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم وآن
مرتبهٔ معشوقیت تخلیق مرتبهٔ احمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم وهمین نام
مبارک زبان زد ملاء اعلی ست ودر مرتبهٔ محمدی قدری علاقهٔ بشریت
ودر مرتبهٔ احمدی محض لطافت وصفائی وذات محمد صلی الله علیه وسلم
آئینه جلوه نمای جمال بیچونیست که مستجمع جمیع صفات کمال ست اما
آن ذات بیچون وواجب ست واین ذات آئینه وممکن پس بلا تشبیه
کسی هر شکل که دارد وتا وقتیکه در آئینه بیند آئینه را از روی خود

جدا نسازد اگرچه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آیینه جمال محمدی را چگونه
جدا خواهد کرد ؛ معروضه که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را دو خلقت یعنی
خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد جواب ببیند که اگر یک شخص در شمع
می نشیند و عکس از و بر دیوارے افتد این دو مرتبه است واز ان دو عکس یک
عکس جسم و یک عکس روح است تا کسی روح را بیچون و بیچگون نفهمد بلکه مکمل داند که
عکس هم دارد بے شبهه فقط تنبیه حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی زنان قاعده
مشتبه و فاجره را اصلا در طریقه داخل نمیکنند تا وقتیکه از فعل شنیع خود باز نیایند و
میفرمودند که اگر کسے این قسم رجال و نسا را در طریقه داخل کند در عتاب پیران کبار
گرفتار خواهد شد مگر آنکه از فعل شنیع ایشان توبه گرفته داخل کند ارشاد فرد حافظ
شیراز رحمه الله علیه میفرماید ـــ تیمار غریبان سبب ذکر جمیل ست ؛ جانان مگر این
قاعده در شهر شما نیست ؛ یعنی او تعالی در مرتبه غنا از همه مستغنی ست التفات
بطرف کسی نمیکند ـ چنانچه در مرتبه غنی المغنی مستجمع جمیع صفات کمال و
منزه از همه نقصانات که خبرگیری هر امر جزئی و کلی ممکن از ین مرتبه مقدسه میگیرند و غنی الغنی
همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند
فرد دیگر ـــ قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست ؛ بوسه چند بیامیز بدشنامی چند
یعنی اگر گلقند علاج دل ما نمیشود مگر در قبض و بسط بیامیزی که آن علاج دل ماست
همچنین از حافظ رحمة الله علیه ـــ دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما ؛ چیست یاران

طریقت بعد ازین تدبیر ما ؛ ما مریدان رو بسوی کعبه چون آریم چون ؛ رو بسوی خانهٔ
خمار دارد پیر ما ؛ یعنی دیشب پیر ما از صحو بسکر آمده فرمود که چیست یاران طریقت
بعد ازین تدبیر ما پس همه مریدان عرض کردند که ما هم بسوی صحو چگونه آئیم چون شیخ ما
بسوی سکر و خانهٔ خمار روی خود دارد همچنین ما هم بسکر درآئیم همچنین از حافظ رحمة الله علیه
چون می از خم بسبو رفت گل افگند نقاب ؛ فرصت عیش نگهدار و بزن جامی چند ؛
مراد از می بیهوشی و فیض آلهی ست و مراد از خم دل پیر و مراد از سبو دل مرید و مراد از
گل محبوب و مراد از نقاب افگندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض الٰهی
از دل پیر تو بدل تو در آمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض و غیره معلوم شد
تو نیز فرصت وقت را غنیمت انگار و از جانب خود هم جامی چند زن یعنی ذکر و
شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمة الله علیه نه گویمت که همه سال
می پرستی کن ؛ سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش ؛ یعنی نمیگویم که همه وقت خود را
در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن
در حصهٔ اول فرائض و در حصهٔ دوم واجبات و در حصهٔ سوم سنت موکده
ادا کرده در حصهٔ چهارم ذکر و شغل میکن و الا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ رح
بر سر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر ؛ که از تطاول زلفت چه سوگوارانند ؛
همچنین از حافظ رحمة الله علیه خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد ؛ که بستگان
کمند تو رستگارانند ؛ ارشاد بتاریخ ۲۱ صفر المظفر سنه ۱۲۸۹ هجری مقدسه صلی الله

علیه وسلم ؎ کہدو جناب دل سی کہ سنبھل کر قدم رکھیں ؛ سرکار عشق کی یہیں قبر نیستی ہی زندگی
یعنی مراد عجز و تضرع والتجا و زاری و خاکساری ست پس مطمح نظر بدو نشو و نمای خود
دارد که باهمین ست و موجب انکساری و هرچه از فیوضات غیبی میرسد محض فضل
ایزدی بتصدق پیران سرمدی دانسته خود را لاشی محض مثل عینک داند که غیر از تقابل
چشم از صفات چشم چیزی حاصل و زنگار خود ندارد که او زنده است و این مرده
مبادا شیطان لعین که در کمین ست صفات زنده بمرده عائد نموده مغرور و مستکبر
گرداند و در خساره ابدی اندازد فقط ارشاد که در لطیفه قلب و مراقبه لطیفه
قلب ذکر اسم ذات ست اما در لطیفه قلب لحاظ صفات من حیث المجموع مستجمع
جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبه لطیفه قلب لحاظ
تعین افعال میکنند یعنی تجلیات افعالیه الهیه را لحاظ دارند فقط ارشاد که از لطیفه
قلب تا انتهاء مراقبه معیت ولایت صغراست که آنرا ولایت اولیا و ولایت
ظلیه میگویند چراکه درین فیض ظل اسماء و صفات می آید و از مراقبه اقربیت تا
مراقبه اسم الظاهر ولایت کبری ست و این را ولایت انبیا و ولایت اصلیه نیز
میگویند ۔ و مراقبه اسم باطن را ولایت ملائکه زیراکه فیض این مراقبه بر قالب
ملائکه می آید و فیض مراقبه انبیا علیهم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید ازین جهت
در مراقبه ملائکه ملایک فوقیت دارند و بعد ازان در مراقبه کمالات نبوت وغیره
فوقیت کلیةً انبیا علیهم السلام راست که درین مراقبه فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالای آن مراقبه ولایت نیست کمالات ست فقط ؛

ارشاد مردمان میگویند که از عبث یا کثرت ذکر خدا تعالے درد سر یا درد اعضا یا درد دل پیدا میشود این محض غلط ست زیرا که مشهور ست که در اکسیر نقصان کسی امر نیست ازین سبب بسیار مردمان طالب و باشند پس در ذکر الٰہی چگونه نقصان باشد این وسوسه شیطان ست که میخواهد که بهر حیله از ذکر خدا مسلمان را باز دارد فقط ارشاد که بوقت توجه دادن در قلب خود مستغرق شده بطرف قلب طالب همت نماید و دعا و التجا بجناب فیاض حقیقی بکند که خدایا هرچه فیض برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما۔ وهمت آنرا گویند که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رسانید و آن چیز از جای خود بجنبد تا که او آن را از قصد قلبی زور بخند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و همین طریق در لطیفه روح خود غرق گشته بر لطیفه روحی طالب قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفه خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشته به اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب رساند و او را ازین راز آگاه نکند درین صورت آموخته هر دو یعنی آموخته پیر و مرید صاف میشود و فیض الٰہی ریزان میگردد ان شاء الله تعالے و هر قدر که سالک خود را فنا کند فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرور ست که بجز خلوص نیت ثمره آخرت

منصوبیست اللہ تعالے توفیق کرامت فرماید و بہر طور ترغیب و تحریض کرد و شغل به بندگان خدا نماید و بہر امر یار امزجہ مختلفہ ایشان بر دارد و خود را تابع ایشان داند اگر کسے ہمہ عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او نماید طالب از وی بگریزد و آن دور سابق ایام بود کہ طالبان خود را تابع شیخ میکردندی و یک سر مو خلاف او نکردندے الحال زمانہ آخرین ست شیخ را باید کہ بہر نوع در پاس خاطر طالب کوشیده فیض پیران کبار رساند فقط

ارشاد — بروز عاشوره چون ہمہ مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند ارشاد فرمودند کہ مقدمہ شہادت سید الشہدا جناب امام حسین رضی اللہ تعالےٰ عنہ از مجبوری نبود زیراکہ ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواہد زمین و آسمان را تہ و بالا میکند پس آن ذات مقدسہ چسان مجبور خواہند بود اما درین واقعہ حکمت الٰہی بود. بشنوید کہ نام مبارک حضرت رسالت پناہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم است دو مرتبہ عاشقیت دارد اما آن عاشقی کہ ہزار مرتبہ بر عشق حضرت موسیٰ علیہ السلام فوقیت دارد چراکہ حضرت موسیٰ علی نبینا و علیہ السلام مرتبہ عشق خود ظاہر کرده بے اختیار التجا کردند یعنے رب ارنی انظر الیک گفتند و جناب فیضمآب ما صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم عشق خود را ظاہر نا کرده سکوت نمودند و ہیچ التجا نیاوردند چگونہ شعلہ جانگداز عشق را اختفا فرمودند کہ این دلا و محبت از محبوبیت پیدا است کہ حقیقت محب و محبوب

خودست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید۔ چراکہ اگر کمالیت بشریت نبودی فیض رسانی بدیگر غلامان او ممکن نہ گشتی ازینجاست کہ فرمودہ اند اَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوْحٰى اِلَیَّ ازینجہت عنایت بر غلامان بیکران داشتند حتی کہ چون تولد شریف حضرت صلعم شد اُمَّتِی اُمَّتِی بیفرمودند و در ہمہ عمرِ شریفِ خود اُمَّتِی اُمَّتِی میگفتند و چون وفاتِ شریف شد در مزارِ مبارک لب اقدس عالی می جنبید حضرت علی مرتضی کرم اللہ تعالے وجہہٗ اینحال دیدہ گوش مبارک خود را قریب لب انور حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بردند کہ وصیت آخری چیست شنیدند کہ اُمَّتِی اُمَّتِی ارشاد میشود الحاصل چونکہ التفات حضرت بطرف امتِ مرحومہ اینچنین بود کہ بمرتبہ خیر الامم مشرف گردید پس غیرت الٰہی جوش کرد کہ اینان بندگان من اند و حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم با ایشان اینچنین توجہ دارند پس اکنون امتحان حضرت صلعم ضرور افتاد مثلاً بلاتشبیہ کسی فرزند خود را در فرزندی شخصی میدہد اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس جناب باری عز اسمہٗ خواست کہ آزمایش محبت حضرت صلی اللہ علیہ وسلم از دست امت آن حضرت صلعم بکنیم و جگر گوشہ ایشان را از دست امت او بکشیم و ببینیم کہ درین صورت با امت خود چگونہ میباشند آیا ترک عنایت بکنند یا در قہر شدہ کارخانۂ قدرت ما را خراب و برباد میکنند لہذا خواست کہ بر ذات و صفاتِ جگر گوشۂ محبوبِ خود کہ حدیث اَلْفَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِّنِّیْ

در شان مبارک ایشانست امتحان فرماید با این همه خوبیهای مصائب کربلا
که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و بیکسی وغیرها باقی نمانده بود اما جناب سید الشهدا
رضی الله تعالے عنه بر وصیت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
که فرموده بودند ای جگر گوشه من صابر و شاکر باش و مرا در حشر رسوا مکن خیال
نموده در جمیع آفات کرب و بلا رضا و تسلیم اختیار کردند عاجز و مجبور نبودند اگر
ادنی کنیزک یا غلام آنحضرت رضی الله تعالے عنه میخواست از اشاره ابروی
او همه تخته زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالے عنه فرزند جناب
اسد الله الغالب بودند و حضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالے عنه در
جنگ خیبر دروازهٔ قلعهٔ خیبر را که سی و نه گز دراز و قدری عرض میداشت از
قوت اسد اللهی از زمین کشیدند پس همان زمان جبرئیل علیه السلام بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نازل شده عرض کردند که باریتعالے جل جلاله
بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضی رض بگوئید که مارا از زمین بسیار کارهاست او را
بار دیگر خراب مکن فی الحال که شما در خیبر کشیدید در زمین پیچ افتاده است
از ینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله (حضرت علی یعنی برادر شما) الغالب چگونه مجبور و عاجز باشند
نعوذ بالله منها فقط ۔ ارشاد کرد که امسال در عرس شریف حضرت پیر و مرشدی
جناب شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه قلیه نورتن بخته بر دمان بخور انیدیم
همچنان کردند صفت که گذشت یکمن روغن زرد ۱۵ ار آرد ... ادرک ۱۲

لہسن ۱لا ر پیاز ۳لا ر جغرات ۱۵لا ر تمر ہندی ۷لا ر نمک ۸لا ر لونگ ۴ تولہ

الائچی ۴ تولہ مرچ سرخ ۲لا ر کشنیز سبز ۲ ر پودینہ ار دال نخود بوبان یک سیر

دال نخود خام ۱۰لا ر جوار ۱لا ر زرد چوب خانگی ۱۰لا ر پیپی ۴ عدد خشخاش ۵لا

چرونجی ۵لا ر ہیزم ۶/۸ آرد گندم برلے دم بقدر ضرورت ۔ **ارشاد** در دفع

اعتراضیکہ مولوی اکبر صاحب کردہ بودند کہ از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچہ

نقشبندیان میگیرند جناب صاحبزادہ بزرگ میان محمد ابراہیم صاحب این اعتراض شنیدہ

رو بروے حضرت ما عرض کردند حضرت در جواب آن فرمودند کہ معنی توجہ

رو بیک جانب کردنست شاید کہ ایشان جانب قبر بزرگان پشت کردہ

می نشستہ باشند فقط ۔ **روانگی از مکہ معظمہ** ۲۹ صفر المظفر سنہ ۱۳۰۶ھ

سوار جہاز المسمی بہ فیض ربانی بتاریخ ۷ ربیع الاول سنہ الیہ شدند اول مقام جہاز — بیان سفر مکہ معظمہ

مذکور بر حدیدہ بتاریخ ۱۱ ربیع الاول سنہ الیہ روانہ از حدیدہ ۱۸ ربیع الاول سنہ الیہ

ارشاد ہر قدر کہ جسم خود را فراموش کند بہتر ست کہ حسن فقیری درین ست

بموجب بیت ہندی **بیت** بیخبر ہو تو خبر ہوتی ہے : بے بصر ہو تو بصر ہوتی ہے :

قدرے از ان کلمات مبارک کہ بوقت توجہ دادن از زبان فیض ترجمان حضرت — ارشادات توجہ

پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی صادر میشد این ست بمقابلہ بیند بان الٰہی ارحم

الٰہی فتح باب الفیض والرحمۃ الٰہی ارحم بحرمۃ مشائخنا الٰہی

ارحم بحرمۃ پیران کبار الٰہی بحرمۃ پیران نقشبندیہ مددی

غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبلہ پاکان مددی
اَللّٰہ اَللّٰہ بیچون وبیچگونہ بےشبہ وبےمونہ بمقابلہ متوسطان ہستی خود مستی
ذات پاک نیست مقصود بجز ذات پاک الٰہی مقصود من توئی ؎ نیست
لوح دلم جز الف قامت دوست ؛ چہ کنم حرف دگر یاد نہ داد استادم ؛
از فرش تا عرش از ہر رگ و ریشہ واز ہر بن مو لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ نہین ہر کوئی مقصود
سوائے ذات پاک کے وَھُوَ مَعَکُمْ اَیْنَمَا کُنْتُمْ وبمقابلہ منتہیان اکثر سکوت
میکردند وگاہے این اشعار ؎ ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم ؛ ہر گہ خیال
روے تو کردم جوان شدم ؛ ای گلبن چمن بہر دولت بخور کہ من ؛ در سایۂ تو
بلبل باغ جہان شدم ؛ میخواندند وگاہے دیگر اشعار عربی وفارسی میفرمودند
گاہے بر چہرہ وسینۂ طالب دم میکردند وگاہے از دو انگشت بزانو واگر طالب
در غلبۂ حال افتادہ بے سبود بر سراو اشارہ مینمودند وچون کسی در حالت غلطان
وافتان میشد اَللّٰہُ اَللّٰہُ واِلَّا اللّٰہُ گویان تکیہ مسند شریف ویا رومال و یا دو شالہ
خود وسوزنی از مسند کشیدہ ویا تکیہ وغیرہ از دیگرے طلبیدہ در زیر سر او
می نہادند وگاہ در ہنگامۂ حالات طلاب بخوف شکستن دست و پای ایشان
زود فاتحہ میخواندند فقط ۔ کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ ۔ شب عید الضحیٰ
سنہ ۱۳۱۷ غلاف مبارک کعبہ شریف زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً در دیوانخانہ کلان
آویختہ وہمہ آن مکان را از گل وعطر وروشنی آراستہ نمودہ پارہ ہای قرآن شریف

کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ

همه اهل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده
از زیارت غلاف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحه که از قسم ستریان شور که از بس
لطیف و خوش ذائقه بودند تناول کنانیدند و با وجود ضعف و ناتوانی برای
نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه در میانه سوار
شده رفته بودند تا فارغ شدن همه اهل دعوت خود به نفس نفیس تشریف فرما
بودند و بعد از آن این غلام و معزالدین صاحب وغیره را یاد کرده فرمودند که شما هم طعام
بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد که از درون خانه هر چه طعام باشد بیارید پس
بمجرد حکم والا طعامهای گوناگون و نعمتهای بوقلمون آمدن شروع شد حتی که همه دسترخوان
مالامال گردیده و حضرات چکه دو آنه از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند که دیدید
چه برکت ست که این چند قسم میسر شده و باز ارشاد فرمودند که الحال زنانی کم
شست و شوی ظروف بالفعل موقوف دارید چو این کمینه غلامان خود را در مسجد الماس
برای امامت عیدین و جمعه همیشه میفرستادند لهذا در آن روز علی الخصوص توقف
نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان
آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز دوشنبه تاریخ بست و
دوم صفر المظفر ۱۳۰۸ هجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعده پیر و مرشد
مدظله العالی مولوی احمد خیرالدین صاحب را ارشاد فرمودند که ختم شروع کنید و بعد
ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم تا دیر تشریف داشته هر که می آمد شیرینی عنایت

میفرمودند وارشادات عجیب وغریب میفرمودند که استماع از فرحت تازه و
مسرت بی اندازه از فیض الهی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سری فیض
شیونات صفات ذاتیه باریتعالی می آید چنانچه فیض شان علم وشان قدرت و
شان بصر وغیره یا نه فیض شان صفات اضافی مثلاً رزاقیت وستاریت وغفاریت وغیره
ارشاد که خلافت مراد پیر است نه مراد مرید پس اگر کسے مراد پیر را خود طلب کند
او را خلافت دادن حکم نیست و خلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر ایمای
پیران کبار و مرضی شیخ داده نمیشود — نسخه اچار انبه که در سرکار فیض آثار جناب
پیر و مرشدی فداه روحی وقلبی مدظله العالی تیار شده بود قسمیه انبه خام ۱۰ دانه (نسخه اچار انبه)
مرچ سرخ ۲ لار لهسن خشک ۱۰ لار نمک ۵ لار زیره سفید ۱ لار کلونجی ۱ لار
رائی ۱۰ لار میتهی — لار اول زیره وکلونجی ولهسن ورائی کوفته در روغن کنجد بریان (کشنیز خشک ۵ لار)
سازند چون سرخ رنگ شود میتهی انداخته از دیگدان فرود آرند ومرچ ونمک وکشنیز
کوفته در آن مخلوط سازند بعده انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره
مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصالح تیار
شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند و در سبو پر ساخته بدارند و بروز سوم دهن
سبو کشاده از پاو آثار تا نیم آثار آب شور چاه پهلوی سبو بشویند و در آن اندازند و
دهن سبو محکم کرده بدارند و بعد یکماه در استعمال آرند فقط — تولد میان غلام نبی صاحب (تاریخ تولد میان غلام نبی صاحب)
عرف احمد میان صاحب بتاریخ ۲۴ محرم الحرام سنه ۱۲۹۶ هجری مقدسه که در آن وقت

عمر شریف حضرت ہشتاد وہشت بود فقط کیفیت بروز یکشنبہ ماہ محرم الحرام سنہ ۱۲۹۴ھ
بوقت یک ونیم پاس شب حضرت ما اول داخل مدینہ منورہ شدہ در مکان علاقہ قاسم یار جنگ
مرحوم فرود آمدند وحضرت بروز دوشنبہ از زیارت شریف رسالت پناہ صلی اللہ علیہ
وسلم سرفراز گشتند وبروز سہ شنبہ برای ملاقات حضرت عبد الغنی صاحب در مکان
اوشان رفتند وحضرت موصوف از بسیاری عنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوی علی رنگ
وصوفیانہ نمودند وفرمودند کہ ما در عمر سہ سالہ از حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ
علیہ یک توجہ گرفتہ بودیم برای ما این فخر است وحضرت ما مدظلہ العالی نیز از کلام حسرت
انجام ونکات طریقت آیات اہل مجلس را شاد ومسرور کردند واز دست صاحبزادہ صاحب
خرد حضرت ما مسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میانصاحب یک جفت رومال ودو روپیہ
نذر گزرانیدند واز دست نبیسۂ کلان مسمی میر سرفراز علیصاحب عرف حاجی میانصاحب
واز دست نبیسۂ ثانی مسمی قطب الحق صاحب یکروپیہ دلانیدہ آموختہ سلوک نقشبندیہ
مجددیہ از میان غلام محمد صاحب مذکور شنوانیدند وحضرت موصوف از ابتدای مراقبۂ
قلب تا حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سماعت فرمودہ بسبب معروضہ حضرت ما
مدظلہ العالی از سبق مراقبۂ حقیقت احمدی سرفراز نمودند وباز اوشان را نزد
خود طلب فرمودہ دست مبارک خود بر پشت اوشان
نہادہ بر سینہ دم کردہ دعای طول عمرہ وغیرہا فرمودند۔
وچند اشعار فارسی عارفانہ کہ خود نظم کردہ اند خواندہ بحضرت ما مدظلہ العالی شنوانیدند وبعد

فراغ از حضرت ما پرسیدند که شما برگ تنبول میخورید حضرت عرض کردند که نه و باز پرسیدند
که چاے میخورید حضرت ما عرض کردند که نه ای حضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات
نشده افتد فرمودند خوب بعده حضرت ما تعریف مولوی عبد الرحیم صاحب مرحوم نمود
بجانب مولوی احمد خیر الدین صاحب یا فرمودند که ایشان پسر اوشان اند و ایشان هم
وعظ بیان میکنند بعد از آن تذکرهٔ آفاقی ماند بوقت رخصت بسر و قد تعظیم
حضرت ما نموده روانه کرده بوقت روانگی فرمودند که ما نیز بمکان شما خواهیم آمد
اگر کسے آدم دلالت نماید پس از ان قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی
از قسم لڈو تخمیناً دو نیم آثار براے حضرت ما عنایت فرمودند فقط۔

رباط میان محمد مظہر صاحب رحمة الله علیه صاحبزاده حضرت احمد سعید صاحب
مجددی رحمة الله علیه در محله اغوات یعنی خواجه سرایان و انتقال حضرت موصوف بدهم محرم الحرام
سنه ۱۳۰۱ در مدینه منوره مدفون در جنت البقیع پایین حضرت امیر المؤمنین
عثمان غنی رضی الله تعالی عنه بیرون گنبد فقط۔ الحمد لله رب العالمین
والصلوة علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین فقیر مسکین در بین سال که
سنه یکهزار و دو صد و نود و پنج بود براے زیارت شریف حضرت رسالت
مآب صلی الله علیه وسلم حاضر شده از سید عباس صاحب بن شیخ السادات
سید حسین با فقی علوی سلام روضه منوره حضرت صلی الله علیه وسلم تعلیم یافته
ایشان با حسن الوجوه تعلیم کردند و دقیقه از دقایق آداب نگذاشتند و ایشان

علما و شرفا بعد ازان فقیر روانه ملک خود شدم الصلوة والسلام علی النبی
صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم فقط در مکتوبات شریف حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی رحمة الله علیه مرقوم ست مصرع پدر خویش شو اگر مردی۔
ارشاد یعنی بر نفس خود غالب شو چنانکه پدر بر پسر غالب و حاکم باشد فقط۔
ارشاد که در صفات حقیقیه باریتعالی سزا اسمه تقدیم و تاخیر نیست زیرا که اگر
یک صفت را تقدیم دهند در صفت ثانیه حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت حی
را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی هذا القیاس پس ازین تقریر مفهوم
گردد که او تعالی و تقدس اول صفت نداشت پس بعده حی و بعد ازان علیم و
همچنین در دیگر صفات نعوذ بالله درین فهم بسیار قباحت واقع میگردد پس معلوم شد
که تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باریتعالی از جانب سالک ست که محبوب خود را
اول زیور حیات پوشانید و بعده زیور علم بعد ازان زیور قدرت و بعد ازان
زیور ارادت و بعده زیور سماعت و بعده زیور بصارت و بعده زیور کلام و
بعده زیور تکوین پوشانید و حال آنکه محبوب جل سلطانه قدیم ازین زیور آراسته است
پس باید دانست که نسبت طریق بمنزل یک شعله شمع ست که بصفات باریتعالی
میرساند چنانچه از اهل طریق رحمهم الله کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی به
بصارت وکسی بسماعت وکسی بارادت وکسی بقدرت وکسی
به علم وکسی بحیات رسانید و پیران نقشبندیه رحمهم الله تعالی النسبت خود را فوق این

نسبتهای مذکوره یعنی بذات وراء الوراء جل جلاله رسانیدند لهذا شاه نقشبند رحمهم الله علیه فرمودند که نسبت ما فوق همه نسبت هاست یعنی وراء الوراء که درآنجا صفات الهیه را نیز گنجایش نیست پس دریجا بجز ذات محمدی صلی الله علیه وسلم و ذات وراء الوراء لحاظ دیگر نمیباشد لهذا مرتبه صدیق اکبر رضی الله تعالے عنه بعد از انبیا علی نبینا وعلیهم السلام از همه فایق گردید این حقیقت نسبت نقشبندیه علی صاحبها الرحمة والرضوان اکثر صاحبان این طریقه عالیه نقشبندیه رحمهم الله تعالے را هم معلوم نیست تا بدیگران چه رسد ۲۳ جمادی الثانی ۱۲۹۸ بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی جناب شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله تعالے این تقریر ارشاد شده است

برخوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که مع الخیر ارقی میان و قطب الحق و حاجی میان وغیره حجاج همراهی بهترین حمد و نوال و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و جمیع همشیرگان ایشان لیل و نهار مطلوب باز افضال الهی از روزیکه روانه این صوب شدیم بآرام تمام بجهاز دخانی متعلقه الله رکها سیٹهه سوار شده بروز سلخ ذیقعده داخل مکه معظمه زادها الله شرفاً و تعظیماً گردیده از حج اکبر سرفراز گشته در تیاری روانگی مدینه منوره زادها الله شرفاً و تعظیماً ایم ان شاء الله تعالے تا بیست و چهارم شهر حال راهی روضه مبارک سرور انبیا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم خواهیم شد

ملک از مکه معظمه بنام محمد ابراهیم فرزند بزرگ حضرت صادر یافت ۱۲

خاطر جمع دارند و ازین مضمون نواز میان صاحب را نیز اطلاع دهند و به نواز میان صاحب
بعد سلام معلوم باد که آنچه کاغذ نوشته بشما داده شد بر آن خاطر خواه عمل کرده باشند

۵۱ بنام آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار [illegible]

۵۱ مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبدالقادر صاحب مفتاح بردار مشفق مهربان
مکرم عمیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رب
جهان صلی الله علیه وسلم آغا حاجی عبدالقادر صاحب سلمه الرحمان بعد سلام
مسنون الاسلام واشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر می گرداند
الحمد لله والمنه که این فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد ذوالجلال است و صحت و سلامت
آنصاحب مدام مطلوب رجا که روبروے روضه مبارک آن سرور صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم بعد سلام نیاز بے پایان برائے یاد فرمائی کمینه غلامان
خود عرض نموده باشند که الله تعالی درین حیات مستعار باز از دیدار قبه
خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور

۵۲ [illegible]

نیز بعد سلام شوق همین مضمون اطلاع باد ۵۲ منازل جهاز و خاکی وقت مراجعت
حضرت پیر و مرشدی از جده بحدیده و از حدیده بعد باب سکندر و از باب سکندر
به عدن و از عدن به بمبئی بخدمت مستلم الحرام الشریف النبوی ونقیب الاشراف

۵۳ [illegible]

احمد آغا فرانی سلام شوق موصول باد حضرت مدظله بتاریخ سوم ذی الحجه
سنه ۱۲۹۳ در مکه معظمه برائے ملاقات میان محمد عمر صاحب قبله تشریف برده بودند
۵۳ این بیان مجمل از مقامات منظریه روبروے حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی

که در مکتوب سیزدهم ست از حکم عالی تحریر نموده است آمنت بالله
کما هو عند نفسه و برسول الله کما هو عند ربه و باله واصحابه
کما هم عند نبیهم فقط نواب صاحب مشفق مهربان سلمه الرحمان ابعد
از دعا و سلام واضح باد بفضله تعالے در ینجا خیریت وخیریت آنجا مطلوب
حضور واگاهی خاصه طریقه نقشبندیه است آگاه باشند خط مرسله رسیده
بمضمونش آگاهی داد فقیر براے دفع بیماری آن مشفق مع فرزند متوجه میشود
و دعا مے کند انشاء الله تعالے دفع بیماری خواهد شد و مبلغ پنجروپیه نذر رسید فقط
اسماے بازار مکه معظمه همراه حضرت نوشته بود روبروے باب ابراهیم سوق صغیر
روبروے باب صفا تا باب السلام سوق مسا - روبروے باب الدرایا
سویقه - روبروے باب زیاده تا باب العتیق شامیه - روبروی باب العمره
سوق باب العمره ونزد بعضے بزابیر نزدیک درگاه شیخ محمود صاحب پسر سلطان
ابراهیم ادهم بلخی رحمة الله علیه - حارة الباب از نهر تا مدعاست از مدعا تا المعلی
سوق المعلی نزد مولد النبی صلی الله علیه وسلم سوق اللیل در بازوی سوق المعلی
حلقه - فقط ارشاد در ینولا که عمرما به هشتاد وهشت رسیده است ضعف
طبعی آنقدر غالب ست که هنگام صحت مزاج براے نماز وغیرها امور ضروری از
جای برخاستن از دشواری بیشتر گردد پس در وقت کسل چه بیان کند که حال
دیگرست وکیفیت دیگرست خیر الله تعالے الخاتمه بالخیر گرداناد آخر فناست المرقوم

ع ۲ اسماے بازار مکه معظمه

۲۴ جمادی الاول ۱۲۹۸ آمتقدسه فقط در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسما و
صفات باریتعالی می آید و رابطه شیخ خود ضرورست و این ولایت را ولایت اولیا
و ولایت صغرا و ولایت ظلیه میگویند و مراقبه اقربیت را ولایت کبری و ولایت انبیا
و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطه شیخ خود براختیار طالب است
کند و یا نکند مگر واسطه انبیاء کرام ضرورست لیکن آن زینه را که طالب بوسیله او
بالای بام برآمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه
کرام ست فیض از اسم باطن باریتعالی ست و این فیض از بطون اسم باطن است
نه از ظاهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت ست فیض
ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت ما در مکه معظمه نوشته شد ۱۵

منکه شمس الدین خان ولد نجف خان ام نوشته میدهم بدین معنی که یک مکان دو منزله
پخته واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منحلات بلده متبرکه مکه معظمه زادها الله شرفاً
و تعظیما که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی
مجددی مد ظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب
عرف خیراتی میانصاحب در تحویل اینجانب ست اقرار واثق مینمایم که هر امر عالی
حضرت صاحبزاده صاحب موصوف درباره مکان و اشیای او صادر شود بطوع
و رغبت تمام سرانجام خواهم داد و هرچه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه
آن نموده یک حصه برای مرمت ضروری و یک حصه برای فاتحه وغیره والده مرحومه

نقل حجت [illegible]

صاحبزاده موصوف صرف خواهم کرد و حصهٔ سوم در تصرف خود گرفته باشم و حصهٔ چهارم امانت بدارم تا هر چه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بر آن عمل کرده آید و اینجانب را در آن مکان بجز خبرگیری آن هیچ نوع دخلی و اختیاری نیست و نخواهد شد و اگر اینجانب درین مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصهٔ چهارم بموجب حصص مذکوره تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را درکرایه داده بموجب مرقوم الصدر عمل آورده باشم هرگاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی و رغبت دست بردار خواهم شد و هیچ عذر و حیله پیش نخواهم کرد احیاناً خلاف این اقرار طریقه ورزم گنه کار شرع و حکم شرع باشم بنا بر آن اینچند کلمه بطریق اقرارنامه نوشته داده شد تحریر فی التاریخ ۹ صفر المظفر سنه ۱۲۹۵ هجری مقدسه

ارشاد فرزندان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبد الغنی صاحب و عبد المغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب معه برادر والد بزرگوار خود از حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه اجازت طریقه یافتند و ایشان هم صاحبزاده دارند یکی عبد الرشید صاحب و دیگر میان مظهر صاحب و عبد الرشید صاحب را بجای خود قائم مقام نمودند لهذا عبد الغنی صاحب نیز با وجود کلان سالگی و رشته عمیت تعظیم عبد الرشید صاحب میکنند فقط ارشاد و مولوی بشارت الله صاحب که مولوی دیندار و بسی متقی و صاحب مقامات علیه بودند و بسیار خدمت حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه میکردند و همیشه بدهلی شریف در خانقاه

سلسلهٔ اولاد [illegible] ابن ابوسعید صاحب رحمة الله علیه

مبارک میماندند حتی که همه اهل خانقاه را قریب بیقین بود که حضرت صاحب البشارة را
قائم مقام خود خواهند کرد و بلا اذن حضرت ممدوح کسی جا نمیرفتند روزی بوقت
قیلوله حضرت بے اذن حضرت ممدوح رحمة الله تعالی علیه برای چیزے امر ضروری
نزدیک مفتی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافته فی الفور بیدار شده
پرسیدند که مولوی بشارت الله صاحب کجاست چون در همه خانقاه تجسس نمودند
نیافتند معلوم شد که نزد فلان مفتی رفته اند پس حضرت خاموش ماندند هیچ تعرض نمودند
چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابوسعید صاحب را از مکان ایشان
که در مسافت دور و دراز بود طلب نمودند و بشارت الله صاحب را فرمودند
که شما بطرف مکان خود روانه شوید ایشان بسیار گریه و زاری آغاز نمودند که
درچنین وقتها حضرت چگونه مفارقت کنم باز حکم صادر شد که روانه شوید
ناچار آنقدر گریه و زاری کنان که چشمها آماس کردند روانهٔ وطن خود شدند
و کیفیت وصال حضرت رحمة الله علیه شنیده باز از وطن آمدند و اینجا جناب
ابوسعید صاحب قائم مقام شده بودند و چون بروز جمعه برای خطبه خوانی بر
منبر سوار شدند مولوی صاحب معز نعلین حضرت ابوسعید صاحب بر سر خود
نهاده روبروے ایشان ایستاده شدند و بآواز بلند فرمودند که این بزرگوار
قائم مقام پیر من هستند و من هم نعلین بردار ایشانم فقط۔
ارشاد بتاریخ شعبان المعظم سنه [illegible] که پیران ما چه نکات فرموده اند که هر یک ازآن

بیان چشم بستن

کار خانهٔ عظیم دارد چنانچه نکته چشم بستن برای حفاظت کدورات آفاق که چون
چشم ظاهربین باز بشود چه قدر احوال و عجائبات عالم مشاهده میگردد گویا این سینه
مثرهٔ چشم باطن است چون مثرهٔ چشم ظاهر وا گردد هرچه در احاطهٔ دیوارهاست نمایان
میشود همین طور چون سینهٔ کسی طالب وا شود هرچه بیرون دیوارهاست ظاهر
میگردد لهذا اولیاء الله تعالی اخبار غیبی میدهند ـ نکته سفر در وطن که درین نکته چه قدر

بیان سفر در وطن

کیفیت و آرام است زیراکه در سفر ظاهری اگرچه بادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نمی آید
هرچند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بموجب فرموده بزرگی ؎ که سفر اگرچه در یک نقطه
از سقر کم است لیکن در شدائد ازو زیاده ترست و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف
لطیفهٔ دیگر چنانچه سیر لطیفهٔ قلب بلطیفهٔ روح و از روح بسری و از سری بطرف خفی و از خفی بطرف
اخفیٰ علی هذا القیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالا رود یا مراد از سفر
در وطن بر آمدن لطیفهٔ سالک است از جای خویش بجانب فوق که اصل [illegible] است و این
خروج از جای خود بصورت سالک است نه که بطور شعلهٔ نور فقط ـ

بیان توکل

شخصی از بزرگی پرسید که توکل کرا میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از تولد بیفکر بودی
الحال هم آنچنان بیفکر باشی فقط ارشاد بتاریخ بست و نهم رجب المرجب سنه [illegible]
که در مراقبهٔ معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر رگ و ریشهٔ
سالک است و این نسبت معیت قرب تربیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است
والا ما بندگان را چه قدرت و چه یارا که باو نسبت نمائیم چنانچه بلا تشبیه عکس بدیگر

که در آینه موجود ست بازید چه نسبت دارد بجز ظلیت و همچنین در مراقبه کمالات نبوت
که فیض ذات بحت ست مقام حیرت و بیرنگی حاصل میشود حتی که طالب از خود چیزی
اثر نمی یابد برخاسته خاطر میماند لاکن کسی جا نمیرود چراکه در مراقبهٔ احدیت و معیت بسیار
معاملات دیده و بسی لذایذ چشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات
اولوالعزم نیز فیض ذات مجرده ذات بحت ست مراقبه حقیقت قرآن که مبدا او وسعت
بیچون حضرت ذات ست عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید
مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند
و بس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم آغاز فرمودند
از غلبه فیض محمدی صلی الله علیه وسلم تاب کلام نیاورده آبدیده گشته بلفظ اقرأ اشاره
برای خواندن رساله ناله سرور که هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیرالدین صاحب
میخواندند کردند و بعد ساعتی چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حاضران
مجلس را از توجه سرفراز کردند ـــ ارشاد بتاریخ نوزدهم ربیع الاول ۱۳۳۱ھ در خانقاه
شریف حضرت شاه سعید صاحب قدس الله سره بود حضرت ما مدظله العالی تشریف داشته بر خواجه خضر صاحب وغیره
خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام فاروق
صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند او شان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت
خواجه محمد معصوم صاحب رحمة الله علیه از فرزند بزرگ او شان هستند حضرت ما فرمودند
که خواجه محمد معصوم رحمه الله شش پسر بودند خواجه خضر صاحب گفتند بلی باز پرسیدند که

بیان مراقبهٔ حقیقت قرآن

در کابل ہم اولاد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ ہستند او شان
عرض کردند کہ البتہ نبرار سکان صاحبزادگان باشند فقط

عرضی حضرت ما بشاہ عبد الغنی صاحب

عرضی حضرت ما بحضرت شاہ عبد الغنی صاحب مدظلہ العالی ۔ خادم سراپا پا دم شکر نعمت
ایزدی کہ چنگل بدامان پیرایان مجددی رحمہم اللہ تعالے زدہ است کہ دولتیست
عظیم و نعمتیست فخیم از کہ زبان بجا آرد و چسان عیان سازد و سبحانہ تعالی اگر کرم
نوح علی نبینا وعلیہ السلام بخشد و از سر بن مو شکور دارد از بہشتر عہدہ عشیر آن بیرون
نخواہد آمد پس امید از عتبہ بوسان آنجناب آن دارد کہ در ہر امر ہمچون اجداد خود
دستگیر باشند و برائے قبول تقصیر بندہ مولائے خود را دانند بطرف دیگر پراگندہ فقط
ارشاد کنایہ بطرف خادم ۔ کار پاکان را قیاس از خود مگیر ؛ گرچہ باشد در نوشتن
شیر شیر ؛ یعنی پاکان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس مکن کہ چنانچہ من ہستم ایشان
نیز مثل من ہستند نعوذ باللہ کہ این گمان بسیار قبیح و مذموم ست و یا این طور
قیاس کند کہ من مثل ایشان ہستم یعنی صاحب رتبہ و صاحب کمال مثل ایشان
ہستم و من و ایشان برابر معاذ اللہ کہ این قیاس ہم بدترین ست و فریب نفس

معروضہ مؤلف

امارہ و نفس خبیث ہمچنین حیلہا بسیار آوردہ گرفتار میسازد و این خادم معروض
نمود کہ فریب نفس امارہ را چگونہ دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط
ارشاد فرمودند کہ دریافت اینہا مرتبہ دشوار پس شب و روز رجوع بہ پیران کبار باید
کرد کہ اللہ تعالے ازین ظالم امان دہد فقط المرقوم ۱۲ صفر المظفر ۱۳۲۹ آمستہ سہ

رقعه به طرف نوازمیان صاحب از دست مبارک حضرت ما

به نوازمیان صاحب۔ از محب ضعیف و نحیف بعد دعا و سلام هویدا باد که از فضل الهی داخل بندر بمبئی بخیر و عافیت شدیم ارادهٔ سیر و سلوک اورنگ آباد و احمد نگر میدارد اگر مشورهٔ ایشان رهبری کند والا خیر زیاده والدعا به جمیع محبان سلام شوق برسد مرقوم سنه ۱۲۹۵ هجری مقدسه۔ ارشاد که ما دیروز برای مرید کردن به آصف نگر رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت ما فرمودند که شما اول دعوت طعام به ما نه گفتید اکنون طعام می آرید این داب ما نیست که به مکان کسی بی دعوت رفته بخوریم یک پیرزن که در آن خانه بود گفت که قاعدهٔ جمیع مشایخ است که میخورند و مقدمهٔ شما بسیار نازک ست فرمودند که طعام شما را دیده عادت خود را نمیگذاریم پس از آن بیعت گرفتن فارغ شده بر جاریکه سوار شده برای سیر روانه شدیم که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد روبروی ما حائل و به پهلو استاده بود طویل القامت و عظیم الجسد مثل درخت تار که سر یکی انگشت و مانند قامت ما بود پس ما هم از روبروی او رفتیم و به او هیچ متعرض نگشتیم که او نیز ما را حائل نشد شاید که از محبت برای دیدن ما استاده باشد فقط ارشاد به تاریخ نهم شعبان المکرم سنه ۱۲۹۵ که بوقت ذکر

بیان ضرورت بند نمودن حواس خمسه ۱۲

چشم بستن ضرورست خواه در خانه و مسجد وغیره یا در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نمیشود و این حواس خمسه خاشاک از هر جانب آورده در دل داخل میکنند مثلاً هر چیز که بنظر می آید در دل میرسد علی هذا القیاس هر چه بسماعت یا بلامسه یا بذائقه رسد اثر او در قلب آمده مکدر میسازد لهذا بوعلی قلندر رحمة الله علیه فرموده اند

چشم بند و لب ببند و گوش بند ؛ گر نه بینی سرّ حق بر من بخند ؛

پس بند نمودن حواس خمسه ضرورست و بجز این امر انکشاف بطون محال اما بند نمودن
چشم و لب آسان ترست و بند کردن سماعت دشوارتر مگر هر آوازیکه از آفاق بگوش
رسد آنرا بند کرده شد که آن هم بند شود از سماعت لایعنی لهذا پیران ما رحمهم الله تعالی
اول بار برای بستن چشم و زبان - ارشاد فرموده حکم فراموشی جسم خود نموده اند فقط
بتاریخ یازدهم صفر المظفر سنه ۱۲۹۵ روانه مکه معظمه بجده و بست و دوم شهر مذکور بر جهاز
دخانی سوار شده روانه گردید و هفتم شهر مذکور داخل دریای حدیده و بروز شنبه
از حدیده روانه شده از باب سکندر گذشته بروز دوشنبه داخل عدن گردیده بروز
سلخ از عدن روانه شده بتاریخ یازدهم ربیع الاول داخل بمبئی گردیدند و در بوری بندر
دو مقام نموده روانه بلده حیدرآباد شدند فقط ارشاد ختم مجددی برای نفی خطرات
صانه الله عن الشر والفساد
مفیدست باین ترکیب بعد فاتحه بارواح طیبه پیران کبار رحمهم الله تعالی درود شریف
یکصد و یکبار - لاحول و لا قوة الا بالله پانصد بار لاکن بعد هر صد بار العلی العظیم بگویند باز
درود شریف یکصد و یکبار - باز فاتحه بارواح طیبه پیران کبار رحمهم الله تعالی بخوانند -
ارشاد که بروز ختم حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله تعالی علیه فرمودند که این
قصیده را نیز نزد خود دار خادم بجا آن کرد پس بعد فاتحه خیراتی میانصاحب اجازت نامه
عطا فرمودند و از دستار و جبه و شاله و کمربند خود نیز سر و تن زیب داده بسیار ارشادات
نصیحت آمیز باوشان بلکه در حقیقت بهمه خادمان فرموده اینخادم خود را بدو سپردند

ارشاد بخواندن آن قصیدۂ مذکورہ کردند این عاصی امتثال امر نمود از آغاز تا انجام و اہل محفل ہمہ از غلبۂ فیض حضرت مستغرق و بیخود بودند قصیدۂ مذکور را ہم برای سعادت دارین خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد مینماید — قصیدہ

فانی رب انس و جان خواجہ بہاء الدین ہیں
باقی بخلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہیں

وہ نور چشم مصطفےٰ وہ زادۂ شیر خدا
دلبند خاتون جنان خواجہ بہاء الدین ہیں

گیارہ امام اہل بیت ہیں آپ کے اجداد ہیں
پس باشرف ذیشان خاندان خواجہ بہاء الدین ہیں

خود اول تا آخر پہ سنتی فرما دیے
میں کیا کہوں کیا ایمان خواجہ بہاء الدین ہیں

زندہ کو مردہ کر دیے مردہ کو پھر زندہ کیے
کان کرامت جان جان خواجہ بہاء الدین ہیں

عامل سنت و مبطل بدعت یک قلم
غرق محبت ہر زمان خواجہ بہاء الدین ہیں

وہ یک نظر جب پھر گئیں دل ماسوا سے پھیر دیں
کیا نقشبند ای مہربان خواجہ بہاء الدین ہیں

قطب جہان غوث زمان محبوب سلطان دین ہیں
قیوم عالم بے گمان خواجہ بہاء الدین ہیں

جو انکی درگاہ پر گدا سلطان ہے دو دارین کا
کیا فیض بخش خاندان خواجہ بہاء الدین ہیں

اے دل مبرا ہے تو غم نکر زخم جگر کے چاک کر
مرہم بہ درد نہان خواجہ بہاء الدین ہیں

گر طالبی بیندم بیا جو دست جویان چمن گدا
موصل الی اللہ سالکان خواجہ بہاء الدین ہیں

اٹھو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو
خود آفتاب حشر ہان خواجہ بہاء الدین ہیں

سب اولیا پیشتر دیتے تھے آمد کی خبر
ورد زبان سابقان خواجہ بہاء الدین ہیں

سنہ آٹھ سو اٹھ ہجری ہیں ہے تولد آپ کا
اول سے مشہور جہان خواجہ بہاء الدین ہیں

پهر سات سلوکنو مین حلت اقدس سے ئی مرشد مری ہادی مری مسکین شاہ مین ظاہر آ		پیر زندہ جاوید یان خواجہ بہاء الدین ہین پر باطنا کل جسم و جان خواجہ بہاء الدین ہین
تاریخ صوا اس ذات سی ہے فیض صدیقی ہے	تمام شد	رکن زمین و آسمان خواجہ بہاء الدین ہین

تخلص

بعد ازان مرزا رحمت اللہ بیگ صاحب ہم قصیدہ نعتیہ خواندند۔ پس اہل مجلس برائے خوردن طعام ہمگان کلان روانہ شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجہ بہ مکان شدند فقط۔ بتاریخ ۱۹ ربیع الاول سنہ ۱۳ آمقدسہ در خانقاہ شیخ خویش حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف داشتہ بر خواجہ خضر حسن و دیگر خادمان کہ تحیہ نشین کس باشند توجہ کردہ در دیوانخانہ خود تشریف آوردہ روبروئے حضار مجلس کہ البتہ بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این خادم شدند و دیگر مردمان ہم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجہ یوسف صاحب و محمد حسین شاہ صاحب و محمود علی صاحب و محمود شاہ صاحب وغیرہ بودند فرمودند کہ سالک را باید کہ اول اہتمام فرایض و واجبات و سنت موکدہ کما حقہ نماید کہ این امر از ضروریات دین ست و نجات اخروی برین و سوای این ہر چہ ہست از مستحبات ست و در مستحبات خوف ریا بسیار ست۔ و فرایض و واجبات و سنن اگرچہ برائے نمایندگی ہم کند تاہم از ذمہ او ادا میگردد و برائے خلوص نیت دعا و التجا بجناب باری کردہ باشد در حصول مقامات عشرہ یعنی انابت و توبہ و توکل و قناعت و صبر و شکر و تسلیم و رضا و زہد و ورع بکوشد۔ و زہد آن را گویند کہ در دل او سوائے او تعالی ہیچ نماید۔ و ورع آن است

سلوک
توریف زہد
و ورع ۱۲

که در اقتضا بیاز نواهی کوشش کند و سالک را این مقامات عشرهٔ مذکوره حاصل
نمودن نیز ضرورست - چون احمد خضرویه رحمة الله علیه برای حج بیت الله شریف
روانه شدند هزار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پا میگذشتند
همراه داشتند - چون گزر او شان از طرف بسطام شد همه ها فرمودند که ما برای حصول
سعادت همراه جناب در خدمت حضرت خواجه بایزید بسطامی میرویم حضرت احمد خضرویه
رحمة الله علیه فرمودند که شما همه در جای خود ها باشید زیرا که استعداد شما اینقدر نه
که فیض خواجه صاحب را تحمل خواهید کرد همه ها امتثال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم
گستاخ همراه شیخ علیه الرحمة رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بمجرد نشستن
تاب غلبهٔ فیض صحبت نیاورده جان بحق تسلیم کرد و حضرت احمد خضرویه از صحبت شریف
فیضیاب گشته مراجعت فرمودند - و عادت حضرت احمد خضرویه بود که گاهے قرض
هم گرفته خدمت خادمان خود کردندے - چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع
جان آمد دران زمان چارصد دینار قرض خواهان باقی بود و بلوهٔ شان بر بالین مبارک
موجود - و هر یک قرضخواه کلام ناشایسته میگفتند و قرض خود میخواستند شیخ در بحر استغراق
چنان مغرق بود که از ما سوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان بروی ظاهر نشد لیکن
در باطن بطرف مسبب الاسباب رجوع کرد که از بار قرض این مسکین را سبکبار
گردان پس الهام شد که تا کسے کودک گریه نکند دریای بخشش بجوش نخواهد آمد پس حضرت
موصوف چشم بسته آرام میکردند و هنگامهٔ قرضخواهان از حد زیاده ناگاه یک طفل حلوا فروش

براے فروخت حلوا آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیده حلوا ازو خرید کنانیده
بقرضخواهان عنایت فرمودند و خود مستغرق بحر استغراق گشتند چون آن طفل قیمت
حلوای خود درخواست کرد مردمان باو گفتند که این قرضخواهان را چه داده که ترا خواهد
داد و پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشته زار زار گریه و زاری کردن آغاز
نهاده هنگامه شور و فغان برپا کرد که ناگاه یک مرد اجنبی طبقی پر از دینار قرضخواهان و
در یک پرچه کاغذ قیمت حلوای مذکور پیچیده بخدمت شریف حضرت گذرانید بموجب
بیت مولانای روم رحمة الله علیه ۵ تا نگرید کودک حلوا فروش * بحر بخشایش نمی آید بجوش *
ارشاد باید که طعام هر شخص نخورد این را غربت میگویند یعنی حلال را حلال دانسته
آنچنان گریزان باشد چنانچه از حرام میگریزد و حضرت صاحب رحمة الله علیه یعنی حضرت
شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما با وجود آن نعمتهای گوناگون و طعامهای رنگارنگ
که از نزد همه مریدان و غیر آن مے آمد گاہے بجز آن شوربای بے مرچ و کم روغن و نان چپاتی
چیزے دیگر تناول نه کردندے صرف یکنظر ملاحظه فرموده بخادمان مرحمت مینمودند و
فرستندگان اطعمه این را غنیمت و سعادت خود می انگاشتند که در نظر مبارک حضرت
میگذرد باید دانست که در بنا امر هر چگونه مشقت بنفس گوارا میفرمایند ما هر روز بر
دسترخوان نشسته طعام اقسامها میخوریم و اگر اتفاقاً یک قسم طعام از آن خورده نشود
چنان میشناید که ما آن قسم نخوردیم همچنین حبیب الله خان صاحب که مرد ضعیف الغنی
بودند در خدمت حضرت صاحب رحمة الله علیه میماندند عادت اوشان بود که هر چه از

قسم حلوا و شیرینی وغیره که تقسیم میکردند حصهٔ خود گرفته همان وقت آنچه میخوردند میخوردند
باقی مانده را در حجرهٔ خود هرگز نمی بردند که تا کسی گمان فاسد نبرد و بزعم خود بدظن نشود
شود مگر حصهٔ لنگر را در جای خود میبردند که دوباره آنرا تناول کردند فقط
بتاریخ بیست و یکم ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ هجری مقدسه در خانقاه حضرت صاحب سجاده نشین
رحمة الله علیه بعد نماز عصر بوقت قرات مثنوی شریف یک خادم از جای خود نعلین
نعلین حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بر سر خود نهاده زیر دالان برهنه پا روبروی
حضرت ما ایستاده بود چون قرات کتاب تمام شد حضرت ما از خانقاه برخاسته
برای نماز مغرب بر لب زینه تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب موصوف
محکم گرفته ساعتی استاده شده در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دولتخانه مراجعت
فرمودند فقط المرقوم ۲۲ ربیع الاول سنه ۱۳۱۲ هجری مقدسه — در اول سفر حج بیت الله
که در سنه ۱۲۸۶ هجری یکهزار و دوصد و هشتاد و شش هجری شده بود بوقت آخر شب برای
تیاری اهل قافلهٔ خود از حکم حضرت مدظله العالی همه خادمان قافله متفق گشته اول چند بار
سبحان الله سبحان الله بالاتفاق باواز بلند میخواندند و بعده متصل آن این بیت
عاصی راقم همین طور میخواندند بیت دور جا ہے اٹھو ہوشیار ہو : خواب غفلت سے
ذرا بیدار ہو : بعد از آن بفاصلهٔ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق همان طور مذکور کلمه
الحمد لله الحمد لله چند بار پس از آن این بیت میخواندند ــه قافله تیاری صاحب لو
جلد نادر قافله همراه لو : بعد او بفاصلهٔ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور مذکور الله اکبر

الله اکبر چند بار خوانده این بیت ثالث عاصی میخوانند بیت ہم تو جاتی ہیں تمہارا خدا
آڈ یا بیٹھے رہو صبح و مسا • بعد آن روانه می شدند و انتظار کسی نمیکردند باین طور تا
شولاپور در ہر منزل جاری ماند که در آن زمان ریل تا شولاپور رسیده بود فقط۔
و در راه مدینه منوره چهار جانب چار شخص با عصا استاده در جواب یکدیگر یا حافظ یا
ناصر یا رحمان یا رحیم یا کریم یا علیم یا ستار یا غفار یا رزاق یا قادرُ
لا اله الا الله محمد رسول الله وغیرها اسماء مبارک تا صبح صادق بر سبیل سوالُ
جواب برنگ پاسبان باواز بلند گرد قافله خویش میخواندند و برکت این اسماء مبارکه
قافله با من و امان تا منزل میرسید و دیگر اہل قافله ہم تقلید این امر میکردند و یک نشان
پارچه سفید که بر آن اسم ذات باریتعالی از پارچه سیاه این عاصی از حکم حضرت دوخته بود
درمیان قافله بسیار استاده میکردند و حضرت آنرا ملاحظه فرموده بسیار شادان و فرحان
بار بار تعریف آن مینمودند و بسے اہل قافله بسبب این نشان راه بجا تر می یافتند
جواب رقعه حضرت مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج استفسار نموده بودند
مولوی صاحب مغفور جواب آن این عرضی گذرانیده بود در آن ایام حضرت ما [illegible]
دار ذکر تشریف میداشتند و صدمه برق ہم در آن قصبه بر حضرت شده بود و بیان
نموده که آید انشاء الله تعالی عرضی این [illegible] بجناب خدام فیض [illegible] الاحترام عالی مقام
حضرت پیر و مرشدی ادام الله سبحانه ظلالهم و فیوضهم [illegible] عالی مورخه ۹ ماه رمضان
در احسن ساعات و خوشترین اوقات شرف [illegible] و [illegible] مضامین [illegible]

عز آگاہی بخشید در جواب استفتاء مندرجہ عرضی پرداز کہ شرط اول برای صحت ادای جمعہ مصر بودہ است و تعریف مصر فقہا چنان بیان نمودہ اند کہ اہل اسلام بالغین آنجا اگر در مسجد کبیر آن موضع جمع شوند کفایت نہ کنند وَيُشْتَرَطُ لِصِحَّتِهَا أَيْ جُمُعَةُ الْمِصْرِ وَهُوَ مَا لَا يَسَعُ أَكْبَرُ مَسَاجِدِهِ أَهْلَهُ الْمُكَلَّفِيْنَ بِهَا وَعَلَيْهِ فَتْوَى أَكْثَرِ الْفُقَهَاءِ رَحِمَهُمُ اللهُ مُجْتَبَى لِظُهُوْرِ التَّوَانِي فِي الْأَحْكَامِ درمختار در مصر بمواضع متعددہ نماز جمعہ درست ست وَتُؤَدَّى فِي مِصْرٍ وَاحِدٍ بِمَوَاضِعَ كَثِيْرَةٍ مُطْلَقًا عَلَى الْمَذْهَبِ وَعَلَيْهِ الْفَتْوَى شَرْحُ مَجْمَعٍ لِلْعَيْنِي ۱۲ درمختار اگر بر قصبہ بمبئی تعریف مصر مذکور الصدر صادق مے آید در آن قصبہ دو جا بلکہ چند جا نماز جمعہ حسب روایت مفتی بہا جائز و درست والا نہ و آنچہ در مقرر ساختن محمد خواجہ ساکن مدینہ منورہ حکم صادر گردیدہ کیفیتش اینکہ فی الحال خواجہ مذکور روانہ نمے شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین صاحب مسموع ست کہ از شش ماہ در بحر شور طوفان شروع ست و تا دو ماہ تخمیناً خواہد ماند پس روانگی جہازہاے دریا درین ایام موقوف کسانیکہ بارادۂ حج رفتہ بودند در بمبئی اقامت پذیرا اند علاوہ برین خواجہ موصوف در سوال و جواب مقدمات مرجوعہ دار القضاء وغیرہ چندان ہوشیار و تجربہ کار معلوم نمے شوند سواے شان کسے دیگر ہوشیار و تجربہ کار مقدمات عدالت در بمبئی در ذہن ناقص مستقر نیست کہ وکالت نامہ بنام او تیار کردہ آید و براے تحریر وکالت نامہ و محضر تا ۱۵ رمضان المبارک مہلت ست تا آن وقت اگر وکیل ہوشیار بدست آید تحریر

گوا خند در عرصهٔ دو سه یوم ممکن آنچه بخاطر فاتر رسیده بعرض آن جرات نموده زیاده
از ادب دور ظل مبارک بر سر ما خدویان قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماه رجب سنه ۱۲۹۹ ہجری
خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج ـ

بسم الله الرحمن الرحیم بتاریخ دوم روز شنبه ماه رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ آمقدسه حضرت
پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مع زنانه که یک پیرانی ماصاحبه یعنی والده صاحبه احمد میان الصاحب
و فاطمه بی بی صاحبه والده بهکاری میانصاحب و گوری بی بی صاحبه و امیر علی صاحب و
خیراتی میانصاحب مع زنانهٔ ایشان و دیگر طفلان وغیره از خادمان محمود شاه صاحب
و عبدالکریم خانصاحب مع فرزند کلان اوشان و این خادم مع طفل متبنی خادم مسمی
رسول خان تخمیناً خاص و عام بست و پنج کس در قصبه ڈرڑ در مسجد و مکان نو تیار خود داخل
شدند و بروز دوشنبه در مکان زنانه بر دسترخوان همه خادمان را و حاجی مولوی محمد
سلطان الدین صاحب و ضمیر الدین صاحب مدرس را طلب نموده بسیار انبه و طعام خورانیده
سرفراز کردند بعد هشتم روز عبدالکریم خانصاحب بطرف بلده و بروز دسوین دن محمود شاه صاحب
لیسو تا بر برد وانه شدند و محمود شاه صاحب عرض کردند که گاہے از غلبهٔ احوال جامه
برتن گران میشود فرمودند که فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکنند یعنی لا اله الا الله گرمی
میکنند و این فیض ولایت ست و در محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم فیض نبوت تسکین بخش
ذاکر ست باز ارشاد فرمودند که در همه امور لحاظ خدا تعالی دارد و خلوص اختیار کند که بغیر
خلوص هیچ کار بکار نیاید و درویشی و درستی نفاق ست بر طور میرسانند چنانچه نقل ست

که روزے یک طالب بصحراے درگزشت چہ مے بیند که شیرے صیدے آورده در
جاے بخورد و برفت و روباہے بے دست و پا آمده فضله او خورده بآسودگی
بسر برد پس ہمه فقرا گویا مثل روباه بآرام تمام بسر مے برند و تکیه بر رزاق مطلق
میکنند و منت کسے نمیبرند لاکن چنینے حیله شرعی ہم نمودن جائز ست و در متعلقان
خود را رسانند خادم عرض کرد که اگر کسے سالک را حالتی چنان رسد که لحاظ ستر خود نکند
و پارچه بدن خود و بدن شخصی متعلق خود مے دریده بے پردگی چنانکه با خود میکند با او آنچنان
معامله میسازد این حالت چگونه است صحیح ست یا نه ارشاد فرمودند که اینچنین ذکر و شغل
چرا کند که در چنین امر نامشروع افتد بلکه در ہمه حال تمسک شرع شریف در پیش دارد ہر چه
موافق شرعست مقبول و ہر چه خلاف ست مردود و نامقبول چنانچه عادت شریف
حضرت ما حضرت شاه سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه بود که چون قریب مغرب از
توجه دادن فارغ میشدند ہر کس که از حالت خود میرفت و سر زنے مے برداشت او را
بسختی تمام اشاره میکردند که مبادا در نماز مغرب خلل افتد پس ہر چه ذکر و شغل تقویت
بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شر نفس و شیطان احتراز باید نمود که این دشمنان
ایمانی اند بتاریخ سیزدهم رجب المرجب سنه ١٢٩٩ ہجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
بعد چہار ساعت روز چہارشنبه در قصبه ڈرڈه برق جانگداز و خانه بر انداز چنان شور
غوغا و زور و شدت که تا سه کروه مردم را تا یک ساعت او شنود اول بتجسس پیدا است
که فرنگ نام دارد افتاده بحیثیتی که عقل عقلاے زمان در فہم حقیقت آن حیران و سرگردان

گشت چنانچه بیانش مختصر این است که در حجرهٔ مکان نوتیار قصبهٔ مذکور که جنوب رویه است
حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سریر در شکر خواب بودند و شمشیر نزد
قریب سر مبارک بفاصله یک بالشت در گوشهٔ حجرهٔ مذکور استاده بود که ناگاه قطعهٔ ابر
بقدر طول و عرض یک حوض ده در ده نمودار گشته دو سه بار آواز رعد و برق آهسته
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که بمقدار
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آن را بقدر نصف نخود گداخته در نیام نزول
کرده تا قبضهٔ او فرود آمده شطرنجی فرش را بمقدار یک بالشت سوخته زمین را قدرے
سوراخ کرده که قبضهٔ شمشیر در آن فرو شد و قدرے دیوار هم افتاده و آن برق گویا
تصدق قامت مبارک حضرت ناگشته که موی شریف دست راست سوخته و ران
مبارک و پهلو و پشت را چیزے گرمی و قدرے خراش بر جلد دست مذکور رسانیده
که از آن بوے بارود می آمد بعد از آن غائب شد و حضرت از صدمهٔ او بقدر سه ساعت
پراگنده حواس ماندند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از ساعت آن
جمیع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از آن موافق
عادت شریف بیرون دروازهٔ زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت ادا کرده به
محتاجان و طفلان قصبهٔ مذکور که برائے تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات
فلوس کنانیده نماز مغرب هم بجماعت ادا ساخته در دولتخانه تشریف فرما شده بعد فراغ
از طعام شب نماز عشا با جماعت ادا نموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند الله تعالی بحرمت رحمت للعالمین صلی الله علیه وآله وسلم همواره ذات
مبارک حضرت ما را همچنین در امن و امان دارد المرقوم ۱۶ رجب ۱۲۹۹ھ در قصبهٔ وڈوڑ-
بتاریخ شانزدهم شب یکشنبه خواجه خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب مرحوم
خبر افتادن صدمه برق بر حضرت شنیده بر ریل سوار شده حاضر شدند و بعد نماز صبح
یکشنبه که حضرت خود امام شده بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون از ختم فارغ
گشتند دیگر ارشادات گوناگون که تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوف عرض
نمودند که مزاج شریف حضرت بخیریت ست ارشاد فرمودند که الحمد لله بخیریتم و خیریت
حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف ست اگر کسی را
در دنیا مکروهے رسد و او بر آن صبر کند جزاے عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد
باز خواجه صاحب موصوف عرض کردند که کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت
فرمودند شاه نقشبند رحمة الله علیه را بلاگردان مے نامند والحق جمیع اولیاء الله
بلاگردان اند وجه ملقب شدن خاص حضرت رحمة الله علیه این ست که بلاهای بسیار
مردمان از همه زیاده تر گردانیده اند پس ایشان بلاے برق را از ما گردانیده اند
و همچنین آنحضرت رحمة الله علیه را مشکل کشا میگویند که از همه اولیاء الله مشکل کشائی
ایشان زیاده تر است که نبیرهٔ مشکل کشای عالم حضرت علی کرم الله وجهه اند این
مشکل برق را از ما کشادند حال آنکه برق آنچنان زور آور و قوی شئ ست که اگرچه او را
از حکم حاکم حقیقی جمیع سطح زمین را در آن واحد برباد سازد ولیکن از برکت شاه نقشبند

زور او بر ما نیفتاده و آسان گذشت گویا بازو و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل الٰهیست
جل جلاله و عم نواله فقط المرقوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ هجری مقدسه –

بنام صاحبزادهٔ بزرگ حضرت صدور یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب – برخوردار سعادت اطوار
راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات معلوم نمایند که درینجا خیر است
و خبر خیریت آن برخوردار مطلوب مسموع گردید که آن برخوردار تائید عبد اللطیف
شریر نموده باقی قصه و فساد میشوند نمیدانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما
ترغیب و تحریص آمدن میکنید خیر هرچه شد بهتر شد الحال اگر بر جای خود خاموش
بنشینید بهتر والا شما را نزد خود خواهیم طلبید راضی باشید یا نه آنزمان رعایت نخواهیم کرد فقط

بنام معروف خان

برخوردار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان معلوم
نمایند که از روزیکه ما درینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشته اید میبایست که هر روز
از چگونگی اطلاع میدادید لاکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا نمی نگارند تعجب هزار
تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم است که در تحریر خود یقین
صدق است و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت عبد اللطیف از تقریر عباس علی معلوم گردید اگر راست است
اطلاع دهند که آن بیحیا را در آن واحد مقید خواهیم کرد تا چند روز همراه زندانیان خاک کشی
و چرکین برداری نکند نشاد فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شایه سباب و کم گهیر دار و پاپیچه
سفید از دست کسی آینده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند
و همراه کسی آینده این چیز زرکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه نوشته فقط

عنایت نامہ والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمہ استفتائے صحت نماز جمعہ در مسجد بسم اللہ الرحمن الرحیم والا مراتب و عالی مقام مرجع مرام خاص و عام سلمہ اللہ ذو الجلال و الاکرام بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر میگرداند کہ اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم و صحت و عافیت آنصاحب مع فرزندان و متعلقان وغیرہ مستدعی در قصبۂ ڈرووڑ بزمان سابق ہیچ مسجد نبود و ما قبل بست و پنج سال یک مسجد بنا شدہ بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشتہ و جملہ مکان اہل اسلام یکصد و ہفت پس ازین ہر دو مسجد مسطور خطبہ جمعہ در یک مسجد بخوانند یا در ہر دو و اگر در یک مسجد نماز جمعہ بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز ظہر مع اذان و جماعت بگزارند یا بلا اذان تنہا بخوانند جواب این مسئلہ تحریر فرمودہ ماجور شوند زیادہ ازین چہ تصدیع دہد فقط الملفوف ہذا نیز مطالعہ کردہ موافق گفتہ فرزند امیر الدین صاحب کہ کسے بزرگ اہل مدینہ درین بلدہ حیدر آباد دیدہ اند اگر او شانرا برائے وکالت مکان مکہ معظمہ مقرر سازند مناسب معلوم میشود و کار وکالت از وشان بخوبی بظہور خواہد آمد لہذا متوقع کہ آنصاحب وکالت نامہ از نام آنصاحب باشندہ مدینہ منورہ تیار نمایند و یا ہر کسے را کہ مناسب دانند وکیل گردانیدہ فقیر را اطلاع دہند زیادہ چہ فقط۔

عنایت نامہ بنام مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراہیم طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ ما در ینجا مقرون حمد و نوال ایم و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ لیل و نہار مطلوب قبل ازین از دست سہو ئی

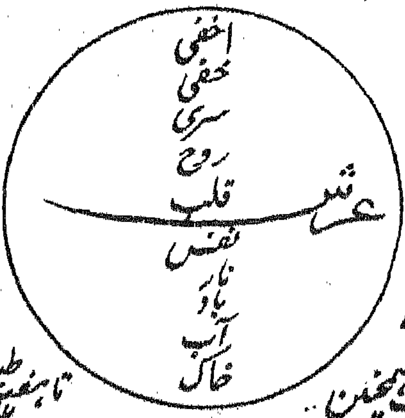
عنایت نامہ بنام فرزند بزرگ حضرت سنہ ۱۲

یک عدد قندیل و یک ازار و دیروزاز دست عباس علی یک عدد دستار و یک جبہ و
رومال قوردار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا وزیر علی بیگ را فرستادہ خبر خیریت
والدۂ شہاب الدین و بیگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
و قدرت اللہ صاحب دریافت کنانیدہ کیفیت چھوکری حاجی زینب بی بی برخوردار
نورچشمی مع فرزندان وغیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند و اگر آن برخوردار حج زینب بی بی
را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیایند والا بعد از آن بر اندا
میسر خواہد شد اطلاعاً نوشتہ شد زیادہ چہ برنگارد المرقوم ۸ شہر رجب سنہ ۱۲۹۹ ہجری

خط بنام غلام احمد صاحب
بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز دانشمند خوش اطوار و نیک آئین یعنی غلام احمد سلمہ اللہ
تعالے الحمد للہ رب العالمین و الصلوٰۃ و السلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم۔
فقیر مع صغیر و کبیر یہان خیریت سے ہی اور آپ کے وہان کے صاحبون کی خیریت
چاہتا ہی دو خط آپ کے پہنچے اور دیکھنے سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپنے
لکھے تھے کہ جواب خطونکا نہ بھیجا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے ای برادر فقیر سوائے
اپنے نفس کے دوسرے پر غصہ نہین کرتا ہی کس واسطے کہ جبتک ایک دشمن کے مقابلہ سے
فارغ نہوے دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچے اسواسطے جواب بھی
انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ بھی آپ کی طلب کے موافق ملفوف ہی اور فقہا اور علما کعبۃ اللہ کے
گرداگرد پھرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کرتے ہیں فقط

بیان علم الیقین وغیرہ
ارشاد دربیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اند یکے عالم امر دوم عالم

خلق - عالم امر فوق عرش عظیم ست و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر بالای عرش ست یکی ازآن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک ازآن فوق یکدیگر اند بدینصورت



و هر یک لطیفه درمیان خود فاصله عظیم دارد که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجود یکه از عالم خلق ست از زمین پانصد ساله راه ست و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است همچنین .. تا هفت طبقه آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیا رکه در مفهوم میگردد بخلاف لطائف عالم امر که الطف و اکرم ست باهم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته شود گنجایش دارد بلکه زیاده ازآن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیونات در یک جا جمع گشته و ورای این مراتب مرتبه ذات باریتعالی ست این بیان هم برای تفهیم سالک ست تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا یعنی مجموع اسما و صفات وغیره نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باریتعالی که اصلا انفکاک ندارند که صفت حیات و علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و تکوین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات باریتعالی جدا و غیر هم نیست لا هو ولا غیره مثلا حیات و علم زید از زید علیحده نیست و سوای این صفات ثمانیه صفات زائده بیحد و بیعد اند آنهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالی لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلا چون یک گرسنه را رزق داد

صفت رزاقیت بظهور آمد و همچنین کسی برهنه را پوشانید صفت ستّاریت واقع شد و زینه این
صفات از قدیم الایّام در ذات او تعالی موجود است حادث نیست از انجمله صفت تخلیق
است که کسی را قدرت تخلیق جزئی از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
زید در جزئی از اجزای خویش مثل جرم یا موی یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد
و در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزای من با چنین حسن و خوبی موجود است خالق
ارض و سما است و کسی را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این
صنعت یگانگی ملاحظه کرده در علم خود یقین صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان رحمهم الله
تعالی علم الیقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان است دود در علم خود یقین کرد که در آنجا
آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد و پیش خود غیر از دود نیافت یقین
دانست که آنچه می‌بینم یقیناً علامت آتش است و این دید را همه صوفیان رحمهم الله تعالی
عین الیقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد و شدت و حرارت آتش در خود یافت بیقین
تصور نمود که آنچه از دور و نزد دانسته و دیده بود همه آتش بود حق همین است که
زمان بر خود ... این را حق الیقین میدانند و این هر سه علوم
علمی عینی حقی که بالا مذکور شد نزد مجدد الف ثانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی
مجدد الف ثانی رحمة الله علیه داخل دائره علم الیقین است ... که مثل آهنی که از دور نظاره
دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد ... آتش گردیم ... است این هر سه مرتبه
داخل علم الیقین است اما چون آهن مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبه عین الیقین دریافت و چون در آن آتش کدورات خود را بالکلیه سوخت و فنا ساخت آهن با آتش
گویا مرتبه حق الیقین میسر شد که جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا
شود که هرچه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود عینیت صفاتی و افعالی غیریت
ذاتی موجودست که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود و نه آتش آهن اگر
کسے هر دو را یک داند پا از دائره شریعت بیرون شد نعوذ بالله منها فقط هفتم رجب ۱۲۹۹
رو بروے مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی نور محمد صاحب وغیره سامعین که قریب
چهل کس بودند تقریر مذکور از زبان مبارک ارشاد شده بود

عنایت نامه بنام نواب ابوالحسن خان

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز
واخر تمیز ارشد وارجمند راحت جان نواب ابوالحسن خانصاحب سلمه الرحمن بعد دعوات مزید
عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن
عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شمامه متضمن کوایف ذکر و شغل وغیره و مبلغ ده روپیه که
پنج از ان برای بهای کتاب و پنج نذر الله بفقیر رسیده مسرور ساخت لاکن تا حال کتاب از طبع
نرسیده بعد رسیدن آن کتاب بسبب اهل طبع فرستاده مبلغ خرچ طبع دریافت کنانیده اطلاع
گردانیده خواهد شد زیاده والدعا —

عنایت نامه بطرف غلام محمد غلام احمد صاحب

ارشاد برادر عزیز و اخر تمیز ارشد وارجمند غلام محمد
و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالی بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که صحیفه
محبت طراز اخلاص آمود ورود نموده بر کوایف بیماریها و درخواست توجه سلب مرض که
وغیره مفصل آگاهی داد باید دانست که حکیم مطلق مختارست هرچه خواهد در ملک و مخلوق خود
تصرف میفرماید کسی را مجال دم زدنی نیست و نماند که فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمة

مشهور ست و بندگان را بجز رضاے مولا گزیر نه لاکن نظر بعالم اسباب متوجه دعا یا دوا یا چه سلب پیش شوند و توکل بفاعل حقیقی بنمایند مگر بجزم و یقین بر فعل ناقص خود تکیه نمی کنند که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانه فقط امتثال امر لازم الاذعان اُدْعُونِی

اَسْتَجِبْ لَکُمْ کار ما یان ست نه غیر آن زیاده چه بر طرازد۔

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه در سال [illegible] مقدسه حضرت پیر و مرشدی قبله مدظله العالی بتاریخ بست و یکم سنه [illegible] تا صبح در مکان خود بجماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقشبندیه که هر روز میخوانند ادا کرده بعده ختم جزوهاے قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و مولوی محمد خیر الدین صاحب حکم بخواندن قصیده نعت شد و ایشان آن مخمس که بر قصیده قدسی رحمة الله علیه است و مطلع آن قصیده مرحبا سید مکی مدنی العربی ؛ دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی ؛ بیت رو برو نشسته خواندند بعد این غلام خود را از اشاره چشم و لب فرمودند که بخوان پس این ناچیز هم قصیده که سبعزاد خود که بسیار بار از حکم حضرت مارو برو خوانده بود که مطلع آن این بیت ؛ هر روز ند کر عارض شمس الضحی کنم ؛ هر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم ؛ موافق عادت خود حسب اشاره حضرت مارو برو استاده قصیده شروع کرد که باز از دست مبارک چند بار اشاره فرمودند که بر قالین مسند مبارک استاده شده بخواند ناچار امتثال امر نموده الامر فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قالین خوانده آنرا از زیر پا مرفوع و علیحده نموده تمام قصیده بخواند بعده حضرت از آنجا در خانقاه شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیضمآب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بر مجاہرانِ
حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بار بار این دو شعر میخواندند

ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم :: ہر گہ خیال روے تو کردم جوان شدم
اے گلبنِ چمن بہر دولت بجور کرمن :: در سایۂ تو بلبلِ باغِ جنان شدم

و در آن زمان بر حلقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را از سر
دستارِ خود خبر نبود و بسان نیم بسمل غلطان و پریشان ماندند پس حضرت ما فاتحہ خواندہ
برخاست نمودہ داخل دولتخانہ والاے خویش گردیدند و ہمہ یاران خود گرفتند اختصاراً

المرقوم بیست و چہارم صفر المظفر سنہ ۱۳۰۱ ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ برائے خریدی مکان
در مکہ معظمہ زادہا اللہ تعالے شرفاً و تعظیماً ہفتاد و ہفت گنی و دو روپیہ کلدار کہ جملہ یکہزار
روپیہ سکہ حالی ہشتو و چہار دہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد برائے خرچ حج و زیارت
شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبیہ کلان نیز خریدہ بیارد و دیگر
ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ مرحمت فرمودند و آن اینست۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوۃ والسلام علی من لا نبی بعدہ از جانب فقیر
چند مرتبہ لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کنند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ برائے فقیر
مع متعلقین دعا کنند کہ او سبحانہ تعالی دعاے فقرا و غربا رد نمیکند و ہنگامیکہ اللہ تعالی از
زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوۃ از فقیر بی تقصیر

برحمت بی‌عالی بگذرانند دست بسته عرض دارم رحمة للعالمین سه بیکسم خود را بعصیان عذرخواه
آورده‌ام ؛ دیگر آنکه هرکرا یابند که فقیر را می‌شناسد سلام برسانند خصوصاً به محمد علی صاحب
وشمس الدین صاحب و اهالی خانهٔ اوشان و مهتاب بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان
محمد عمر صاحب و همه صاحبزادگان وغیره و طلب دعای خاتمهٔ فقیر نیز باوشان بکنند واگر بعد
حج و زیارت و خریدی مکان فارغ شوند و ارادهٔ مراجعت این طرف نمایند در آن وقت
از آن چهارده گنی‌ها که نزد شماست بموجب نوشتهٔ فقیر بدهند میان محمد عمر صاحب و صاحبزاده
دو روپیه به شمس الدین صاحب مسلمه دو روپیه و علی عطوف یک روپیه به محمد علی یک روپیه
بخدابخش نواب یک روپیه و به عبدالغنی صاحب دو روپیه و به میان مظهر صاحب دو روپیه
به غربا ناشنیان روبروی جالی مبارک دو روپیه و دربان روضه مبارک و طفلان ساکنان
روضه مبارک یک روپیه و به مولوی عبدالقدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام
طفلان که روبروی روضه شریف میخوانند نوشته بیارند و یک سیپاره اگر میسر آید بیارند
و برای دعای مغفرت والدهٔ خیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف فقیر الله
گوری بی به مکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و یک مصلی داخل شده باشد
را نزد شمس الدین صاحب بدارند که فکر محافظت آن دو خواهد شد سه یا رسول الله
بدرگاهت پناه آورده‌ام ؛ هیچ کاره عاجزم کوه گناه آورده‌ام ؛ غیر تو ملجا و ماوا نیست
در هر دو سرا ؛ تحفه‌ای پاسیه حال تباه آورده‌ام ؛ چار چیز آورده‌ام شاها
که در گنج تو نیست ؛ عاجزی و بیکسی عذر گناه آورده‌ام ؛ این سفرنامه گوینده ۱۲۹

در ماه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی هفت عدد
گنی طلائی و مبلغ دو روپیه کلدار امانت محمود شاه صاحب نه گنی امانت این عاصی
روبروی برادر عزیز القدر مهتاب بیگ و پیرانی بی بی نیز قصابنی و دیگر یکی
محمود شاه صاحب شمس الدین خان صاحب داده شد و یک منزل مکان عقب جبل ابو قبیس
از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدین خان صاحب به مبلغ چار صد و نود ریال
بتاریخ ششم ذیقعده سنه یکهزار و دو صد و نود از گواهی اینجانب و محمود شاه صاحب
خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعده و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور صد و
بست قدم ست ۔ منازل مدینه منوره فاطمه وادی ۔ صفان ۔ خلیص ۔ بیر قدید منازل مدینه منوره
رابع ۔ بیر مستوره ۔ بیر شیخ ۔ بیر جبل ۔ سلخ فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط
سوال طفلان مدینه منوره بموجب حکم حضرت ما تحریر نموده شد سوال یا بلی و اصلك سوال طفلان مدینه منوره
بلادك یا بلی اعطنی من زادك ۔ او صلك ۔ او صلك مدینه یا حاجی
زادك سلامت یا حاجی ؛ فقط ارشاد بروز دوشنبه شهر ذیقعده بتاریخ هفتم
میر قمر الدین صاحب داروغه جهان نما را موافق عادت شریف خود روبرو طلبانیده
پرسیدند که سبق شما چیست اوشان سبق معبودیت صرف عرض نمودند پس سماعت
کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی ست آن ذات که حقیقت ابراهیمیه
اینست ذات بذات از ذات فیض می آید بر هیئت وحدانی مرشد من و از آنجا فیض
آید بر هیئت وحدانی من باز فرمودند که خدا تعالے دوست ذات خود ست و این

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراہیم علی نبینا و علیہ السلام ست و درین مراقبہ فکر
تہلیل لسانی ست این خاکسار عرض نمودہ کہ تخلیق ہر یک نبی علی نبینا و علیہ السلام
از ہر یک تعین باشد درینصورت چند خالق بذہن مے آیند نعوذ باللہ منہا ارشاد
فرمودند کہ خالق وحدہ لاشریک لہ است اما ازین تعینہا آن موسوم را تربیت و فیض
مے رسد فقط ارشاد درامور دینی معاملہ از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معاملہ
از کمتر خود نماید کہ درین امر آرام زیادہ مے شود ارشاد و کنایۃً بطرف اہل صاحب مجاز
وغیرہ چون کافر مسلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبۂ او چنان ست کہ گویا
از شکم مادر خود زائیدہ شدہ پس در آنوقت بدرجۂ او کسے مسلمان بلکہ درجۂ آن کس کہ
او را تلقین کلمۂ طیبہ نمودہ ہم نمیرسد زیرا کہ این نومسلم شخص درین زمان ایمان آوردن
از گناہ صغیرہ و کبیرہ پاک و صاف گردیدہ و آن شخص تلقین کنندہ ملوث از گناہ ہائے
صغیرہ و کبیرہ ہمچنین ست مرتبۂ شخصیکہ بر دست کسی شیخ توبہ کند از مرتبۂ شیخ افضل و بہتر ست
کہ این تائب از گناہان خود پاک و صاف ست و آن شیخ ملوث از لوث گناہ پس درین
صورت در وقت توبہ نومسلم شخص و نو مرید از مرشد او مسلمان تلقین کنندۂ خود اعلیٰ
و افضل اند و آن مسلمان را بر آنان ہیچگونہ شرف و فخر نیست درین زمان حاجت
شیخ مرید را و احتیاج تلقین کنندہ نومسلم را نماند اما فرمانبرداری و رضا جوئی آن مسلمین
موصوفین برائے این ست کہ آن مرتبہ را خدا تعالے از واسطۂ ایشان مرحمت فرمودہ
باقی و قائم دارد مبادا کہ در توبہ فتور واقع شود حاصل کلام آنکہ تلقین کنندہ بر نومسلم

شیخ بر تو مرید خود را فضیلت ندهد بلکه همواره نادم و شرمنده باشد که این طالبان از من بهتر اند

و من ذلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانای روم رحمة الله علیه

سر پنهان است اندر زیر و بم ❁ فاش گر گویم جهان بر هم زنم

شرح این بسیار دراز ست لاکن حاصل اینکه مراد از زیر مرید ست و مراد از بم شیخ یا کامل

این چنین رموز درمیان پیر و مرید بسیار اند فقط ارشاد حضرت علی رضی الله

تعالے عنه را با حضرت معاویه رضی الله تعالے عنه آنچنان غلبه محبت بود که اگر همه عالم

متفق شوند همسری محبت آن حضرت رضی الله تعالے عنه نخواهند کرد همچنان حضرت

معاویه رضی الله تعالے عنه را با حضرت علی رضی الله تعالے عنه نیز غلبه محبت بود که

اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر مو همسری آن محبت نخواهند کرد فقط —

ارشاد هر چه حسن و قبح احوال مرید ست همه از جانب پیر او ست نه از دست ارشاد

قبض و بسط جناح طیران سالکاند که هر دو از جانب محبوب حقیقی مرحمت میشود و برای

جذب او بموجب بیت سعدی علیه الرحمه دیدار مینمائی و پرهیز میکنی ❁ بازار خویش

آتش ما تیز میکنی ❁ یعنی از باعث پرهیز که مراد از قبض ست آتش طلب تیز و مشتعل میگردد

و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمود ست نه که قبض مردود که باعث

خرابی احوال ست نعوذ بالله منها — و وقوع آن از خلاف شرع شریف و خلاف رضای

شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خود ست فقط —

معدن اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده فیض بخش و فیضرسان خردان نوازش فرمای بزرگان

ایضاً نامه عبد الصمد صاحب

حضرت عبد الله صاحب قبله مد ظله العالی امروز رسم حنابندی برخورداری گوری بی بی
تقرر یافته است رجا که رونق ده محفل نشاط باشند و معروضه دلهن آنکه اگر آن صاحب
در رونق افزوری توقف خواهند کرد این عاجزه حجره منجبا گذاشته بخدمت شریف حاضر
شده خواهد آورد فقط بتاریخ شعبان المعظم سنه ۱۲۹۱ هجری مقدسه یکهزار و دو صد نود و یک

حضرت ما در دعوت چهلم نواب صولت جنگ مرحوم تشریف ارزانی فرموده
فاتحه خوانده پشت بقبله رو بروی مزار تا عرصه یک ساعت متوجه گردیده باز
فاتحه خوانده برخاست نموده برای تناول طعام همراه متعلقین مرحوم شدند اول از
صاحبزاده صاحب والاشان غلام فاروق صاحب و فرزند ایشان که از شب گذشته
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمودند آنگاه رو برو اوشان دو زانو بادب
نشستند و بعد از چند کلام اهل دعوت بعرض پرداختند که بجهت خاصه تشریف فرما شوند
پس از آنجا برخاسته بر دسترخوان طعام نشستند طعام گوناگون شیرین و نمکین مع
جمیع خدام وغیره نوش فرمودند و در اثنای خوردن از آلش مبارک خود این کمینه غلام
را و دیگر غلامان را نیز مرحمت فرمودند بعد فراغ پرده دست مبارک تا بند دست
در آفتابه دست شستن غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن در میانه سوار شده
بطرف دولتخانه روانه شدند و این غلام را فرموده که تو آهسته آهسته از پس بیا فقط

بسم الله الرحمن الرحیم ارشاد که اولاد فاطمة الزهرا رضی الله تعالی عنها پنج بودند
سه پسر یکی حضرت محسن دوم حضرت حسن سوم حضرت حسین و دو صاحبزادیان یکی

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم وحضرت بی بی زینب رض در نکاح
حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنہ آمدہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ
برائے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ درخواست بعقد
نکاح کردہ بودند وشیعہ میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ بسبب زور خلافت خود
جبراً از بی بی زینب رض نکاح کردہ بودند نعوذ باللہ منہا۔ کہ از خلیفہ رسول خدا صلی اللہ
علیہ وسلم چنین امر شنیع بظہور آید وحضرت علی کرم اللہ وجہہ اسد اللہ الغالب بودند
ودختر خود را بے رضاے خود حوالہ ایشان نمودہ چگونہ خاموش ماندند شیعہ برا چنین عقل و
اعتقاد خود دعوی محبت علی رضی اللہ تعالے عنہ میکنند فقط

بیان اقسام وجود

عبد الہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چہار وجود میگوید آن کدام اند حضرت
ارشاد فرمودند کہ جملہ سہ وجود اند یکے واجب الوجود یعنے موجود بودن او وجوب
ولازم ست کہ بجز موجودیت او وجود عالم ناممکن ست وآن ذات باریست جل جلالہ
دوم ممتنع الوجود کہ عدم ونابودن او واجب ولازم ست بالغرض اگر یک ذرہ
او را موجودیت باشد درینصورت ہم ہمہ عالم ویران گردد واین وجود محال و
آن شریک باریست نعوذ باللہ منہا۔ سوم ممکن الوجود کہ عدم ووجود او مساویست
وآن ماسواست۔ سائلی این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگویند تبسم کردہ
فرمودند کہ شما را میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید الحال اگر آن شخص کہ
از شما سوال کردہ بود بپرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط۔

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری بروز عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی
حضرت غلام علیشاه صاحب قبله علیه الرحمه تخمیناً در سنه یکهزار و دوصد و هفتاد و پنج هجری مقدسه
بوده باشد در دیوانخانه کلان که در حصه موهوبه حضرت محمد ابراهیم صاحب فرزند ارجمند
حضرت ما است بعد نماز صبح سیپاره خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن شریف
یک و نیم پاس روز بر آمده باشد غلام علی صاحب موصوف را که سید نجیب العارفین
ذو الاذکار کثیر که در ذکر و مراقبه بی نظیر که بسبب کثرت ذکر قلب ایشان انچنان
حرکت میکرد که تا بیست استاده میشنیدند و قلب ایشان چنان حرکت میکرد گویا
که لحظه جسم ایشان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبه می نشستند و بسیار قلیل
از کسی کلام میکردند و در علم ظاهری نیز از فقه و حدیث و عقاید بهره میداشتند و آب
خاصه مبارک حضرت ما هر روز بلا ناغه بوقت نماز تهجد با احتیاط تمام که بیانش تطویل دارد
می آوردند و خاصه مبارک والده صاحبه قبله حضرت ما مدظلها العالی از نزد حضرت ما نزد
آن صاحبه موصوفه معظمه مکرمه که در تعریف ایشان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر
میبردند و حضرت موصوفه نیز بر حال ایشان بسیار عنایت میداشتند و از ایشان
بسیار کلام میکردند حتی که بلفظ فرزندی یاد میکردند و برای ترویج ایشان هم اکثر توجه
ظاهری و باطنی میداشتند و الحاصل اوصاف ایشان بر همه اهل حلقه و اهل مدرسه نواب
شمس الامرا بهادر و در بیجاپور که وطن مالوف ایشانست نیز ظاهر و باهر پس حضرت ما
ایشان را یعنی غلام علی صاحب موصوف را در روبروی خود نشانده تاج سر مبارک

خود بر سر ایشان نهادند پس بجره و نهادن تاج مذکور چنان غریق بحر فیض مبارک پیران کبار
گردیدند که بیهوش و بیخبر از سر و پا گشته چون ماهی بی آب تپان و چون بلبل شیدا
گریان گشتند و حضرت ما تا دیر متوجه بسوی شان بودند بعد چندی اجازت نامهٔ عالی
که برای صاحب موصوف ارقام فرموده بودند و در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغرا
و ولایت کبری و ولایت علیا و کمالات ثلاثه نبوت و ثلاثه حقایق الهیه و معبودیت
صرفه و حقایق اولو العزم وغیره تحریر بود بمولوی صاحب الامراتب مولوی احمد علی صاحب
مرحمت کردند و آنصاحب معز بر سر مجلس و بروی حضرت ما مدظله العالی استاده بآواز بلند
خواندند پس حال سامعین مجلس چه عرض نماید که از تحریر و تقریر بیرون است کسانیکه
فیض آن مجلس مبارک یافته و چشیده اند میدانند بموجب مصرع لذت می نشناسی بخدا
تا نچشی ؛ پس بعد قراءت خلافت نامه تقسیم شیرینی کنانیده برخاست نمودند اللهم اغفر لی
ولوالدیه بحرمة النبی و ذلک المجلس المبارک و صلی الله علیه و آله و اصحابه و بارک و سلم فقط
کیفیت اصلاح مبارک حضرت ما مدظله العالی - اکثر بروز پنجشنبه و گاهی بروز دوشنبه از جهت فرصت
دعوت وغیره سوای ایام مذکور نیز اصلاح میکنانیدند و همواره از دست ناصر محمد صاحب که
مرد صالح تهجد گزار و ذاکر و شاغل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاه سعد الله صاحب قبله
رحمة الله علیه مرشد حضرت ما هستند میکنانیدند و گاهی گاهی از دست پسر او مسمی یار محمد صاحب
و چون یار محمد صاحب را از جهت تقابل چهرهٔ مبارک حضرت ما غلبه فیض از حد گردید حتی که
اختیار اصلاح سازی حضرت از دست رفت او را ازین خدمت معاف داشته از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح ساز
مسلمانان این خدمت میگرفتند مگر در دیهات و سفر وغیره بسبب
ضرورت از کافر و مشرک و مدام بآب گرم زیراکه آب سرد ضرر
میکند و اکثر اصلاح تمام سر میکنانند و گاهی فقط چهره که موی سر
ستره نشود و ناخن و سبلت و ریش درست کنانند نه سبلت
را از زیر و بالا باستره ستراشیده در میانه یک خط باریک گذاشته تا
آن خط را نیز از مقراض باریکے کنانند که بالکل محوے گردید
و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرضی مبارک است که اکثر در اصلاح خون
مے برآید و در عقیقه فرزندان وغیره متعلقین پنج و برگ تنبول و گرد چوب زعفران
سائیده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سرخ برای گرفتن موی سر طفل و چیزی نقد
جهت هدیه اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم مهیا دارند و بروز هفتم مولود عقیقه کرده
گوشت گوسفندان از قورمه یا بریانی و گاهے خام تقسیم میکنند و گاهی استخوان ناشکسته
گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان را دفن میکنند و نام طفل هم بروز
هفتم مینهند بتغییر فال وغیره و نام پسر بر وزن نام پدر و نام دختر
بر وزن نام مادر و مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر
از نامهاے انبیا علیهم الصلوٰة والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله
تعالی علیهم اجمعین می‌نهند و بروز عقیقه پتاشه و برگ تنبول خام و گرد چوب

کیفیت عقیقه مسلمانان

سالم و بروز چلہ نان و شیر برنج بفقرا و اغنیا و اہل قرابت و خادمان و محلہ داران
تقسیم میفرمایند وگاہے از آن گوشت نہ مے خورند و اکثر از آن خود مع
جمیع فرزندان و دختران وغیرہ اصول و فروع میخورند ہیچ انکار نمیکنند
و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جہلا مع ساز و سامان پارچہ
و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی وغیرہ با تاشہ مرفد کہ در آن ڈہل
نباشد بمکان زچہ روانہ مے کنند وگاہے خود ہم ہمراہ این تجمل بیرون
دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز مراجعت
بدولتخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیزم فرتیہ عبد الکریم
خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ بر ہمہ اعضای
انسان شامل است خصوصاً بر چشمہای او زیرا کہ تا چشم کشادہ نشود مصنوعات
الٰہی را نخواہد دید و پے بصانع حقیقی نخواہد برد ازین جہت او را از جمیع
جوارح خود عزیز دارند ہمچنان چشم دل است فقط ۔

ارشاد چہ فضل خدائے جل شانہ براین امت مرحومہ شامل حال است
کہ با وجود کفر نفس امارہ کہ دعوے خدائی میکند ایمان بندہ قبول
میفرماید و او تعالے ہرگز انکار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عام
گویند و برائے نجات او این ایمان کافی است و در دائرہ اہل نجات
داخل باوجود این اگر کسے ارادہ راہ محبت الٰہی دارد باید کہ اول بکسبے

بشیخ کامل مکمل بیعت کند وخود را بالکلیة تابع امر او گرداند پس آن شیخ بذکر و
شغل او را تعلیم کند و توجه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در
قلب طالب جاری گردد و قبضهٔ نفس امّاره که دشمن درونست و در هر رگ
وریشه قابض ست از آنجا برطرف گردد گویا یک کمینگاه از قبضهٔ دشمن رها
گردید همچنین مقام لطیفهٔ روح ولطیفهٔ سرّی ولطیفهٔ خفی ولطیفهٔ اخفی ولطیفهٔ نفسی
ولطیفهٔ قالب که از برکت پیران کبار و از غلبهٔ ذکر از هر رگ و ریشه قبضهٔ او برطرف
شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد ناچار درآن زمان نفس امّاره
هم بایمان مشرف شود زیرا که این دشمن درون نیست و درون جسم سالک
بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقامی نیست پس درین وقت
از ایمان حقیقی سرفراز شود و از مؤمن عام در زمرهٔ مومنان خاص داخل
گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند ولادت اول که از مادر و پدر
میسر گردد باعث زندگانی چند روزهٔ فانیه و ولادت ثانی که از طفیل شیخ
کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی رح
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ؛ ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما
ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمة الله علیه باین طور ست
بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید ؛ که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها
یعنی اول سجادهٔ ابراریت را راست و درست کن بعده آن سجاده

را از حکم پیر مغان یعنی شیخ کامل و مکمل رنگین بذکر و شغل گردان زیرا که سالک
طریقت از راه و رسم منزل مقصود بے خبر نمیباشد فقط ـ ١

ارشاد که فرائض و واجبات و سنن مؤکده بجائے ثمره شجر الله و شغل و ذکر حسب
حکم شیخ کامل مکمل بمنزله آب هرگاه که با چنین شجر آب ذکر و شغل مفید خواهد شد
والا در زمین خالی آب دادن هیچ فائده نیست فقط ـ

ارشاد که خاصه این امت مرحومه است که هر مؤمن عام بمرتبه ولایت
رسیده ازین دار ناپایدار رحلت میکند اگر ولی الله باشد با وجود مرتبه ولایت
بمراتب دیگر هم سرفراز میگردد پس هر قدر که منصب اول باشد بوقت
انتقال ازین جهان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچه کسے غلامان خود را
از برائے ملاحظه شهنشاه از لباس فاخره موافق حوصله او آرایش داده میبرد فقط

بتاریخ بست و ششم شهر رمضان المبارک غالباً ١٢٧٩؁ یکهزار و دو صد
و هفتاد و نه هجری مقدسه بود که مسجد الماس را چون نگینه الماس از فرش و
قندیل وغیره آرایش داده و حضرت ما در دولتخانه خود طعام تناول کرده
داخل مسجد تشریف ارزانی فرموده در حجره مبارک قدرے دست و پا
راست کرده برائے نماز تراویح تیار شروع کردند بوقت یکپاس شب تراویح
شروع گردید و حافظ هدایت علی صاحب امام بودند و بعد هر ترویحه مولوی غوث
وغیره مصلیان بجهر تمام تسبیح و تهلیل و قصائد مناقب خلفائے راشدین

١ مراد از شجر ایمان

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بر موقع او متفق اللحن میخواندند و بعد فراغ
از تراویح قبل وتر از شیرینی و بتاشه و مرمرے که بسیار بودند تقسیم نموده
بطرف مریدان و غلامان توجه شروع نمودند از برکت پیران کبار فیض
و برکت آن قدر نازل شدن گرفت که اکثر تاب تحمل نمانده از سر و دستار
خبر نداشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غریق فیض همان
بودند و در آن غلبه فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتاده
پرسیدند که صلاح الدین صاحب کجاست مردمان اوشان را جلد حاضر
کردند چون نظر مبارک بر اوشان افتاد فرمودند که بنشینید نشستند
حضرت ما توجه سلب بر مرض کهنه اوشان که از مدت دراز علاج پذیر
نبود کردند اوشان از فضل الٰهی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین صاحب
که اسم با مسمی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمة الله
علیه نماند لهذا تیمناً قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت اوشان
که با حضرت ما مدظله العالی میداشتند تحریر مے نماید که هرگاه در دولتخانه
حضرت ما داخل مے شدندے از غلبهٔ حال و حضور رابطه هوش و
حواس برابر نه مے ماندندے و دم بدم نعرهٔ جانگدازے بر آمد
یار یار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی الله الله هون هون وغیره بے اختیار
می بر آمد و چشم بند مے نشستند و احتیاط طهارت آنقدر بود که آب و

احوال صلاح الدین صاحب

جامۂ بدن را بسیار صفا و پاک بے شبہ و شک داشتندے اگر قدرے شک در طہارت واقع شدے ازآن جامہ نماز نمی گزاشتندی و خدمت آب وضوے حضرت ما زطلبہ یافتند کہ بجز اوشان کسے چاہ آب وضو وغیرہ حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما اوشانرا بر دروازہ بیرون استادہ کردند عصاے مواگندہ کہ براے بنوٹ وغیرہ مے گیرند در دست اوشان عنایت نمودہ فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست و زبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکہ اگر کسے شمارا ایذا دہد و بزند برداشت نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازہ براے نرسانیدن بلوائیان استادند آخرالامر ہمچنان شد کہ بلوائیان بر اوشان غلبہ کردہ چنان زدند کہ سراپا مجروح شدند و جامۂ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز چشم نمائی چیزی نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوائیان کردند و از جای حکمی خود پاے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ خاموش ماندند و چون مردمان دعوتی وغیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از حوائج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دسترخوان بیارید کہ ما ہم بجز ہیم و ہمہ اہل خدمات را نیز طلبانیدند و کسانیکہ

از طعام فارغ شده اند و خبر گیری مایان باشند همچنان صلاح الدین صاحب را هم بخوانید و بگوئید که دروازهٔ متعینه خود را مقفل نموده بیائید چون ایشان و حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش وغیره دیده از غلبهٔ محبت خود که از صد چند زیاده توان گفت دیده آبدیده شده بر دستر خوان نشانده طعام اولش باوشان و بدیگران هم عنایت کردند اغلب که کار ایشان ببرکت همین خدمت مذکور بر ترقی تمام رسیده باشد حضرت ما روزی اوشان را چشمکانی عنایت نموده بودند اوشان سعادت دارین خود دانسته آنرا خورده و سته آنرا کوفته در آب خورده داشتند و هر روز قدرے از آن مے خوردند و روزے پشت مبارک حضرت ما مالیدند و هر میل وغیره که بر هر دو دست خود رسیده افتاده بود همه آنرا چون شهد و شکر میخوردند و هرگاه که از دستر خوان حضرت ما پس خورده خائیده و مکیده مثل پارهٔ گوشت و یا کدو و آلو یا مربه و یا انبه و جلیبی وغیره یافتندے بعدی برداشته چون گرسنه چند روزه بخوشی مے خوردندے علی هذا القیاس بسیار حرکات عاشقانه از وشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت میچون میشد و چون انتقال اوشان شد حضرت ما در مکان رفته تا غسل تشریف داشته نماز جنازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیهٔ مغل فقیر صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف اوشان تا دیر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرداگرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکه
زیاده چشم مبارک کشاده آبدیده گشته فرمودند که از قبر این شخص آنچنان فیض
می آید گویا که از قبر کسے ولی الله مے آید و کسیکه ذکر قلیل هم مے کند او را هم
این فیض نمیز خواهد شد مارا بر این شخص اعتنا و تمام بود که هرچه ما گفته ایم برآ
آن عمل خواهد نمود خیر رَضِیْنَا بِرِضَاءِ اللهِ پس ازین قسم بسیار کلمات
درد آمیز فرموده فاتحه خوانده برخاست کرده در میانه سوار شده روانه مکان
شدند فقط اختصاراً **ارشاد** که درین طریقه عالیه نقشبندیه در هر زمان هر
طالب را خلوت در انجمن حاصل ست زیرا که با وجود انجمن لب و زبان و چشم
وغیره این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت [illegible] ست که آن [illegible] اهل
انجمن را یعنی لب و زبان و چشم وغیره را در ذکر مشغول دارد و کراماً کاتبین را
هم بر این امر اطلاع نمی شود بموجب **بیت** میان عاشق و معشوق رمزیست
کراماً کاتبین را هم خبر نیست ❊ **سوال** که در طریق دیگر ذکر از زبان و لب
مے کنند و درین طریقه عالیه هم از لب و زبان ذکر مے کنند پس همه طرق در
ذکر برابر گردیدند **جواب** که درین طریقه عالیه نقشبندیه اصالةً ذکر از عالم
امر ست و تبعاً از عالم خلق چنانکه تحریک شاخها از حرکت بیخ تبعی ست نه
اصلی زیرا که از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرور ست و از حرکت شاخ حرکت
بیخ ضرور نیست فقط **ارشاد** میر قمرالدین صاحب داروغه جهان نما عرض

نمودند که دعاے بازگشت را یعنے الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو از زبان
گویید یا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت و لحاظ معنی این را
در دل دارند غلام عرض نموده که در رسالہ حضرت غلام علی شاه صاحب رحمۃ الله
علیه مرقوم ست که ہر طالبے را که درویشانه مزاج یابند در دعاے بازگشت
این الفاظ زیاده کنند الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو۔ ترک کردم دنیا و
آخرت را براے تو۔ حضرت ما فرمودند که ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت
پیر و مرشد ما رحمۃ الله تعالیٰ دعاے بازگشت الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو (حضرت شاه سعد الله صاحب رحمۃ الله علیه)
رسیده است نه زیاده ازین که شاید حضرت صاحب معز از کشف خود دریافته
باشند که درین ملک طالب صادق درویشانه مزاج نیست لہذا آن الفاظ
را موقوف داشتند فقط ارشاد و بلغ العلیٰ بکمالہ یعنی رسید
حضرت سرور عالم صلی الله علیه وسلم بمرتبہ کمال خود یعنی بمرتبہ حب صرف
که آن حقیقت محمدیہ ست صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم و حب صرف مقابل
مرتبہ لاتعین ست و لاتعین آن مرتبہ را نامند که در آنجا تعینات را دخلی
نیست مگر این سه چیز یکی واحدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود
و فوق آن مرتبہ لاتعین مرتبہ وراء الوراء و با این ورائیت ہیچ مرتبہ مقابل
نیست محض ذات بحت ست جل جلاله و ہمچنین حب صرف مقابل
خود ندارد و بلا تشبیه چنانچه در مرتبہ لاتعین ہیچ مرتبہ مقابل نیست فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی الف قلوب المؤمنین
بالایمان الصلوة والسلام علی رسوله محمد بالفضل والاحسان
وعلی آله واصحابه الذین صعدوا مراتب القرب بالشرف
والایقان بعد حمد و صلوة تحریر نموده مے آید معلوم فرمایند در هر امر صحیح
خدا و رسول خدا را نصب عین دارند و حبل المتین شرع را که عزت دارین
در آن ست از دست نه گزارند دیگر آنکه گاهے از اطاعت چچی صاحبه سر نتابند
که موجب راحت دنیویت و صباحت اخروی بدانند و بفهمند که وقتیکه
آنصاحب را از همه عزیز دانستم جگر گوشهٔ خود را سپردم لازم که آن را از
همه عزیز دارند و دانند که سخن آدمهاے آفاقی که موجب ملال باشد
در انفس یعنی در دل جا ندهند چنانکه از فقیر بالمشافه شنوند هرچه که زیور
ولباس وظروف وغیره که بآن جگر گوشه داده شود بلا قبض و تصرف
احدے در تصرف جگر گوشه خواهد ماند از ممانعت شرعی احتراز کلی
نمایند ڈھول و دیگر مزامیر که اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شده غلو
نموده میزنند و مے سرایند از آن پرهیز دارند جوڑه تاش و سهره مقیش و
نوبت و روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاشه و مرفه
بغیر ڈھول همراه خود دارند از قسم زیور ولباس که براے دولهن تیار میکنند
از آن اطلاع بخشند که در اینجا سواے آن تیار کرده شود لباس و چیڑها وغیره

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیارند مهر مثل یکهزار و یکصد روپیه
حالی یا یازده درهم و یازده دینار است رسم شربت خوری در مردانه موقوف
از طرفین. قبل از شادی هر قدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی آن را
مرعی دارند او سبحانه تعالی ما را و آنصاحب را از شرک آنکه ظاهر است و
باطن که بی مقدار هیچ پوست که تمیز شان ممکن نیست محفوظ و مصئون دارد
بحرمت حبیبه و رسوله صلی الله علیه و آله وسلم مرقوم بست و یکم ذی حجه سنه ۱۲۸۵
ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عرض نمودند که آثار فیض مثل
باران و یا مانند شبنم که بمجرد نزول انتها دمی یابد و گاهی مثل امواج
دریا نمایان میشود همچنین است یا غیر این فرمودند که همین است آثار فیض
الهی جل جلاله هر قدر که فنا در فیض حاصل شود مفید است بموجب بیت
هر که صیقل بیش کرد و بیش دید :: بیگمان صورت در و آمد پدید
چندانکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف
قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی و غیره ظهور خواهد
کرد لاکن فنا در فیض باری تعالی مفید سالک است و فنا در انوار و لطائف
و غیره مضر می اند که سد راه است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را
گویند که نسیان ماسوی الله حاصل آید و فنای اتم آن که نسیان از
خود است و هر گاه که فراموشی از جسم گردد نسیان از ممکنات بطریق

ورود حضرت لطیفهٔ عجیب

اولے تعبیر کرده معروض مد که در استغراق و نوم چه فرق است فرمودند
که در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسه ظاهری
مسلوب و در نوم بخلاف این و گاهے بطریق ندرت از احوال خود شیئے واقف مو
حاصل آید این درجه استغراق اعلی و افضل است بهر حال ذکر و شغل
عجب شئی نادرست که خوبی آن از حیطهٔ بیان خارج است انشاء الله تعالے
در وقت نزع بقبر و حشر و غیره کیفیت آن معلوم و مشاهده خواهد شد فقط
بتاریخ شانزدهم شعبان المعظم سنه ۱۲۹۳ روز جمعه قریب یکپاس روز برآمده حضرت
پیر و مرشدی مدظله العالی بر جاری که پیک صبا رفتار باید گفت و حضرت
ممدوح گاهے او را بر دو پیک میفرمودند تعریف حسن و جمال و سرعت سیر
و قوت قدم او که بلا مبالغه اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال همقدم
او نباشد کرده نمے شود سوار شده باده سواران دیگر که همه منتسبین و
مریدین بودند که یکے از آن میر قمرالدین صاحب داروغه جهان نمای نواب
شمس الامرا بهادر و برادرزاده نواب شهریار جنگ بهادر مسمی نواجد علی مرزا
مع برادر حقیقی خود و میر محمد چاند صاحب و میر دار میان صاحب و حبیب
حسن جمعدار عرب و نواز میان صاحب و میر سرفراز علی صاحب عرف
حاجی میان دختر زاده حضرت مدظله العالی و در گاڑی چند اشخاص و بر
فیل عبدالمجید صاحب داماد حضرت مدظله العالی و عزیز خانصاحب و این

ناچیز محض و دیگر چند پیاده پا از مکان تا منبع رکن الدوله افغان وغیران عقب حمار مبارک حضرت رفتند که ناگاه پاے حمار لغزیده مع حضرت بسر افتاد و ضرب شدید بر پہلوے راست حضرت و بر جسم شریف نیز چند جا ضرب رسید لاکن حضرت معز بموجب استقلال خود اصلا کسے را از ضرب ہای خود اطلاع ندادند و باز بر ہمان حمار مذکور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خانہ داخل گشتند قدری کیفیت افتادن حمار خود فرمودند اما تا سه روز تکلیف ضربہاے مذکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکہ موافق دستور قدیم ہمیشه در خانقاه تشریف فرما شده حاضران مجلس را از درس باطن و توجه و ارشادات وغیره سرفراز میفرمودند و میفرمودند کہ انشاء اللہ تعالے بعد ماه رمضان در ہر جمعه یا پنجشنبه یک سواری خواہیم کرد اگر سواران از اختیار خود ہمراه نآیند فبہا آینده کسے را دعوت این امر نخواہیم کرد کہ مردم میان را تکلیف و خرچ بسیار میشود فقط رقعه طعام شادی گوری بی بی صاحبه صاحبزادی حضرت کہ از پیرانی بی صاحبه خورد والده میان غلام نبی صاحب اند این ست طعام غریبانہ شادی ہمشیرہ آبادی نور چشمی اطال اللہ عمرہا بخدمت شریف فاطمه صاحبه سلمہا فقیر مسکین فقط ارشاد انکہ در اداے فرائض و واجبات وسنن مؤکدہ اجازت شوہر ضرور نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرور ترا فتد بے اجازت ہم مضائقه ندارد و در حالت عذر حیض و نفاس صحبت

نمودن خوب نیست لاکن اگر ضرورتر باشد جائز ست فقط ۔
ارشاد کہ حوض آب دوازده گز بعرض وطول آن ہشت گز باشد یا
بالعکس بہر حال مدور چہل گز شرعی باشد لاکن اگر در طول دو سہ گز زیاده
کرده شود بسیار مناسب ست فقط ارشاد کہ در مثنوی شریف مولانا
روم رحمۃ اللہ علیہ فرموده اند ۔ بانگ مے آید کہ اے طالب بیا ، جود
محتاج گدایان چون گدا ، یعنی ہر لحظہ در ہر آن ندا کننده غیب ندا مے کند
کہ اے طالب خدا بیا کہ جود مثل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم
کرده مے شود کہ جود آن جواد محتاج تر ست برائے آن طالب فقط
ارشاد ہر کہ قصد خسپیدن کند باید کہ بر قفائے خود خسپیده در ذکر الٰہی
مشغول باشد و جسم خود را بالکل فراموش کند کہ درین صورت بسیار فائده
حاصل آید یک خادم حضرت عرض کرده کہ اگر خواب غالب آید ہم فائده
ذکر رسد فرمودند بلے بلکہ بسیار فائده مے رسد چرا کہ وقت اخیر کہ ازین عالم
فانی مے روند برہمین ہیئت مے روند و فرمودند کہ این تجربہ فقیر ست
ارشاد تا امروز داشتیم کہ در مراقبہ لطیفہ خفی کہ فیض از صفات سلبیہ الٰہی
مے رسد چگونہ باشد کہ صفات مذکور از آن ذات مبرّه و دور است و نیز منظور
پس از آن صفات سالک فیضیاب چسان خواہد بود امروز از فضل الٰہی
منکشف شد کہ بعد مسلوب شدن صفات ہر چہ میماند از آن ذات مبارک

ولادت ۱۲۰۲ — رحلت ۱۲۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند که پیدایش ما در سنه یکهزار و دو صد و
بست و یک یا دو واقع شده در هنگامیکه سنه یکهزار و دو صد و نود و سه آمد
عمر ما تخمیناً هفتاد و یک یا دو باشد فضل جل جلاله شامل حال ست که در سی
خمسه ما آنقدر خلل واقع نیست بلکه اگر از کسی مثل مهندی هم کار خواهد افتاد
علاج دو سه نفر خواهم کرد ان شاء الله تعالی فقط۔

نقل رقعه حصه طعام که بخدمت حضرت غلام فاروق صاحب و دیگر صاحبزادگان
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالی گزرانیده بودند بنیت
بسم الله الرحمن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد
الافراد حضرت غلام علی شاه صاحب مجددی قدس سره بخدمت حضرت
صاحبزاده صاحب قبله گزرانیده فقیر مسکین عفی عنه فقط

تعویذ برای گم گشتگی هر شی و برای باز آمدن بنده گریخته و محفوظ ماندن دیوار
از افتادن و دیگر هر کاریکه پیش آید نوشته در زمین دفن کنند ان شاء الله تعالی
مطلوب حاصل گردد و این خادم را هم اجازت این مرحمت کرده اند فقط

بیان خطای اجتهادی

۶	۱	۸
۷	[illegible] ۵ یا حافظ	۳
۲	۹	۴

بیان خطای اجتهادی از زبان مبارک حضرت پیر و
مرشدی مدظله العالی ارشاد کرد اصول عقائد
اهل سنت و جماعت برین ست که مجتهد مخطی نیز یک
درجه ثواب یابد و مجتهد مصیب دو درجه پس اگر از

از کلام کسے بزرگ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان مطابقت
آن کلام موافق عقائد اہل سنت وجماعت باید کرد واگر احیانا از مضمون بابعد
آن مطابقت متعسر بود احتمال بر الحاق آن باید کرد زیراکه کسے از اولیا
واصفیاء ومجبوب وغیره از تقلید ائمه اربعه خارج نیستند وگردن ایشان
رحمهم الله تعالے از متابعت امام خود باز نمیگردد پس لفظ خطای منکر که در کلام
حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه واقع شده است بدینمعنی باشد که منکر
بکسر کاف بمعنی انکار کننده باشد چون یک مجتهد انکار مجتهد دیگر میکند که تابع
اجتهاد او نمیگردد چراکه در اجتهاد او چنین نیامده است واو را متابعت
دیگر مجتهد جائز نیست پس خطا منکر بر او درست شد واگر لفظ منکر را بفتح کاف
خوانند درین صورت معنی چنین باشد که آن مجتهد مصیب خطای این
مجتهد را خطای منکر دانند زیراکه اجتهاد او خلاف اجتهاد این واقع است یا اینکه
لفظ خطای منکر الحاقی باشد زیراکه در احادیث نبوی صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم الحاق شده اند اگر در کلام کسے اولیای است مرحومه نمایند چه عجب و
در جنگهای صحابه کبار رضی الله تعالے عنه سه گروه شده بودند یکی آنکه اجتهاد
ایشان موافق اجتهاد حضرت علی کرم الله تعالے وجهه واقع شده بود و دیگر
آنکه اجتهاد ایشان موافق اجتهاد حضرت معاویه رضی الله عنه واقع گشته
گروه سوم آنان بودند که در اجتهاد ایشان هیچ نیامد یعنی در اجتهاد ایشان

حقیقت بریک جانب قرار یافت این بزرگواران در کسے جانب شریک
نگشتند بلکه از همه یکسو گشته معاینه می شوند و درین جنگ‌ها بجز صحابه
کرام رضی الله تعالی عنه و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگرے نبود و اگر کسے
ناخلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین روگردان شده کسے
یک را از جانب نفس خود متهم سازد باید دید که قباحت او تا کجا رسد معاذ الله من
ذالک گویا او تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و صحبه
وسلم را انکار کرده در گرداب هلاکت ابدی افتاده پا از دائره اهل سنت و جماعت
بیرون نهاد فقد ارشاد و عقاید و اعمال بجز تقلید امام سه چار نیست
کسیکه تقلید امام یکے از ائمه اربعه کرد او هلاک شد ارشاد و اینکه لطیفه سبق
طالب دریافته در لطیفه خود غرق شود و بعد وارد شدن فیض از طرف استاد متوجه
شده همت نماید پس خدا تعالی فیض خود باو هم رساند هر قدر که شیخ توجه
دهنده خود را درین مقامات فنا ساخته مستغرق شود طالب توجه گیرنده را
همان قدر فیض حاصل آید و همت در اصطلاح این بزرگواران آنرا گویند که
مثلا شخصے دست خود به چیز ثقیل متصل سازد و هنوز برلے او زور نکند این
را توجه گویند و چون زور نموده پیش برد آنرا همت نامند و باید که در هر
لطیفه که سبق طالب است از قلب خود همت کند زیرا که در لطائف عالم امر
از لطیفه قلب طاقت بسیار میرسد و باید که در هر امر متوجه پیران کبار بود

دعا والتجا نموده باشد خود را مثل عینک خالی و بیکمال دانند چنانچه روشنی
چشم از عینک بدر مے رود و عینک چون سنگ محض درمیان ہستی ہیچ
کمال ندارد فقط

مختصر احوال امام ربانی رحمۃ اللہ تعالی

مختصر احوال امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

ارشاد زبدہ طریقہ نقشبندیہ قدوۂ سلسلہ مجددیہ واقف اسرار یزدانی
حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالے در طریقہ
قادریہ تکمیل حاصل کردند و نسبت چشتیہ از پدر بزرگوار خود داشتند و درین
طریقہ شریفہ ہم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال ہم ہمت عالی
داشتند و مشتاق طریقہ نقشبندیہ عالیہ بودند پس روزے حضرت خواجہ خواجگان
خواجہ باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ تعالے در بخارا خوابے دیدند کہ یک
طوطی ہند بر دست خود نشستہ دہن خود در دہن خویش انداخت
و ہرچہ در دہن یافت ہمہ خورد و باز دہن اندر دہن انداخت و چیزے
بخورد پس این خواب را روبروے مرشد خود یعنی حضرت خواجہ مولانا خواجگی
محمد امکنگی رحمۃ اللہ علیہ عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد کہ شما را
سفر ہند درپیش آمد پس حضرت خواجہ باقی باللہ صاحب ہم ہمان زمان
برخاستہ روانہ ہندوستان شدند حتے کہ در خانہ ہم نرفتند چنانچہ
نشستہ بودند ہمان طور روانہ شدند و رفتہ رفتہ داخل دہلی گردیدند
و در آن ملک اشتہار شد کہ درویشے باکمال نقشبندیہ وارد بلدہ شدہ

چون این خبر فرحت اثر در سماعت شریف جناب محبوب صمدانی مجدد
الفِ ثانی رحمة الله علیه رسید اشتیاق ملاقات غلبه نمود و اراده نمودند
که زیارت قبور اولیاء کرام دهلی کرده از آن بزرگ نقشبندیه سعادت ملاقات
حاصل نموده روانه بیتُ الله شریف زادها الله شرفاً وتعظیماً شوند
پس حاضر خدمت حضرت خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله علیه گشته ملاقات
کرده بسیار محظوظ شدند عرض نمودند که این فقیر ارادهٔ حج آمده است
اگر اجازت حضرت باشد روانه می شود حکم عالی صادر شد که یک دو
ماه نزد فقیر باشند حتی المقدور ضیافت خواهد نمود زیرا که ضیافت ایشان
هیچ نگردید حضرت عرض نمودند که اینقدر ماندن ناممکن است چرا که
سفر حج در پیش است باز حکم شد که اگر یک ماه سکونت کنند تا هم بهتر قدری
که باشد ضیافت کرده خواهد شد باز حضرت امام عرض کردند که اینقدر هم
نه بشود حتی که حکم شد که اگر دو روز اینجا اقامت ورزند قدری ضیافت
میکنم حضرت رحمة الله تعالی علیه توقف نمودند که درین هم خادم عذر دارند
فرمودند که اگر از ظهر تا عصر این روز باشند بهتر است حضرت مجدد رضی الله تعالی
قبول فرموده نشستند جناب فیض مآب حضرت خواجه موصوف توجه
آغاز کردند آنچه مقامات که بر مجدد رحمة الله علیه مسدود بودند از آن گذرانیدند
چند مقام دیگر هم سرفراز فرمودند بعد فراغ شدن از توجه حکم فرمودند

کہ الحال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید کہ قدرے ضیافت شما در عرصۂ قلیل کردہ شد حضرت مجدد عرض کردند کہ غلام اکنون احرام این بارگاہ عالی بستہ است برائے حج چہ آرد و پس در عرصۂ دو ماہ تمام وکمال سلوک حاصل کردہ روانہ سرہند شریف شدند و در بیجا شیخ کمال کیتلی شاہ سکندر رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ را خرقہ خود عنایت کردہ بودند کہ این امانت بحفاظت تمام دارید و ہر کرا ما فرمائیم بپوشانید پس چون حضرت مجدد بعد تکمیل تشریف شریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کیتلی موصوف رحمۃ اللہ علیہ شاہ سکندر را حکم نمودند کہ آن خرقہ بہ شیخ احمد فاروقی بپوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد کہ اے شاہ سکندر صاحب آن خرقہ بشیخ سرہند بپوشانید باز ہم شاہ سکندر صاحب توقف کردند کہ این چگونہ شود کہ خرقہ پیران قادریہ باین بزرگ بپوشانم باز بار سوم بزور تمام ارشاد شد پس شاہ سکندر صاحب ناچار آن خرقہ را برداشتہ روانہ خدمت حضرت شیخ مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ کہ اول مرید حضرت شاہ سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر حضرت مجدد بر جمال پیر خود افتاد باوجودیکہ در حلقۂ طالبان خود در توجہ دادن نشستہ بودند ہمہ را گذاشتہ برائے استقبال پیر خود برخاستند حضرت شاہ سکندر صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند کہ بنشینید الحال جائے

برخاستن شبانه مانده است این فقیر خرقه نسبے آورده با وجود تمام روا نموده اند
الغرض نشست خرقه متبرکه پوشانیدند بمجرد پوشیدن خرقه چنان غلبه فیض بر
حضرت مجدد رحمة الله علیه ظاهر گردید که تاب نشستن نماندند و برخاسته در
حجره رفته در حجره بسته نشستند و شاه سکندر صاحب بیرون حجره تشریف
میداشتند چون حضرت مجدد رضی الله عنه در حجره مراقب نشستند چه
می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس الله سره الکریم
بشان و شوکت خود با همه پیران ما تقدم و ما بعد خود مع مریدان ایشان
تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعد ازان
حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود
با همان شان و شوکت تشریف آورده برابر بازوی راست حضرت
پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه نشستند و بعد ازان حضرت
خواجه معین الدین چشتی با همان شان و شوکت رونق افزا شدند و بر دست
چپ حضرت مجدد تشریف داشتند و بعد ازان حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی هم همین طور تشریف ارزانی فرمودند و ایشان هم بر دست چپ
حضرت مجدد نشستند و بعد ازان حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر
جیلانی قدس الله سره هم فرمودند که ای فرزندی طریقه ما را جاری کن و بعد ازان
حضرت شاه نقشبند رحمة الله علیه فرمودند که اے فرزند من طریقه ما را

کن و بعده حضرت خواجه معین الدین چشتی رحمة الله علیه همچنین
ارشاد فرمودند که ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن که بعد ترا هم فیض از
ماست پس چون حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که پیر دیرینه سال بودند
از فهم کامل خود دریافت کردند که این بزرگوار با هم میخواهند که طریقه باز خود
جاری شود مبادا که نوبت بجلال رسد و ملک دهلی برباد شود وازین سبب
از جای خود برخاسته پیش همه بزرگواران ایستاده فرمودند که این پیر با چهیر
را همه صاحبان درین باب اختیار دهند که هرچه عرض خواهد کرد قبول
افتد همه پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس ایشان عرض کردند
که هرگاه طالب خدا آید از و باید پرسید که در کدام طریقه داخل میشوی او
نام هر که بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نهاد
این امر جمیع پیران کبار رحمهم الله تعالی عنه پسند فرمودند و قبول کردند
در آن وقت حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه فرمودند که
ای فرزندی اگر کسے طالب این ضعیف و نحیف هم آید او را نیز تعلیم طریقه
ما بکنی پس بعد از آن همه مقتدایان روانه شدند والله اعلم بالصواب فقط
ارشاد برای طالبان طریقه خدا و سالکان راه مولی دو حال است **بیان تمکین و تلوین**
یکے تمکین و دیگرے تلوین تمکین آنکه در باطن باشد و حرکت و اضطرار در
جوارح معلوم نه شود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات میباشد تلوین

آنرا گویند که آثار فیض و آثار الٰهیه بر جسم ظاهر هم نمایان مے شود اگر باختیار
نمایان باشد خوب نیست و اگر بے اختیار نمایان باشد جائز ست و بنائے طریقهٔ ما
بر همین دو نوع ست آخر تا ل میرود بر تمکین ست که سکون و اطمینان دارد فقط

ارشاد که در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود که تاثیر زیاده کند۔

ارشاد که ختم نقشبندی هفتاد هزار ذکر تهلیل لسانی ست که در عهد جناب حضرت
غلام علیشاه صاحب رحمة الله تعالی عنه در عرس پیران کبار رحمة الله تعالی علیهم
هر یک طالب دو صد ختم جمع نموده بعرض مے پرداخت حضرت موصوف
در فاتحه پیران کبار شریک مے کردند۔

ارشاد که در فاتحه طعام و در فاتحه ذکر هیچ فرق نیست هر دو برابر است
هر چه مقبول شود آن بهتر اما خلوص نیت ضرور ست فقط

کیفیت بیماری حضرت مد ظله العالی بتاریخ هشتم روز دوشنبه شهر ذیقعده
سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و هفت هجری مقدسه مزاج شریف حضرت ما
فداه قلبی و روحی از غلبهٔ صفرا علیل شده روز بروز ترقی کرد و در ضمن آن درد
سر و در اعضا خستگی نیز چندان غلبه نمود که خفت و خواب و نشست و برخاستن
از بستر مبارک موقوف شده نماز با اشارهٔ سر ادا مے کردند و چهاردهم شهر مذکور
روز یکشنبه از وقت یک و نیم پاس روز بر آمده شدت امراض مذکور از حد
گذشته لحظه بلحظه مسامہ بست گرفته حضرت ما را چون ماهی بے آب طپان شد

چون مرغ نیم بسمل غلطان ساعت و بیروز دوشنبه پانزدهم شهر مذکور آنچنان
سختی مرض غالب شد که در تحریر و تقریر نمی‌گنجد اما شمه ازان اظهار رفته می‌نماید که
زبان حضرت چون کلیچه نان بالیده و مانند کباب خشک چند روزه خوشیده
خار آورده مثل ترانه آتشبار پاپاره از دهان مبارک بیرون می‌آمد اما در شکر
الهی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر که بموجب بیان حضرت ماصد
نیش کژدم رو برو بود اصلا هیچ قرار نمی‌داشت بر بالین چون مار پیچان و
چون گوی غلطان بودند و با وجود چنین اضطرابی وقتی تا بی بجبر و دخول وقت
نماز که الصلوة معراج المومنین ست برای این معراج بیقرار گشته سر بسینه
نهاده بی تامل و توقف باشاره ادای کردندی و شکر معبود در حق ما بیشتر و
همچنین در اعضا که حسب فرموده حضرت ما بزار قصاب سیخ وستان از
سر تا پا قیمه می‌کردند گاهی انگشتهای دست مبارک باهم پیچیده و بر
رگها بسته می‌بود و پاها هم کشیده و چشم مبارک بند نموده و دهان والا ملتفت بسته
بار بار می‌کشادندی و رنگ رخساره انور که رشک برگ گل ترست گاهی
سیاه و گاهی زرد و نیلی شد با وجود چنین حال حیرت مآل که ناظرین را تاب دیدن
و سامعین را طاقت شنیدن نبود هر دم و هر لحظه زبان و قلب مقدس مشغول
یاد محبوب حقیقی می‌بود بدین طور تا وقت عصر قدری افاقه گردید و بعد نماز
فجر سه شنبه همراه حکیم مولوی عبدالله صاحب که یکی از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه اند همه غلامان وغیره مشتاقان دیدار را از جمال عمیم
فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند که امشب بر ما فضل گردید و حکم شد که تو خوفناک
و ترسان مباش که ما ترا چیزے در دنیا گذاریم بیشتر بلکه تو یک راس گوسفند فدیهٔ خود
کنی فقیر هر چند ابا نمود که این عاصی را اکنون تمنائے زندگی بالکل نیست که درین عمر
گذشته چه کار خیر بوجود آمد که آینده توقع زیست باید کرد پس این معروضه قبول نیفتاد
بلکه فرمودند که ترا ازین امر چه عذر است ما گوئیم آن بکن که عادت ما اینچنین جاری است
چنانچه بلا تشبیه با اسمعیل علیه السلام وغیره جاری گشت چنانچه سه بار تکرار این امر نمودم
آخر الامر سکوت کردم و باز ارشاد شد که اگر کسے را یک مادر و پدر باشد چگونه بیفکر
میباشد ترا که همه پیران تو پدران تو اند و همه مریدان تو برادران تو و همه مریدان
پیر تو که قبل از تو در طریقه داخل شدند عم بزرگ تو و آنان که بعد تو داخل طریقه
گردیده اند عم خرد تو و داده ایم تو چرا ناشکر میباشی الحاصل بعد سرفراز نمودن مشتاقان
اقدام مبارک به این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند که دوات و قلم بیار چون
حاضر ساختم فرمودند که نام مرحوم محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو هم
بنویس گوسفند را که تو از بازار آورده ذبح نموده در همه یاران زنانه و مردانه و خرد
و بزرگ خویش که غیرے در آن نباشد تقسیم بکن که کسے نماند و دیگران از آن بیرون
گوسفند که موجود است ذبح کرده همراه و ده ده فلوس بهمه سائلان وغیره بده
این غلام در اداے امر جلیل القدر مشغول بود که ناگاه حضرت ما چون بلال

عیدا از درون مکان مبارک عصا در دست گرفته آهسته آهسته در دیوانخانه کلان تشریف فرما شدند از معاینه این حال جمیع خویش و اقربا و غلامان و خادمان را هزار تعجب و حیرت رو نمود و مفهوم مے شد که این معامله بخواب می بینیم یا در بیداری برابر این نعمت غیر مترقبه که موهبت الهی بود جل جلاله هزار هزار از زبان شکر و سپاس ادا مے کردند و از شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کرده روانه مکان شد

بیان ۲۲ محبت اصحاب بسبب محبت سید

ارشاد کرد محبت بر دو نوع ست یکے اصالةً و دیگرے تبعاً پس ما را محبت صحابه کرام و اهل بیت عظام رضے الله تعالے علیهم اجمعین اصلی نیست بلکه تبعی است که بسبب متابعت سرور عالم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم محبت این بزرگواران میداریم و میدانیم که ایشان را رضے الله عنهم رسول مقبول صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم دوست میداشتند و ایشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم را دوست و عزیز میداشتندے و جان و مال و زن و فرزند خود را فدائے نعلین مبارک سرور کونین کردندے پس ما چرا این حضرات رضی الله عنهم را دوست نداریم که اگر سرِ مو از محبت این بزرگان تساهل ورزیم بے ایمان شویم که این تساهل در اصل واقع مے شود و انحراف از تاثیر صحبت شریف حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم که صحابه کرام رضوان الله تعالے علیهم اجمعین یافتند پس واجب و لازم آمد که مصاحبان حضرت را از جان و مال و زن و فرزند بهتر و افضل دانند و با همه مصاحبان

محبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتهاد شان واقع
شده اصلا خیال نکنند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد
نه باعث عتاب این ست عقائد اہل سنت و جماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که برای هر مرض
و بیماری که متعلق تقدیر معلق باشد بسیار مفید ست زیرا که درین تعویذ اسم حضرت آدم
علیه السلام ست و برای هر بنی آدم تاثیری بخشد ان شاء الله تعالی و بموجب
مضمون این بیت در خانه اش باید نوشت ـــ ه دو اسپ و رخ دو فرزین
با رخ گیر ۹ و در اسپ آمد مثلث گشت تصویر ۹ شروع از خانه یازده کند باین
صورت

۱۶	۱۱	۱۸
۱۷	۱۵	۱۳
۱۲	۱۹	۱۴

و در رکابی چینی گرداگرد این نقش آیه شریفه
فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین نوشته
شسته مریضی را که بنوشانند شفا یابد ان شاء الله تعالی ـ بعد چندی
تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط ـ

کیفیت یک خادم که در ضمن آن هم ارشادات بسیار ست یک صاحب
که مرید یک مشائخ این طریقه نقشبندیه رحمهم الله تعالی بودند لاکن کارخانه
فیض و برکت حضرت ما مدظله العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده
از حضرت ما تعلیم و تلقین دریافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان
المعظم سنه ۱۲۳۸ مقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست

آنصاحب بتاریخ چهارم شهر مذکور مهر آن نام شاهی گذرانیده در نظر انور حضرت
پیر و مرشدی گذرانیده روانه نمود و باز در همان سنه از باعث چند
وجوه که یکی از آن گذرانیدن عرضی محرریه خود که در آن این بیت مندرج
بود ∴ فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ∴ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
معتوب گشتند و جمیع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت و بعد چند
ماه که صاحب موصوف آواره و پریشان شده از قصبه سکونتی خود
حاضر خدمت گشتند بسیار عذر تقصیرات خود کرده حتی که نالان و
گریان و طپان و غلطان نعلین مبارک حضرت را از دندان گرفته استغاثه نمودند
و حضرت ما مدظله العالی بمقتضای اخلاق کریمانه خود که ظل اخلاق
محمدیت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم عذر ایشان قبول کرده عفو تقصیرات
ماضیه نموده فرمودند که علاج شما غیر ازین که تجدید بیعت نمائید
نیست آینده در چند سال هر قدر که منظور الهی باشد باتمام رسید پس ازین
تو بیعت گرفته سلوک از قلب شروع کنانیدند و بسیار نصایح فرمودند فقط

تاریخ وفات شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا
و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما رحمة الله تعالی علیه
بیست و هشتم جمادی الاولی روز دوشنبه ∴ گفت هاتف از جهان فانی شده
داخل باب عدن سعد الله شاه ∴ سنه یکهزار و دو صد و هشتاد هجری نبوی
۱۲۸

تاریخ وفات شیخ حضرت ما مدظله شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه

بروز عرس شریف حضرت غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه که بست و یکم
شهر صفر المظفر سنه ۱۲۸۲ که سنه یکهزار و دوصد و هشتاد و دو بود صاحبزاده
میان محمد ابراهیم صاحب و محبوب خانصاحب و این غلام خود را بعد ختم
قرآن مجید اول میانصاحب موصوف و بعده این غلام و بعد از آن محبوب خان
صاحب را در مجمع کثیر که قریب دو هزار آدمیان باشد کلاه سفید که در زیر
دستار حضرت بود از دست خود بر سر هر سه شخص مذکور پوشانیده از اجازت
طریقه عالیه سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاستند در حجرهٔ دیوانخانه که راه
بیرون رفتن ازین حجره بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈو بسیار
عمده اکثر را پنج پنج و کسی را ده و کسی را یک سبد یک آثاری و کسی را دو
آثاری و کسی را بقدر ده لا از مریدان خود که در مکان او بودند عنایت فرمودند
و بعده سبدهای شیرینی که باقی مانده بود مثل کوندهای نیاز قطار بر فرش
نهاده حکم خوردن آن کردند و خود تشریف برداشتند و ما همه خادمان غلامان
که بعد برخاست اهل محفل باقی مانده بودیم تحیر دیدیم که یک سپاهی مفلس و
بدمزاج که مردمان از و آزرده میباشند و حضرت با او التفات بسیار میفرمودند
و از نان و پارچه و نقد و میوه و غیره از هر چیز عنایت میکردند و او نیز
بر آن سبدهای شیرینی خورانیده فرمودند که هر قدر که در قرابین او این
شیرینی بگنجد پر کرده و بسته همچنان کردند نام این سپاهی منور خان بود و پیا

از آن برخاست نموده در حوائج خویش مصروف گشتند آخرالامر آن سپاهی در
غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

نقل شجرهٔ حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مدظلہ العالی مع مواہیر پیران کبار
رحمہم اللہ تعالے علیہم اجمعین [غلام علی احمدی ۱۲۲۹] [عبد الغنی احمدی ۱۲۵۵] [ابو سعید احمدی ۱۲۳۴] الٰہی بحرمت
شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم الٰہی بحرمت خلیفۂ رسول اللہ حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ تعالے عنہ
الٰہی بحرمت جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر [فقیر سعد اللہ احمدی عبد ذلیل لرب جلیل] سعد اللہ رحم فرما
و عاقبت ایشان بخیر گردان بحرمت النبی و آلہ الامجاد اما بعد برادر دین و محب
راہ یقین محمد نعیم عرف مسکین شاہ را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ بیعت نموده
داخل محفل گردانید سبحانہ تعالے برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر
و نصیب بسیار مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یا رب العالمین و
صلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد و آلہ واصحابہ اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

تعویذ و باکہ از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بیکسان چارہ ساز ہر بے نوا
جناب مسکین شاہ صاحب رحمہا دام اللہ فاضتہم اجازت شدہ است اینست
بسم اللہ الرحمن الرحیم الٰہی بحرمت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی سرہندی
رحمۃ اللہ تعالے علیہ از شر وبا نگہدار نوشتہ در موم پیچیده نزد خود دارد انشاءاللہ
تعالے از بیماری مذکور محفوظ خواہد ماند فقط۔

سلسلۂ شجرہ بوجہ کمال شہرت درینجا نقل نکرده شد

تعویذ وبا

ارشاد در معروضه این غلام که فاتحه روز مقرری وفات با فاتحه ایام دیگر
در ثواب چیزے تفاوت ست یا برابر ارشاد شد که البته تفاوت باشد
زیرا که میت بر دو نوع باشد مغفور یا معذب اگر مغفور ست روز انتقال او
ازین جهان روز وصال یار اوست که فرحتے و مسرتے زیاده ازین چه متصور
گردد بموجب بیت بزرگے ؎ من شوم عریان ز تن او از خیال ؛ تا خرام
در نهایات الوصال ؛ پس در آن روز هر چه از ورثه و دوستان برسد موجب
مزید مسرت باشد و اگر میت معذب باشد آن روز او را ابتداء الم و مصیبت
است هر که در آن روز از فاتحه و درود تحفه فرستد موجب مسرت او گردد
بخلاف ایام دیگر و تحفه خیرات فرستادن بر دو نوع ست یکے آنکه هر فاتحه و درود
وغیره که باشد اول بجناب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم
گذراند در آن وقت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیز زیادت ثواب عنایت
میکرد و بعد از آن بجناب صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم و بعد از ان اهل بیت
اطهار و بعده بجناب تابعین و تبع تابعین وغیره رضوان الله تعالی علیهم
اجمعین گذراند پس همه بزرگواران بر آن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس
با روح هر که منظور باشد بخشد الله تعالی ثواب بخشنده کم نکرده همه ها را
برابر سرفراز فرماید و نوع دیگر آن که بخشنده ثواب فقط با روح شخص میت
بخشد درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناه

صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گزراند وزیادتی ثواب از درگاہ رحمۃ للعالمین مرحمت میشود بعد از آن بجناب چہار یار با صفا رضے اللہ عنہم علی ترتیب الصدر افزونی عنایت میگردد و درین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد اما این ایصال ثواب از کسے نہ میشود خوشنودی میت درین باب منظور ندارد باز معروضہ نمود کہ بوقت فاتحہ دست خود جانب قبلہ باید یا بطرف مزار فرمودند کہ این از فرض وسنت نیست فقط

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ در رسالہ حضرت عبد الغنی صاحب مرحوم مرقوم ست واین ہم از طفیل حضرت ما مدظلہ العالی میسر گردید لہذا مرقوم شد۔ جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع والقرآن المجید مرشدنا ومولانا حضرت شاہ ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت عزیز القدر بن حضرت محمد عیسیٰ بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجہ محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی رضے اللہ تعالے عنہم اجمعین۔

سلسلہ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ

مادہ تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاہ عبد اللہ المعروف بغلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ این ست (نَوَّرَ اللّٰہُ مَضْجَعَہٗ) ۱۲۴۰ ونیز مصرع فارسی (جان بحق نقشبند ثانی داد) رباعی نیز ۔ چون جناب شاہ عبد اللہ قیوم زمان ؛ زین جہان فرمود رحلت سوی جنات کریم ؛ سال او با حال او جستم چو از رافت زدل ؛ گفت فِی رَوْحٍ وَّرَیْحَانٍ وَّجَنَّاتِ النَّعِیْم ؛۔

تاریخ وفات شاہ غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بیان ضروری بودن اجتهاد

ارشاد کیفیت اجتهاد که افعال آلهی نامتناهی اند و افعال عباد که
ظل افعال آلهیه اند اینهم بے انتها و ذات باریتعالے جل شانه غنی الغنی و تابع
کسے نیست پس او را ضرور نیست که برائے اجرائے هر امر عباد از وحی خود آگاه
ساخته باشد ازین سبب حکم اجتهاد شد که در هر امور که ضرور باشد اجتهاد کرده
عمل نمایند پس حضرت صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم از ذات مبارک خود اجتهاد
کرده اجرائے امور غلامان خود مے کردند اگر آن اجتهاد حضرت صلی الله
علیه وآله وصحبه وسلم مطابق مرضی آلهی میبود فهو المراد والا وحی نازل شده
حقیقت امر اطلاع میداد و موجب نارضامندی پروردگار عالم هم نمی شد
چرا که حکم اجتهاد نیز از و بود تعالے و تقدس مثال اجتهاد چنان است مثلاً
رئیسے و بادشاہے قانونے و دستور العمل نوشته به تعلقدار دیهی تابع
بدهد که موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود
که درین قانون نباشد قیاس بر امور مرقومه قانون نموده حکم اجرائے آن
نماید پس آن تعلقدار که بتعلقه دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان
ظاهر شد که توقف در آن ممکن نیست و بارگاه بادشاه دور و ذات او غنی
و تابع تعلقدار نیست که در هر امر موجب معروضه او حکم کرده باشد پس
موافق حکم بر قانون مرقومه قیاس کرده آن امر رعایا را جاری ساخت
و آن اجرائی امر موافق مرضی او هم شود اما چونکه از حکم او قیاس نموده بود

ازین سبب آن تعلقدار را معذور دارد معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس
اجتهاد هم ازین قبیل ست و همه صحابه کرام رضوان الله تعالے علیهم اجمعین
و تابعین و تبع تابعین و ائمه اربعه مجتهدین مجتهد بودند لاکن الحال اجتهاد
موقوف ست که وجود شرائط اجتهاد درین زمان غیر متوقع است زیرا که
اگر اجتهاد جاری بودے تا حال چند مذاهب پیشند نمے وازین مذاهب
اربعه نشانے هم باقی نمے ماند هرکس که میخواست موافق مرضی خود طریق
نو مے آورد اما حضرت مهدی موعود در زمان خود مجتهد باشند۔
روزے بعرض پرداختم که نعره که ازین غلام صادر مے شود هیچ معنی دارد
یا نه فرمودند که هرچه از اختیار نمیشود در آن لحاظ معنی ست وازین آواز
تو که بسبب مائل شدن دل بخدا تعالے لابے اختیار ظاهر میگردد هیچ معنی
ندارد و بعده موقوف میگردد واز ظاهر شدن این سرکار غیبت خواه شود یا نشود
باز بعرض نمود که گاهے در مسجد و یا در محفلی ازین غلام نعره و آوازے صادر
شود و همه مردمان از تعجب بجانب غلام مے نگرند فرمودند که مردمان دیده
باشند از ایشان چه کار باز بعرض رسانیده که در وقت مراقبه اگر کسے
عطسه داده الحمدلله خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نه فرمودند که
اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید که سلام کند اگر کرد جواب
او باید داد عرض کردم که باهستگی در خود جواب او باید داد یا باواز بلند

فرمودند که با واز بلند جواب دهد در امور شرع چه شرم باز ارشاد شد که
این مقدمه را فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط
ارشاد که تکوین صفت حقیقی ست نزد علماے حنفیه رحمهم الله تعالیٰ فقط
ارشاد هر کاریکه کند برائے خدا کند که از آن در دنیا هیچ نباشد و در آخرت
هم ماجور خواهد شد مثلاً اگر شخصے خدمت کسے کرد و آن مخدوم در پاداش این
خدمت هیچ داد پس این شخص ملول نشود زیرا که نظر این شخص بر رضائے
الٰهی بود و اگر آن شخص چیزے هدیه و نذر داد آنهم بے اراده این رسید
و در آخرت هم ماجور خواهد شد ان شاء الله تعالیٰ پس هر کاریکه برائے
خدا تعالیٰ باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط۔
ارشاد برائے علم باطن دعوت نیست زیرا که علم باطن آن ست که
باطن در محبت الٰهی بالکل مستغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر
چگونه خواهد کرد اما علم ظاهر را دعوت ضرورست بهر طوریکه باشد دعوت نماید
ارشاد که ما در بلده مدراس از بزرگے عرض کردیم که چیزے مر ما نصیحت
کنید فرمودند که شما را هیچ نصیحت درکار نیست اما چون شما سوال کردید
جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست که اگر کسے از صبح تا شام برائے تلاش
روزی کوشش نماید یک جو زیاده از مقدر خود نخورد و همچنین اگر شخصے بر
رزاق مطلق توکل کرده نشیند کم از مقدر خود نخواهد خورد پس بر محنت

بیان تقدیر مبرم است

بقدر حصہ خود چرا نباید خورد کہ از مشقت ہر روزہ ہم ہمان قدر حاصل میشود کہ مقدر ست فقط

ارشاد کہ طعام پرستش بتان کہ از نام ایشان تیار کنند و رو بروی ایشان ہم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام ست خوردن آن ۔

معروضہ کہ در کاروبار شیر فروشان این دیار گمان طہارت ہم نمیشود پس استعمال جغرات و شیر وغیرہ چہ حکم دارد فرمودند برای وسعت بر اہل اسلام شرع منع نکردہ است والا تنگی خواہد شد و این ملک ہندوان ست و اکثر کارکنندگان ہند و انند فقط ۔

ارشاد کہ یکے از خلفای حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ تعالی علیہ در بخارا تشریف بردہ بودند و ہر کس کہ سبب تشریف آوری استفسار میکرد میفرمودند کہ یکے قرضدار فقیر درین دیار ست برای وصول قرض خویش آمدہ ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمۃ اللہ علیہ ہم ست پس بادشاہ آنجا اوصاف آنجناب شنیدہ ارادہ بیعت نمود و بسیار تکلف ساختہ حضرت معزز را طلبیدہ بصد اعزاز و اکرام پیش آمدہ بعرض پرداخت کہ سبب قدم رنجہ فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان کردند و سبب دیگر کہ وصول قرض بود آنرا خفیف دانستہ نفرمودند پس بادشاہ ہمہ اسباب بیعت راندہ جناب معزز مودہ رخصت کرد و بیعت نمود ہمہ

ارکان دولت بعرض رسانیدند چنین حرکت از آنجناب بعید معلوم
میشود که اول اراده بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آخر بیعت
ناکرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبروی
همه ما دو سبب آمدن خود فرمودند و روبروی ما یک سبب این باعث
ما ناخوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودندی البته
ما دریافت کرده اگر قرض اوشان به ثبوت رسیدی می رسانیدیم فقط
ارشاد که یک خلیفه بزرگ حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه
بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزی تا عصر
به بیعت گرفتن مشغول بودند و برای نماز عصر از باعث عجلت شمله و دستار
کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک
صحبت آنجناب کردند که اینچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت
آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جای که چنین احتیاط
در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط
ارشاد که علم در لشکر برای شناختن هر گروه است نه برای پرستش آن
زیرا که تعظیم او چیست این علامت لشکر است عرض کردم که طعامیکه روبروی
علمها و شدّه ها و نعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد باز عرض نمود
که صاحبزاده صاحب میفرمایند که بعد زیارت امام درس خواهم گرفت فرمودند

خوب ست الالفاظ زیارت نباید گفت کہ بسیار قبیح ومستکرہ است واین اختراع شیعہ است کہ ہر سال زیارت میکنند امام رضی اللہ تعالیٰ عنہ در کربلا یک بار شہید شدند نہ کہ ہر سال کہ زیارت کردہ شود از عقائد شیعہ است کہ حضرت امام را ہر سال زندہ میکنند کہ سوم وچہلم مے کنند نعوذ باللہ من ہذا الاعتقاد فقط۔

روزے سائلی را چیزے عنایت فرمودہ بخادمان فرمودند کہ سؤال بسیار قبیح است سعدی علیہ الرحمہ در باب سؤال فرمودند ؎ گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود کافر از بیم توقع برود تا در چین ؛ مراد ازین شعر آن ست کہ از ابتدائے زمانہ تا حال بہ نسبت دیگر بلاد در بلدہ چین غلبہ کفار بسیار پیدا شد پس در جائیکہ کفر مدام باشند آنجا چہ قدر شداد وغلاظ باشند باوجود چنین شدت کفر اگر سائل پیشرو لشکر اسلام باشد تاب سؤال نیاوردہ گریز خواہند کرد بلکہ در وطن مالوف خود کہ ملک چین ست امان خواہند گرفت الحاصل کہ سؤال بسیار منع ست وہر چہ بے سوال رسد در گرفتن او تامل نہ کند غلام عرض نمود آن شخص دہندہ خیال تحقیر وتکلیف این کس کردہ مے دہد فرمودند بہر طوریکہ باشد نقصان والزام بطرف گیرندہ نیست اگر دہندہ از خلوص نیت برائے خدا میدہد ماجور ست والا محروم معروضہ نمودم کہ بعض بزرگان پیشین چرا اقبال ہدیہ نہ کردند وخادمان وخود را در فقر وفاقہ

انداختند چنانچه گویند که حضرت میرزا صاحب رحمۃ اللہ علیہ ہمیشہ گرفتند روزے
بسبب افشائے تنگی خود گفتند کہ ہزار حیف کہ گل کرد بے نوائی ما و بچشم
ابلہ آمد برہنہ پائی ما و سبب چیست فرمودند کہ خاصہ مزاج ہر کدام است
والا گرفتن ہیچ منع نیست و مراد از آن شعر ننگ و عار نیست از مردمان
نیست بلکہ مراد این ست کہ دوستان خدا کہ فنا در محبوب میباشند میخواہند
کہ احوال ظاہر و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود دیگرے نبیند از ین جہت
فرمودند کہ ہزار افسوس کہ احوال ما را غیر شخص دید و از چشم ابلہ برہنہ پائی ہویدا شد
ارشاد کہ بعض بزرگان خیال معاش نداشتند کہ رزاق مطلق رزق
باوشان خواہد رسانید ما چرا فکر اوشان کنیم و حضرت غلام علی شاہ صاحب
رحمۃ اللہ علیہ از ہر کس کہ ہدیہ میداد مے گرفتند و میفرمودند کہ ما میخواہیم کہ
طالبان را بار یک سوزن برداشتن ہم نشود تا کہ درین صورت شاید
خدا تعالے را یاد کنند پس ازین ارشادات معلوم شد کہ گرفتن و نگرفتن ضرور
نیست خاصہ مزاج ہر بزرگ علیحدہ است فقط المرقوم غرہ صفر المظفر ۱۳۸۲ ہجری
ارشاد سبق مراقبہ معبودیت صرفہ سرفراز فرمودہ درمیان آن چنین
ارشاد فرمودند کہ بلا تشبیہ معبودیت صرفہ چون گل کلال کہ بر چرخ خود دارد
و آنرا ہیولی گویند و از آن سبو و کوزہ وغیرہ اخراج مے نماید ہمچنین
معبودیت صرفہ و ظلال گویا تعینات اند بلا تشبیہ شخصی در ہر زمان

لباس ہر رنگ پوشیدہ نمودار نشود فقط ارشاد رقت کفر طریقت

اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجہ بسیار علو و دیگر اسلام طریقت است

یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبہ محبت محبوب اما این درجہ اعلی ست بخلاف

کفر شریعت کہ آن مردود ست سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل

چہارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً در بت

در بت تمیز نباشد این کفر مردود ست فقط۔

طریق خواندن ختم خواجگان نقشبند رحمۃ اللہ علیہم برائے روائی حاجات دینی

و دنیوی از پیر و مرشدی مدظلہ العالی اجازت گردیدہ است بسم اللہ الرحمن

الرحیم اول فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے خواندہ شروع نماید

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار — درود شریف یکصد و یکبار —

سورہ الم نشرح ہفتاد و نہ بار — سورہ اخلاص یکہزار و یکبار —

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار — درود شریف یکصد و یکبار —

اللھم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار — اللھم یا کافی المہمات یکصد و یکبار —

اللھم یا دافع البلیات یکصد و یکبار — اللھم یا دافع الدرجات یکصد و یکبار —

اللھم یا شافی الامراض یکصد و یکبار — اللھم یا حل المشکلات یکصد و یکبار

اللھم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار — اللھم یا مجیب الدعوات یکصد و یکبار

اللھم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار — باز فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ

مجددیه رحمهم الله تعالی علیهم اجمعین بخوانند و قید تعداد مریدان ضرور نیست
اما اگر خوانندگان طاق باشند بهتر چرا که خدا تعالی طاق ست و طاق
شئ را دوست میدارد مثلا اگر سه کس میخوانند چهارم را نباید طلبید اگر
خود بخود داخل ختم شود مضایقه ندارد و اگر چهار میخوانند پنجمی آمده او را
بهر طور که باشد شریک باید کرد و هیچ پرهیز نکرده هم در ختم نیست آنچه
ممنوعات شرعیه است احتراز از آن ضرور باید کرد - این هر دو ختم
در خانقاه حضرت مد ظله العالی هر روز بلا توقف بعد نماز صبح میخوانند
و خود حضرت بنفس نفیس نماز صبح در خانقاه خود با جماعت ادا کرده
با همه خادمان و حاضرین داخل ختم های مذکوره میباشند برای سوره فاتحه
که در ترتیب ختم مذکور ست هفت بادام از دست مبارک خود تقسیم
میفرمایند و بعد فاتحه ختم دعای اللهم انصر دین محمد الخ سه بار و الٰهی
مقصود من تو ئی در رضای تو محبت و معرفت خود بده سه بار بجهر
گفته هر دو دست بر چهره مبارک خود می مالیدند گاهی توجه میدهند و
گاهی در مکان تشریف برده بعد یک ساعت رونق افزا شده تا دیر
توجه میدهند بمقدار دو ساعت وگاهی کم از آن و بعد از آن گاهی
بطالبان سبق سلوک میفرمایند وگاهی چیزی از ارشادات دیگر میشود
بعض امور مریدان حاجتمندان را اصلاح برخاسته میفرمایند فقط -

نسخه بریانی ــ که در عرس شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاه سعد الله صاحب
رحمة الله علیه مرشد حضرت ما پخت شده بمستورات محلات و صاحبزادگان
حضور نواب افضل الدوله بهادر والی دکن که از خادمان حضرت بودند فرستاده
شده این ست برنج باریک یک من ـ گوشت دو من ـ روغن زرد ۲۲ لار
ادرک ۴ لار ـ پیپی ۴ عدد ـ لهسن ۲ لار ـ الایچی ــ لار ـ لونگ لار ـ زیره سیاه لار
پودینه ۴ فلس ـ لیمون ۶۰ عدد ـ زعفران ۶ توله ۳ ماشه ـ جغرات چکه ۱۲ لار ـ جغرات
چهیوا یعنی ترش رقیق ستی لار ـ شیر ۱۰ لار ـ آرد گندم برای دم ۳ لار ـ نمک ۱ لار
پیاز ۱۱ لار = کدو ۴ عدد ـ دال نخود ۲ لار ـ تمر هندی ۲ لار ـ مرچ سرخ نیم لار
کشنیز سبز یک فلس ـ پیاگ میتهی ۴ فلس ـ ترئی ۵ ف فقط

نسخه بریانی

ترکیب قلیه

نسخه زعفر ــ برنج باریک ۲ لار ـ شکر سفید ۲ لار ـ زعفران ۳ ماشه ـ شیر ــ لار

نسخه زعفر

المرقوم بست و پنجم جمادی الثانی سنه ۱۲۸۲ یکهزار و دو صد و هشتاد و دو هجری بمحرم
بتاریخ بست و هشتم ماه رمضان المبارک سنه ۱۲۸۲ مقدسه بروز جمعه این غلام
حضرت در مسجد الماس که در علاقه حضرت ما فداه قلبی و روحی ست معتکف بود
که حضرت موصوف برای نماز جمعه تشریف آورده ازین غلام خود خطبه
الوداع خوانانیده برای امامت نماز از ابروی مبارک ارشاد فرمودند
عاصی امتثال امر نموده امامت کرد و بعد نماز طالبان را که حاضر خدمت بودند
سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعده خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح فاد زهر و

و وعده جاے نماز که از کسے جا بہ بہ آمده بود آورد و از آن دو جا نماز یک
بمؤذن و بہ بہمان خادم مسجد که مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح باین
غلام خود مرحمت نمودند بعد ازآن عرض بیعت ثانی نمودم که غلام در طریقه
قادریہ فیض یاب شده ام الحال امید وار طریقه نقشبندیه است ارشاد شد
که تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرموده شجرهٔ پیران کبار
نقشبندیه رحمهم الله تعالے تمام خواند موافق عادت معهود از بیعت سرفراز
ساختند گویا از فیض پنج طریقه خود فیضیاب نمودند و فرمودند که تجدید
بیعت مبتدی را از سیئات ست و تجدید بیعت منتهی را موجب ابرار
ست طالب را باید که از ابراریت چنان گریزد گویا از معصیت
بگریزد و باز فرمودند که دیروز امام مسجد مرد بہ منور آمده از ما استفسار
کرد که مشهور ست که عشق حقیقی را مجازی عشق ضرورست این سخن
حقیقتے دارد یا نه فرمودیم که حقیقت سهل و آسان دارد که عشق مجازی
شیخ خودست پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود
فرمودند که از اعتکاف مغرب سلخ شوال برخاست خواهی کرد عرض
کردم بلے فرمودند که بصبح روز عید روزه نه دار ما افطار کن باز فرمودند
که روزه روز عید منع ست اما این افطار روزه همه ماه رمضان ست
اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات که از زبان الهام بیان حضرت

قادریه نقشبندیه چشتیه سهروردیه مجددیه

با صادر می شد و دلهای بیدلان را از استماع آن فیضی و کیفیتی
حاصل می گردید که بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان
که مانند دریای مواج جوش زده طالبان خدا و حلقه نشینان عشق سید
هر دو سرا را بی سر و پا چون مرغ نیم بسمل باختند یا بی بی آب غلطان
و پریشان می کردند محض برکت توجه مبارک ست که همه ها بقدر
حوصله خود فیضیاب گشته بدیر یا بجلد بهوش می آیند و الا از مشاهده
محفل توجه گمان می شود که شاید دو چار کس از ینها شربت وصال
چشیده باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدری بیمنا تحریر میکرد

ای شاه نقشبند تو نقش مرا بهبند		نقشم چنان بهبند که گویند نقشبند
مفلسانیم آمده در کوی تو	ع	شیئاً لله از جمال روی تو
دست بگشا جانب زنبیل ما		آفرین بر دست و بر بازوی تو
با یزید اکبر یا در یافتی	سه	صاف گشتی بر صفا بشتافتی
عهده کردی عمر باقی یافتی	سه	غوث الاعظم مددی قبله پاکان مددی

الهی حیث الگه دوستان خود را کردی که هر که ایشان را شناخت ترا
یافت و تا ترا نیافت ایشان را نشناخت الهی افتح باب الفیض والرحمة
فنای خویش و فنای جمیع ممکنات و هستی ذات پاک لا اله الا الله
دلق بیرون کن برهنه شو ز دلق ه تا ز تو فارغ شود او هم خلق

لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ - لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ - لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ و گاہے نام سبق آن
طالب مے فرمایند کہ مقابل او توجہ مے دہند مثلا مراقبۂ اقربیت یا مراقبۂ
اسم ظاہر یا مراقبۂ لاتعین و گاہے مثلاً با مراقبۂ اقربیت آیۂ نَحْنُ اَقْرَبُ
اِلَیْہِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْدِ و در نفی و اثبات نیست ہیچ مقصود بجز ذات
پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من بر او شیدا و او شیدائے من
علیٰ ہٰذا القیاس فقط -

ارشاد شد کہ بتاریخ دوم ذی الحجہ ۱۲۸۷ھ سنہ یک ہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت
ہجری بروز عید الضحیٰ غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این
زیارت غلاف از فرضات و واجبات و سنت نیست مستحب ست و
ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط -

جواب مفتی غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ و تبلیغ الدعوات
واضح باد پرسیدہ بودند کہ معیت او تعالیٰ با ہمہ مخلوق ست یا خاص با آدم اگر
با آدم خاص ست کافر درین بشارت شریک ست یا نہ محروم و دولت معیت عام
ست نہ خاص لیکن موافق فرمودہ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ ہر کہ صیقل
بیش کرد و بیش دید ٭ بیشتر گمان صورت در و آمد پدید ٭ و نیز سعدی شیرازی رحمۃ اللہ علیہ
مے فرماید باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست ٭ در باغ لالہ روید و
در شورہ بوم خس ٭ ...... و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ علیہ مے فرماید

جواب مفتی غلام احمد صاحب مدرس گنگوہی از دست مبارک حضرت ما

ـــہ ما در پیالہ عکس رخ یار دیدہ ایم :: اے بیخبر ز لذت شرب مدام ما
انبیا علی نبینا و علیہم الصلوۃ والسلام و صحابہ و اولیا رضی اللہ تعالی عنہم
موافق مراتبات خود معیت محبوب و مطلوب میداشتند حتی کہ بعضے از
اولیا اللہ از غلبہ سکر خطاب معیت را گم کردہ و گم را فراموش نمودہ ہم انا الحق
و انا اللہ زدہ اند مجبور باشند کہ خود را از ہستی خود پاک و از کدورات بشری
صاف نمودہ در بحر وحدت غوطہ زن اند اَللّٰھُمَّ اجْعَلْنَا فِیْ مُحَبَّتِہِمْ
مُسْتَقِیْمًا وَّ مُقِیْمًا و نیز یعنی بیت حضرت شاہ شرف بوعلی قلندر رحمۃ اللہ علیہ
برسیدہ بودند تو مباش اصلا وصال این ست و بس :: رو در و گم
شو کمال این ست و بس :: مخدوما عقائد اہل سنت و جماعت معتقد ایشان است
کہ حَقَائِقُ الْاَشْیَآءِ ثَابِتَۃٌ یعنی ہر شی بر حقیقت خود ثابت و قائم است
و آن حقیقت بوہم و خیال بدل نمے شود نفس الامری ست پس اللہ تعالی
بے چون و بے چگونہ و بندہ کثیف و کمینہ اللہ بندہ و بندہ اللہ نمی شود
لِاَنَّہٗ شیخ رحمۃ اللہ علیہ مے فرماید کہ خود را فراموش کردن و در بحر فیض
محبوب گم شدن کمال عبدیت و وصال محبوبیت ست لَا کَمَالَ دُوْنَہٗ
و نیز رسیدہ بودند کہ از نفی و اثبات نیستی خود و نیستی جمیع ممکنات و ہستی
او تعالی متصور مے گردد مخدوما این مقصود و مطلوب جمیع طلاب ست
از ہزاران یکے را باین خلعت سرفراز فرمایند لَبُشْرٰی لَکُمْ لیکن این

یعنی احوالی ست نه نفس الامری و نیز نوشته بودند که افعال همه از وی تعالی
سے پایم بدانکه این بقاے لطیفۂ قلبی ست که مبتدیان این طریقه را دیا
حال و منتهیان بعضے اوقات در وقت نزول ازین مقال ذی حال و
نیز بفهمند که گروه قدریه این را از علم کمال مے دانند و صوفیه از غلبۂ
احوال صوفیه مقبول و قدریه مردود و نیز حقیقت این بیت پرسیده بود
سے ہیں پیا حق کا جو کہ تجھ میں ہر دم اسکو مرشد سے پوچھ ہو ہشیار
عزیزا این امر بسیار دقیق ست اگر رو برو بالمشافه تقریر این بشنیدی
امید که بسمع قبول و یقین رسیدے لیکن سوال را بغیر جواب چارۂ
اینقدر دادہ مے نمایم بگوش ہوش بشنو زید که در خارج و در آئینه موجود
ست لیکن در خارج بوجود اصلی و در آئینه بوجود ذہنی و خیالی پس
وجود ذہنی و خیالی که در آئینه موجود ست اصلے و ذاتے ندارد
اصل و ذات او ہمان زید خارجی ست که در خارج موجود ست
بوجود خیالی او که او را ذاتے و اصلے نه ذات و اصل او ہمان
وجود خارج که در خارج موجود پس ثبوت آثار را وجود نفس الامری
ضروری ست بدانکه محبوب موجود خارجی و عالم در وہم و خیال
بوجود ظلی ازین تحقیقے واضح گشت که ہیں پیا بنده که در بنده است
آن ہیں پیا حق ست نه ہیں پیا بنده فافهم و لا تکن من الممترین

یعنی آثار زید بر بنده راجع بطرف وجود خارجی زید ست در خارج موجود

السلام علیکم و علی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب سنه ۱۲۹۵ هجری مقدسه
نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلقدار که از دست مبارک خود تحریر
فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی
عمر و درجات واضح و لایح باد خط مرسله رسید و از مضمونش که مملو باسرار
محبوب بود آگاهی بخشیده سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود
عزیزا نوشته بودند الله تعالی با ماست چنانچه بشان او سزاوار است
این معنی الله معکم ست و معنی اینما کنتم را چه سان باید تصور نمود
بدانید و بفهمید که الله معکم اجمالی ست و اینما کنتم تفصیل و دنیز
الله معکم مرکزیست و اینما کنتم دائره ایست پس معنی مذکور هر دو را
شامل لیکن در جمله اول بطریق اجمال و در جمله ثانی بطریق تفصیل
واکمال و نیز آه و ناله و ذوق و شوق و بیخودی و بیهوشی
و استغراق و اضمحلال و وجد و تواجد و سوختگی و نابودگی و
برهم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیراز
رحمة الله علیه ٭ ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم ٭ ای بیخبر
ز لذت شرب مدام ما ٭ این همه از لوازمات و تاثیرات اینما کنتم
است ﷲ الحمد و قتی که عاشق زار گوهر موجودیت خود را نثار بر یار گردانیده
در بحر بود و نبود محبوب در محبوب مستغرق و مستهلک بود که بخطاب

وهو معکم مخاطب گردیده پس بمجرد استماع ہذا الندا قبائے فرحت و عبائے حیرت را بر قامت خود دریده بود که ندا ثانی اینما کنتم از محبوب لا ثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچاره غریب از خود رفته و در آتش عشق سوخته خطاب کم را گم کرده از مرتبه وحدت شهودی نزول کرده در بحر وحدت وجودی غوطه زده بحیرت تام در آن مقام بیننده وحدت در کثرت و داننده تنزیه در تشبیه گردیده مترنم بترانهٔ وحدت ست که باین اشعار میسرائید

بیت ز ساز مطرب پرسوز این سید بگوش :: که جوید تا رصدای تنن تنن همه او

دیده غیر ترانے بیند یک قسم صد قسم هزار قسم ســه دیده بکشا و جمال یار بین :: هر طرف هر سو رخ دلدار بین :: اکثر اولیاء الله رحمهم الله علیهم ثمر خوار شجره وحدت اند که نتیجه اینما کنتم است چنانکه بعضے بقول لیس فی جبتی سوی الله قائل اند و بعضے بقول انا الحق کنایت از جنبه خباثت ممکن ست که لا ذات بلکه عرض ست و ذات محبوب را لایق که ثبات از وست پس بقول لیس فی جبتی سوی الله بطریق اولی اصدق و انسب و اشاره از قول انا الحق یعنے انا ممکن لا موجود بل فانی و حق موجود ست که مطلوب و محبوب همه اوست پس قول انا الحق بر حق پس احوال اینما کنتم ازینجا

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیه السلام یابد از عهدهٔ عشر عشیر
آن بیرون نیاید این آن مقام است که مخبرے از اولیاء الله
رحمهم الله تعالے علیهم باین خبرے دهد بیت بدریاے شهادت
گر نهنگ لا برآرد هو ؛ تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش ؛
ونیز نوشته بودند که روزے رابطه چنان غلو نمود که از چشم سر بر
را معائنه نمود عزیزا این دولت مقصود جمیع طلاب ست لیکن از
هزاران یکے را بخشند و بدهند یحتمل که دیرا ندک صحبت شیخ جذب کمالات
شیخ نماید که دیگران در مدت مدید بعشر عشیر آن نرسند لیشی لکم
فیض که در باطن مقصود بود بر ظاهر نیز مستولے گردید هذا من علامات
المرادین والمحبوبین موافق فرمودهٔ سعدی الشیرازی رحمة الله علیه
؎ دوران باخبر در حضور ؛ ونزدیکان بے بصر دور ؛ ونیز تنگی
باطن دامنگیر حال مبتدی ست تحمل بار گران نمے کند تا روبوسط
نیارد از تلون احوال باز نه ایستد لهذا قال النبی صلی الله علیه وسلم
خَیرُ الاُمُورِ اَوسَطُها صاحب الوسط ابو الوقت وما تحت ابن الوقت
قال مولانائے روم رحمة الله علیه فی حقه بیت صوفی ابن الوقت باشد
درمیان ؛ آن ابو الوقت ست نادر درزمان ؛ ابو الوقت حاکم و
ابن الوقت محکوم هر دو از دوستان آلهی اند اللهم اجعلنا من محبی

هؤلاءِ الکبراءِ پس هر قدر که رابطه بر علو پایه سلوک علو باید که آن قدر
سعی نماید که دوئی از میان برخیزد و من و تو را جائے نماند مثل مجنون
علیه الرحمة انا لیلی از زبان حال بے تکلف وقیل وقال در همه حال
انا شیخ برآید هذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید که در قدم اول
کوتاهی نکنند که بنائے طریقه بر اوست بقول قائلے مصرع تا
پیش آمد هست پس دیوار چه هر قدر که پایه قوی باشد دیوار بلند تر
باشد باید که دیوار طریقه را تا به فلک الافلاک رسانند بلکه از عالی همتی
اراده صعود از آن دارند در خبر آمده است کَلِّمُوا النَّاسَ عَلٰی
قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ مطابق تقریر آن عزیز تحریر فقیر سرزد اسمع لبنا عنت
اَلْقُبُوْلِ وَاَعْلٰی نه زیاده والدعا۔

قصاید متبرکه بعد ختم قرآن در تراویح از حکم

حضرت مدظله العالی در مسجد المانس شب دوازدهم رمضان المبارک
۱۲۰۵ هجری یک هزار و دو صد و پنج هجری مقدسه تضمناً بدرگاه حضرت
شفیع المذنبین رحمة للعالمین صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم لفظاً لفظاً
بغیر تزئین الحان و سبب قواعد موسیقی مولوی صاحب والامراتب
حضرت حاجی حافظ الله خیر الدین صاحب که از اخص خادمان حضرت
بالا خوانده بود تیمناً و تبرکاً چند اشعار آن ثبت نگاشته سے

به نعت فارس مضمار افلاک — چه گوید مور لنگ مانده بر خاک
خس و خاشاک کویش مشعل طور — غبار راه او مشاطهٔ نور الخ

ایضاً

بسته از قدرت نقاش ازل نقش نگر — کلک رنگین زبان بر ورق لخت جگر
کلک این نقش نگر خود قلم یاقوت است — تر زبان چیست درین تا که نبات شکر است

بیان صفای چار ابرو — بیان صفای چار ابرو که استفتا از علما و فقرا متشرع کرده شده بود و همه دیندار و پیر و شرع حبیب کردگار صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم از جواب با صواب او را مزین کرده بودند و حضرت ما هم این عبارت تحریر فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوة از فقیر مسکین التماس — تاریخ ۲۵ ذیقعده — اینکه جواب های مسائل که از اهل دل هویدا و پیدا شده بظهور رسیده — تا اینجا ابیات سیده — الحق که همه حق اند لیکن صفاء چار ابرو سالک و طالب از پیران صادق که اهل طریقه اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواهد ماند هرگه که دل طالب از چار سو لقمه خورده سیاه و تباه شده مضطر و بیقرار گردیده رو برو‌ی شیخ کامل و مکمل رسیده الحاح و زاری نمود پس شیخش صفاء چار ابرو یعنی چار سو کرده آن را یک سو گردانیده در بحر وحدت غوطه دهد تا که از ظاهر و باطنش لا غیره و از دل و جانش هو هو برآید بیت ز دریای شهادت گر نهنگ لا برآرد هو ؛ تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش ؛ این آن صفاء چار ابرو ست

که عین شرع است نه غیر پس صاحبان صفاسے چارابروسے ظاهری اگر بر
انصاف بیایند یقین که آنرا ترک فرموده این را قبول فرمایند نه یاده توجه
الی الله بلکه فنا فی الله و بقا بالله باد بحرمت النبی و آله الامجاد فقط

مسکین شاه نقشبندی مجددی ۱۲۵۶ هجری

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله
وآله واصحابه المجتبی بعده از منتسبان و دوستان فقیر التجا
اینکه لله بالله در دعوت فقیر لحاظ این امور ضرور اولاً بیاریش از کسب حلال
بود والا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان
به بینے که گوشت را از اشیاسے حرام مثل غدود و خون و صلب که موسوم
بحرام مغز است و پته و از مثانه یعنے پکنه و از ذکر و فرج و از زیرین یعنے
انثیین و از دبر یعنے جاسے پاخانه و از چرب انتری که آنرا قصاب
خوشبته صاف پاک کنانیده بخرند و بدانند که اکثر قصاب در گوشت قلیه
اشیاسے حرام مثل غدود و چرب انتری وغیره شریک مے کنند و صاحب
قلیه موجب از دیاد قلیه دانسته متشکر قصاب شده نیک مے دانند و نمی دانند
که همه قلیه از آن حرام مے گردد۔ ثالثاً هیچ سرخ و یا سبز این عذر طبعی است
نه شرعی و یا زرد چوب یعنے بلدی بازاری که در سبز گین میشود در قلیه
نیندازند پس از آب ده در ده پخت و پز باشد فبها والا از آب چاہے
که در و احتیاط شرعی باشد مضایقه ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت و پز

لحاظات دعوت حضرت ما

بحاجت بشری روند یا بینی افشانند یا حقه کشند و یا سر و پا را و یا جای
دیگر را بجزا شند بغیر دست شستن در کار پخت و پز شریک نشوند در خانه
کرباکیان یعنی مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط
پخت و پز در آن جا غیر ممکن - اگر مردمان سبو یعنی لوٹه در جائے ناپاک
مے نهند و از همان لوٹه آب گرفته در پخت و پز اندازند مے دانند
که ازین قسم عملهاے بد تمام آب نجس شده طعام را نجس گرداند علاوه نجاست
ظاهری باطن خورنده را تباه و سیاه کرده بر ظاهرش غالب آمده جزو
بدن شده ظلمت بر ظلمت افزاید که تدارک آن غیر ممکن موافق بیت
فریاد حافظ آخر بهرزه نیست هم قصه غریب و حدیث عجیب هست
در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرموده از آن دعوت معاف دارند
جزاکم الله خیرا. جزاء تم المرقوم غره ربیع الاول سنه ۱۲۹۶ یک هزار و
دو صد و نود و شش هجری مقدسه فقط -

بسم الله الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راه یقین غلام احمد صاحب مدرس
سلمه الله تعالی الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله
و اصحابه اجمعین که در اینجا همه متعلقین فقیر مقرون صحت و نوال اند و نوید صحت و
سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران وغیره مطلوب در بنولا رقیمه
محبت مورخه بست و پنجم شهر جمادی الاولی بر کوائف مندرجه آگاهی بخشیده

مسرور گردانید انچه طلب شاهی را اجازت ترویج طریقه عالیه نقشبندیه ارقام
فرموده بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاهی از ضروریات طریقه
نیست الله تعالی کسی را که مقتدی می سازد و بندگان خدا تعالی
از و فیضیاب می شوند شاهی او همان ست به بینید در اسماء مبارکه
پیران کبار رحمهم الله تعالی نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبد القادر
جیلانی ست رحمة الله تعالی و اسم صاحبزاده حضرت سید عبد الرزاق
رحمة الله تعالی علیه علی هذا القیاس خواجه معین الدین چشتی رحمة الله تعالی علیه
و خواجه بهاؤ الدین نقشبند رحمه الله تعالی علیه و شیخ شهاب الدین سهروردی
رحمه الله تعالی علیه و از حضرت صاحب کلان اگر کسی نام می پرسید
غلام علی می فرمودند و حضرت صاحب رحمة الله علیه سعد الله می گفتند
اگرچه معتقدین و مریدین این حضرات را با اسم شاهی یاد می کردند۔
الحاصل اگر آنصاحب را خطاب شاهی منظور باشد خطاب (ضعیف شاه)
احسن و اولی معلوم می شود و آن برادر را اجازت طریقه یافته بوجه
بعیده گردید بایستی تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین می کردند
الماضی لا یذکر الحال تلافی ما فات نموده در ترویج طریقه نقشبندیه
جهد بلیغ فرمایند زیاده محبت در تزاید باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و کفی والصلوة والسلام علی رسوله المصطفی

یعنی حضرت شیخ سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما

بیان حقیقت ... مع الله

وعلی آلہ المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت کہ در لِيْ مَعَ اللّٰهِ وَقْتٌ لَا يَسَعُنِيْ
فِيْهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ واقع ست وقت مستمر است
نہ وقت شاذ وَاِنْ كَانَ الْوَقْتُ الشَّاذُ مُرَادًا لَزِمَ النَّقْصُ
فِيْ مَرْتَبَةِ الْمُحِبِّ زیرا کہ محب نہ مے خواہد کہ محبوب با من از من جدا
شود پس وقت شاذ دال بر جدائی محبوب ست گاہے وصل و گاہے فصل
این تقدور در ذات محمدی بعید از مرتبۂ محمدیت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ
وسلم تعین اول کہ مقابل لاتعین ست وآئینہ داری او ید او پس وجود
مطلق کہ محبوب برحق ست مستجمع جمیع صفات کمالات و منزہ از جمیع نقصانات
ست تعین اول کہ حقیقت محمدی ست صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم
آئینہ داری آن کمالات مے کند خلق محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
کنایت از کمالات ست کہ در آئینۂ محمدی جلوہ گر شدہ است صلی اللہ علیہ
وآلہ و اصحابہ وسلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احمدی
بطریق ظلیت موافق فرمودہ مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ بیت جود میجوید
گدایان وضعاف ؛ ہمچو خوبان کائینہ جوید صاف ؛ روی احسان
از گدا پیدا شود ؛ روی خوبان ز آئینہ زیبا شود ؛ ومحبوبان و خوبان آئینہ
را در بر گرفتہ ہر آن و ہر زمان نظارگی جمال خویش نمودہ در ہجر و وصل غوطہ
زن مے باشند۔ اے یار جانی ولے عاشق لاثانی نکتہ عجیب و غریب

بشنو و بسر سوا ای ز ره الف ذات او بیرون شو تا وقتیکه محبوب ذات خود
بر خود آشفته و عاشق نشود دیگرے از کجا پیدا آید که بر وی آشفته و عاشق
گردد پس محبوب حقیقی آئینهٔ احمدی را صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم رو برو
خود کشیده نظارگی جمال خویش نموده از آشفتگی تمام فرمود انا المحبوب
وانا الموجود وانا المقصود وانا المطلوب این مقام نیز از قرب احمدیت
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم آگاه باش و هوش دار که تعین را از مقابل
شان لاتعین گزیرے نیست و یکدم از جهت وی او منفک نه از حیثیت
فرمود آن سرور عالم صلی الله تعالی علیه وآله وصحبه وسلم لی مع الله
وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب ولا نبی مرسل یعنی مرا
همیشه با محبوب خود وقت خاص ست که نمی گنجد در آن وقت ملک
مقرب و نه نبی مرسل فهم کن اے یار جانی و با یقین بدان لاثانی این وقت
خاص مستتر مقصود در باطن و عالم امر محمدیت صلی الله تعالی علیه وآله
واصحابه وسلم که محبوب کبریا ست ظاهر محمدی صلی الله تعالی علیه
وآله واصحابه وصحبه وسلم که عالم خلق ست مستغرق در عاشقیت حق
بیت ای ظاهر تو عاشق و معشوق باطنت ۞ روئ ترا که یک تو ساکن ا
انجم برسر مطلب رجوع نموده جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود که آن
جسم مبارک بلباس محبت یعنی عاشقیت زین بود آن را در حجر معشوقیت

غوطہ دادہ شل باطن محبوب گردانیدہ ہر دو را عین یکدیگر ساختہ رحمۃ للعالمین
و سبب راحت و آسایش امۃ گردانید بعد نزول تمام او شب گشت غالی
مقام مخاطبت با امت مرحومہ شدہ از زبان درفشان و رحمت نشان ارشاد
فرمودند بیت مَنْ رَاٰنِیْ فَقَدْ رَاَی الْحَقَّ ؛ بہر این گفت احمد مختار ؛
پس آنانکہ از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص قصور دیدہ اند مراد شان
وقت معراج شریف باشد کہ ظاہر جسم شریف در آن وقت بنور حضور جمعیت
آنچنان مزین گشتہ بود کہ کسے را در آن وقت از ملک مقرب و نبی مرسل
دخلے نبود یار بود و دلدار بود موافق شعر ہندی کیا کام ہے جاب
کے جھگڑے سے ؛ دلدار بھلا اور آپ بھلے ؛ اغیار سے خلوت خالی ہو
بس یار بھلا اور آپ بھلے ؛ خوشا نصیب آشفتگان جمال محمدی اور
گرفتاران کمال احمدی صلی اللہ تعالٰے علیہ و آلہ و صحبہ وسلم کہ در یک
دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیدہ صاحب راز و صاحب اسرار
شدہ غمخواری محبوب مے رسند یعنے محبوب غمخوار ایشان مے باشد کہ
دیگر برادران مرتبہ را فنا نے و گمانے نیست الحمد للہ علی مراتبہم
رضے اللہ تعالٰے عنہم پس وقت استمراری و وقت شاذ در ذات محمدی
صلی اللہ تعالٰے علیہ و آلہ و صحبہ وسلم جمع آمدند و صلی اللہ تعالٰے اعلیٰ
خیر خلقہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم ۵ –

الحمد لله وکفی والصلوٰة والسلام علی رسوله المصطفیٰ وآله واصحابه المجتبی
بیت نصیحت گوش کن جانان که از جان دوست تر دارند ؛ جوانان
سعادتمند پند پیر دانا را ؛ بعده ای یار جانی و ای عاشق لاابالی
او سبحانه تعالی نقد ایمان را که در کیسهٔ دل و جان تو نهاده است و
خلعت ولایت عامه را در بر پوشانیده عجب نعمتی است عظیم و دولتی
جسیم بیت گر بر تن من زبان شود هر موی ؛ یک شکر تو از هزار نتوان کرد
پس شکر این نعمت عظمی بچه زبان و بچه سان عیان کرده آید بمقتضای
آیهٔ شریفه لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَاَزِیْدَنَّکُمْ ؛ شاکران نعمت را او سبحانه تعالی
از ولایت عامه گذرانیده بولایت خاصه میرساند واز ولایت خاصه
برسم شکریه ظل قرب محمدی و احمدی صلی الله تعالی علیه وآله واصحابه
وسلم میرساند الحمد لله علی ذلک ای یار جانی و ای عاشق لاابالی
این نعمتی عظیم که بتو عنایت فرموده اند محض فضل ایزدی است کسب را
در وی دخلی نیست و نه علت را در آن اثری است بیت ای خدا
قربان احسانت شوم ؛ این چه احسان است قربانت شوم ؛ الحمد لله
والمنة که حضرت حق سبحانه تعالی این فقیر را و جمیع مؤمنین و مؤمنات
مسلمین و مسلمات را از امت محمدی و دیگر کرده احمدی صلی الله تعالی
علیه وآله وصحبه وسلم گردانید که [illegible]

وجماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امید وار جنات
نعیم اند و بیقین دان که مذهب اهل سنت وجماعت درین زمان منحصر در
اقتدار ائمهٔ اربعه است که ایشان ستون دین اند الحمد لله که بر اطاعت
یکے ازینها مع محبت ائمهٔ ثلاثهٔ دیگر سر گرم و سر سبز داشته است
حکم ایشان گویا حکم خدا و حکم رسول ست صلی الله تعالے علیه وآله
وصحبه وسلم چراکه ماخذ همه مجتهدان کتاب وسنت واجماع است
پس صد شکر که مارا از محبان وخادمان گروه صوفیه علیهم الرحمه که خلاصه
امت مرحومه اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان و رد بلای جهان
بطفیل شان ست رحمة الله علیهم گردانید اے یار جانی واے
عاشق لاثانی سعی بکنی و جبین را بر زمین نیاز سائی تا دولت ایمان
که عطاے رحمان ست در گور خود ببری و آخرت خود را از نور ایمان
منور سازی نه آنکه از مکرهاے شیطانی و فریبهاے نفسانی آن
دست خود بدهی حدیث شریف مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ
را نصب عین داری یعنے فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم شخصے از امت من مشابهت کند قومے را پس آن شخص از آن
قوم ست نه از امت من ازین وعید قاعداً و قائماً و دائماً لرزان و ترسان
باشی که مبادا از امت مرحومه خارج شوی و در هلاکت ابدی افتی وآسے

صد دولت بود که درین وعید بلیت محمد عربی کابروے ہر دو سرا
کسیکه خاک درش نیست خاک بر سر او ؛ اے یار جانی واے عاشق
لاثانی خمے که از عطر و عنبر و گلاب لبالب است اگر در وقطرۀ بول افتاد
کدام کس است که استعمال آن عطر بر خود روا دارد او سبحانه تعالی از
فضل خویش خم دل ترا از عطر ایمان پر کرده است مبادا که در وقطره
کفر افتد آن خم از درگاه ایزدی و از جناب محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم مردود و مغضوب گردد الحذر ثم الحذر من مشابهة الکفر
واهل الکفر پس کسے را که سعادت ازلی دامنگیر حال است و معامله او
درینجا سعادت در سعادت بجانب درجات کرامت در کرامت است والا
بیت تهی دستان قسمت را چه سود از رهبر کامل ؛ که خضر از آب حیوان تشنه
مے آرد سکندر را ؛ بیت گلیم بخت کسے را که بافتند سیاه ؛ بآب زمزم و
کوثر سفید نتوان کرد ؛ وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه
وسلم المرقوم بیست و دوم ربیع الثانی سنه ۱۲۸۱ هجری مقدسه —

ارشاد خاص برائے بیعت گرفتن که به محمد یعقوب صاحب العلم سندی
که در مسجد مستعد پور هستند مانند تحریر نموده عنایت فرموده بودند بتاریخ
نوزدهم جمادی الاولی سنه ۱۲۸۹ هجری یکهزار و دو صد و هشتاد و نه ۱۲۸۹
بسم الله الرحمن الرحیم اول فاتحه بارواح طیبه پیران طریقه و بعده آیه

أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيْ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّ أَتُوْبُ إِلَيْهِ سه مرتبه بخوانانند
بعده ایمان مجمل یک مرتبه و ایمان مفصل یک مرتبه و کلمه طیبه دو مرتبه و کلمه
شهادت یک مرتبه بخوانانند بعده تلقین ذکر کرده توجه کنند و خود را خالی
محض دانسته بطرف پیران کبار متوجه باشند بعده القاے فیض بقلب
سالک بکنند خدا تعالیٰ از برکت پیران ما رحمهم الله تعالیٰ سیراب گرداند
انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب بتاریخ ۱۹ ذیقعده بروز جمعه سنه ۱۲۹۸
یک هزار و دو صد و نود و هشت هجری مقدسه در بلده حیدرآباد دکن در مکان
مولوی عثمان صاحب بعد ثلث شب و مدفون در گنبد شریف حضرت صاحب
قبله یعنی حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه جانب راست حضرت
موصوف بطرف قبله حقیقی و سبب انتقال بیماری بخش کبدی که از عرصه یک
و نیم ماه بیمار بودند و حضرت پیر و مرشدی مدظله در آن زمان در قصبه جریال
جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زنانه تشریف میداشتند و از سماعت
این خبر مغموم و محزون شدند حتے که در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرات
طول نداشته گریان گریان مختصر قرات خوانده بعد از ختم خواجگان بنام
اوشان نیز فاتحه خوانده تعریفها اوشان فرمودند که حضرت صاحب رحمة
الله علیه اکثر از ایشان کار شمع جماعت میگرفتند که ایشان را در آن مهارتی
بود بلکه بعض اوقات رعایت تیاری دوا نمود در نماز عشا قدرے کم

وفات حضرت میر اشرف علی

می نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات دردانگیز در تعریف میر صاحب
مغفور فرمودند و بسبب معروضه یک صاحب این خادم نادم خود را بعد
عصر آن روز برای داخل شدن در فاتحه سوم ایشان اجازت فرمودند
پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شهاب الدین صاحب برادر نسبتی
حضرت ما بوقت شب داخل بلده شده شریک فاتحه میر صاحب موصوف
گردیدند و در آن وقت برای عمامه بستن بر سر پسر شش ساله میر صاحب
مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد همه ولائتیان می خواستند که خواجه
خضر را سجاده نشین سازند و برادرزادگان میر صاحب مرحوم و دیگر
احباب ایشان برای پسر ایشان می خواستند آخر الامر همه اهل
محفل تنگ آمده روانه شدند آخر چند صاحب علاقه داران میر صاحب
عمامه بر سر پسر میر صاحب بسته و خواجه صاحب را نیز بجبر شریک
بستن نمودند و خواجه صاحب خیال کردند که دستور این بلده است
که هر قدر معدوم کسی مشایخ بر سر او عمامه می بندند و در مکان یا تکیه و یا
خانقاه پدر او می نشانند از این قصور یک پیچ عمامه بر سر پسر میر صاحب
مرحوم بسته یعنی بجبر و بستن عمامه آن پسر مذکور مسمی میر احمد علی صاحب را آن
گنبد شریف حضرت بیرون برده بلکه بر مسند خانقاه که حضرت صاحب
و مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علی صاحب نیز هرگاه که از خانه و مسجد خود

در اینجا آمدند وے نشستند نشاندند و چند احباب میر صاحب
مثل محمد نواز صاحب امام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب
وغیرہ بہ پسر موصوف ندا دادند المختصر بطور نمونہ فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامداً و مصلیاً و مسلماً۔ بخدمت شریف محب الفقرا
محسن الغربا جناب مسکین شاہ صاحب دام اشفاقہ۔ از فقیر محمد مظہر احمدی
نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گذارش آنکہ
حامل رقیمہ دعا جناب شیخ عبداللہ صاحب مدنی از اعیان این بلدہ
مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرہیزگار از حوادث روزگار
نہایت مقروض گشتہ اند کہ طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم
نوبت بہ اضطرار رسید نام کرم سامی شنیدہ ازین فقیر طالب شفاعت
گشتہ امید کہ چنان رحم برحال ایشان فرمایند کہ از بار قرض سبکدوش
گردند و این فقیر و ایشان مع اہل و عیال بدعاے خیر آن محسن عظیم
بمواجہ شریف حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم مصروف
و مشغول باشیم کہ احسان با ایشان احسان بفقیر است از جہت
کمال محبت و ارتباط تصدیع نمود جزاکم اللہ خیرا
والسلام والاکرام محمد مظہر بن احمد سعید دستخط مبارک

نقشبندی احمدی محمد مظہر بن احمد سعید

جناب حقایق آگاہی معارف دستگاہی چونکہ در حیدرآباد وسواے و

خط [illegible]

با برکات شما بہ کسے ملاقات باین خصوصیت واتحاد ندارد وحال قریۂ
مخصوص فقیر نیست بہتر آن ست کہ مہربانی شما باشد کہ رعایت خاطرش
بسبب ہمسایگی حضرت حبیب عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ست فقط
بموجب حکم حضرت این ابیات وغیرہ مرقومۃ الذیل گاہے گاہے در
سواری مبارک حضرت ما مدظلہ العالی روبروے میانہ وغیرہ میخواندند
ویک بار روبروے جنازہ نوربی صاحبہ مرحومہ صاحبزادی صغیرہ
حضرت ما یعنے والدۂ عزیز میان صاحب مدظلہا ہم خواندند
فقراے حاضرین سواری مبارک از مضمون این ابیات در ذوق وشوق
وجد وحال مستغرق گشتہ طریق ظاہر و باطن طے کردند ابیات

اے پیر دستگیر تو دست مرا بگیر   دستم چنان بگیر کہ گویند دستگیر
اے شاہ نقشبند تو نقش مرا بہ بند   نقشم چنان بہ بند کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوے تو   شیئاً للہ از جمال روے تو
دست بکشا جانب زنبیل ما   آفرین بر دست و بر بازوے تو
آنانکہ خاک را بنظر کیمیا کنند   آیا بود کہ گوشۂ چشمے بما کنند
آنانکہ چشم خویش بصد حیلہ کنند   خر را ولی کنند و مگس را ہما کنند

ہوش در دم — نظر بر قدم — سفر در وطن — خلوت در انجمن فقط —

در مکان منشی عبدالقادر صاحب ساکن تلگنڈہ حال در ترب بازار شادکنان

خود نشانیده خود برجائے مسند شریف تشریف داشتہ این غلام خود
را اشارۂ نشستن قریب خواجہ صاحب موصوف فرموده بجانب ہمہ
صاحبان حلقہ ارشاد کردند کہ ما از جائے شیخ خود توجہ مے گیریم شما
ہم از جائے شیخ ما توجہ بگیرید بعد از آن متوجہ شده مراقب نشستند
و بقدر یک ساعت بلکہ زیاده از آن توجہ کردند وفیض و برکت بسیار
ظہور نمود بعده فاتحہ خوانده از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ
نموده سوے دولتسرائے خود مراجعت فرمودند باز ہمان روز
بعد نماز عصر در مسجد خانقاه حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ نماز ادا
نموده برجائے مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ تشریف
داشتہ منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب
موصوف حاضر شدند از وشان استفسار کردند کہ کتاب آورده اید
او شان عرض کردند بلے آورده ام حضرت ما فرمودند کہ والد شما
روبروے حضرت صاحب نزد این ستون نشستہ کتاب میخواندند
و اشاره بآن ستون کہ روبروے مسند مبارک حضرت صاحب
رحمۃ اللہ علیہ است کردند یعنی بدرجۂ اول از آن سہ درجہ ہائے
بالا و فرمودند کہ ما ہم متصل ستون بدرجۂ دوم می نشستیم لاکن امروز

جاے ما بدل گردید یعنی بر جاے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرات
مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی
شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در ہمان
مسجد حضرت ما مولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمودہ
مراجعت بدولت خانہ خود کردند برہمین طور توجہ بوقت اشراق
و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد نماز عصر وگاہی فقط توجہ بعد نماز عصر مے شود والحمد للہ
علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ اَلَیْسَ اللّٰہُ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِیْنَ
بظہور آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر سنہ الیہ بعد توجہ صبح از جا
مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ برخاستہ در باغ گردش نمودہ
مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار ہا را ما از دست خود
بنا کردہ بودیم زیرا کہ در آن زمان معمار میسر نمے شد و بہ پہلوے این
مکان یک ڈھالیہ خرد یعنی سائبان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم
و حلقہ مے کردیم و حلقۂ توجہ حضرت ما بر جاے مسند مبارک
میگردید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلخانہ و بیت الخلا سایہ دروازہ
ہم ضرورست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول
بامور ضروریہ خانگی شدند فقط
ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبۂ حالت چون

یک طالب علم برآمده بروش افتاده یک ولایتی برآن چیزی اعتراض کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که این خون شهیدان است۔ و یک بار میر رفعت علی صاحب از غلبۂ حال در حوض افتادند و ولائتیان ایشان را از آن برآوردند آن حوض دیگر بود و بعدہ این حوض که فی الحال موجود است تیار شد۔

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب مرشد حضرت ما رحمۃ اللہ علیہ دو ماہ پیشتر تدبیر فراہم نمودن اسباب پخت و پز وغیرہ مثل دیگہا و سینہا و کف گیر و تخت و چوبین و برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و وام بیار کنانیدہ و بعض اشیاء از باعث ضروری و ناچاری از نزد مریدان و معتقدان طلبانیدہ قبل از دہ دوازدہ روز پختن برنج نمودنہ آغاز مے کنند و بروز پخت قبل از یک روز فاتحہ مصالحہ بریانی تیار کردہ بوقت شب بعد سہ پہر شب دیگہا را دم دادہ بعد نماز صبح فاتحہ و ختم قرآن شریف و گاہے قصائد نعتیہ و یا مدح پیران کبار نقشبندیہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالےٰ طبع زاد این عاصی که مطلعہائے آنہا این ست ؎ فانی برب انس و جان جمع آ

بهاء الدین هین ؛ باقی مجلاق جهان خواجه بهاء الدین هین ؛ ثانی
هر روز ذکر عارض شمس الضحی کنم ؛ هر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم ؛

از غلام خود بر سر مجلس خوانانیده دستر خوان طعام از قسم بریانی عمده و
حلوه و جغرات چکه تیار نموده موافق طریق مسنون در یک سینی مسی
ده دوازده کس را گرداگرد مثل دستور اهل مکه و مدینه می خورانیدند و بران
سینی مذکور هر مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قوی و ضعیف و خرقه پوش با
و دوشاله پوش و طفل و جوان و جاهل و عالم بالاتفاق در یک سینی
مذکور بخوشی و کشاده دلی سور المومنین شفا دانسته بفراغت تمام تناول
نموده سعادت خود حاصل می کردند و دیگر خدام در سرانجام دهی
خدمات خود مانند آب خورانیدن و طعام مدد آوردن و جغرات از
دبادبان گردانیدن وغیره که هر یک قبل از عرس از خدمات کثیره
سرفراز شده بودند سرگرم و مستعد می ماندند و حضرت نیز بنفس
نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاهی در
باورچیخانه و گاهی در آبدارخانه و گاهی در دیوانخانه و گاهی
بر دروازه بیرون و گاهی بر دروازه درون و گاهی در گرفتن
غربا و مساکین و گاهی در تقسیم طعام و حصه‌های امرا و فقرا
و اهل محله وغیره امور جزئی و کلی متوجه می ماندند و چون از

طعام فراغت حاصل شود خود بهمه خادمان باقی که برکار و بار ضروری
مشغول بودند حتی که در شب خواب هم برابر نه کردند تناول الطعام
می کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از انگشت و برے
خود هم عنایت می کنند و بعد خوردن هم اگر طعام باقی می ماند
باندک قدرے در محل برائے مهمانان شام فرستاده باقی به بعض
حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس و القاے حسن
بقدر تقدیر هر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی هذا القیاس
بعد از آن در محل تشریف می برند و در میان این امور مذکوره از ابتدای
عرس شریف تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب که از سماعت آن گوش
را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند
گاہے بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف هندی یا عربی را طعام
خورانیده حکم مولودخوانی میفرمایند و اوشان تا اتمام مجلس طعام
می خوانند و چون برائے سلام مولود شریف اوشان استاده
می شوند حضرت باهم استاده مثل قیام نماز دستها بر ناف بسته
و چشم مبارک بند نموده متوجه سماعت گشته در عین قرائت سلام
کثرت تقسیم شیرینی و عطر و گل سرخ و گلاب و عود سوز کرده یک تهان
آغابانی دیا ڈوریا و گاہے رومال کلابتون به استاد جماعت می پوشانند

وگاہے بعد سلام تشریف داشتہ قصاید عربی شعراء قدیم وگاہے قصائد
فارسی وہندی نیز بشنیدہ فاتحہ خواندہ تقسیم شیرینی بتاشہ کردہ در محل
تشریف مے برند وشاید کہ موافق عادت شریف در محل نیز احوال
ہمہ مہمانان زنانہ استفسار کردہ آرام مے سازند وبہمین طور عرس
شریف سنہ ۱۳۰۱ یک ہزار وسہ صد ویک ہجری مقدسہ گردید اما جماعۃ
مولود شریف بہ سبب تنگی مکان طلب نہ کردند فقط المرقوم سلخ جمادی
الاول سنہ یکہزار وسہ صد ویک ہجری مقدسہ ۔

ارشاد ہرکہ درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند کہ در خواب برود
انشاء اللہ تعالےٰ در عرصۂ قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم مشرف گردد درود شریف این ست اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی
مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اجمالہٖ وکمالہٖ وَعَلٰی آلِہٖ وَصَحْبِہٖ وَبَارِکْ وَسَلِّمْ بروز
یکشنبہ شہر صفر المظفر سنہ یکہزار وسہ صد ہجری مقدسہ ۔

ارشاد فرمودند کہ عمر ما نود ویک سالہ است فقط ۔

ارشاد کہ در حلقۂ توجہ حاجات بشری خود مثل بول وغائط وغیرہ ضروریات
بند کردہ تا خواندن فاتحہ نشستن نامناسب ست زیرا کہ ازین حرکت
راہ فیض مسدود مے گردد باید کہ ہرگاہ کہ حاجت بشری غلبہ کند بے تأمل
از حلقہ برخاستہ برود واز ضروریات خود فارغ شود دیگر از وسوسۂ نفسانی

کہ بر آن لبین این توجہ گرفتن دشوار مے شود و مے خواہد کہ ہرگز در کار خیر مشغول
نہ شود درین صورت اگر از حلقہ توجہ برخاست پس فتح آن نفس معنوی را
حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت مختار است کہ ارادہ
شکست دہد یا فتح و باید کہ ہر روز بقدر ہمت خود ذکر مقرر کند و بلا ناغہ آن
مقدار نمودہ باشد کہ درین صورت دروازہ فیض آلہی کشادہ میباشد
والا بندے گردد و خواب ورد ذکر کند و باز چون بیدار شود باز ہمانا بطور
در ذکر بخسپد و ہمچنین اگر چند بار بیدار گردد باز در ذکر مشغول باشد کہ این
خواب حکم ذکر پیدا مے کند و بسیار مفید است مگر ذاکر کثیر الذکر را استعمال
خواب ضرور نیست کہ او را خود آن وقت مے رسد کہ خواب غالب گردد

ارشاد بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز و اقرب سلمہ اللہ تعالیٰ
بعد سلام و دعا سے فقیر خستہ ترین انام کہ بقول لا کلام معائنہ و مکاشفہ
نمایند بیت پاس دار انفاس سے عمر خود تا ترا این قافلہ منزل برد
یعنی بمنزل مقصود برد و این کنایہ از فنا فی الرسول است و فنا فی اللہ و بقا
باللہ است کہ در سرشت ہر بنی آدم موجود است بغیر این قافلہ نصیب
نیست و امان سالار قافلہ کہ شیخ است نمیرسد کہ جوارح ظاہر را بہ
امور ظاہر کہ متعلق با صوم و صلوٰۃ است مشغول دارد و باطن را بذکر
شغل معنوی معمور تا بمنزل مقصود و فنا بہ رسید فقط۔

شجرۂ نقشبند مجددیہ رحمہم اللہ تعالیٰ

کہ باین غلام خود عنایت فرمودہ سماعت نیز نمودند بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

الٰہی بحرمۃ شفیع المذنبین رحمۃ اللعالمین محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہٖ و اصحابہٖ وسلم

الٰہی بحرمۃ خلیفۃ رسول اللہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمۃ مصاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمۃ حضرت امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی اللہ تعالیٰ عنہم

الٰہی بحرمۃ امام ہمام حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ

الٰہی بحرمۃ سلطان العارفین قطب العاشقین حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ابوالحسن خرقانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ابوالقاسم گرگانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ابوعلی فارمدی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ ابویوسف ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ جہان حضرت خواجہ عبدالخالق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ مولانا محمد عارف ریوگری رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ محمود انجیر فغنوی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت خواجہ عزیزان علی رامتنی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ حضرت محمد بابای سماسی رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمت سید السادات حضرت امیر کلال رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجۂ خواجگان پیر پیران امام الطریقہ
حضرت خواجہ بہاءُ الدّین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد یعقوب چرخی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجہ ناصر الدین عبید اللہ احرار رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد شرف الدین زاہد رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجہ محمد درویش رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت مولانا خواجم خواجگی محمد امکنگی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت خواجہ خواجگان حضرت خواجہ باقی باللہ رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد
الف ثانی امام الطریقہ شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت عروۃ الوثقیٰ حضرت خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت حضرت حافظ محمد محسن رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت سید السادات حضرت سید نور محمد بدایونی رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت شمس الدین حبیب اللہ عارف باللہ قیوم

زمان قطب جہان حضرت میرزا مظہر جانجانان رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت شاہ

عبد اللہ المعروف بہ غلام علیشاہ رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ سیدنا مولٰنا مرشدنا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

الٰہی بحرمۃ جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر محمد نعیم

المعروف بہ مسکین شاہ رحم فرما و عاقبت بخیر گردان

بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد اما بعد برادر دین و محب

راہ یقین غلام محمد را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ

بیعت گرفتہ داخل محفل گردانیدم اللہ سبحانہ تعالی

برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر

نصیب متکاثر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین

یارب العالمین وصلی اللہ تعالی علی خیر خلقہ محمد و آلہ

واصحابہ وسلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین در ماہ محرم

الحرام سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہشت ہجری مقدسہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم شجرہ نقشبندیہ مجددیہ منظوم کہ تصنیف گردانیدہ بود

وچند اسماے پیران کبار درآن شجره نبود حکم فرمودند که این را کامل کن و درین شجره درج نما غلام همچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

شجرهٔ نقشبندیه منظوم

عطا کن نور عشق خویش معبود / طفیل حضرت خیر الوری زود

بنور خود دلم را کن منور / بحق حضرت صدیق اکبر

بکن مارا بعشق خویش سرشار / بحق فارسی سلمان دیندار

شود در عشق تو گمنام نامی / بحق حضرت قاسم گرامی

مرا راه صفا و صدق بنما / بحق جعفر صادق خدایا

ز حرص و آز دنیا وی نگهدار / بحق بایزید نیک کردار

شود حاصل مرا مقصود و مطلب / بحق بوالحسن خرقانی یارب

بکن رسوای دارین این گدارا / بحق شاه بوالقاسم خدایا

بکام دل رسان مارا شتابی / بحق بوعلی فارمدی

نظر فرما باکرام و تلطف / بحق ابو یعقوب و یوسف

بکن کشوف اسرار نهانی / بحق عبد خالق غجدوانی

نسیم سازه عرفان کماهی / بحق حضرت عارف الهی

بحق حضرت محمود انجیر

نباشم ہیچگہ مشغول بالغیر — پئے حقِ علی رامیتنی زود

بکن مکشوف بر مارا دِ مقصود — بحق حضرتِ بابا سماسی

بدہ از ماسِوا مارا خلاصی — پئے حقِ کلالِ ہادی دین

عطا کن ای خدایا چشم حق بین — پئے حق بہاءالدین ذیجاہ

بسوئے معرفت بنما مرا راہ — پئے حق علاءُالدین عطار

بکن یارب تو مارا نیک کردار — بحقِ حضرتِ یعقوب چرخی

مجلّٰی تر شوم ز انوارِ شرقی — پئے حقِ عبید اللہ احرار

بکن ظاہر برین ناچیز اسرار — پئے حق محمّد زاہدِ حق

بکن درشکر مارا محوِ مطلق — بحق خواجہ درویشِ محمّد

بکن کامل برآدر دینِ احمد — بحق خواجہ امکنگی دیندار

بکن انوارِ خود برمن نمودار — بحق خواجہ باﷲ باقے

نصیبم ساز جام عشق ساقی — بحق حضرتِ احمد مجدد

تجلّی ذات برمن ساز دارد — بحق حضرتِ معصوم اکمل

مکمل کن مکمل کن مکمل — بحق شیخ سیف الدین پیر

رسان مارا بمنزلہائے خوشتر — پئے حقِ محمد محسن از من

شود مغلوب یارب نفس رهزن

بحق حضرت نور محمد

عطا کن ای خداوند عشق احمد

بحق شمس دین و جان جانان

بود دل مظهر انوار عرفان

بحق شاه عبدالله معروف

به نیک اوصاف کن ما را تو موصوف

بحق شاه سعدالله صاحب

خلاصم ده ز آفات و مصائب

بحق ذات مسکین شاه هادی

که داد پاگاه فیض عالی

عطا کن یا الٰهی عشق کامل

کزان گردد بقرب تو حاصل

ز فضل حق شده منظوم شجره

بطالب ده خدا یا زود ثمره

ارشاد صحیح بر ضمیر ذاکر علم

کار خویش هست ٭ باش بیدار که خواب عجب در پیش هست

ارشاد که در ختم مجددیه که حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیه

خواندنش مقرر فرموده اند این است اول و آخر یکصد و یکبار درود شریف

و درمیان آن لا حول ولا قوة الا بالله پانصد بار و پس هر صد بار

العلی العظیم بگوید ارشاد در کلمات لا حول ولا قوة الا بالله

نفی ولایت است و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر

تنها شخص باشد باید که با تفاق بنیت ختم خواند و اگر چند اشخاص باشند جدا جدا لا حول ولا

ختم مجددیه

قوة الا بالله العلی العظیم بخوانند زیرا که استعداد طالبان مختلف میباشد و درین ترتیب ثانی
همه طالبان موافق استعداد خود فیضیاب میباشند و فیض ولایت فیض صفات و فیض نبوت فیض وصل عریانی
باید دانست که در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقشبندیه مجددیه و ختم
صرف مجددیه رحمهم الله تعالی بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند
یعنی اول ختم نقشبندیه مجددیه و بعد آن ختم مجددیه خالص و لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم . نیز تمام میخوانند . و بعده هر دو دست بر داشته
فاتحه خوانده دعاهای بی شمار میکنند و اللهم انصر من نصر دین محمد
صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم واخذل من خذل دین
محمد صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم سه بار و الٰهی مقصود من
توئی و رضای تو محبت و معرفت خود بده سه بار قدری جهر نموده
می کردند بعد ازان هر دو دست کشاده خود را بر چهره مبارک خود بخوبی
می مالند واگر آسیب کسی بیمار موجود می باشد بر آن دم کنند و پس ازان
گاهی توجه می دهند و الا از حاجت بول وغیره فارغ شده تشریف آورده
تا عرصه یک ساعت و گاهی زیاده ازان توجه داده قریب دوازده ساعت
از درس صاحبزادگان که رساله سلوک وغیره می خوانند فارغ شده در مکان
رونق افزا می شوند و مسموع گردیده که در محل [illegible] کار خیر مشغول میباشند
ارشاد که هرگاه باستفاده جناب کرامت مآب از مراقبات [illegible]

واردات و واقعات سرمایه بے سروسامانی بهم رسانید حکم عالی صادر
گردید که رساله موجز الاملا مبسوط الاشاره درین طریقه عالیه انشا ساز د
تا برادران دینی را فائده حاصل آید اگرچه این بے بضاعت استطاعت
این امر نداشت وازاقبال امر جلیل القدر چاره هم ندانست پس
بر طبق ارشاد مکرمت بنیاد این عنوان اساس تحریر نهاده وآن رساله
مذکور مسمے به رساله ارشادیه ست اینست آغاز آن بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی خیر المرسلین
علی محمد وآله واصحابه اجمعین اما بعد فقیر حقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف به
مسکین شاه از پیروان طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه مظهریه ویکی از غلامان
جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان وتقویت اصحاب
الیقان پیر ومرشدی فداه قلبی وروحی حضرت شاه سعد الله صاحب
ادام الله افاضتهم الخ یعنے در تشریح مراقبه احدیت ومراقبه معیت حضرت
مدظله العالی تحریر نموده در ملاحظه حضرت شاه سعد الله صاحب قبله
رحمة الله علیه مرشد خویش گزرانیدند وحضرت موصوف قبول وپسند
نموده در کتب خانه خود داشتند وهر طالبے که دور ودراز میرفت
او را مرحمت مے کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بر دیباچه آن اختصار
کرد تاریخ تحریر رساله هفدهم جمادی الثانی سنه یکهزار و دوصد وپنجاه

اسمائے هفت خواجگان رحمهم الله تعالی

هفت هجری نبوی فقط اسمائے هفت خواجگان نقشبندیه رحمهم الله تعالی
از زبان مبارک حضرت ما و منظوم ازین عاجز ــه بایزید و بوالحسن
بوالقاسم ست و بوعلی :: بازا بویوسف و عبدالخالق و نقشبند بو در سنه
یکهزار و دو صد و نود و هفت هجری مقدسه فقط ـ

برخورداری عصمت شعاری عفت دثاری بعد دعوات فراوان و تحیت
بیکران مطالعه نمایند که سه خطوط وحشت انگیز متضمن کوایف تکلیفات
اطفال و پریشانی خود رسیده ملول گردانید لاکن در امور تقدیر چاره
نیست راضی برضاے مولا باید بود انشاء الله تعالی در عرصه قریب
رفع جنون جعفر علی خواهد شد و الحال هم از فضل الهی قدرے افاقه
شده است خاطر جمع دارند و هیچ فکر نه سازند زیاده و الدعا ـ

عنایت نامه حضرت شیخ الهند بطرف محمد حسن

بسم الله الرحمن الرحیم عنایت فرماے مستمندان غریب الوطن
نوازش گستر محتاجان پر محن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات
خیر الورے صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بعد سلام علیکم و رحمة الله و
برکاته مشهود ضمیر محبت پذیر مے گرداند که فقیر در سنه ماضیه حقیقة
گرفتاری مکان زر خریده خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بکه ورثت
شریف اطلاع داده بود آن عنایت فرما جواب آن رقیمه مع عبارت
دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نموده وارقام

فرمودہ بودند کہ اگر کسے را وکیل نمودہ این مقدمہ در دار القضای اینجا
رجوع خواہد کرد ہر آئینہ سعی نمودہ آید لہذا محمد امیر الدین صاحب را
درین مقدمہ وکیل نمودہ جمیع کاغذات بجنسہ کہ حجتہ یعنی قبالہ
مہر آن صاحب مع مواہیر اعزاے آنجا ہم موجود است از دست
اوشان روانہ کردہ شد رجا کہ موافق عادات واخلاق خود در رہائی
مکان فقیر کوشش بلیغ نمودہ عند اللہ ماجور و عند الناس مشکور باشند
زیرا کہ مسموع شد کہ خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما
شدہ بود انشاء اللہ تعالیٰ رہائی آن ہم بذات والا متصور میگردد
زیادہ ازین چہ تصدیع دہد رقیمہ مسکین شاہ مرقومہ ۱۵ پانزدہم شوال
المکرم روز سہ شنبہ سنہ ۱۲۹۷ ایک ہزار و دو صد و نود و ہفت ہجری
مسئلہ ریش منڈوانا داڑھی کا حرام ہے اور چھوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے واجب
ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے
نہ گزر جاے اور کتروانا لبون کا کہ بقدر بھودن کے ہین سنت ہے
اور عالمگیری مین ہے کہ بعض سلف چھوڑ دیتے تھے دونون طرفین
سوچھون کی یعنے انکو نہ کترتے تھے اور کہا طحاوی نے کہ کترانا لبون
کا حسن ہے یعنے اچھا ہے اور تفصیل اُسکی یہ ہے کہ کتری جاوین لبین
یہانتک کہ کم ہو جاوین اوپر کے ہونٹ کے کنارے سے اور کہا

طحاوی نے کہ کترنا لبون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن بہتر ہے
اچھا ہے کترنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالی
کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے حلق کے اور ابو یوسف کے نزدیک
نہیں مضائقہ اسکا انتہے از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب
الدین خان کہ در کتاب خانہ حضرت مدظلہ العالی موجود ست فقط۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم عمیم الامتنان سلمہ الرحمان بعد
سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر گرداند الحمد للہ علی
نوالہ والصلوۃ علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر
تا حین تسطیر مسفرون حمد و نوال ست و صحت و سلامت
آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہموارہ
از دعاے خیر یاد منودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب و
فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادہا اللہ
شرفا و تعظیما سلام شوق پذیرا باد فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال
پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعائے سلام کے معلوم ہووے
کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہیں اور تمہاری
خیر و عافیت چاہتے ہیں خط آپ کا پہنچا اور ذکر و شغل کی کیفیت

سنکر دل بہت خوش ہوا چاہیئے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل
مین مصروف رہین آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے
رابطہ مین ظاہر کی آنکھ سے دیکھے سر کا سب صورت کا کھینا
ضرور نہین ہے محض خیال رابطہ کا خوب جما کر ذکر کیا کرین
تو نزول فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا
المرقوم بست و ہفتم ربیع الاول ۱۲۹۷ھ یکہزار و دو صد و نود و ہفت ہجریہ
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی منشاء اسرار رحمانی
غواص دریاے حقائق بطون آشناے محیط دقایق مکنون
فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرماے سالکان مسلک
ہدیٰ راہنماے گم گشتگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان
بادیہ جہالت صاحبزادہ والا مناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب
مدظلہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید
المرسلین محمد و الہ و اصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ
اینجا مقرون حمد و نوال ست و صحت و سلامت آن ذات
با برکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت ختامہ شرف
صدور و عزورود فرمودہ سر افتخار خاکسار را براوج افلاک
رسانید رقمزدہ کلک گہر سلک شدہ بود کہ دو بار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این
یک عنایت نامهٔ والا دیگرے نرسید والا در گزرانیدن جواب
آن هرگز توقف نه میکرد و عظیم خانصاحب تا حال نزد این خادم
نیامدند که امتثال امرے نمود و اسامی دیگر مردمان که ارقام
فرموده فشان مکان شان اصلا معلوم نه گردید که بموجب حکم والا
برائے رفتن حیدرآباد سند تاکیدے کرد زیاده عنایت باد

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام
علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون شکر و سپاس و مژدهٔ صحت و عافیت آن برادر مطلوب
محبت نامه خیریت شامه رسیده بر مضمون مندرجه آگاهی داد
نوشته بودند که جواب خطوط ننوشتن شاید از باعث خفگی و ملال
ست برادر من یقین بدانند که فقیر برکسے غصه نه مے کند و سبب
غصه چیست اما چه توان کرد که محبت نامه ہاے ایشان نرسید
و ہرگاه که مے آید جواب آن فے الفور فرستاده مے شود اغلب
که در رسیدن آن تفرقه مے افتد زیاده والسلام فقط

بطرف محمود شاه صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده
افعال محمود شاه طول عمره الحمد للہ رب العالمین والصلوٰۃ والسلام

علیٰ رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بخیریت
و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمۂ ایشان
رسیدہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد برائے درس طالبان کہ
پرسیدہ بودند باید کہ بالائے مراقبۂ اقربیت ہم اگر مناسب دانند
درس بہ دہند و در خانۂ کسے رفتہ توجہ دادن مخالفت شریعت و
مخالفت طریقت نیست لاکن آہستہ آہستہ تاثیر کم مے شود
زیادہ العاقبۃ بالعافیۃ فقط۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدرِ اخلاقِ حمیدہ و اشفاق گزیدہ مجمع
مجالس کثیر منبع خوبیہائے بے نظیر اخویصاحب والا مناقب محمد نواز
خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر
منیرے گرداند کہ فقیر از افضال ایزدِ بے مثال مقرون حمد لوا و
و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند وغیرہ مطلوب
عنایت نامۂ کرامت شمامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدۂ
مرحومہ محمد حفیظ خان صاحب تعلقدار شرف صدور یافتہ کماہی
آگاہی داد بموجب ارقام والا بجنسہٖ ملاحظہ انور گزرانید حضرت
منعم مطالعہ نمود ارشاد فرمودند کہ از طرفِ ما بہ محمد نور خانصاحب
بعد سلام بنویس کہ بوقت موسم حج بسیار مردمان از برادرانِ دینی ما

روانه مے شوند شما مبلغ مسطوره درینجا روانه سازند ما ازآن
روندگان به کسے خواهیم داد یا در مکه معظمه زادها الله شرفاً وتعظیماً
نزد شمس الدین خانصاحب فرستاده آید اوشان نیز در ارکان حج
وزیارت شریف مهارت تمام دارند زیاده محبت با دعیه القبی الی الا مجاد
برخوردار نیک کردار حمیده خصال برگزیده افعال قرة العین راحت جان غلام
دستگیر سلمه الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که
درینجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد و
نوال ست و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخورداری
نورچشمی و برخوردار عزیز میان و همشیرهٔ او و طول عمره هم لیل و نهار
مطلوب در ماه رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی
و قطب الحق و بهکاری میان از عارضهٔ وبا بسیار علیل شده بودند
که بظاهر هیچ دقیقه شدت باقی نمانده بود لاکن کریم کارساز جل
جلاله از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال به جمیع نوع
بحال اند و وبا نیز بالکلیه دفع گردید خاطر جمع دارند و برائے دفع
بدخوالی برخورداری نورچشمی یعنے والدهٔ عزیز میان دو عدد تعویذ
درین ملفوف ست باید که یک تعویذ را بخور داده در گلوے او
بندند و یک را در تکیه به نهند و بگویند که بوقت خفتن رابطهٔ فقیر

بطرف غلام دستگیر صاحب

بطرف پہلوے راست وچپ تصور نموده خود درمیان بخسپند نام مبارک حضرت فاروق رضی اللہ عنہ برسینہ خود از انگشت نوشتہ بخسپند ودر ذکر اسم ذات ونفی واثبات مستغرق باشند انشاء اللہ تعالے بدخوابی وغیرہ بالکلیہ دفع خواہد شد زیادہ بجز دعاے عمر وعافیت چہ نگارد از طرف جمیع ہمشیرگان وبرادران خرد وبزرگ دعا والسلام

احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست قول طائفہ اولے کہ مطابق شرع شریف ست اَللّٰهُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ قول طائفہ ثانی اَللّٰهُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الظِّلِّيِّ وَوُجُوْدُهَا قَائِمٌ بِوُجُوْدِ الْحَقِّ كَقِيَامِ الظِّلِّ بِالْاَصْلِ قول طائفہ ثالث اَللّٰهُ مَوْجُوْدٌ بِوُجُوْدِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ مَا شَمَّتْ رَائِحَةَ الْوُجُوْدِ اَصْلًا فقط

ارشاد بتاریخ ششم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دوصد وہشتاد وہفت ہجری مقدس باین خادم نادم خود ارشاد شد کہ نیره لٹاہا از درون حجرہ برآوردہ بشوے چون شستم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ ما در عرفات شریف ومناے مبارک ودر سفر مدینۃ منورۃ بود آنرا

برین بہ بند چون بیستم ملاحظہ نمودہ بسیار شادان و فرحان آبدیدہ
گردیدہ فرمودند کہ باید دید کہ اللہ تعالی باز کدام سال این نشان را در
سفر مبارک ہمراہ ما بدارد باز فرمودند کہ این را در صحن مکان کہنہ منصوب شود
انگور نصب کنیم تا دو روزہ بداریم کہ زیادہ ازین داشتن ضرور نیست

در بحر تحیر چہ حالست دل ما	نے نے غلط از گریہ پا بست دل ما
اے وائے بشد عمر بجائے نرسیدیم	در ہستی دو روزہ بخوابست دل ما
انجام الست کہ رسیدہ ہست ہمیم	مانند بزرگان کہ خطابست دل ما
گر من نروم بر در میخانہ عجب نیست	مدہوش از انجام شرابست دل ما
گر تیر خدنگم زنے افسوس نباشد	بر آتش روے تو کبابست دل ما
در وقت نزع صاحب تلقین نماندہ است	از مصحف روے تو کتابست دل ما
مسکین چہ توان کرد کہ خود را نمودہ است	این عالم ناسوت حجابست دل ما

مکتوب سفارشی

بسم اللہ الرحمن الرحیم محب الفقرا ملاذ الغربا فیض بخش و فیاض زمان
نواب صاحب والا مراتب و عالی مناصب سلمہ اللہ تعالی درین ولا
محمد سکاوی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضاے آب و خور وارد
این بلدہ شدہ بود تا بہ عسرت بسر بردہ باز ارادہ مراجعت وطن
مالوف خود دارند لاکن بسبب عدم زاد و راحلہ بسیار حیران و پریشان
گشتہ شب و روز چون نقش دیوار متحیر ماندند لہذا ازانجا کہ بیکس نوازی

وغربا پروری آن والا که درین دور اخیر ثانی حاتم طائی توان گفت کشان کشان بدین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده داخل حسنات گردد زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد —

ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده بزنانه که وقت بیعت میطلبند مے دہیم و اصلا ازان شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزن نامحرم خورانیدن منع ست اما برائے تسکین اوشان این حیله مے کنیم و اوشان میدانند که مرشد ما فضله خود بما خورانید و ما هرگز هرگز ازان شربت نمیخوریم —

رقعه

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز و فرزند ارشد ارجمند سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون مشهود ضمیر منیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال مگر والده برخوردار محمد ابراهیم از عارضه ضعف معده بتاریخ چهارم شهر حال یعنے رجب المرجب رحلت فرمودند انا لله وانا الیه راجعون فقط —

عنایت نامه ... بنام وقار الامرا ...

نوابصاحب والا مراتب عالی مناصب فیض بخش و فیضرسان دستگیر درماندگان مدظله العالی بعد حمد قادر ذوالجلال والاکرام و نعت سرور هر دو سرا ذوالاحترام مشهود ضمیر منیر مے گرداند فقیر بالمشافه برای طلبانیدن پسر عبدالسلام بومسلم معروضه نموده بود و آن نوابصاحب اقبال این امر جلیل القدر نموده بودند و یک عرضی نامبرده هم درین باب گزرانیده بود و بملاحظه انور مشرف شده باشد اما تا حال آثار آن ظاهر نگردید ترصد که قبل رسیدن عمر بلوغ

آن پسر را طلبانیدن مناسب ست زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر ازو
ساقط مے شود زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط

رقعه

نواب صاحب والا مناقب قدردان درویشان سلامت بعد سلام
مسنون الاسلام واضح خاطر عاطر باد یک ڈگله بانات یا مشروع سبز یا
سرخ مصالح دار یا اگر جوره سبز نزد آن نواب صاحب باشد برای سید
غوث الدین که داماد فقیر ست از دست حامل رقیمه هذا اسمے وزیر علی بیگ
عنایت فرمایند در عرصه دو سه روز واپس نموده خواهد شد زیاده محبت باد

عنایت نامه بطرف منشی غلام حسین صاحب

عنایت نامه بطرف منشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسوده کرده بودند
برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال غلام حسین صاحب ادام الله محبته
بعد دعا و سلام روشن باد رقیمه وحشت شمامه رسیده از مضمون خود آگاهی
بخشیده فقیر را مغموم و محزون ساخت چرا مغموم و محزون نه سازد که اخوی
آن برادر بمقتضائے کل مؤمنین اخوة با وجود ثبوت نسبت برادری بیخ
وجود شان مستحکم از عقائد سنت سنیه دلبری و مثمر باخلاق محمدی صلی الله علیه
و آله و اصحابه و سلم بود این شجره وجود شان فرحت افزا و دل کشا
که شمیم نسیمش غنچهٔ دل غربا وا غوره کشاده و تر و تازه بود مرگ فراقش بهره
عالم را آب و دل ناس را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی
و ناتوانی فرزندان و برادران و عزیزان که در سایهٔ عاطفتش پرورش

یافتہ و زندگانی نمودہ بودند بچہ تقریر بیان و بچہ تحریر عیان سازد
بمصداق این شعر دوش چون طاؤس مے نازیدم اندر باغ وصل
بین کہ امروز از فراق یار مے پیچم چومار ؛ اشکبار و جامہ جان را تا
تارے کند شعر از پنجۂ من چاک گریبان گلہ دارد ؛ و ز گریہ من گوشہ
دامان گلہ دارد ؛ اللہ سبحانہ تعالے خلعت صبر بر قامت جزع و فزع شان
پوشاند آمین یارب العالمین وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد و آلہ و
اصحابہ اجمعین ۔ در مقامات مظہریہ از مرزا صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ
تحریر یافتہ است عجب ست از کسے کہ مرگ را دوست ندارد مرگ سببیست
کہ موجب بقاے الٰہی ست مرگ ست کہ سبب زیارت رسالت پناہ
مرگ ست کہ بدیدار او لیا مے رساند مرگ ست کہ بدیدار عزیزان
مسرور مے گرداند تم ارشادیہ پس ہر کہ از دوستان و عزیزان
پیالہ اجل را نوشید باین دولت عظمیٰ رسید الحمد للہ علی نوالہ چہ جاے
جزع و فزع بلکہ غلبہ فرح و نیز بر سرراہیم امروز فردا بدرجائے
بدوستان گزشتہ انا للہ و انا الیہ راجعون ؁ تسکین بخش محبان
و عزیزان ست چرا تسکین نہ بخشد کہ افعال محبوب از ذات محبوب
محبوب تر اند کہ دال برین اند کہ فِعلُ الحَکِیمِ لا یخلُوا عَنِ الحِکمَۃِ
سُبحَانَ اللہِ وَبِحَمدِہٖ زیادہ بجز رضاے مولیٰ چارہ نیست ۔

بیان صفات حقیقیہ

بسم الله الرحمن الرحیم ارشاد کہ صفات الٰہیہ را علمائے دین لاہو ولاغیرہ فرمودہ اند یعنے این صفات حقیقیہ کہ حیات و علم و قدرت و ارادہ و سماعت و بصارت و کلام و تکوین ست نہ عین ذات اند نہ غیر ذات و این لاہو و لاغیرہ بر ہر یک صفت حقیقیہ و اضافیہ ثابت ست و در صفات حقیقیہ لاغیرہ را نسبت قوی ست با ذات باریتعالے بہ نسبت لاہو بخلاف صفات اضافیہ کہ در آن نسبت لا قوی ست و ہر یک صفت را دو جہت ست یک جہت جانب موصوف جل جلالہ و جہت ثانی جانب ممکنات با وجود این ہر دو جہت در ذہن و قیاس بلحاظ صفات حیات و علم و قدرت مقدم مے شود نہ در نفس الامر مقدم و موخر ست و یک صفت اضافیہ جانب صفات حقیقیہ است و یک جہت جانب ممکنات پس از جہت اولے فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند

ارشاد کہ از ادائے فرائض و واجبات و سنت موکدہ کدورات زائل مے شود احتیاج ریاضات دیگر نیست و اگر قدرے باقی ماند از ذکر و شغلی کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد و بجز ادائے فرائض و واجبات و سنت موکدہ ہیچ ذکر و شغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواہد بود

بیان سفر چہل

بسم الله الرحمن الرحیم بتاریخ دہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد

و نود هجری مقدسه بروز پنجشنبه حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی
مع اهل محل خرد یعنے والدهٔ گوری بی بی صاحبه و همه صاحبزادیان
والا شان و هر دو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزادی صاحبه
بزرگ یعنے رقیه بیگم صاحبه و داماد خرد یعنے شوهر گوری بی
بی صاحبه و شهاب الدین صاحب یعنے برادر پیرانی بی صاحبه
و جمیع طفلان صاحبزادیها و صاحبزادگان و یک دایه و یک ماما
و این خادم از بلده حیدرآباد بطرف قصبه چریال روانه شدند
و حضرت معزز و پیرانی بی صاحبه هر دو در دو میانه و شهاب الدین
صاحب بر حمارکی و همه زنان و اهل خدمات در گاڑیها و این خادم
و ماما روشن بی را بر بندی اسباب مقرر نمودند و بوقت ظهر روبروی
بنڈله گوڑه فرود آمده نماز ظهر با جماعت ادا کرده باز روانهٔ
قصبهٔ مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دیهی مذکور رسیدند
و جمیع اهالی و موالی آن قصبه مع دو دفرا و یک سینگ که با
دفرا میدهند استقبال کرده در مکان کچهری واجد علی مرزا صاحب
جاگیردار که ایشان حضرت را دعوت کرده بودند جمیع اهل خدمات
آن قصبه و جاگیردار صاحب نذرها گزرانیدند و حضرت ما اقبال
آن نذرها نموده در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت وحکم حضرت اذان داد حضرت آمد
شده از امامت خود اہل جماعت را سرفراز فرموده در حجرهٔ تشریف
برده جاگیردار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجه مبارک سربلند
کردند و بعد نماز صبح این غلام را درختم خوانی بر سنگریزه طریق مدینه
منوره که با خود برده بودند ملاحظه نموده بسیار مسرور گشته بر آن
سنگریزه بوسه داده در ختم شریک شدند و هر روز بعد نماز فجر بر آن
سنگریزها جمیع حضار جماعت ختم خواجگان نقشبندیه میخواندند و بروز
دوم بر تالاب کلان آن قصبه تشریف فرما شده قدرے نشسته
مراجعت کردند و هر روز بعد نماز صبح از ختم و توجه فارغ شده براے
هواخوری تشریف مے بردند گاہے سوار بر حمارکی و گاہے پیاده پا
وہمچنین متعلقین حضرت هم براے سیر دشت و بیابان تشریف
مے بردند برین طور بست و چهار روز در آن قصبه ماندند و در آن
ہنگام در بلده زور و شور وبا از حد بود مگر الله تعالے بفضل و کرم خود
همه متعلقین حضرت قبله و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبدالرحمن
صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً براے یاد داشت
برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال نورچشم راحت جان
سلطان الدین طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و درجات

عنایت نامه بطرف
حاجی مسعود کے
سید سلطان الدین صاحب

مطالعه نمایند که خط خیریت نمط آن برخوردار رسیده از مضمون توبه
کردن مردمان از عقائد شنیعه وهابیه اطلاع داده مسرور و مبتهج گردانید
باید که اگر اوشان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر و رابطه
بنوعیکه از پیران ایشان رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد
و اگر تجدید بیعت نکنند اما از عقیده وهابیه انکار نموده بے رابطه
هر ذکر که می نمایند تاهم مضایقه ندارد که سبب ابرار بیعت خواهد شد
چنانچه از تعلیم پیر دادا استاد می شود و آنانکه با عقیده وهابی کرده ذکر و
شغل می کنند با آنها مفید نیست بلکه مضر خواهد بود نعوذ بالله منها
بهرحال اگر چنین کسان هم در مجلس خود آیند با ایشان بیعت در اوقات تکلف
نمایند بشدت که عالم الغیب دانسته بیان است و مقلب القلوب
زیاده والدعا — بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار
قریب خدا پسندیده افعال راست عالی عقیدت نشان میر نیاز علی
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که
خیریت نمط آن برخوردار رسیده بر مضمون مندرجه کما حقه آگاهی داده مسرور
و مبتهج گردانید الله تعالی جزای خیر دهاد والحال پنجاه روپیه سکه حالی
از دست برخوردار معزالدین صاحب مرسول است خواهد رسید باید
که مبلغ بست و پنج روپیه در خریدی شالی و غیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپیه

عنایت نامه بطرف میر نیاز علی

سه پله برنج باریک بسیار عمده که در همه تعلقه اول درجه باشد و دو پله گندم
عمده خرید کرده از آن سه پله برنج و یک پله گندم و هشت من روغن زرد
که خرید نموده اند در اینجا روانه سازند و باقی یک پله گندم و شالیچه مذکور
نزد خود دارند هرگاه که منظور باشد درخواست کرده خواهد شد زیاده فقط
ارشاد باید که در هر دایره اقربیت نفی انانیت کند فقط

عنایت نامه بطرف داود شاه صاحب ساکن ناندیر

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال
الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه
اجمعین که فقیر مع همه صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و مژده صحت و سلامت
آن برخوردار وغیره مطلوب محبت نامه اندوه شمامه متضمن خبر وحشت
اثر انتقال صالحه ساجده بیگم اهلیه آن سعادت آثار ورود نموده بر
کوایف مندرجه کماهی آگاهی داد خبر مشیت ایزدی را چاره نیست الا اینکه
اطوار صلاحیت و درازی بیماری و حسن زندگی باعث حصول درجات
شهادت وغیره است الله تعالی بآن مرحومه نیز مرحمت سازد و ما
هم درین دنیا مسافرانیم که از تقدیم و تاخیر چند روز روانه خواهیم شد
انا لله و انا الیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد و بشفیق مهربان حاجی نور
خان صاحب بعد سلام مسنون الاسلام واضح باد که غیر رضا بر قضا چاره نیست
حتی که این دار را دار الانتقال می نامند و فقیر برای تعزیت آن شفیق هم

متوجه است الله تعالی بفضل خواهد کرد زیاده والسلام وبهمه برادران

آنجا سلام و دعا برسد فقط ـ

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالی

بعد سلام مسنون الاسلام مشهود ضمیر محبت تخمیر باد الحمد لله علی نواله والصلوة

والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه وسلم محبت نامه اتحاد شمامه متضمن استفسار

مقدمه نسبت صاحبزادی خود وصول نموده مسرور و مبتهج ساخت مخلص

من داود شاه صاحب در صلاح و تقوی چنان مرد مستقل و مستحکم است که

نظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضامندی همه اهل قرابت آن صاحب

درین امر منعقد است بسم الله خوانده اقبال نمایند و جعفر صاحب مرید فقیر

سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگی قرض گرفته جمله هفت روپیه

سکه حالی همراه علی حسین جوان ساکن سنهم کنده ملازم آنصاحب که در بیع الثانی

ارسال سرکار آورده بود برای خرچ الخانه فرستاده بودند و آن شخص در دیگر

روپیه های خود آمیخته برد از قصبه جن گاؤن چهار روپیه مغشوش که کسی

به یک فلس نمی گیرد واپس کرده که این مبلغ از آن هفت روپیه است چنانچه

بجنسه آن مبلغ از دست حامل دعانامه همراه مرسول ست خواهد رسید دریافت

باید کرد که کار خیر ست فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالی فقیر در

بنواز خان صاحب بتاریخ
۱۵ ماه ذیحجه سنه ۱۳۰۱
تا اینجا شماعت
مبارک ...

سابق برائے نقادی روپیہ ہائے مغشوش نوشتہ بود باید کہ تحقیق آنرا
بعلم الٰہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بعدم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ
آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ در ذکر و شغل مشغول و معمور
باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کارے نیست زیادہ محبت باد
بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

بنام شمس الدین خان صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار نیک کردار پسندیدہ
اطوار شمس الدین خان ولد نجف علیخان مرحوم طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعہ نمایند کہ درینجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقرون
بصد نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مدام مطلوب قبل
ازین سہ قطعہ خط متضمن جواب رقیمہ آن برخوردار یکے ہمراہ عرب مکاوی
و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نورخان صاحب تعلقہ دار فرستادہ شد
اغلب کہ رسیدہ باشد الحال دعانامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب
مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمعیل سیٹھ فرستادہ
شد خواہد رسید امید کہ بمجرد رسیدن صندوقہاے مذکور روبروے آدم
صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فہرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یکے
رسید مہری خود مع فہرست بحوالہ مشار الیہ سازند و یک صندوق
صاحبزادہ والا قدر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق محمد علی

صاحب بن سلیمان مرد و امام مصلی سے حنفی بگزارند و یک صندوق کلان
برائے آن برخوردار ست خود گرفتہ در تصرف خود آوردہ در دعای ترقی
عمر و اقبال نواب ممدوح مشغول و موظف باشند کہ درین خوشنودی فقیر
است و از آن میان بہ صاحبزادگان بلند مکان و جناب عبدالغنی صاحب و
عبدالمغنی صاحب و عبدالرشید صاحب و حضرت محمد مظہر صاحب دام اللہ
عنایاتہم و بہ امام مصلائے حنفی محمد علی صاحب و بسید فخرالدین صاحب عطا
مع ہر دو دختران اوشان و محمد صالح برادر نسبتی شما و بہ فلان بی بی صاحبہ
و فلان صاحب بدہند و خود چیزے گرفتہ در دعائے ترقی عمر و اقبال نواب
ممدوح مشغول و معمور باشند زیادہ عمر دراز باد فقط

ارشاد کہ سیر الی اللہ و سیر فی اللہ کہ سیر انفسی و آفاقی ست در اسما و صفات
الٰہی ست جل شانہ و این ہر دو سیر برائے عروج ست و سیر عن اللہ و باللہ
و سیر فی الاشیا بعد این ہر دو سیر برائے نزول ست و از حالے بحالے و
از مقامے بمقامے رفتن را سیرے گویند و سیر ہر دو نوع ست یکے وجدانی
کہ وجدان حال خود دارد و دیگر را اصلا از وجدان او آگاہی نیست چنانچہ
وجدان شخصیت خود کہ قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میداشت
کہ بالکل کالانعام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد وجدان
ثانی آغاز شدن گرفت این وجدان خصوصیت شروع گردید آن وجدان عموم ست

کم شدن میشود بقدر استعداد و تقدیر او این وجدان اقوی ست از عیان چنانچہ وجدان صحابہ کرام رضے اللہ تعالے عنہم لہذا کسے بمرتبہ صحابہ رضی اللہ تعالے عنہم نمیرسد واز آنہا ہیچ یکے بمرتبہ صدیق اکبر رضے اللہ تعالے عنہ نمیرسد کہ وجدان او رضے اللہ تعالے عنہ اقوی بود بہ نسبت وجدان دیگران و در وجدان یافت ست نہ دید چنانچہ کسے یک کوہ را از دور بدید و دیگر آن کوہ را ندید اما نزد او رفتہ در آغوش گرفت این اقوی است از دید کہ آنرا بجز دید وصول نیست ہمچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمۃ اللہ علیہ بہ نسبت دیگران قوی بود لہذا بسبب قوت نسبت رحمۃ اللہ علیہ اذیت چیزی او شان را رنجیدہ نمے کرد چنانچہ سنگساری کودکان وغیرہ مگر از ضرب یک گل حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ کہ بر منصور حلاج زدہ بود یک آہ درد انگیز بر کشید زیرا کہ حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ واقف حال او بود و ضرب گل او از لحاظ شرع شریف واقع لہذا درد او بدل منصور رسید و بدیگر سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بودند از ضرب اینہا درد نرسید کہ ضرب نابینایان نرسد بلے اگر وجدان وعیان ہر دو جمع شوند نور علی نور چنانچہ صحابہ کبار رضی جامع ہر دو بودند کہ ذات بابرکات رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لہذا در حدیث شریف آمدہ کہ اگر ایمان جمیع امت را در یک پلہ نہند و ایمان ابوبکر رضی را در پلہ دیگر البتہ ایمان

ابو بکر راجح غالب آید پس وجدان اصل است وعیان فرع که از ضروریات نیست
دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون وتجلیات رنگارنگ از عین باطن وچشم دل
خود می بیند مثلاً نور قلب که زرد است ونور روح سرخ ونور سری سفید
ونور خفی سیاه ونور اخفی سبز که پیران مشاهده کردند کسی بیند یا نه بیند از
ضروریات نیست که اصل آن وجدان است واین هر دو سیر را سیر وجدانی
وعیانی می گویند وهر یک بقدر استعداد خود می چشد واندکه کسی را
دهند وچیزی بمن داده است وقبل ازین چه حال می داشتم والحال
چه دارم باز ارشاد فرمودند که جلد اول مکتوبات حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی رحمة الله تعالی علیه هم بر [illegible] مکتوب [illegible] عطا کرد [illegible] است وهشتم
این جلد است تحت عنایت خواهیم کرد فقط واین ارشادات که بتاریخ ۲۶
بیست وششم ربیع الثانی سنه یکهزار وسه صد هجری [illegible] شده بود
تمام اهل مجلس با خصوص محمد عبد الکریم خانصاحب ومولوی احمد خیر الدین صاحب
را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد در جواب سوال مولوی محمد سعید خانصاحب فرزند نواب [illegible] الدوله وزیر
نواب والا جاه بهادر [illegible] که پیران رحمهم الله تعالی اطلاق قلب بر سه چیز کرده اند
یکی مضغه که در جسم انسان است بشکل صنوبری دوم لطیفه قلب که فوق
عرش اعظم است وظل آن برین مضغه مذکور وارد می شود سوم حقیقت

جامعه که خیال انسانی ست وآن قدر وسعت وسرعت دارد که درآن واحد
محیط عالم شود مثلاً ازینجا در یک آن داخل مکه معظمه و مدینه منوره زادها الله شرفاً
وتعظیماً مے گردد وپیران ما رحمهم الله تعالیٰ این هر سه قلوب را در یک جا جمع
کرده اند ودل طالب را برائے جمع نمودن آن حکم مے فرمایند لهٰذا چون دیگر
لطیفه قلب و لطیفه روح وغیره لطائف فنا کامل حاصل مے گردد سیر
انفسی وآفاقی میسر مے شود و در هر سیر هر لطیفه بصورت سالک بسالک
نمایان مے شود گویا خود با این جسم خاکی سیر مے کند ازین سبب اکثر اولیاء الله
در جائے ومکان خود نشسته میمانند ومدد ومعاونت در بلاد دیگر مے نمایند
ومردمان آن بلاد شناخته مے گویند که این فلان بزرگ ست چنانچه
اکثر اولیاء الله در حج کعبة الله وزیارت رسول الله حاضر مے شوند ومردمان
آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع مے گیرند حالانکه این بزرگواران از بلده
ومکان خود پا بیرون نه انداخته باشند۔

نقل ست که یک روز جناب خواجه محمد معصوم رح فرزند کلان امام ربانی مجدد
الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله علیه در خانقاه خود
در حلقه مردمان نشسته بودند که ناگاه آستین مبارک حضرت تر گردید حاضران
مجلس را ازین سانحه حیرت دامنگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر که خادم
حضرت موصوف رحمة الله علیه بود حاضر شده کیفیت سفر بیان نموده گفت

که جهاز من در فلان دریا در تباهی آمده قریب بغرق بود و من بیچاره دست
از حیله گسسته التجا بجناب حضرت پیر و مرشدی آوردم ناگاه یک دست
مبارک از غیب پیدا شده آن جهاز قریب بهلاک را نجات بخشید — که
چون سامعین این کرامت ماه و تاریخ این حقیقت و تر شدن آستین مبارک
دریافت کردند موافق یافتند — والله اعلم

ارشاد که در مراقبهٔ احدیت ذکر اسم ذات مے کنند لهذا این را مراقبه
احدیت مے نامند و این ظهور انوار لطایف دلیل بر صفای لطایف ست فقط
بسم الله الرحمن الرحیم واقف دقایق قرآن شریف و کاشف حقایق فرقان
مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمه الله تعالی الحمد لله علی نواله والصلوٰة والسلام
علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال
ایزد ذوالجلال والکمال ست و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب
مرغوب و دنامهٔ اتحاد شمامه مورخهٔ هفدهم شوال المکرم متضمن اشتیاق ملاقات
و استفسار حالات ورود نموده مسرور و مبتهج ساخت مهربانا من فقیر
مع زنانه و غیره سی کس بتاریخ بست و یکم شهر رمضان المبارک سن یکهزار
دو صد و شصت و شش هجری مقدسه از بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدرآباد روانه
شده بآرام تمام سعادت اندوز حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً
گشته بافضال کریم لایزال بجمیع شرایط و ارکان از حج و زیارت شریف

عنایت نامه ... ضیاء الدین ...

فارغ شده مراجعت نمود و بسلخ جمادی الاول سنه یکهزار و دو صد و

بشتاد و هفت هجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام داخل مکان گردید

الله تعالی قبول فرماید بحبیبه و نبیه صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم فقط

مجمع اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده خوبیهای جهان مصدر کمالات

بیکران جناب سید حسن صاحب سلمه الرحمان - بعد سلام مسنون الاسلام

واشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر محبت تخمیر میگرداند الحمد لله

والمنة که تا حالت تسطیر صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نوید صحت و سلامت

آن ذات والاصفات لیل و نهار مطلوب صحیفه شریفه که از هر لفظ ملکه

از هر حرفش بوی موانست می آید پرتو ورود افگنده مسرور و مبتهج

گردانید الله تعالی آنصاحب را نیز شادان و فرحان دارد الحال همه

وجوه مقرون شکر ذو الجلال است از طرف والده برخوردار میر فراست علی

عرضه حاجی میان و همشیره او و از جانب برخوردار خیراتی میان و

برادر و همشیره او و دیگر اعزه بجد دعا و سلام بگیرند فقط

ارشاد متقی را باید که دوای مرکب از دست هر یک طبیب نخورد مگر از

طبیب هم متقی است مضایقه ندارد و الا نحو گزند بخورد فقط

ارشاد درین عشره محرم که مردمان اینچنین عیش باشند میکنند ...

که از ارکان ایمان است این طریق ترست که در ایمانیات این ...

سر مو خلل نیست چه قدر عکس مقدمات گشته است فقط

ارشاد کرد که حضرت میرزا صاحب بتاریخ ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و

بهم شهر مذکور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش نفرمودند هرگاه که از غلبهٔ

تشنگی آب طلب می کردند پیاله در دست گرفته این شعر میخواندند

و بر زمین می انداختند — آزرده رفت از تو لب تشنه حسین رضی

ای آب خاک شو که ترا آبرو نماند خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را

از آب و نان تنگ کرده هلاک شود گناه گار می شود پس حضرت میرزا صاحب

شهید رحمة الله علیه این تنگی بر خود از حال خود کرده باشند فرمودند که

در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چه شد فقط

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده

افعال راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات

مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که تا حالت تسطیر جمیع صغیر و کبیر مقرون

صد و نوال و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و غیره مطلوب سواق

طلب آن سعادت آثار که در خط بادشاه صاحب نوشته بودند مخدوم صاحب

را برای آوردن برخورداری نور بی بی تجویز نموده بودیم لاکن در رفتن

او توقف افتاد لهذا یسین صاحب را که برادر زادهٔ والدهٔ خیراتی میان

است و دیگر داؤد صاحب را که مرید فقیر است با مبلغ صد روپیه برای

زاد و راحلہ برخورداری مذکورہ طول عمرہا نزد آن سعادت آثار فرستادہ شد
خواہد رسید فقط

محب الفقرا انیس الغربا کریم الاخلاق عمیم الاشفاق نواب صاحب الامناقب
عالی مراتب نورالہدیٰ صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود
ضمیر منیر مے گرداند الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیست و دوم ذیحجہ
سنہ یک ہزار و دو صد و نود ہجری مقدسہ ورود یافتہ مسرور و بہیج
نمودہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد رجا کہ این درود شریف اللہم
صل علیٰ محمد بعدد کل داءٍ ودواءٍ و بعدد کل علتٍ
وشفاءٍ وبارک وسلم - ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ بر جسم خود
مے دمیدہ باشند این تعویذ ملفوفہ را تیر بہ بندند این فقیر ہم دعا میکند
اللہ تعالیٰ شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال در تزاید باد بحرمۃ النبی
وآلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ روشن ضمیر منیر و مدت تنویر باد
استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال آنچہ در معنی احسان وارد ست
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ يَرَاكَ
پس حقیقت رویت او تعالیٰ درین عالم چیست چون را بہ بیچون
راہ نیست مگر از راہ محبت و عشق - عشقبازی مے کنم با او مدام

غنایت نامہ بنام نواب نورالہدیٰ صاحب

یافت آدم از طفیل عشق نام عشق ست که حضرت آدم را خلیفة الله
وحضرت ابراهیم را خلیل الله وحضرت موسیٰ را کلیم الله وحضرت
عیسیٰ را روح الله وحضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را
حبیب الله علی نبینا وعلیهم الصلوة والسلام گردانید عشق است
که حضرت بایزید بسطامی رحمة الله علیه را کسوت ما اعظم شانی
پوشانید وحضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمة الله علیه را محبوب سبحانی
گردانید عشق ست که سالک را از خود می رباید عشق ست که
طالب را بمطلوب میرساند عشق ست که محبوب را در نظر محب
جلوه گر گرداند **بیت** عشق آن چیزیست گویم شرح او تا قیامت
کم نگردد شرح او پس صاحبان حال از حال خود قیل وقال نموده اند
که فرموده اند **بیت** امروز چون جمال تو بی پرده ظاهرست
در حیرتم که وعدهٔ فردا برای چیست دیده بکشا و جمال یار بین

هر طرف هر سو رخ دلدار بین — دیدهٔ غیر ترا نمی بیند
یک قسم صد قسم هزار قسم — هر که ازین دیده دیدن دید نه دید
دیده اش کور غفلت همه او نه دید — پس مرتبهٔ احسان که مشاهدهٔ جمال الٰهی

است بدوستان عالیشان حاصل ست ودیگر آنکه رکن ایمان دو اند
یکی وحدانیت محبوب حقیقی ودیگر رسالت ذات محمدی صلی الله علیه

وآله وصحبه وسلم پس بجز دیدار جمال محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم مشاهده
کمال احدی گردیده از زینت مرتبه احسان مزین شده باقصای
مراتب قرب رسیدند لهذا کسے بعد انبیا علی نبینا وعلیهم الصلوة
والسلام بمراتبات ومقامات صحابه رضی الله تعالی عنهم نه میرسد
پس بعد از زمان محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم که در شان او
خیر القرون وارد ست تابعین رضی الله تعالی عنهم از ظل آن مرتبه
احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی همچنان که
زمانه امتداد کشید ظلال متعدد گردید پس هر درویش موافق استعداد
خویش در بحر مرتبه احسان مستغرق و مستهلک ست اللهم اجعلنا
من محبی هذه الکبراء هرچه از پیران کبار رضی الله عنهم
رسیده بود تحریر و تقریر نمود والله اعلم بحقیقة الحال زیاده حجب باد
المرقوم پنجم ذیقعده سنه یکهزار و دوصد و نود و شش هجری مقدسه
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام
علی رسوله محمد وآله واصحابه وسلم اما بعد فقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف
به مسکین شاه بعرض خادمان مورد فیض الهی سعیده برکات تناهی انیس بارگاه
احمدی جلیس درگاه محمدی نظاره نمای روضه مصطفی عزلت فرمای
زاویه مسجد خیر الوری فیضرسان حاضر و غائب حضرت جناب محمد

سلمه الله تعالی میرسانند الحمد لله والمنه که فقیر سراسر تقصیر مقرون
حمد و نوال است و نوید بهجت ذات فائز البرکات لیل و نهار مطلوب
فرمان عالیشان پر ضیا و احکام خیر انجام و با صفا شرف صدور و
عز ورود نموده سرفراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی که چنگل بلا ملمان
پیران مجددی رحمة الله تعالی علیهم زده است دولتیست عظیم و نعمتیست فخیم
که از زبان بجا آرد و چسان بیان سازد او سبحانه تعالی عمر نوح
علی نبینا و علیه السلام بخشند و از حرب هوشا کردار و از عهده عشر
عشیر آن بیرون نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان آنجناب انداز
که در هر امر همچون اجداد خود دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده
مولای خود را واندند بطرف دیگری پراگنده زیاده حد ادب فقط

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال
پسندیده افعال محمد ابراهیم طول عمره - بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنه که فقیر مع برخوردار
خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق وغیره همراهیان مع
الخیر والعافیه بتاریخ یازدهم ربیع الاول شریف سن یک هزار
و دو صد و نود و پنج هجری مقدسه داخل بندر بمبئی شد و تا آمدن
جواب این رقیمه همین جا اقامت دارد و اراده بلده اورنگ آباد و احمدنگر

رقعه شریفه بنام [illegible]

نیز در پیش است اگر خدا خواهد برخوردار حاجی میان را بطرف مکان روانه نموده و برخوردار خیرالحق میان و قطب الحق را همراه گرفته از زیارت بزرگان آن بلدهٔ مسطور مشرف شده تا آخر ماه ربیع الثانی داخل خواهد شد خاطر جمع دارند و ازین مضمون به جمیع همشیرگان وغیره اطلاع دهند و از خطوط نواز میانصاحب تا نبست دهم محرم الحرام سنه یک هزار و دو صد و نود و پنج هجری مقدسه از خیریت و بشارت مکان مطلع گشته مسرور و بتهیج گردید باید که به نواز میان صاحب بعد سلام استفسار نمایند که در سفر اورنگ آباد وغیره هرچه در رای شما آید زود ارقام سازند و همه خرد و بزرگ و اقربا و اهل طریقه را درجه بدرجه دعا و سلام برسانند فقط

عنایت نامه

المدد یا سید الشهدا المدد بند و بستی و انتظامی که از تائیدات غیبی حضرت علیه السلام درین حیدرآباد صانها الله عن الشر و الفساد بذریعه سرکار عالی بظهور پیوسته یقین که از ابتدای آبادی سرزمین بلده هذا تا دور سرکار عالی اینچنین بند و بست گاهی در عالم منام احدی مقصود نگردیده باشد زیرا که در ظلال کمال اقبال خداداد سرکار عالی جمیع فقرا و غنیا بتوسل و لولهٔ محبت اهل بیت عظام بکمال عیش و آرام بوده بدعای ازدیاد عمر و اقبال و الا مشغول و مامور مانده بزبان

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون مے باشند **شعر**

زہے عقل و دانش زہے عدل و داد زہے ملک و دولت کہ پاینده باد

و در بعضے امورات دینیہ بے تکلف بزبان قلم مے آرد خصوصاً رسومات عشره شریف کہ ایام نوحہ و ماتم سید الشہدا علیہ السلام است ننگ جوگیان وغیره کہ غیر از رقص و رباب دیگرے نیست بسیار نازیبا و بد انجام امید کہ اگر اینچنین ننگها از افضال ایزد متعال و اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی ارواح جمیع شہدا عظام و اہل بیت کرام خواہد شد آینده اختیار سرکار کہ زیاده ازین آن محب اہل بیت بر حسن و قبح آن واقف و آگاه اند زیاده والسلام بالاکرام ـ

بنام محمود شاه صاحب

برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال طول عمره الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین کہ درینجا ہمہ خرد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیره مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ مورخہ بست و ہشتم ذی قعده رسیده بر مضمون مندرجہ آگاہی و باید دانست کہ تیز شدن حرکات سالک را ضرور نیست چون طالب خدا افزار حرکت قلبی و گرمی او نماید سبق دیگر بدہند

اما فقط تا مراقبۂ احدیت و معیت و در مراقبۂ اقربیت بجز اطلاع ما سبق
ندہند و اگر بیمار یا کسے دیگر برائے بیعت شدن طلب نماید نزد او
رفته بیعت گیرند و توجه کنند و برائے سلب بیماری پیران طریقۂ ما
رحمہم اللہ تعالےٰ علیہم سہ طریق مقرر کردہ اند شاید کہ روبروے آن
برخوردار ہم گاہے ذکر آن شدہ باشد یکے آنکہ اول در جناب قادر
مطلق جل جلالہ دعا و التجا نمودہ از قوت قلبی بیماری او سلب کردہ
در قلبِ خود گیرد و باز بدرگاہ شافی الامراض تضرع و زاری جہت
دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقہ بسیار مشکل و
نازک ست و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا الٰہ
نفی مرض و از الا اللہ اثباتِ شفا کند۔ سوم آن کہ فقط توجہ سادہ
بطریق معلوم نماید از بینہا ہم اگر خدا خواہد آہستہ آہستہ از بیماری نجات
خواہد یافت۔ و در بیعت گرفتن زنان برائے نماز و غیرہ تنگی تشدد
نکنند اول بیعت گیرند باز برائے نماز و غیرہ بدرگاہ مقلب القلوب
دعا سازند البتہ مستجاب خواہد شد زیرا کہ چون فیض آلٰہی در دل طالب
اثر کند خود بخود متوجہ امور دین مے شود و تا کہ کسے بالکلیہ در قبضۂ
خود در آید نصیحت ہم موثر نمے گردد و ہیچکس را اجازت طریقہ بدہند
تا کہ ما از و شان ملاقات کنیم و عنایت نامہ شاہ عبد الرشید صاحب

مع جواب مرسلۂ آن سعادت آثار هم رسید مسرور ساخت زیادہ
العاقبة بالعافیه ۔

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندیدہ
افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله
رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه
اجمعین که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحدے نظیرست ولیه
صحت وسلامت آن برخوردار مع فرزند وغیره مدام مطلوب
تبرک مرسله آن برخوردار یعنی شهد وغیره رسیده مسرور و مبتهج
گردانید واز دست فاطمه بی بی که در مکان شما ماند دو عدد چیکری
براے تیاری فرستاده بودند تیار کنانیده از دست پیاری صاحب
برادر نسبتی وقار الامرا بهادر روانه نموده شد اغلب که رسیده باشد
و یک تهان شامی مرسله باینجانب رسید باید که بعد دعاے فراوان
بگویند که اینچنین تکلیف برخود برداشته تبرک فرستادن ضرور نیست
واز طرف والدهٔ خیراتی میان و والدهٔ گوری بی بی و فاطمه بی بی
بجمیع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیاده بجز تمناے
زیارت حرمین شریفین چه نویسد ۔

بسم الله الرحمن الرحیم بروز دوشنبه دوازدهم ذیقعده سنه ۱۲۹۳

یک ہزار و دو صد و نود و دو ہجری مقدسہ ارشاد فرمودند کہ در بیولا رخ
جمیع ممکنات جانب کعبہ شریف ست کہ مرکز عالم ہمین ست ہمچنین
در زمانے کہ کسے مرد خدا یعنے ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ
اہل زمانہ بجانب او میباشد و بسبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام
بر کفار تا ہیجا ر غالب مے باشند درین ایام کہ آنچنان مرد خدا نیست
لہذا کفار قدرے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی
رضی اللہ تعالے عنہ اہل اسلام باحسن الوجوہ غلبہ خواہند یافت
وآن مرد خدا قیّم زمان مے باشد کہ قیام امور جمیع ممکنات بر ذات
مقدسہ اوست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ
صدیقیت ست یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت
است بطور لازم و ملزوم و درمیان ذات باریتعالے و ذات محمدی
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم نسبتی ست نسبت محبت کہ آن ظل
محبت حق ست و درمیان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم نیز نسبت
محبت ست لاکن ظل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالے عنہ را با ذات
حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم عشق کامل بود چنانچہ در طفلی و

چه در شباب و چه در پیری و ازین سبب عشق حضرت رضی الله
تعالی عنه با حضرت صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم بی ملاحظهٔ جهتی
دیگر که واسطه آن بود مثل نبوت یا زوجیت وغیره که دیگر بزرگواران
را بود رضی الله تعالی عنهم اجمعین چنانچه اکثر صحابه رضی الله
تعالی عنهم را واسطهٔ محبت مرتبهٔ رسالت و نبوت بود که آنحضرت
ختم المرسلین و سید الانبیا اند صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم و بعض
را واسطه محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچه حضرت خدیجة الکبری
رضی الله تعالی عنها و بعض را واسطهٔ قرابت بود چنانچه عبد المطلب
و حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنهما را و حضرت امیر رضی الله
تعالی عنه را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم
و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم را با حضرت
امیر حمزه رضی الله تعالی عنه آنچنان غلبه محبت بود که اگر در زمان
حضرت عمر رضی الله تعالی عنه زنده می بودند اغلب که خلیفهٔ
ثانی می بودند و معلوم نیست که علمای دین درین باب چه
میفرمایند الحاصل غلبهٔ محبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و
آله وصحبه وسلم با حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی عنه از حد بود فقط

ارشاد که حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزه رضی الله تعالی

عنہ بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالے عنہ
ہیچ درجہ ایذا رسانی و بے ادبی نہ گزاشتہ حتے کہ گوش و بینی و دست
و پاے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید
بموجب وَاللّٰهُ یَهْدِیْ مَنْ یَّشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ آیۂ
شریفہ۔ در بارگاہ رحمۃ اللعالمین شفیع المذنبین عرض نمودند کہ
ایمان بے ادب و خطا کار نیز مقبول ارحم الراحمین خواہد شد حضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ نعم وَاللّٰهُ یَقْبَلُ
التَّوْبَةَ مِنْ عِبَادِهٖ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ قبول ست
پس اوشان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب
نشستہ باشند کہ از دیدن شما عمّ بزرگوار من یعنے حضرت
حمزہ یاد مے آید الحاصل مرتبۂ حضرت وحشی رضی اللہ تعالے
عنہ باوجود چنین خطاہاے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل اشان گردید
کہ کسے از تابعین بعشر عشیر آن نخواہد رسید این تاثیر صحبت
مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ست فقط

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ این خادم

تحصرت عبدالغنی شاہ صاحب

سراسر نادم از برکت جد امجد آن گرامی قدر والامقام مقرون
شکر و سپاس و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات نیل و نهار
مطلوب و مرغوب از روزیکه از آن حضور پرنور مرخص گردیده مع
الخیر والعافیه داخل مکان گردید لاکن اشتیاق زیارت حرمین
شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر
السعادت هر لحظه بے اختیار مے سازد و چه عرض نماید الله تعالیٰ
بطفیل حبیب خود صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم باز مشرف فرماید
آمین ثم آمین فقط۔

بطرف یکی از ...

بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰة اینکه مرید اینجانب که هنوز از سلطان الذکر
آگاه نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم
گردید که از تعلیم و تعلم طریقه مقصود شان ظهور شیخی ست نه خیر آ
اخروی خدا تعالیٰ ما و شما را ازین بلا نجات دهد زیاده ازین چه
وانماید المرقوم نهم جمادی الثانی سنه یکهزار و دو صد و نود و شش هجری

بطرف غلام احمد صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برادر دین و محب راه یقین منشی غلام احمد
صاحب سلمه الله تعالیٰ بعد سلام مسنون الاسلام مشهود رائے
محبت پیرائے باد الحمد بعد والمنه که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد
واحد بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبت نامه

اتحاد آمود و موزخہ بست و یکم درباره تلاش غلام محی الدین و نکاح ثانی
دختر خود وصول نموده آگاهی بخشید عرصه چند ماه گزشت که هیچ خبر
غلام محے الدین مذکور معلوم نیست که در بلده هست یا نه اگر در بلده
بودے البته از کسے در راستہ و بازار ملاقات شدے شاید که در تعلقات
رفته باشد بهر حال تا وقتیکه فارغخطی ولا دعوی او نباشد نکاح ثانی
دختر مذکور شرعاً جائز نیست و نخواهد شد فقط

عنایت نامہ اجازت اسم (اللہ الصمد)

بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق و مهربان کرم گستر مخلصان سلمہ الرحمان
بعد سلام مسنون واضح ضمیر محبت تخمیر مے گرداند که بموجب درخواست
آن مشفق اجازت اسم مبارک اَللّٰهُ الصَّمَد داده شد باید که بے پرهیز
یک لک و بست پنجهزار بار بخوانند که معالمه پرهیز بار یک ست و اگر
در یک مرتبه موثر نشود باز همانقدر بخوانند انشاء الله تعالیٰ موثر
خواهد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب
خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکه خوف رجعت ست نعوذ
بالله منها زیاده عاقبت محمود باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط —

معہ پنجعیت ... نامہ بنام ...

روز سے در درس مکتوبات شریف این فقیر آمده ... آن ...
دوستان خود را گردی که هر که ... یافت و تا ...
نیافت ایشان را ... صحبت ما مدظلہ العالی ...

شناسائی دوستانِ خدا مقدم ست یا یافت خدا۔ جواب
ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم ست بر ہیئت مجموعی
ایشان از روے ظاہر و چون خدارا یافت پس انگہ شناسائی دوستان
الٰہی حاصل گردید فقط

عاصی بعرض رسانید که در مراقبه اسم ظاہر ارشاد شده بود
هر چیزے که در جہان عیان ست آن همه آیات الله ست و از آن
بر ذات خالق جل جلاله بیقین معلوم مے شود که صانع این موجودات
موجود ست و در موجودیت او ہرگز شک و شبہ نیست امادر
مراقبه اسم باطن مفہوم عاصی نه گردید که علامات بطون او تعالیٰ چیست
ارشاد شد که ہر ظاہرے را باطنے ہست چنانچه شیشۂ عطر که ظاہر
و باطن ہم دارد که در آن عطرے دارند و سبوے آب وغیرہ که ظاہر
و باطن ہر دو دارد و علامات ظاہر ہمان آثار باطن ست چنانکه وجود خدا
ذات بحت از دیدن اشیا ثابت ست بطون او تعالیٰ نیز از اشیا
ثابت مے گردد مثلاً بلا تشبیه زید بر مسند نشسته است و ان چشم
مشاہده مے شود و معلوم و مفہوم مے گردد و بیقین قلبی
مے شود که قایم ست و چون چشم بپوشند ہم به یقین انجامد که زید
در باطن موجود ست باز عاصی عرض کرد که رابطه

بیان عدم ضرورت رابطہ در مراقبۂ اقربیت

شیخ از مراقبۂ اقربیت منع است و در مراقبۂ مذکورہ مورد فیض
شیخ چرا مے گویند فرمودند کہ ما از باعث عدم مہارت طالبان جائے
مے داریم چون کہ کسے طالب چنان معلوم نمے شود کہ از ذکر و شغل
کماینبغی مہارت در مراقبۂ احدیت و معیت پیدا کردہ باشد کہ
برایے ترک رابطہ گفتہ بود ہمہ طالبان با این حال ہستند ازین
سبب از رابطہ ممنوع نمے گردند و این سلوک ایشان بطور تحریری
است ہرگاہ کہ خدا خواہد از پائین بترقی فیض سر برآرد
آن زمان از ترک رابطۂ شیخ مامور خواہند شد الا اگر کسے از غلبۂ فیض
اطمینان در بیے رابطگی یابد در آن زمان را رابطۂ شیخ واجب نیست
مثلا چون غلبۂ فیض مثل دریا طغیانی نماید طالب و شیخ ہر دو در سیل
دریلے فیض مے روند در آن صورت رابطہ کجا ماند باز
ارشاد شد کہ بیہوشی بر دو نوع ست یکے آن کہ طالب را بالکل
از خود خبر نباشد و دیگر آنکہ چیزے بہوش ہم باشد این بیہوشی از
دو سبب ست یکے آنکہ از طرف ذات او تعالے خود بخود غلبۂ فیض
مے شود و طالب را بیہوش مے سازد و دوم آنکہ طالب منتظر
فیض نشستہ چون کلوخ در آب آہستہ گدازد و در فیض آلہی غرق گشتہ
خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطۂ شیخ کجا ماند اگر کسے

این منزل پیدا نه کرده است و ترک رابطهٔ شیخ نماید جائز نیست ـ
برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعه نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واهب
بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مع اهلخانهٔ ایشان
وغیره مطلوب در سیولا یک همشیره و بینهٔ مسماة فلان برائے حج
و زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً میرسد اگر از آن
برخوردار چیزے احتیاج دارند حتے الامکان ایشان در امورات
ایشان سعی نمایند که خالی از ثواب نباشد زیاده همه خرد و بزرگ
آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط ـ

به نور الله خانصاحب

مشفق مهربان مکرم عمیم الاحسان نور الله خانصاحب سدا این سلمه الله تعالی
حاجی صاحب گل فروش از عرصهٔ دو سال در مکان فقیر از کرایه مے ماند
لاکن از چند روز دروازهٔ مکان مذکور را از بیرون بند کرده روپوش
گشته است نه خود مے ماند و نه خالی مے کند لهذا متصدیع آن مشفق
مے شود که همراه آدم فقیر جوان خود کرده اسباب او را دیده آن
مکان مذکور کشاده سازند که تا به کسے کرایه وار دیگر داده خواهد شد والسلام
محب الفقرا معین الغربا فیض بخش فیاض زمان نواب والا جناب معلی
القاب نواب بهادر جلیخان بادشاه دام الطافه قاضی نصیر الدین صاحب

مرد متقی و صلاحیت کیش اند للہ الحمد رفی الله شمش حج ادا نموده از شروط
و ارکان حج و زیارت شفیع المذنبین رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله
و صحبه وسلم بسے واقف و ماہر اند امسال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین
زادہما الله شرفاً و تعظیما گشته امید وار جناب والا است که اگر از طرف
کسے اقربائے خود حج بدل مرحمت گردد آنرا بخوبی ادا کرده در ضمن آن خود
نیز مستفیض گشته شب و روز دست بدعاے از دیاد عمر و اقبال
والا مشغول باشند زیاده محبت باد فقط

عنایت نامه در تعلیم نومسلم بذریعه شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح باد الحمد لله
والمنه که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و
سلامت آن برخوردار و غیره مطلوب درباب نومسلم نوشته بودند که
بازوجه کافره چگونه زندگانی سازد و نماز در حالت خوف چسان ادا نماید
باید دانست که در شرع شریف علی صاحبها الصلوٰة والسلام بمجرد اسلام
آوردن شوهر از زوجه کافره طلاق واقع مے شود اصلا با او مجامعت
نه نماید و نماز را بهر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند و هر شخص صالح
خود خوب میداند آن نومسلم نیز موافق راے خویش عمل خواهند کرد
لاکن چنان معلوم مے شود که اگر زن و فرزندان خود را در کسے جائی

دار الامان کہ بقبضۂ کفاران ہم قوم اوست رسد آوردہ باوشان ہم آہستہ
آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواہد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ ۔

بنام مولوی عبد الرحمن صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والا مراتب عالی مناقب
مولوی عبد الرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام مسنون الاسلام مشہود
ضمیر محبت تخمیر باد مسموع گردید کہ نزد فرزند کلان آنصاحب یک عوضی
ایہنی خالی ست لہذا حامل دعانامہ عزیز خانصاحب نام کہ مرد صالح
و نیک بخت و مرید فقیر اند امیدوار اند کہ فرزند او را بہ عوضی مذکور
مقرر نمودہ بلب نانے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ ۔

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت دستگاہی ساجدہ صالحہ
حیا است خاتون طول عمرہ بعد دعائے عمر و درجات کے معلوم ہووے
کہ ہم تم سب چھوٹے بڑے یہان کے خیریت سے ہین اور صحت اور
تندرستی چاہتے ہین دو تین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی
تفصیل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالے فقیر ارادہ زیارت حرمین
شریفین کا رکہتا ہے اگر خداوند تعالے نصیب فرماوے تو اوسکو
تفصیل ہین مکان تو خرید کو بھی دیکھکر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا
تجویز کی جاینگی خاطر جمع رکہین زیادہ کیا لکہے فقط ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دوجہان و کعبہ مرادات جاودان ملجا

عرضی بطرف صاحبزادگان حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

وماولے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ
والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر نادم از برکہ
دعاے حضرت مستوجب حمد ونوال ست و نوید صحت وسلامت
فائز البرکات لیل ونہار بلکہ آناً فاناً خواہان وجویان مے باشد مرجو
از جناب والا آنکہ این خاکسار بیمقدار را از کمترین منتسبان طریقۂ جد امجد
خود رضے اللہ تعالے عنہ تصور فرمودہ از دعاے حسن خاتمہ یاد فرما
باشند کہ غیر ازین وسیلۂ نجات نیست وندار و الٰہی آفتاب فیض
وارشاد والا بر سر خادمان مہجور ومشتاقان درخشان بادالی یوم التناد
بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم المرقوم نوزدہم
رمضان المبارک سنہ یکہزار ودوصد ونود ودو ہجری مقدسہ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ
افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات وترقی عمر ودرجات مطالعہ
نمایند کہ در اینجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد ونوال اند صحت و
سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمہ محبت متضمن کیفیت توجہ
طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشائخ ونسخہ بواسیر وپرہیز وغیرہ
رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب وروز در ذکر وشغل خویش مشغول
بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آخرت

برآن مترتب ست ولیس و آن مشایخ صاحب موصوف را در توجه
خود داخل نموده باحسن الوجوه تعلیم و تربیت سلوک نقشبندیه رحمهم الله تعالی
نمایند زیراکه آن صاحب ممدوح بمجرد اراده در بیعت پیران کبار
نقشبندیه رحمهم الله تعالی داخل گردیده اند و این حکم گویا خاص
برای ایشان ست نه برای دیگری و دوای بواسیر
شروع کرده شد فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمره
بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که در ینجا از افضال الهی
مقرون حمد و نوال و مژده خیر و عافیت آن برخوردار مطلوب رقیمه
محبت متضمن خیر آبادی مسجد و تیاری حوض جامع مسجد باندره وغیره رسیده
مسرور و مبتهج گردانید بموجب درخواست آن سعادت آثار استفتاء
سنت نماز مصلیان برنجیر کنانیده مصحوب حاجی احمد صاحب فرستاده
شد خواهد رسید باید که در جمیع حرکات و سکنات چه خوردن چه
آشامیدن و چه نشستن و برخاستن خلوص نیت مرعی دارند
چون درین امر خسیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر و شغل
و توجه و مراقبه که امر شریف ست بطریق اولی ضرور خواهد شد
که بی این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد بلکه

واجب آمد و کسے را از منتسبان خود خلافت ندہند چنانچہ سابق
ہم درین باب گفتہ شد یاد داشتہ باشند زیرا کہ امر اجازت بسیار
نازک و باریک ست و اطمینان نفس ہم تر مباد اکہ اجازت بر مجمل
چراغ در دست دزد نہ گردد زیادہ والسلام فقط

عرضی بجدمت حضرت میان مولوی محمد مظہر صاحب عمر فیضہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلۂ حاجات دو جہان کعبۂ مرادات جاودان
ملجاء و ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ وسلم اجمعین کہ این
خادم سراسر نادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید
صحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و نہار خواہان و
جویان مے باشد عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب شیخ عبد اللہ مدنی
پرتو ورود افگندہ سرافتخار خادم باوج رسانید اللہ تعالیٰ آن یاد فرمائے
خادمان مہجوران را دیر گاہ سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

برخوردار سعادت اطوار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ در ینجا فقیر
مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژدہ صحت و عافیت آن
برخوردار مع فرزند وغیرہ مطلوب در مولانا یک عدد شطرنجی مجبت
پیمایش ایشان برائے مکان فقیر کہ در تحویل آن برخوردار ست

همراه فلان بیگم مرسول ست خواهد رسید باید که از رسیدنش اطلاع داده
حتی الامکان در خبرگیری مکان مذکور کوتاهی نفرمایند که خالی از اجر عظیم
نخواهد شد و اگر حامل رقیمه را راغب بینند در خدمت ضروری شان
شریک سازند کار خیرست بعض اعدای شما غلغله انداخته اند که
مکان ترا یعنی مکان فقیر را رهن داشته بالکل بیخبر گشته اند لاکن این
فقیر را اصلا قطعه هم ازین امر نرسد شود خاطر جمع دارند فقط اطلاعاً
تحریر یافت زیاده از طرف فقیر و والده گوری بی بی و فاطمه بی بی وغیره
به خسر صاحب و خوشدامن صاحبه و اهل خانه وغیره ایشان دعا و سلام برسد
یادداشت آنکه مبلغ پنجاه روپیه سکه حلی که نصف آن بست و پنج روپیه
بوده باشد برای نیاز از نزد کریم النسا بیگم بمعرفت بیگو بی صاحبه
به فقیر موصول گردید فقط

بمولوی محمد علی صاحب امام مصلای حنفی بیت الله شریف

بسم الله الرحمن الرحیم مقتدای علمای زمان پیشوای فضلای جهان
واقف دقایق معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول معدن
اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده ادام الله اشفاقه - بعد سلام مسنون
الاسلام واضح رای اتحاد پیرای قائمان و مصلیان صدق و صفا
و ساجدان محراب علم و حیا گرداند الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام
علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین محبت نامه کرامت ختامه مع تبرکات

یعنی عطر و خرما و زمزم وغیره مصحوب فلان صاحب رسیده مسرور و مبتهج ساخت
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام علی سید
المرسلین محمد و آله واصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد
بی نظیر است و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مطلوب محبت نامه اخلاق
شمامه مع مبلغ دو روپیه نذر مصحوب سید حسین محی الدین صاحب وصول
شده مسرور و مبتهج ساخت الله تعالی قبول فرماید لازم که حتی الامکان
در ذکر و شغل سعی بلیغ نموده باشند که در دو عالم بهتر ازین کارے نیست
و بهبود علیصاحب نیز سلام و دعا بگویند زیاده العاقبة بالعافیة فقط
بسم الله الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راه یقینی خوش خصال
پسندیده افعال دام محبته بعد سلام مسنون الاسلام که زینت بخش شرع
خیر الانام ست صلعم واضح و لائح باد محبت نامه خیریت شمامه رسید از مضامین
خود آگاهی بخشیده فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقوی پرهیزگاری
محمود میرزا صاحب تحصیلدار که اسم بامسمی اند و تحصیل نعمتهاے اخروی میکنند
محمود و مسعود بادلے عزیز پرهیز شهود و وجود جو دیده هر دو فریق دوستان
الهی و عاشقان سرمدی اند گروه اول در شهود محبوب و گروه ثانی در وجود
مطلوب مستغرق اند چنانکه خود را و جمیع ممکنات را فراموش ساخته با وجود
خود نابود گشته اند زهے سعادت و نجابت از محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی خلعت شهود و وجود گرفته به نعمت اولیائے تحت قبائے سرفراز شده
خوشیده اند ہے که احوال ایشان رحمة الله علیهم غیر محجوب دیگرے نمیداند
و نمے شناسد بیت میان عاشق و معشوق رمزیست کراماً
کاتبین را هم خبر نیست ﴿ پس احوال شان را بمیزان عقل و قیاس سنجیدن
راست نمے آید بلا تشبیه نابالغے از بالغ لذت جماع و انزال پرسد
و مصر گردد که انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت افتد که از آن لذتهای
دنیوی مثل نبات و فواکهات وغیره که نابالغ بآن متلذذ است مشابهت
دهد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید که خدا تعالی
ترا بآن مقام رسانیده ملتفت گرداند که این از گفتن و نوشتن راست
نمے آید هر چند که اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم که از
دوستان خدا که فانی الله شده بقا بالله اند نفس را مائل نداشته
محبت کامل دارند وقتیکه احوال شان از حیطه وهم و قیاس و عقل و
ثبات بیرون ست از تحریر یکے را قبح و دیگرے را فلج شدن گویا
خود را و هلاکت انداختن ست اَللّٰهُمَّ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِيَّ
لِلنَّجَاتِ الْاُخْرَوِيَّةِ ۔ بدانکه صاحب احوال محجوب ست یا
در نه محجوب با وجود مرفوع الشرع بودن محجوب ست که
احوال ایشان را مترجم باقوال کند گویا خود را از دست خود هلاک

می کند از طرف محمد ابراهیم و غوث صاحب و همه اہل حلقه سلام برسند
و شجره یکے بنام فاطمه بی و دیگرے بنام غلام محمد ملفوف ست خواهید رسید
زیاده والدعا فقط

تعریف حصول و وصول

بسم الله الرحمن الرحیم ارشاد یکے حصول ست و دیگرے وصول۔
حصول آنکه مثلاً زید و بکر در خارج موجود اند و در آئینه عکس این هر دو نمایان ست
و تا وقتیکه هر دو در صدد معانقه اند این را حصول مے نامند و چون باهم
معانقه کردند و پیوستند این مرتبه وصول ست پس سالک تا وقتیکه خود را
بالکلیه فنا نه کند مرتبه حصول ست و چون فانی بذات باریتعالی جل جلاله
گردید و از ماسواے او تعالے نسیان حاصل شد این زمان مرتبه
وصول نصیب گردید پس درین مرتبه خیال عبادت وغیره را در طریقه
شرک مے نامند اما خدا تعالے از دوستان خود یک سر مو خلاف
شرع واقع نه گرداند از دست و پاے ایشان موافق شرع ظاهر میشود
ارشاد امام شافعی صاحب فرموده اند چنانچه خدا تعالے دستهاے
ما را از خون صحابه کرام رضی الله تعالے عنهم محفوظ داشته است
باید که زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رضی الله تعالے
عنهم مامون دارد حضرت ما فرمودند اینجا کسے خیال نکند که خون صحابه
کرام رضی الله تعالے عنهم نجس بود نعوذ بالله من ذالک اگر چنین بودے

و ہر دو جانب شہید و غازی نمے شدندے بخلاف زبان کہ اگر
کسے در شان مبارک صحابہ کرام رضی اللہ تعالے عنہم زبان برادلی
کشاید خراب و بے دین خواہد شد فقط

ارشاد کہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے عنہم مے فرمایند ذات
بیچون در خارج موجودست عالم ہمہ ظل او کہ ظل در ظل ہمچنین پس
از چند مراتب بظہور آمدہ اما این گفتگو و غیر ازین بسیار در کلام
مشایخ کرام واقع شدہ است اما گفتگوہاے ایشان از محبت ست
و قابل اعتماد ہمان کلام متکلمین رحمہم اللہ تعالے عنہم است کہ ائمہ
اربعہ مجتہدین اند کہ مذہب اہل سنت و جماعت منعقد بر تقلید
ایشان ست و جمیع اغواث و اقطاب و محبوب مثل حضرت پیر دستگیر
حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سرہ و حضرت خواجہ بہاؤ الدین
نقشبند مشکلکشا رحمۃ اللہ علیہ و حضرت خواجہ معین الدین چشتی رح
مۃ اللہ علیہ و غیرہم را بجز تقلید یک امام از آن ائمہ اربعہ یعنے
حضرت امام اعظم ابو حنیفہ کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت
امام احمد حنبل و امام مالک رحمۃ اللہ علیہم چارہ نیست چنانچہ حضرت خواجہ
باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ در کسے ادنی مسئلہ امام شافعی
صاحب قوت فہمیدہ چند روز بران عمل کردند و در خواب یا مراقبہ

دیدند که امام اعظم صاحب بر منبر نشسته وعظ می کنند و بزرگان
اولیاء و غوث و قطب و محبوب و غیرهم برای سماعت وعظ
مبارک حضرت موجود اند ناگاه حضرت امام رحمة الله علیه بطرف
حضرت خواجه موصوف رحمة الله علیه اشاره دست کرده فرمودند
که این همه اولیاء الله تقلید من می کنند اگر یک شخص از تقلید من
خارج شد چه باک پس خواجه صاحب از آن روز از آن مسئله
معروضه حضرت مؤلف
معموله خود ترک عمل کردند فقط معروضه کردم که ذات باری تعالی
اصلا در ذهن نمی آید بسیار حیرت و پریشانی دامنگیر حال
می شود چه توان کرد فرمودند که در ادنی مخلوق او تعالی شانه
حیرت و نکارت واقع می شود پس در ذات بیچون و بیچگونه چه دخل
عقل ست مثلاً در برگ گل درختان که ادنی ترین مخلوق او تعالی
اند عقل را چه رسائی می کند پس باید که بر بیچون و بیچگونگی او ایمان
باید آورد که ایمان جمیع انبیاء و صحابه و اولیا و عوام همین ست
اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط
انجیاء ڈہل نواز و ڈہل ساز
روزی یک ڈہل نواز و ڈہل ساز برای بیعت کردن حاضر شده
عرض بیعت ظاهر نمود حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی ظله العالی
محمود شاه صاحب و این غلام خود را طلب کرده فرمودند که هر چه پیشه

نوشته باشید و بعد نوشتن در ساعت ما رسانید که کار آمدنیست
و اکثر اوقات چنان اتفاق مے افتد که اگر در کسے مقدمه بغور
فکر نمایند اینچنین دقایق بوقوع نمے آید باز بطرف آن جناب
ذُہل نواز متوجه شده فرمودند که الله تعالے در دنیا همه هژده هزار
عالم را پیدا کرده است و در آنجمله سه مخلوق حریص تر اند یکے مور
که امروز مے خورد و فکر فردا هم مے کند و دیگر موش که فکر ذخیره
مے دارد و سوم انسان که هم رزق فردا و پس فردا دارد
اما آدمی را لازم که درین دنیائے دنیه که غیر از فنا چیزے ندارد
زندگی چندروزهٔ خود را در رضائے مولائے خود صرف باید کرد
و در امور لاطائل خرچ اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد و به کسب مباح
که بسیار بلکه لا تعد و لا تحصیٰ ست چنانچه تجارت و زراعت و مزدوری
و نوکری و غیره وجه معاش حاصل کند و از پیشهٔ حرام احتراز باید کرد
که بسیار قلیل اند و آن هم برائے مصلحت ما یان ممنوع گشته اند
چنانکه زناکاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خود است
مثال اگر کسے را گویند که پسر خود را به خاکروب و یا به نصارائے و یا
برنا دار بده اصلا نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر
آن خود ها را به مسلمین بدهید هرگز نخواهد داد پس خیال باید کرد

که در زنا چگونه بربادی نسل رود و هم و ازین قسم ست اشاعت
مسکرات و سود خواری و مزامیر مثل دہل وغیره۔ شما قرار نمایند
که نواختن دہل موقوف ساختند ام الحال اگر ساختن او را هم موقوف
سازند سزاوار است و اگر متعلقان شما ازین امر باز نیایند
اختیار او شان ست پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر
نمود بعد از آن بآن شخص مذکور فرمودند که امروز روز جمعه است
همه خرد و کلان آنان را که اراده بیعت دارند سوار کنانیده دراینجا
بیارند که ما را از چند روز بخار مے آید طاقت رفتن بمکان شما
نداریم و مکان ما هم محفوظ است و اکثر بیگمات و غیره نیز
دراینجا آمده مرید مے شوند۔ و میر فتح علی صاحبزاده سکندر جاه
مغفور نیز دراینجا آمده بیعت نموده بود۔

بیان حدیث احمد بلا میم

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی
و روحی عرض نمود که قول انا احمد بلا میم و انا عرب
بلا عین حدیث ست یا نه حضرت فرمودند که ما را در حدیث
شریف هیچ مهارت نیست اما این معلوم مے شود که اگر این
حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم دروغ
نه خواهند فرمود و چونکه حضرت صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم اینچنین

فرموده باشند مراد از آن این ست که من احمدم یقیناً که
بے میم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیرا که آن خلاف کلمه
شهادت ست که عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ وارد شده است که ایمان
جمیع مؤمنان همین است -

عنایت نامه سفارشے بطرف مولوی احمد علی صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم مولوی صاحب والا مراتب مولوی احمد علی صاحب
سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشهود باد این دو زنان
بیوه و بیکس مسماة وزیر بی بی و رابعه بی بی قرب و جوار فقیر مے باشند
تاب عسرت احتیاج ضروری نیاورده نزد آنصاحب حاضر شده اند
رجا که بهر طور که باشد بر حال ایشان رعایت نموده داخل اجر
عظیم شوند زیاده جمعیت باد -

عنایت نامه بطرف داؤد شاه صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار شریعت آئین و
طریقت گزین داؤد شاه سلمه الله تعالے بعد دعوات مزید حیات و
ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال
است و نور چشمی کلثوم بی بی والده قطب الحق بتاریخ هفدهم محرم الحرام
سنه یکهزار و دوصد و نود و دو هجری مقدسه از عارضه بخار و اسهال
وغیره که از عرصه دو سه سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم
جاودانی شتافت انا لله وانا الیه راجعون رقیمه آن برخوردار

بتحییر صحت و عافیت دار عال دواے بواسیر رسیدہ مسرور و مبتہج گردانید باید کہ بخوبی تحقیق نمایند کہ اگر ہمہ ادویہ مرکبہ او خوردنی و حلال باشد بہتر والا بہر طورے گزر د فکر خاتمہ درپیش است العاقبۃ بالعافیہ فقط

جواب عرضی حضرت ... از طرف ... محمد مظہر ... رحمۃ اللہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر محمد مظہر احمدی کان اللہ لہ جناب ارشاد مآب حاجی مسکین شاہ صاحب بعد سلام خیر انجام و دعاے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالعہ فرمایند دعاہا براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم شب و روز مے شود حق تعالی قبول کند۔ براے فقیر و فرزندم بہاؤ الدین کہ دہ ماہہ است بجہت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرمودہ باشند والسلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ محمد مظہر و بر حامل رقیمہ مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مہربانی فرمودہ باشند کہ طالب آنند والسلام انتہی فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مورد اخلاق گزین و مصدر اوصاف مرضیہ آراستہ حلم و حیا پیراستہ علم و زکا سلمہ اللہ تعالے بعد دعوات فراوان و تحیات بے پایان مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند

[illegible] گردید که در حلقه آن صاحب یک اسامی بارگیری فضل علیصاحب
مرحوم خالی است اگر حامل دعانامه مسمی عبدالقادر را که مرد هوشیار
و حلیم الطبع و سلیم القلب و برادرزادهٔ این فقیر است بر جای
مرحوم موصوف مقرر شوده در سلک ملازمان سرکار منسلک سازند
اجر عظیم خواهد شد زیاده عمر دراز باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط
[illegible] که [illegible] حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب والد
بزرگوار حضرت مد ظله العالی پخته شد برنج

برنج	گوشت	روغن زرد	نمک	زعفران	الایچی	لونگ
۱۵ [illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲ تولہ	۲ تولہ	۲ تولہ
زیرہ سیاہ	[illegible]	شیر	ادرک	لہسن	پیاز	لیمون
[illegible]	[illegible]	[illegible]	۱۰ [illegible]	[illegible]	۱۰ [illegible]	۱۷ عدد
[illegible]	[illegible]	کشنیز سبز	کدو	ساگ میتھی	دال	تری
[illegible]	[illegible]	[illegible]	یک	ار	۱۰ [illegible]	ار
[illegible]	[illegible]	برنج	روغن زرد	شکر		
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	عصه		

[illegible] گزیده افعال اطال الله عمره بعد دعوات
[illegible] مطالعه نمایند که الحمد لله علی نواله و الصلوة

والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر وکبیر
مع الخیر در سلخ جمادی الاولی داخل بلدهٔ فرخنده بنیاد حیدرآباد گردید وبعد
چند روز خط محبت نمط آن برخوردار ویک مرتبان مربه کشمشی مجتوی
بر اخبار اخیار صغیر وکبیر وحسن تردد ایشان در بیمار داری وتجهیز وتکفین
حاجی محمد حسین مرحوم رسیده مسرور ومبتهج ساخت الله تعالی جزای
خیر دهاد ـ نوشته بودند که زر امانت مرحوم وموصوف مبلغ هشت
عدد گینی باقی ست معلوم گردید که مبلغ مزبور بیے شبه وشک در خرج
ذات خود صرف نمایند وبه خسر وخوشدامن صاحبه واهلخانه خود از
طرف فقیر ووالده خیراتی میان ووالده گوری بی بی درجه بدرجه
سلام ودعا برسانند وبه علی رضوان ومحمد علی صاحب امام مصلای
حنفی سلام برسانند ـ مکرر آنکه برای نوکری شما به مولوی عبدالقدیر
صاحب بخوبی گفته شد وصاحب معزهم بخوشی تمام اقبال نموده
فرمودند که به مولوی شمس الدین خانصاحب بنویسند که ازین جانب
در مکه معظمه ضرور ملاقات نمایند لازم که آنصاحب بمجرد داخل شدن
مولوی صاحب ملاقات نموده ازین مضمون یاد دهانند زیاده والسلام
المرقوم یازدهم جمادی الاولی سنه یکهزار ودوصد وهشتاد وشش هجری
نقیم تبرک کعبة الله ومدینه منوره زادهما الله شرفا وتعظیما

محمد ابراہیم شاہ صدیق - خیراتی میاں شاہ صدیق - محمد اسمٰعیل صدیق - فاطمہ بیگم
کلثوم بی - غوث صاحب - رقیہ بی بی - قطب الحق صدیقی مع ہمشیرہ خود زینب بی بی
حاجی سرفراز علی صدیق مع ہمشیرہ - نور بی بی - دستگیر صاحب شاہ - عصمت بی بی
فیض بی بی - صولت جنگ - نواز میاں صاحب - وقار الامرا - شیخ محی الدین
شیخ حیدر - رحیم الدین - غلام یٰسین خانصاحب - امین الدین خان
عبد الرحمٰن - ماما رمضانی - جعفر صاحب - معز الدین - مخدوم صاحب
میرزا صاحب - عبد اللطیف مع دختر - دلاور علی - ظہور انعام سلطان افضل
سوداگر - فیض محمد خان - پیارے صاحب - علی شبیر
مولوی احمد خیر الدین صاحب - خیر اللہ صاحب - خیر المبین صاحب
خواجہ غلام محی الدین صاحب - مرحومہ محمد منور - دختر کلیم اللہ صاحب
حضرت عظیم صاحب - حیدر علی کوکا - محمد شکور جمعدار - حکیم مولوی
عبد اللہ صاحب مع ہمراہ وغیرہ - غلام ابراہیم صاحب و بیٹہ وغیرہ - محمد حفیظ
عبد القادر - محمد صاحب - فیروز بو - الٰہی بیگم - چراغ علی - یٰسین صاحب
وزیر بی - منور علی - غلام محی الدین - رحمن بی - پیاری بی -
مولوی احمد علی صاحب - بوبوان ماما رمضانی - والدہ وزیر سلطان
چوتحلہ وقار الامرا - حاجی عبد اللہ صاحب - غلام محی الدین فرزند حسن الدین
مرقوم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری نبوی

عرضی صاحبزاده امام ربانی رحمة الله

بسم الله الرحمن الرحیم - قبله حاجات دو جهان و کعبه مرادات جاودان

ملجا و ماوای بیکسان و دستگیر درماندگان مد ظله العالی - الحمد لله رب العالمین

والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله واصحابه اجمعین

که خادم سراسر نادم از برکت جد امجد آن گرامی قدر والا مقام

مقرون حمد و سپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحسنات

لیل و نهار مطلوب و مرغوب - از روزیکه از جناب فیض مآب مرخص

گشته مع الخیر والعافیة داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حرمین

شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً و تمنای حصول مواصلت کثیر

الکرامت هر لحظه بی اختیار می سازد الله تعالی بطفیل حبیبه صلی الله

علیه وآله وصحبه وسلم باز مشرف و معزز سازد آمین ثم آمین - یک قطعه

اجازت نامه که بنام فرزندی نورچشمی برخوردار غلام محمد عرف خیرالی

میان که همراه این عاصی از سعادت اقدام مستعد گشته است

تحریر یافته مصحوب حامل عریضه هذا ابلاغ یافته ترسد که مقبول

نظر انور شده سر افتخار مشار الیه از پستی خاک باوج افلاک رساند

تائید ذکر و شغل طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه وغیره رحمة الله علیهم

نمایند زیاده آفتاب افاضت و افادت بر مفارق خدام بی سر انجام

تابان و درخشان باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط

شرح لفافہ

مطالعہ ساطعہ قبلہ حاجات دوجہان و کعبہ مرادات جاودان فیض بخش ہر غبی و ذکی دستگیر درماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب مدظلہ العالی ۔ عریضہ نیاز خادم سراسر نادم مسکین شاہ عفی عنہ روانہ از حیدرآباد دکن ۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ھ بگزرد

رقعہ دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم ۔ مشفق مہربان عمیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مجاور روضۂ مطہرہ محبوب رب جہان حاجی آغا عبدالقادر و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بہجت آیات مشہود مے گرداند کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم از دعاے حسن خاتمہ یاد فرمودہ باشند زیادہ محبت باد فقط ۔

برادر عزیز و افر تمیز سعادت شعار فضیلت دثار سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر باد کہ یک جفت پازیب طلائی و یک کچھہ جڑاؤ و یک جفت لرزک و یک تعویذ چوکی از دست کسے آدم روانہ سازند کہ اہلخانہ فقیر در رسم جمعۂ پنجم برخورداری گوہر بی بی طولعمرہ مے روند بعد از فراغ رسم مذکور تا روز یک شنبہ ہمہ اجناس مرقومۃ الصدر واپس نمودہ آید و اگر در ارسال آن چیزے تامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جاے دیگر طلبانیدہ خواہد شد

رقعه دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم - مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب سلمه الله تعالی معامله پیران صاحب نواب کلیانی در کچهری آن صاحب دائر است امید که بغور تمام دریافت فرمایند زیاده چه فقط

عریضه بجناب محمد مظهر صاحب صاحبزاده امام ربانی رحمة الله علیه

بسم الله الرحمن الرحیم - ملجا و ماولئے بیکسان دستگیر درماندگان جناب فیض مآب صاحبزاده صاحب والاشان عالی مکان سلمه الله المنان بعد تقدیم لوازم تسلیمات خردانه و تبلیغ شرایط آداب خادمانه معروض حاشیه بوسان آستان هدایت نشان مے رساند که خادم سراسر نادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات مدام مطلوب عنایت نامه فیض شمامه مصحوب عبد الله محمد مظهر صاحب مدنی پرتو ورود افگنده سر افتخار خاکساررا باوج افلاک رسانید لاکن چون رفتن خادم نزد امراے این دیار نمے شود و از نامه و پیام کارے نمے برآید - لهذا در ادائے مضمون آن نوازش نامه عالی مقصر ماند زیاده جز طلب توجهات غائبانه کریمانه چه التماس نماید الهی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان و افتادگان تابان و درخشان باد بحرمة النبی و آله الامجاد صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم الدوام ۲۰ ذیقعده سنه یکهزار و دو صد و نود و شش هجری -

غلام احمد صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راه یقین غلام احمد صاحب سلمه

سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ
واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر اینجا مقرون حمد و نوال ست و نوید
صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ پے در پے
رسیدہ از مضمون مندرجہ آگاہی دادہ مسرور ساخت آنچہ تفتیش احوال
غلام محی الدین صاحب تفحص نمودہ بودند معلوم گردید عرصہ چند ماہ گذشتہ کہ
صاحب موصوف از نوکری معزول شدہ اند و نزد فقیر ہم گاہے می آیند
العاقبۃ بالعافیہ فقط

برادر دینی و محب راہ یقین غلام احمد منشی سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام (خط بنام)
مشہود ضمیر منیر محبت تخمیر باد الحمد للہ علی نوالہ والصلوۃ والسلام علی رسولہ
محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون حمد و نوال ست و
صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب و قطعہ محبت نامہ مورخہ
چہارم شوال و یک استفتا و یک خط یسین صاحب سوداگر رسیدہ مسرور
و مبتہج ساخت خط یسین صاحب موصوف رسانیدہ شد استفتا در سلمہ
بعد آمدن مولوی صاحب دریافت کردہ خواہد شد و غلام محی الدین از
چند روز بہ نظر نیامد شاید کہ برائے سوداگری رفتہ باشند بعد آمدن
او ہرچہ شدنی ست خواہد شد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیدہ افعال (خط بنام [illegible] نظر [illegible])

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام
علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون
واہب بے نظیر ست و نوید صحت وسلامت آن برخوردار مطلوب
محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ دو روپیہ مصحوب سید حسین
محی الدین جان وصول نمودہ مسرور ومبتہج ساخت اللہ تعالے مقبول
فرماید لازم کہ حتے الامکان درذکر وشغل سعی بلیغ کردہ باشند کہ دردو عالم
بہتر ازین کارے نیست و بہ بہبود علی صاحب نیز سلام ودعا بگویند
زیادہ العاقبۃ بالعافیہ فقط

عنایت نامہ بجواب نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق ومعارف آگاہ مولوی صاحب والا دستگاہ
مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالے حامل رقیمہ مسمی سید محبوب صاحب از
عرصہ پنجسال در بلوائے قرضخواہان بسیار حیران وپریشان کہ درتحریر نہ گنجد
الحال امیدوار عنایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک رقعہ
بہ مولوی صبغۃ اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را این
تہلکہ نجات بخشند زیادہ محبت یاد فقط۔

عنایت نامہ بہ غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین ومحب راہ یقین غلام احمد صاحب مدرس
سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی سیدنا محمد والہ
وصحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر وکبیر مقرون حمد واہب بے نظیر ونوید

صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مطلوب محبت نامہ مع مبلغ قرض للیین
صاحب سوداگر و نذر فقیر رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت و مبلغ مذکور
بہ صاحب موصوف رسانیدہ شد و غلام محی الدین صاحب معروف نزد
فقیر گاہے گاہے می آیند و کیفیت نوکری وغیرہ مے گویند و بہ ترک
زوجۂ او نیز ترغیب دادہ شد اما قبول نمے کنند فقط

ارشاد بہ محمد یعقوب صاحب ہندوستانی

اجازت طریقہ دادہ فرمودند کہ از کسے سوال نہ کند و اگر کسے نذر دہد
رد نکند و حرام خوار را اصلا مرید نہ کند و از کسے خدمت نگیرد و اگر
خود بخود خدمت نماید منع نہ کند و در طریقہ قادریہ و نقشبندیہ
مردان را مرید کند فقط

ارشاد چون داؤد شاہ صاحب خلیفہ حضرت مد ظلہ العالی

بتاریخ ہفدہم رجب المرجب داخل مکان حضرت ممدوح شدند و بعد
نماز عصر آمدند و از حضرت مشرف شدند و بر اقدام مبارک افتادہ بسیار
گریہ و زاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصر از خادم خود پرسیدند
کہ این داؤد شاہ است عرض کردم بلے فرمودند کہ کدام وقت
آمدہ اند عرض کردم قبل از دو پہر اول روز حضرت بسیار تاسف کردہ
فرمودند کہ مرا کسے اطلاع نداد چون بہ دستور مستمرہ از سماعت کتاب

آمدن داؤد شاہ صاحب

فارغ گشته نماز مغرب ادا کرده روانهٔ محل مبارک شدند و در میان دو
دروازه به میرزا دبیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه
داؤد شاه صاحب چند آدمیان هستند غائبانه دریافت بکنید
اوشان عرض کردند که جمله سه کس اند یکی اوشان و یک فرزند
اوشان و ساربان اوشان فرمودند که شما هنوز بمکان خود بروید
که داؤد شاه گرسنه شده باشند ما در خانه ببینیم اگر چیزی پخته
میسر آید خوب ست والا از دست شما چیزی از بازار بطلبانیم
و در یک ساعت از اولش مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک
برآمده شده نماز عشا ادا ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح
بطرف داؤد شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که بر کدام سواری
آمده اید اوشان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگرست که بر آن
شطرنجیها و جانمازها بار کرده آورده اند و آن شتر ابراهیم صاحب محمود
کارخانهٔ چرم ست که جانمازها و شطرنجیها را اوشان از نامدیه خریده
کرده اند۔ بعده ارشادات ترغیب ذکر و شغل و تعریف اوشان
در باب متابعت شریعت و طریقت و استقلال و پابندی روزه
اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی ست که داؤد
شاه صاحب کنج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخواندند

هر سه دو دو آنکس نه در خویش براند [illegible] و انرا که بخواند بدر کس نه دواند
برون جمعه در یک شکرام همراه نشانده تا مسجد الماس و شکر گنج وغیره
بردند و همچنین تا پنجروز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کلچه چار آنه
از بازار طلبانیده اچار از نزد خود عنایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز
برآمد شده تا دروازهٔ کلان بیرون تشریف برده بر زینهٔ آن در
نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده اوشانرا
و پسر اوشانرا بر شبری شتر سوار کنانیده بسیار تعریف آئین دین و
اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف
اوشان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف اوشان کردند
و سفر مکه معظمه نیز یاد کردند. المرقوم بست و نهم شهر رجب المرجب سنه
یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه۔

اثبات فضیلة طریقهٔ نقشبندیه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی
خیر المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین پرتو انداز ضمیر محبت تخمیر که فیض
گیرندهٔ پیران چیرست گردد تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله
تعالی عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله
تعالی عنه عشر عشیر یا قطره بدریاے نخواهد شد نیست طاقت بشری
کجا که فضائل آنجناب را رضی الله تعالی عنه بجا آرد پس محبوبان

[illegible]

خدارا خدا مے داند بشر کہ زبان را بہ ثناے شان حصر مے کند مخصص
بر سعادت خود ست نہ آنکہ حقش ادا کردہ مے آید و آن کہ نوشتہ اند
سلسلۂ کہ باین جناب عالی مے رسد البتہ از سلاسل دیگر افضل و
اعلی و اسبق باشد قبول بسر و چشم و کسے را جاے انکار نیست
و نماندہ و اگر کسے انکار کند از جہل خود انکار مے کند و سزایش
مے یابد معلوم نیست کہ کسے از امۃ مرحومہ انکار اینچنین امر جلیل الشان
مے کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی
رضی اللہ تعالے عنہ روشن و سایہ انداز بر فرق دوستان الہی
و محبوبان سرمدی ست کہ اولیا را ہمہ زندگانی زیر قدم شان
مے کنند و مفتخر بفخر قدم برداری شان اند رضی اللہ تعالے عنہ
و فقیر سلسلۂ نقشبندیہ را افضل و اعلی و اسبق کہ نوشتہ است نظر بذات
حضرت صدیق اکبر است رضی اللہ تعالے عنہ نہ آنکہ بمشائخین نقشبندیہ
رضی اللہ تعالے عنہم پس نزد کسانیکہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلواۃ اللہ تعالے علیہم
اجمعین مستند طریقہ کہ باو شان مے رساند از ہمہ طریق البتہ افضل
و اعلی و اسبق باشد جاے تامل نیست کہ عقائد اہل سنت و جماعت
منعقد بر افضلیت شیخین ست رضی اللہ تعالے عنہما و اجماع صحابہ

رضی اللہ تعالےٰ را بیست کہ فرضیت از اجماع ثابت شود و انکار
اجماع مشکل ترست خدا تعالےٰ ہمہ مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات
را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت النبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
زیادہ محبت در محبت باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

غزل حضرت مدظلہ العالی	سہ	غنچہ کھلتے رلا دیا کس نے
نام ہستی بھلا دیا کس نے		آہ نازک ادائے جانان کو
موت سے کیا ملا دیا کس نے		اب ذرا یہ وجود پایا تھا
رہ عدم کی چلا دیا کس نے		نشۂ بود کی تھی بے ہوشی
پیالۂ اجل پلا دیا کس نے		گل تھا سرسبز گلستان نسیم
آج صرصر چلا دیا کس نے		بحر غم میں جو غوطہ بازی ہے
عشق اپنا بھلا دیا کس نے		حق کے کہنے سے کیا ملال ہوا
لوح للہ بھلا دیا کس نے		[illegible] ذات پاک میں اپنا
تیرا [illegible] لا دیا کس نے		الشمس [illegible] تیرے [illegible]

دل سکین جلا دیا کس نے فقط

ارشاد کہ طریق خواندن ختم خواجگان ما رحمہم اللہ تعالےٰ دو قسم است
یکے معمولی ہر روزہ کہ خوانند سورۃ فاتحہ و درود شریف و سورۃ الم نشرح وغیرہ
دوم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی [illegible] خوانند [illegible] ہزار [illegible]

سینهٔ اهل قبر پشت به قبله کرده دوزانو نشسته ثوابش بارواح طیبهٔ
اهل مزار با عجز و انکسار رسانیده بطرف قبله متوجه شده از ذکر و
فکر حواس خمسه را مسدود ساخته فنای مطلق حاصل کرده نظر قلب
را اندرون مزار انداخته قدرت خدا معاینه و اسرار خفیه را مکاشفه
نمایند و آن اسرارها را بسمع هرکس نرسانند مگر بیار خود مقتضای
شعر مولانای روم رحمة الله علیه خلوت از اغیار باید نی زیار
ع پوستین بهر دی آمد نی بهار ٭ و ازین فقیر دریغ ندارند
مضائقه نیست بلکه احسن ست زیاده جمعیت ظاهر و باطن باد بحرمة
النبی و آله الامجاد المرقوم سلخ ذیقعده سنه یکهزار و دو صد و پنج
هجری مقدسه در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط ۔

رقعه

مرجع انام و مورد مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان
تقویت نمای هر بی دست و پا سلمه الله تعالی بعد سلام مسنون
الاسلام واضح ضمیر محبت تخمیر باد که حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک
اطوار خادم فقیر ست اگر بر عوضی حال خود مامور و مسرور گردد
باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواهد شد زیاده چه تصدیع دهد

رقعه

واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمه الرحمن بعد سلام
مسنون الاسلام مشهود ضمیر محبت تخمیر می گرداند الحمد لله علی نواله

والصلوٰة والسلام علی رسوله و آله و اصحابه اجمعین فقیر مع جمیع صغیر و
کبیر مقرون حمد واجب بے نظیر و صحت و عافیت آن صاحب
مطلوب و مرغوب قبل ازین یک قطعه خط در جواب تودد نامهٔ آن
صاحب فرستاده بود و اغلب که رسیده باشد ترصد که از دعای
خیر خاتمه فراموش نه سازند العاقبة بالعافیه۔

محب الفقرا و معز الغربا طالب طالبان خدا و عاشق عاشقان الٰہ
سلامت بعد سلام مسنون الاسلام و ادعیهٔ وافیه خیریت القیام
مشهود ضمیر محبت تنویر باد که حامل رقیمه مسمی معز الدین صاحب را
مع غلام احمد و عبد الکریم خانصاحب برای خریدی اسپ نزد
آنصاحب فرستاده شد باید که از راه محبت اسپ های تعزیه
سفر خوش خرید نموده بار بربندی کنانیده همراه ایشان ارسال
دارند که خوشنودی فقیر است زیرا که صاحب معز را طریقهٔ بیع
و شرای آنجا معلوم نیست زیاده الدعا فقط

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزاده صاحب والا شان جناب
عبد الغنی شاه صاحب قبله مد ظله العالی ـ بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد و علی آله
و اصحابه اجمعین بعد حمد و صلوٰة عرضداشت از کمترین خادمان

سوی حضرت شاه ... بوستان ... عبد الغنی صاحب

بے ریت مسکین فقیر مسکین بجناب علیہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت قدوۃ حسب
عبدالغنی صاحب سلمہ اللہ تعالے علے روس الخادمین وزادہ فیضہ فی
العالمین آمین یارب العالمین آنکہ تاحین معروضہ نسیم تنفس کہ ساری
درانفس ست شجرۂ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرۂ صحت و عافیت
بردست و برائے صحت و سلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم
کبیرست و جان عالم صغیر جبین نیاز بدرگاہ بے نیاز سودہ بیبا
زیادہ حد ادب فقط

بجناب فیض مآب حضرت صاحبزادہ صاحب والاشان جناب عبدالرشید صاحب
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوٰۃ والسلام علی محمد النبی
الامی بعد حمد و صلوٰۃ بجناب حاشیہ بوسان بساط فیض منا ط حقایق
و معارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا مجمع رموز اسرار
رحمانی فیض بخش از کنوز خواجہ و مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالی
عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمہ اللہ تعالے علی
رؤس الخادمین وزاد فیضہ فے العالمین بعد تسلیمات و کورنشات
معروضہ اینکہ بحمدہ خادم تاحین معروضہ قرین صحت و عافیت
و برائے صحت و سلامتی آن ذات بابرکات سر دعا بجناب باری تعالی
سودہ مے باشد فقط

عنایت نامه
بعبد العزیز خان
فرزند شمس الدینخان

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار پسندیده اطوار نور چشم راحت جان عبد العزیز خان فرزند شمس الدینخان صاحب طولعمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نماید که دینجا همه بخیریت اند و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیره مطلوب باید که در مکان فقیر که در تحویل والد شما ست آن برخوردار اختیار کلی ست خود مع والده وغیره در آن مکان سکونت دارند و یا به از کرایه داده مبلغ آن در تحت تصرف آورده قدری در مرمت مکان مذکور هم خرچ نموده باشند که آن به ضرورت و دیگر یرا درین امر دخل و اختیار نیست و بر گفت و شنود کسی اصلا عمل ننمایند تا وقتیکه از ما تحقیق نکنند زیاده از جانب خرد و بزرگ احباب سلام و دعا خوانند فقط

ارشاد بوقت بیعت گرفتن می فرمودند اول طالب را روبروی خود دو زانو نشانده و از و استفسار می کنند که در کدام طریق داخل می شوید آن طالب نام هر طریقه که می گیرد شجرهٔ مبارک آن طریقه از شروع تا آخر بطریق جهر خوانده و فاتحه باسماء طیبه پیران کبار وغیره خوانده هر دو دست او در هر دو دست مبارک خود گرفته بحیثیتی که دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بپشت دست

چپ او نهاده أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ
سه بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه
شهادت یکبار خوانده همون طور هر دو دست او در دست گرفته
چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتے توجه نموده دستها
خود جدا کرده بند جامه کشاده نهاده انگشت سبابه بر جای قلب
نهاده مے فرمودند که اینجا جاے قلب ست از پستان چپ بفاصله دو
دو انگشت مائل به پهلو باید که چشم بسته و زبان را بکام چسپانیده
صورت شیخ را در روبروے خود تصور کرده اَللّٰه اَللّٰه باید کرد و چنین
خیال کند که از نزد الله تعالے فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از آنجا
بر قلب من مے آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز
همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نسازد و ناغه هم نه کند
زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحمهم الله تعالے هر روز
تا بیست و پنجهزار بار مقرر کرده اند و در همه حال همه وقت نشسته و
برخاسته و بهر نشست ذکر کرده باشند که قید وقت نشست
نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز بذکر در خواب رود
همچنین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود و جسم خود را
فراموش کرده ذکر کرده باشد و درینجا هر روز توجه مے شود و در آن

هم اگر آمده باشند توجه هم خواهد شد و در همه حال آمد و رفت
نیز ذکر کرده باشند و در وقت پیشاب و پاخانه ذکر نکنند و تصور
تصویر شیخ خود نیز نه نماید هر قدر مریض که تقدیر شفا باشد فیاض
حقیقی مرحمت خواهد ساخت فقط

فائده بعد بیعت اگر کسے نذر مے دہد این تکلیف چرا مے کنند فرموده
قبول مے کنند و اگر کسے ہار گل و گجرہ موتیا و گل سرخ آورد و اگر آن
از آب بازاری خالی مے باشند مے پوشند و در گلوے دوست
خود مے اندازند والا آن را از پارچہ ہاے خود جدا داشته
مے فرمایند این ہار از آب تر است باز خواهیم پوشید و شیرینی
وغیره کسے باشد آنرا تقسیم مے کنانند و اگر کسے مرید در خانۂ خود
دعوت مے دہد و اورا مے گویند که مارا پرہیز است یعنی پرہیز
شیرینی و اگر آن صاحب دعوت مصر گشته مے گوید که خادم طعام
پرہیزی تیار مے کند حضرت قدم رنجہ فرموده در غریب خانه تناول
فرموده مسرور فراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دیدن
رقعۂ دعوت که احتیاط و طہارت طعام و گوشت وغیره در و
تحریر نموده داشته باو مے دہند والا در مکان عمرو زید نمیخورند
و آن رقعه بالا تحریر یافته است و بار ہا مے فرمایند که طعام همه

کس اگرچه کافر و مشرک باشد حلال و جائز ست لیکن احتیاط
این رقعه بر خود لازم گرفتن ضرور ست ورنه بر اهل اسلام
تنگی مے شود خصوصاً درین دیارِ هند و دکن که اکثر هنود در کار
و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از قصابهٔ هند و اصلا
نخورند مگر بغیر ذبح روبرو که آن گوشت از نظر خود غائب نشده باشد
و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اهل طعام مے کنند و آب
بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیده قدرے
سپاری چکنی و الاچی مے خورند بشرطے که باریک کوفته باشد
زیرا که دندان مبارک نبیند بعد از آن که هر که مرید مے شود
آنرا مرید کرده روانه دولت خانهٔ خود مے شوند و اگر در مرید
شدن دیرے باشد هم همراهیان را روانه کرده خود بنفس نفیس
به یک دو تعلق دار تشریف مے دارند و بوقت مراجعت از دعوت
کسے را همراه سوائے خود نمے دارند مگر یک دو آدم قوی مزاج
را که آن ضرور ترست برائے کار روائی خود و اگر مکان اهل دعوت
دور باشد و همراهیان پیادگان را اول روانه آن مکان میفرمایند
و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانه سوار مے شوند که تا جمیع
پیادگان و ضعیفان به آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در خوردن

تا همه سامان خوردنی را به دست جمیع متعلقین و خادمان نباید داشت
در طعام بسیار نهد تا اهل دعوت را برای آوردن هیچ شی حکم
نباید کرد [illegible] هر قدر که به اراده [illegible] که اگر رو به روی کسی خادم
طعام [illegible] شده باشد [illegible] شود و شکایت کنند
[illegible] در مجلس [illegible] باشد
[illegible] نشسته [illegible] باشد مگر [illegible] از خادمان
[illegible] جواب و سوال [illegible] کنند و گاهی اگر مکان
[illegible] اهل اسلام [illegible] باشد تعریف آن هم کنند
[illegible] انگریزی [illegible]
[illegible]
[illegible] هیچ اسباب [illegible] سوال [illegible] چیزی
[illegible]
استعمال [illegible] قدری توقف
کرده [illegible] کثرت خادمان در پیش
دستر خوان طعام [illegible] استاده سامان بر دستر خوان
ملاحظت کنند تا که در سرانجام دهی بی اعتدالی نگردد و تشکی
کسی خادم نشود و در دعوت اول طعام تیار کرده بعده دعوت

میدهند و اگر کسی جا بعد تشریف آوردن حضرت ما طعام
پیش آورد و بسیار مصر هم میگردد که فقط برای برکت قدری
تناول بکنید حضرت ما هرگز تناول نمی کنند اگرچه بسیار
تکلف هم کرده باشد بلکه می فرمودند که شما اول دعوت ما کردید
الحال طعام پیش آرید این داب ما نیست که بی دعوت طعام
کسی بخوریم و اگر کسی جا طعام بی مزه و یا نمکین و یا نیم پخته می باشد
یا اشتها صاف نباشد بنوعی از طرف خود می خورند که صاحب
دعوت می داند که حضرت بسیار تناول می کردند و حال آنکه
حضرت بالکل نمی خوردند در تقسیم بر خادمان آن طرف را از
روبروی خود خالی می سازند و به او هیچ عیب نمی گویند
که خاطر شکنی خواهد شد و می فرمایند که حق میزبان بر مهمان
آنست که خود را بروقت دعوت او در آنجا رسانند و پس ازان
نه طعام طلبد و نه چیزی دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع
نیست اگر میزبان یک مهمان را طعام لطیف وغیره می خوراند
مثل بریانی و مزعفر وغیره و دیگری را نان جوین و تره وغیره
پس این مهمان دیگر را نمی رسد که از میزبان بریانی و مزعفر طلب
کند و یا رنجیده خاطر شود بلکه بخوشی تمام همان طعام حصه خود را

بخورد و شکر خود را بجا آرد که هرچه نصیب ست بمن رسید و دست
ورزاق مارا داده بموجب فرد بدُرد و صاف ترا کار نیست دم درکش
که هرچه ساقی ما ریخت عین الطاف ست ، و از مکان صاحب دعوت
چیزے از اقسام طعام و یا میوه از دستر خوان بر داشته نمی آوردند
بلکه خادمان را هم اجازت این امر نمے دادند مگر بطریق شاذ
و دو سه جا که اصرار دعوت از حد گذشته بود و خوف ملال در پیش
شد آنزمان مجبور بقدر دو سه نواله در رومال خود بسته فرمودند
که ما حصهٔ خویش را در رومال بستیم شمایان هم حصه هاے خود ها
بگیرید و در بعضے جا بر اصرار اهل دعوت مے فرمودند که این کسان از
هر روز رزاق مطلق طعام تازه مے خوراند این طعام پس خوردهٔ
خود چرا بر دارند بعضے جا از راه فرط عنایت مے فرمایند قدرے
طعام گرم بیارند و در بعضے جا تعریف ذائقه و صفائی پخت و
برنج و گوشت هم مے کنند و در دعوت یک دو کس را کم میبرند
مثلاً دعوت بست کس باشد سیزده یا نوزده کس مے برند مگر
بعضے جا از باعث عنایت و خوشنودی صاحب دعوت لحاظ
کرده چند کس را زیاده هم مے برند مگر اکثر از تعداد زیاده نه میکردند
و حکم مے کردند .... که بر دروازهٔ صاحب دعوت ایستاده آدم

همراهیان را شناخته شمرده بگیرند تا که زیاده نه شوند و میفرمایند
که اگر کسے را در مکان اهل دعوت بر حال کسے سائل و فقیر
گرسنه و بے نوا رحم آید بر خانه خود برده بخورانند که از طعام
این دعوت که این جائز نیست و در بعضے جایک دو خادم
خود را در کار و بار پخت دعوت کننده که در طهارت کار د بارا و
شک باشد شریک مے کنند که درین امر هم خوشنودی از طهارت
طعام نیز مے شود و در قسم طعام بریانی آن طعام که بر گوشت
یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیده باشد و بالاے آن
برنج ساده و باین طور از دیگ بردارند که یک جسم بسته بقدر
یک آثار نیم آثار سالم از کفچه بدر آید و شکسته نه گردد گویا آن
جگر تمام دیگ ست بسیار خوش ذائقه خوش رنگ و بو مے باشد
و در وقتِ خوردن اگر کسے از بادبان و یا از پارچه وغیره هوا
مے کند مانع مے شوند که طعام سرد مے گردد و از رو برو مے خورد
آهسته آهسته لقمه خرد گرفته خوب خوب باریک خائیده میخورند
که آوازِ دهنِ مبارک نمے آید و در نشست رکبه راست ایستاده
کرده و یا رکبتین را استاده بدارند هرگز برهنه سر نمے خورند
و طعام و آب هموار از دست راست مے خورند و تکیه داده

بہ کسے چیزے و چہار زانو وغیرہ نشستہ اصلا نخورند وشیرینی را
بسیار دوست دارند وچون از خوردن نمکین فارغ بالکلیہ گردید
طعام شیرین خوردہ دست باز کشند ودر میان خوردن و
یا بعد آن تا دیر خائیدہ می خورند از باعث نابودن دندان
وتا کہ ہمہ خورندگان دست نہ بردارند خود ہم قدرے قلیل
می خورند وبعد خوردن ہم ہر دو دست بشویند تا بند دست
چنانکہ پیش از خوردن تا بند دست شستہ بود وبعد خوردن
ہمچنان تا بند دست شستہ از رومال خشک می کنند ودر
شستن قبل طعام بجز دست تر شدن [illegible] نمی خورند اگر کسے
رومال وغیرہ پیش می کرد میسر نبودند کہ قبل خوردن طعام
دست شستہ خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن [illegible]
دست وچون آغاز طعام کنند از نمک کنند وچون از شیرین
بخورند باز نمکین اصلا نمی خورند وصاحب دعوت را ویا علاوہ آن
او را برائے خوردن ہمراہ خود طلب سازند وشیخ نمی فرمود
اگر خود بخود آید والا رضائے او ہرچہ باشد وا نزد وبرچیزے خود
بہ کسے سائل ہم نمی دہند مگر [illegible] دامن [illegible] کہ بر آن وسعت خوان
اند واگر کسے از مشائخین ویا امرا دیگر [illegible] حضرت

باشد از اوشان خود باد شان نه مے دہند و اگر کسے تبرکاً چیزے
از اوشان میخواست در آن صورت مے دہند و در بعض جا
اگر بعد طعام مولود مے شود قدرے نشسته دو سه قصیده
شنیده برخاست مے کنند و اکثر جا درچنین موقع عذر کرده برخاست
مے کنند و مے فرمایند که مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد
مے خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین
نمودن ثواب نیست اگر از خوانندگان حرم محترم یک شخص بخواند
و جمیع اہل محفل ساکت و باآداب خاموش باشند یا درود شریف
وغیره خوانده باشند مضائقه ندارد و جماعت اہل عرب البته
قصائد عربی و ساده میخوانند شنیدن آن هم چندان قباحت ندارد
رقعه برخوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد که دو دانه
انبهٔ شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیده مسرور و مبتهج گردانید
الله تعالی از برکت پیران کبار رحمهم الله تعالی قبول فرموده جزای
خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۸ جمادی الثانی سنه یکهزار و دوصد و
نود و شش هجری مقدسه
ارشاد که در موسم حج اہل اسلام هفت اقلیم برای حج و زیارت
آن سرور صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم مے روند و ازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ مے باشد پس گویا روے دل
جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف مے باشد تا فراغ حجاج از حج
و زیارت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم حضرت ما در مناجات
خشوع و خضوع مے فرمایند و اکثر دعاہاے دینی و فتح و نصرت
اہل اسلام و فوت و خرابی بے دینان مے کنند و اشعار عربی
و فارسی قدما نیز مے خواندند و گاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز مے خواندند
و آب دیدہ مے شد چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتاد
اہل آن را بیتاب و پریشان و نالان و گریان مے ساخت و اکثر
بعد فراغ نماز فرائض و سنن وغیرہ و دیگر مناجات این مناجات
را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر مے خواندند مطلع
این است ہ یا حبیب الالٰہ خُذ بیدی ٭ ما لعجزی سواک
مستندی ٭ کن نجیما لذلتی واشفع ٭ یا شفیع الوریٰ
الی الصمدی ٭ و بوقت مناجات ہر دو دست دراز مے کردند
چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ مے شدند و بر سر دست متصل
و کف دست کشادہ سوے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرہ
مبارک بخوبی مے مالند بعد نماز صبح و جمعہ و عیدین چون مردم برا
مصافحہ مے آیند حضرت استادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ مے نمایند

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار خوب خصال پسندیده افعال
حاجی غلام حسین صاحب طول عمره - بعد دعوات ترقی عمر و درجات
مطالعه نمایند که از کرم کریم کارساز در ینجا همه خرد و بزرگ مقرون
شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن برخوردار
مطلوب دو قطعه عقیدت طراز پی در پی رسیده از مضمون
مندرجه آگاهی داده مسرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب بجهت
وجود مستوجب حمد و نوال است لاکن ضعف پیری و قوت
بواسیر هر روز زیاده که از عرصهٔ چند ماه نماز فرض نشسته میگزار
د الله تعالی خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین است و سبب
باید که با مردمان بدرویه و مقلدان بی دینان بقدر ضرورت
معامله نمودن جائز است زیرا که با کفار ناهنجار نیز بیع و شرا جائز
و مباح داشته اند ترک صحبت ایشان از غلبهٔ احوال پیشینه
اگر کسی را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم است و جواب خط
اول آن برخوردار نیز نزد نواب غلام قادر خانصاحب روانه
کرده شد شاید که ایشان فراموش کرده اند که بآن برخوردار رسید
امید که همواره در کار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل زندگی
همین است و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن دریغ ندارند که پیران

کبار رحمهم الله تعالی زنده‌اند و زمانه آخر زیاده والدعا المرقوم ہفتم ماه
ذیقعده سنه یکهزار و سه صد و ده هجری مقدسه۔

بسم الله الرحمن الرحیم قبله حاجات دو جهان و کعبه مرادات
جاودان ملجا و ماوای بیکسان مدظله العالی بعد اولای لوازم
تسلیمات بی پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان که شیوه
خادمان مجبورست بعرض حاشیه بوسان بساط فیض مناط میرساند
که این حقیر از افضال بی مثال ذوالجلال و از برکت رسول ذی
الکمال صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت
و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نهار مطلوب عنایت نامه
مرحمت شمامه مع صاحبزاده صاحب والا القاب و عالی مناقب
حضرت فرید النبی صاحب دام عنایته عنایت نامه شرف صدور
فرمود و کلبه احزان این خسته جان بی سامان را از فیض فاروقی
مجددی مالامال نمود و رشک گلستان ساخت الله تعالی
آن یاد فرمای عاجزان و دور افتادگان را دیرگاه سلامت با
کرامت داشته بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لاکن
این خادم نادم از باعث قصور خدمت همواره سراسر عرق
دریای خجالت و ندامت میماند زیاده بجز توجه غائبانه چه درخواست

نباید کہ وقت ضعف درپیش ست و دشمن قوی انیس المرقوم
چہار دہم ذیحجہ شریف سنہ ۱۳۰۵ ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہاے کہ بجناب فیضمآب
سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی
مجددی مدظلہ العالے گزرانیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم
روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ در مسجد جامع

عرضی حضرت مدظلہ العالی

عرضی اول نعلین برداران درگاہ عالم پناہ میرساند ابتدا کردم
بنام پاک رحمن و رحیم ؛؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم
در گزارش انچہ از لاعلمی گردد خلاف ؛؛ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد
معاف ؛؛ یہ کمترین نعلین برداران درگاہ عالم پناہ قدموں مبارک
سے رخصت لیکر قصبہ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جگہ
اونیس آدمی مرد و زن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیون
مین داخل ہوے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ
اور نجاست آلودہ تہی حضرت کی برکت سے قابل اذان و
صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت اوس مین جماعت اور جمعہ وغیرہ
کار ضروری ہونے پہر وہان سے موافق حکم عالی کے بالاپالا
اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہان جناب داود شاہ صاحب کا

کا دن نزدیک تہا اوسنے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر
سوار ہوکر جمعہ کے شب کو حیدرآباد کے اسٹیشن پر اوترا اور
پہر اوسی شب مین پہر رات کو ریل مین سوار ہوکر قصبہ
درو ڑہ مین بچہ کو اوسکے ماموں سے ملاکر چار روز وہان رہکر
ریل مین سوار ہوکر چارشنبہ کے روز بائیسوین تاریخ رائچور
مین داخل ہوا اب وہین حاضر ہے لیکن ادونی وغیرہ کے
صاحب لوگ بہت بلاتے ہین اطلاعاً معروضہ کیا آئندہ
جیسا حکم عالی صادر ہو اور غلام زادہ بیے مادر کا مزاج کبہی
اچہا اور کبہی کسیطور رہتا ہے اور اس غلام کو دوا دینا
بہی یاد نہین فقط حضرت کی دعاے مبارک کے بہروسے کام
چل رہا ہے زیادہ حد ادب الہی آفتاب عمر و اقبال تابان
و درخشان باد المرقوم ۲۴ صفر المظفر سنہ ۱۳ مقام سنہ یکہزار
وسہ صد وپنج ہجری فقط روانہ از رائچور

حضرت مولف [illegible]

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم ٭ دست بستہ عرض و ادم [illegible]
در گزارش آنچہ از لاعلمی گردد خلاف ٭ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد معاف
بعرض نعلین برداران آستانۂ ہدایت نشان میرساند فدوی
کہ فدوی زادۂ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس ست و صحت

وعافیت آن ذات فائز البرکات از درگاه مجیب الدعوات
خواهان وجویان غلام از اقدام مبارک رخصت یافته منزل بمنزل
تارل وازآنجا از قصبهٔ دڈور تا رانجور وازآنجا در آدونی
وازآنجا در بلهاری رسید چنانچه در عرضی سابق مفصل معروض
نموده بود بملاحظه اقدس گزشته باشد الحال در اینجا حاضرست
و چند مرد وزن در طریقهٔ عالیه داخل شده در سلک غلامان
حضرت منسلک گشته واز برکت توجه غائبانه آن غریب نواز
چنان در بحر فیض الهی مستغرق اند که خبر از سر و دستار ندارند
بلکه بعض یک ساعت و بعض دو ساعت و بعض تمام شب
بے ہوش مے مانند و اکثر را چنان شدت حالت واقع میشود
که چهار کس را هم تاب تحمل آن نمے گردد و ازین سبب نصف
صاحبان را بطور حلقه و نصف را براے محافظت ایشان
مقرر مے دارد و باز آن نصف اول را براے آن نصف ثانی
قرار مے دهد و این غلام چون مضغهٔ گوشت بجز چشم سربسته
نشستن هیچ نمے داند بموجب بیت سپردم بتو مایهٔ خویش را
تو دانی حساب کم و بیش را که هرچه هست که اولاً از توجه غائبانه
و ثانیاً از علاج این احوالات بزور ارشاد گردد اگر حضرت از جوا

این معروضه نیاز سرفراز فرمایند در چهپه خانه رائچور به منشی
محمد امیرالدین صاحب چهپه خانه رسیده در جامع مسجد برسد
بغلام خواهد رسید — عرضی غلام [illegible]

جواب عریضه مرقوم الصدر — برادر عزیز القدر خوش
خصال نیک کردار پسندیده افعال زاد محبته — بعد دعا و سلام
مشهود خاطر باد بحمد الله والمنه که اخوان طریقه جمع آمده اند و هر یک
را موافق حصه خود از پیران ما رحمهم الله تعالی فیض میرسد
برانید و بفهمید که خود را هیچ عینک خالی دانسته به پیران ما رحمهم الله
تعالی متوجه باشند که هرچه میرسد از دریا فیض و قبول
عمل خواهد شد مفهوم میشود که استعداد آدمهای آنجا بسیار
خوب است و جذب خاص میخواهند پس درین صورت
آنانکه جذب خاص میدارند اوشان بر ارشاد خاص اکتفا
دارند و آنکه ما تحت اوشان اند بتوجه قلیل قلیل موافق استعداد
شان متوجه باشند مبادا در بیهوشی شان رنجی و جراحتی بر
اعضای [illegible] ایشان رسد که موجب نارضامندی پیران ما رحمهم الله
تعالی گردد و مریدان فرزندان حقیقی اند بر اوشان شفقت زیاده
از مادر و پدر باشد زیاده محبت باد — دستخط خاص فقیر مسکین فقط

المرقوم ۶ ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۵ مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ

عبارتِ لفافہ۔ انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا در ضلع رایچور بہ منشی محمد امیرالدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ صاحب برسد المرقوم ۶ ربیع الثانی سنہ ۱۳۰۵ مقدسہ

نقل ہر دو عرضیہائے کہ در ماہ رجب المرجب سنہ ۱۳۰۵ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ از ادنی گزرانیدہ بود مع جوابِ آن ہر دو

عرضی حضرت مدظلہ العالی

ابتدا کردم بنامِ پاک رحمٰن و رحیم	دست بستہ عرض ارم چون غلامانِ قدیم
در گزارش آنچہ از لاعلمی افتد خلاف	از طفیل رحمۃ للعالمین گردد معاف

ابعد بوس نعلین بردارانِ درگاہ عالم پناہ مے رساند۔ فدوی محروم بندہ غریب الدیار اپنے کو احقر العباد و اضعف الافراد عینک کم بتا ہی بھی بہ ترساتہ بخت حرمان کے بستر ہجران پر بیٹھہ کر جو طالب طریقہ عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطہ ہمایون اور ارشاد دستعاشمون کے موافق چشم سربستہ بیٹھہ کر پیران کبار کے حوالہ کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اس ناچیز فیض بخشی کے باب مین بال برابر دخل نہین فقط ادائے حکم کرنا لازم ہے تسپر بھی بحر فیض الٰہی جوشش مار رہا ہے کہ بعض شخص غلبہ احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر ناپیدا ہی

لئے آپ کے تڑپا دیتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکر ہوئی ہے اور دوسرے بھی اعتراض کرتے ہیں کہ یہ کیسا ذکر و شغل ہے کہ جس سے نماز مین نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو دونون ہاتھون مین اور بعض کو تمام جسم مین بطور رعشہ دائم کے ایک خرّاٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ مین داخل نہو تو بھی ایسی حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اوسکو سنبھال نہین سکتے اور وہ صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے بھی نہین معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ سر و پا ہوٹنے لوٹنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص غلبۂ احوال سے پانی کے حوض مین کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ تعالےٰ کے فضل و کرم سے خواب و مراقبہ مین حضرت کے اقدام بوسی حاصل ہوئی کہ بعینہ جمال مبارک اور لباس بیان کرتے ہین اور بعض کو شعلۂ نور ستارون کے طور خواب و بیداری مین پیش نظر رہتے ہین۔ اور بعض شخص حضرت خضر علی نبینا و علیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو ارواح اولیا اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو اطلاع

گوناگون انوار میدان وسیع ہین اور بعض سے بطور خرق
عادت کے افعال ظہور مین آتے ہین۔ حاصل غرض یہ ہے کہ
ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خرد ہو یا بزرگ عقیدتمند ہو
یا امتحاناً۔ بیعت کیا ہوا اپنے اپنے حال مین ایسے مستغرق
ہین غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت مُنہ دکھاتی ہے لیکن
اونکو کچھ نہین کہتا ہے اور پیرو مرشد کے فیض بخشی غائبانہ
کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہین اور سبب تحریر
معروضہ اِن احوالون کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالون
سے اون کے خویش و برادر بلکہ خود وہ صاحب حال
موقوف کرتا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو
ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز مین فساد
آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہین اور کہتے ہین کہ ایسا حال
سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام
رضی اللہ عنہم کے وقت نہین تھا۔ اب اِس کی سند کیا
ہے اور کس کتاب مین ہے اور اکثر یہان کے مولویون
سے استفتا کیے ہین معلوم نہین وہ مولوی کیا فتوے
لکھتے ہین یہ پیرون کی عزت ہے اگر حضرت اِس کا حکم تحریر

فرمادین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہین اور ایک صاحب شیخ
زاہد نام کہ وہ طالب اور اون کے مکان کے لوگ طریقہ
مین داخل نہین وہ نہایت مصر ہین کہ اگر تم گلبرگہ شریف
چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ مین آنیوالے
ہین اور ہین تم کو نہین چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت سے
ارشاد کا وعدہ کیا ہے آیندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہان سے
کرنول ڈیڑھ دن کا رستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی
بھی بہت ہین اس واسطے اس کام کو بھی کبھی کبھی وہان
جانے کا خیال آتا ہے اور اوس کے سوا ہر ایک قصبہ اور
دیہات کی طرف کوئی بھی بیعت کے واسطے بلاتے ہین
اور ہر بار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی
ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آیندہ ہو تو
حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ
بغیر اوس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد ادب اور غلام زادہ بیٹا
[illegible]ونی کے حوض مین گر پڑا تھا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے
تصدق سے خیریت ہوگئی زیادہ حد ادب المرقوم جمادی الثانی
سنہ ۱۳ مقدسہ ـ

نقل عرضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم	دست بسته عرض دارم چون غلامان قدیم
درگزارش آنچه از لاعلمی گردد خلاف	از طفیل رحمة للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران عتبه فلک رتبه می رساند قبل ازین یک
عریضه نیاز در احوال غلامان بلهاری وغیره و استعفای آنان
که از غلبه احوال از نماز خارج می شوند و دیگر عریضه متفرق
و طلب مردمان دیهات این غلام را خصوص در گلبرگه شریف
چند طالبان نیز می طلبند و حال پریشانی قلب مهجور از اقدام
مبارک و قربت رسیدن شهر رمضان المبارک مفصل گزرانیده
بود اغلب که در مطالعه ساطعه رسیده باشد امیدوار ارشاد
سعادت بنیاد است دیگر عریضه غلامانه این که یک دری
شطرنجی رنگارنگ بر ریل روانه کرده چٹھی مہتمم ریل درین
نیاز نامه ملفوف است رجا که اگر کسی غلام خود را با چٹھی مزبور
بر اسٹیشن نام پلی روانه کرده آن شطرنجی مذکور را از وی گرفته
او را بر تخت بیان معراج شریف و یا هرجا که مرضی مبارک
باشد گسترانیده این غلام خود را مفتخر و معزز فرمایند بعید از
بنده نوازی قدیم نیست و نخواهد شد زیاده آفتاب فیوضات
ربانی بر سر ما مهجوران تابان و درخشان باد بحرمة النبی و آله

الامجاد عریضے کمترین غلام غلامان — روانہ از تعلقہ ادہونی - مرقوم ۲۷ رجب المرجب ۱۳۰۵ھ تا تاریخ ۲۸ بست وہشتم رجب المرجب ۱۳۰۵ھ در جامع مسجد ادونی فقط

جواب عریضہ از حضرت ما

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالے قربۂ ومحبتہٗ بعد دعا وسلام مشہود باد خط مرسلہ رسید واز مضمون خود فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہم اللہ تعالے ست کہ بمنتسبان خود احوالہائے عجیب ونعمتہائے غریب عنایت فرمایند نماز از حرکت اختیاری فاسد مے شود نہ کہ از حرکت اضطراری والکے زبان طعن بند نمے شود پس ایشان بکار خود مشغول باشند وا وشان بکار خود ومفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشتہ شدہ است ملاحظہ کنند وتسلی دل سازند زیادہ استقامت بر شریعت وطریقت باد از وصول ہذا ایمارود المرقوم سلخ رجب المرجب ۱۳۰۵ ہجری مقدسہ یکہزار وسہ صد وپنج فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول الجمیل میں کیفیت ذکر وشغل طریقہ نقشبندیہ وقادریہ وچشتیہ اور قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا اوسکا حسب استعداد طالب کجھ بی لکھے ہین۔ اور مولانا شیخ عبد العزیز صاحب فتح العزیز مین

بیچ تفسیر سورۃ اقرأ کے معانقہ جبرئیل علیہ السلام کو سید المرسلین
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقسام توجہ اتحادی کے لکھے ہیں
چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمۃ کی کرامت توجہ اتحادی کے لکھے ہیں کہ اولکا مرید
بعینہ مرشد کی شکل بنگیا اور کیفیت حال و روجد کی یہہ ہے کہ حال باطن کا اکثر ظاہر جسم
سے نمودار ہوجاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے
معلوم ہوتے ہیں اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر ہے مضمون آیہ
اُدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَّخُفْيَةً اسی طرح سے الامکان
اظہار سوز و درد باطن ضرور نہیں ہے لیکن صندوق کر
جب مشک نکلا خوشبو مشک کی نہیں چھپتی اور سیماب
آگ پر اپنے کو کہان ضبط کرسکتا ہے بے اختیاری مین یا
اشک آنکھون سے جاری ہوتے ہین یا حالت اضطراب مین
شور و فغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔
چنانچہ رب العالمین تعالےٰ شانہ فرماتا ہے تَقْشَعِرُّ مِنْهُ
جُلُوْدُ الَّذِيْنَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنے تاثیر تلاوت قرآن
شریف سے بدن پر بال کھڑے ہو جاتے ہین اون لوگون
کے جو ڈرتے ہین اپنے رب سے۔ تفسیر مدارک مین مذکور
ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف الٰہی سے ہو جاتے ہین

گناہ اوس سکے جیسے سوکھے پتے جاڑے سے جھڑتے ہین
اور ابو بکر صدیق رضی اللہ تعالے عنہ کے وجد کا حال
سورۂ واللیل مین شاہ عبد العزیز صاحب رح نے لکھا ہے
پس از آن کہ مال حضرت ابابکر صدیق رضی اللہ تعالے
عنہ بالکل تمام شد و فقر برایشان استیلا یافت
روزے گلیمے را بجاے کورتہ درگلو انداختہ بہ خلالے
او را باہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ و
آلہ و صحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبرئیل علیہ السلام
نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابوبکر
رضی اللہ تعالے عنہ را باوجود این مالداری چہ حال شد
کہ باین لباس فقر نشستہ است آن حضرت صلی اللہ علیہ
وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ
من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبرئیل علیہ السلام عرض
کرد کہ خدا تعالے ابوبکر رضی اللہ تعالے عنہ را سلام
فرمودہ است وے پرسد کہ بگو از ین فقر از من راضی
ہستی یا کدورتے داری حضرت ابوبکر رضی اللہ تعالے
عنہ را بشنیدن این کلام حالتے رو داد کہ بر مثال ارباب

وجد مست شده مے گفتند کہ من چہ قسم کدورتے
از پروردگار خود دارم و بار بار بآواز بلند ہمین نغمہ را
مے سرائیدند کہ اَنَا عَنْ رَبِّیْ رَاضٍ اَنَا عَنْ رَبِّیْ
رَاضٍ انتہے اور نماز مین بخوف الٰہی رونے سے نماز
فاسد نہین ہوتی ہے ابو داؤد عن مصرف عن
ابیہ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
یُصلی وفی صدرہ ازیز کازیز الرحی من البکاء
یعنے سنن ابو داود مین مصرف سے روایت ہے وہ
اپنے والد سے روایت کرتے ہین کہ دیکھا مین نے
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کو نماز پڑھتے
تھے اور سینے مین اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے
رونے کے سبب سے اور درمختار مین مرقوم ہے
والانین قولہ آہ بالقصر والتاوہ قولہ آہ بالمد
والتافیف اف والبکاء بصوتٍ یحصل بہ حروف
لوجعٍ او مُصیبۃٍ یعنے آہ کرنا بغیر مد کے اور آہ کرنا
ساتھ مد کے اور اف کرنا اور رونا ساتھ آواز کے کہ
معلوم ہون ساتھ اوس کے حرف واسطے درد اور مصیبت

سکے چاروں مفسد صلوٰۃ ہین مگر مریض قدرت نرکہے روکنے
اور آہ ہو قوت کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا
اوس وقت مانند چھینک اور کھانسی اور ڈکار اور جماہی
کے ہوگا اگر ظاہر ہوں حروف واسطے ضرورت کے
اور مفسد صلوٰۃ نہین ہین رونا واسطے یاد جنت اور دوزخ
کے پس اگرچہ معلوم ہو مصلی کو قرائت امام کی
پس رونے لگے اور زبان سے کہے بلے اور نعم اور
آرے فاسد نہ ہوگی نماز واسطے دلالت کرنے اوپر
خوف الٰہی پر وفی الهدایہ فان ان فیہا او تاوہ
او بکی فارتفع بکائہ فان کان من ذکر الجنۃ او النار
لم یقطعہا لانہ یدل علی زیادۃ الخشوع یعنی ہدایہ
مین مذکور ہے کہ اگر رویا نماز مین یا آہ کیا یا ہائے
آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہین
توڑتا نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے زیادہ
ہونے پر خوف الٰہی کے - انشاء اللہ تعالیٰ لفا فہ

بجامع مسجد دہلی رسیدہ بملاحظہ برادر عزیز القدر غلام
محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۸ رجب ۱۳۰۶

عنایت فرمائے بیکران نوازش گستر بے کسان جناب
صاحبزادہ صاحب والاشان سلمہ الرحمن بعد ادائے آداب
وتسلیمات خادمانہ و کورنشات نیاز مندانہ بعرض حاشیہ
بوسان بساط فیض مناطے رسانند کہ اللہ تعالیٰ کے
فضل و کرم سے یہ حقیر سراپا تقصیر خیریت سے ہے اور
صحت و تندرستی ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کو
رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے
کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر اور متردد
رہتا ہے اور حضرت پیر و مرشد قبلہ فداہ قلبی و روحی
کے جناب مبارک میں اس باب میں عرض کرنا نہایت
گستاخی ہے اس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا
ہے کہ اگر آپ تکلیف فرماکر حضرت پیر و مرشد قبلہ کے
اور اپنے صاحبزادگان والاشان اور ہمشیرگان عصمت
نشان اور تمام اقربا و عالی دودمان کے صحت و عافیت
کے خوشخبری سے سرفراز فرمادیں تو بعید الطاف
گرامی سے نہیں اور یہ خاکسار سرفراز ہوگا اللہ تعالیٰ
اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ ھل جزاء الاحسان

الا الاحسان ۔ اور یہ کمترین ربیع الاول شریف
کے ماہ مین بھی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے
گزرانا تھا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا
تصدیع دیوے ۔ چھوٹی اماّ اور جناب شہاب الدین
صاحب اور احمدؐ میان صاحب اور چھو میان صاحب
اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور عزیز
میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی
میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب
الطاف الرحمن صاحب اور قادر خانصاحب وغیرہ کی
خدمت گرامی مین سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حدّ
ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار و سہ
صد و پنج ہجری مقدسہ ۔

جواب عرضی مولف از طرف حضرت ما

برخوردار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دام محبتہٗ
بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح ولائح باد
الحمد للہ والمنہ احوال این حدود بکرم رب المعبود بخیریت بودہ
و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالےٰ مطلوب و مرغوب
قطعہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

بمقامے وحالا مقیم بودن خود از عرصۂ یازده ایام در رامپور بجامع مسجد داخل گردیدن تخمیناً بست مردان در طریقۂ عالیه وغیره مراتب موصول شده نهایت خورسندی بخشید زیراکه درین زمانه اکثر خلق را توجه با حق کم ست الحمد لله درین اندک ایام بواسطۂ نیک انجام بسیار مردم ملحق شدند ازین چه بهتر ست و هرقدر که فیض پیران کبار رحمهم الله تعالی متعدی گردد در آن عین خوشنودی فقیر است پس درهمچو صورت جائیکه اجتماع وکثرت مسلمانان باشد در آنجا امتداد اقامت آن عزیز مستحسن معلوم مے شود و مفارقت ظاهری چندان اعتبارے نیست حق تعالی پسند وعنایت فرماید دوری ونزدیکی یکسان خواهد بود بمصداق شعر بزرگے ؎ گر در یمنی با منی پیش منی ؛ گر پیش منی بے منی در یمنی ؛ خدا تعالی آن عزیز را ببرکت توجه پیران کبار ذی تمیز ساخته است ودوام در حضور فقیر ست ایده الله بجمعیت تمام بر طریقۂ خیر الانام باشند فقیر نیز از توجه غائبانه غافل نیست به همه اهل حلقه سلام برسد فقط

تمت

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیر و مرشد علیه الرحمه
چکیده کلک گهر سلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفه حضرت صاحب

مخازن حقیقت ١٣١٢ — کلید اسرار ١٣١٢

قوت کمالِ طریقت ۱۳۱۶	ارکانِ دینِ شریعت ۱۳۱۶
چو ملفوظاتِ آن عالی مراتب	جناب پاک سکین شاہ صاحب
بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر	معطر تر ز بوئے مشک و عنبر
مرتب رکن صاحب کرد فی الحال	شدہ مطبوع طبع و طبع این سال
پئے تاریخ ملفوظ خوش اسلوب	بگفتم گنجِ دُر مطبوع شد خوب ۱۳۱۶

ایضاً

از ارشادات سکین شاہ صاحب	ولی اللہ و شیدائے محمد ﷺ
شدہ این دفترِ عشق الٰہی	نمودہ رکن صاحب سعی بیحد
بملکِ باطن ارچہ بود ساکن	بجسمِ طبع مثل روح آمد
بگفت ارشادِ دردآمیزِ مرشد ۱۳۱۶	خلیل از سال این گنجِ مخلّد

تاریخ طبعزاد محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہٗ

خلوت در انجمن ملے کسے کے نصیب ہے (تاریخی نام کتاب)	تاریخ نکلی آج عجیب و غریب ہے ۱۳۱۶

قطعہ تاریخ نتیجہ طبع محمد بسم اللہ فضل تخلص خادم حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہٗ
تلمیذ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علی صاحب یوسف وصال سکین

یوں لکھی ہے فضل نے تاریخ صاف	مصرعِ آخر میں ہے سن لیجے اب
ہو گئی مطبوع جس دم یہ کتاب	فیض جاری ہو گیا دنیا میں جب ۱۳۱۶

طبع زاد مولوی حضرت حبیبین صاحب ملحق تخلص
ملفوظات سکین شاہ صاحب ایضاً بتخفیف
سکین صاحب بود ملحق
بسال طبعش ارشادات عرفان ۱۳۱۶
ایضاً
از ارشادات حضرت شاہ سکین
رکن موقوف سلک گوہر سفت
با ملحق از قول شوق ناطق
طبع کتاب معرفت گفت ۱۳۱۶

تاریخ گزرانیدہ کمترین غلام محمد محبوب علی تخلص علی ساکن شکر گنج

پیر و مرشد جناب سکین شاہ
قطب عالم جہان کے پشت پناہ

خاص خادم خلیفۂ مطلق
رکن عشرت مقام سے آگاہ
(تخلص حضرت مؤلف)

اب فرماے اس غلام مرے
شہ محمد حضور سے آگاہ

توجو کچھ ہمسے مجلسو نمین سنے
جمع کر اوسکو خالصاً للہ

سنتے ہی امتثال امر کی فکر
ہوگئی اوسپہ فرض شام و پگاہ

کیے تالیف جو ہوے ارشاد
بے کم و کاست وہ لقا باللہ

سن وعن پہر سنایا حضرت کو
کی پسندیدہ احتیاط کی راہ

ہوگیا اوس سے اک جہان روشن
جب لگے پڑھنے اوسکو اہل اللہ

فکر تاریخ کی ہوئی جو علی (تخلص)
کہدیا دل — چراغ اہل نگاہ

١٣١٦

وله

چراغ ولے اللہ

١٣١٦ھ

ارشاد ٥٣

روزے پیر و مرشد مدظلہ العالی در ماہ جمادی الاول سنہ ١٣١٦ھ مقدسہ بعد عرس شریف حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما قدس سرہ از دروازہ غربی گنبد مبارک حضرت موصوف برون تشریف آوردہ در مسجد خانقاہ درمیان محراب و ممبر تشریف داشتہ جناب خواجہ خضر صاحب را نزد خود طلب فرمودہ در محراب مسجد نشاندند و فرزند بزرگ صاحب موصوف میان محمد عمر صاحب را کہ تخمیناً بعمر سیزدہ سالہ ہستند این غلام خود یاد فرمودہ ...

حاشیہ ٥٣ یہ ... ارشادات ... بعد تالیف کے ... بیان پیر و مرشد ... صاحب قدس سرہ ... ہوئی تھی۔

خود ایستاده کشیده از لطیفهٔ قلب تا معیت که سبق ایشان همین بود
زبانی ایشان سماعت نموده بسیار محظوظ شدند و دستار مبارک از سر پر
اسرار خود برآورده بر سر آن صاحبزاده موصوف نهاده از هر دو دست
خود تا دیر سر ایشان گرفته چشم سربسته متوجه باطن ایشان شدند
و خود یک کلاه و دو ترکی سفید پوشیدند ـ مخفی نماند که مشایخان طریقه
در اجازت دادن طفل دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانسته اند خصوصاً
درین طریقه عالیه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که اندراج النهایة فی البدایة
خاصه این طریقه است فرمودند که حضرت پیر دستگیر ما مرا نیز در سبق مراقبه معیت
اجازت طریقه داده بودند و چون سبق من به لاتعین رسید از خلافت مطلقه
سرفراز فرمودند و در حضور خود حکم توجه دادن بطالبان خدا کردند و تا حینا
دوازده سال در مکان و بروی خانقاه توجه دادیم و این امر بر همه خادمان حضرت
ممدوح اظهر من الشمس است و امروز در اجازت این برخوردار یعنی عمر میان صاحب
ما را از حضرت صاحب نوعی ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه
چه حکمت است و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دولتخانه
شدند و مجرد برخاستن مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوهاب صاحب
مرحوم رسول یار خان صاحب صدر الصدور بلدهٔ حیدرآباد را روبرو آورده
فرمودند که این صدر الصدور صاحب اند پس حضرت متوجه با ایشان شده چند
توصیف جد اعلی ایشان نمودند و در حق ایشان نیز دعای پیروی شرع
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام فرمودند و چون از مسجد مذکور قدم بیرون
نهادند باین خادم نادم خود اشاره خواندن اشعار و فقره های ارشاد پیران
نقشبندیه مثل هوش بردم و نظر بر قدم وغیره که اکثر در سواری مبارک ازین غلام

ایں نقیر

خود قرائت مے کنانیدند و آن اشعار در بین مجموعہ بر موقع مرقوم ست
از صحن مسجد تا مسند مبارک حضرت عصاے خود بر دوش راست نہادہ سرود برکے
حضرت ما مدظلہ العالی بار بار باآواز بلند مے خواندند این ہمہ خادمان
ہمراہیان مثل حاجی حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی
خیر اللہ صاحب و میان صاحبزادہ صاحب مدظلہا نشین حضرت ما حاجی غلام محمد
صاحب عرف خیراتی میان صاحب و بہکاری میانصاحب و [illegible] میانصاحب
و میان محمد ابراہیم صاحب صاحبزادہ بزرگ حضرت ما و محمود شاہ صاحب و
قادر خانصاحب و مرزا رحمت اللہ بیگ صاحب و خادمان کہ قریب و مسکین
باشند از غلبۂ احوال اکثرے را از سر و دستار خود خبر نبود حتے کہ حضرت ما
ہم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیدہ بود با وجود ضعف و ناتوانی کہ از
بیشتر بدشواری تمام برمے خاستند بر عصا و لیکن بطول [illegible]
بوقت خطبہ خواندن مے واپند تکیہ نمودہ تا در عرصہ یک ساعت از صحن مسجد
گنبد مبارک پیر خود رسیدہ رو بروے قبر شریف ایستادہ بار بار از انگشتان
دست راست خود اشارہ بطرف سینہ مبارک خود کردہ [illegible]
انگاہ مرشد ما کیمیا تیست ہر وقت مے خواندند و متوجہ [illegible] شدند و این
غلام حضرت ہمچون طور اشعار و غیرہ مے خواند و در راہ [illegible]
پیر و جوان و مرد و مؤمن و کافر معتقد و غیر معتقد ہمہ در [illegible] حال [illegible]
بودند کہ در تحیر بر نسبے گنبد ہر حال در عرصہ دراز [illegible] مبارک [illegible]
و قدرے بر مسند و بوانجا تشریف داشتند چون مردمان را از حال [illegible]
تسکین گردید برخاست نمودہ درون محل تشریف بردند [illegible]
خود رفتند و بروز دیگر کہ جمعہ و تاریخ بست و دوم جمادی الاول بود [illegible]

حاشیہ
المعروف بہ [illegible] سکین صاحب

عادت شریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خود
تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسمی مسجد المابس
است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب را خطیب و امام جماعت
موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد
تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر منشی پیشکار و خادم قدیم حضرت
شاه سعد الله صاحب قدس سره شجره طیبه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که
در مختصر احوال بزرگان شجره طیبه نقشبندیه مجددیه حضرت ما جمع نموده
بودند خواندند و حضرت ما بعد سماعت دو دو عدد لڈو از دست مبارک
خود تقسیم نمودند و همه حاضران مسجد مثل مور و مگس غلو نموده مے گرفتند و
چون نوبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام زاده
مسمی غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانه شد و بروز
دوم که تاریخ غره جمادی الثانی سنه ۱۳۰۶ مقدسه بعد از اشراق خادمین حاضرین
را درون مکان یاد فرموده از اقسام ارشادات کرامت بنیاد سرفراز فرمودند
ارشاد بنای طریقه نقشبندیه بر سه چیز است حضور و آگاهی
و نسبت خاص و این هر سه چیز از احوال تعلق دارد که در بیان راست
نمے آید **فائده** روزے فرموده بودند که حضور آن است مثلاً کسے
کعبة الله و مدینه منوره زادهما الله شرفاً و تعظیماً را دیده آید هرگاه تذکره آن
حرم محترم مے کند قلب او گویا مرید مے او حاضر است بخلاف آن شخص که هنوز
از زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً مشرف نه گردیده که در دل او
آن شکل و شمایل حرمین شریفین حضوری ندارد و همچنین آگاهی هم است که
بر آن حضور خود آگاه است که من این حضور دارم و همچنین نسبت که مثلاً

که درمیان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسری واقع است که هرگز این نسبت
منفک نمے شود هرچند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نمے شوم اصلا
این نسبت پدر و پسر نمے شود همچنین اہل طریقه که از پیران طریقه خود رحمة
الله علیه نسبت فرزندی معنوی دارند گاہے جدا نمے گردد بحرمة النبی
و آله الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یادداشت و یادکرد و بازگشت و رابطه وغیره متفرع بر آن
اصول ثلاثه مقرره صدر که حضور و آگاہی و نسبت نقشبندیه ہستند دریں ہمه
تکمیل طریقه است که از ذکر و شغل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقشبندی رحمهم
الله تعالے حاصل مے شود نه آنکه بعض اشخاص چند حرکات و افعال خود را
داخل طریقه نموده آنرا تکمیل طریقه دانند چنانچه ایشان دانسته اند پس این
فرموده بنظر جلال بطرف شان ملاحظه کرده فرموده نه چنانکه ایشان بزعم خود
قصیده خوانی و اشعار را تکمیل طریقه دانسته و در هر جلسه خوانند این امر
سراسر بیجا و خلاف پیران کبار رحمهم الله تعالے است نعوذ بالله منها این کلام جلال
انگیز و قهرآمیز فرموده همه احوال باطن اوشان را در یک نظر سلب کردند که
از لطیفه قلب تا لا تعین مثل عدم محض باطن چون لوح ساده خالی و بے نور
گردید چنانچه در آن مجلس کسانیکه صاحب تمیز حاضر بودند همه اوشان مشاهده کنند
و اوشان مانند شکل بے جان و دیگر حضار مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نیم بسمل
تپان و از خوف و غضب حضرت ما مد ظله العالی که نمونه غضب خدا بود جل
جلاله لرزان و گریان سر و چشم بر زمین دوزان بودند و حضرت ما مد ظله العالی
در غلبه غضب نام اوشان را نیز فراموش نموده از اوشان پرسیدند که نام
شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است اوشان گفتند تقصیر معنی

ف: اشاره بجانب خادمے

بیا حضرت ما مدظله العالی فرمودند که همچنین که شما می کنید یعنی تعصب ذوقی
نزد آن حضرت صاحب بزرگ یعنی غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه و میرزا صاحب
یعنی میرزا مظهر جانجانان رحمة الله علیه و نه حضرت صاحب ما یعنی حضرت شاه
سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه کردند این بسیار بیجاست و پیران ما رحمهم الله
تعالی بسیار غیور دارا طاقت تحمل این دیگری نیست ما از زمره خود فارغ بنشینیم
آینده اختیار شماست اگر من نگویم کدام گوید لهذا گفتیم و برای شما گفتیم
و باز فرمودند که مکتوبات شریفه حضرت امام ربانی رحمة الله علیه نزد شما هست
ایشان جواب دادند که هست باز فرمودند که رساله حضرت ابو سعید صاحب
رحمة الله علیه نیز هست همچنین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان
اقرار نمودند که هست باز فرمودند که همه را در صندوق نهاده داشتن مفید
نمی گردد باید که هر روز قدری خوانده باشید و اگر کسی از کتاب فقیر
یک مسئله هم خوانده دانیم که این مقابل نیست و چه باز ذکر خواهد شد پس
ایشان گریان و نالان شده گوشه دامن مبارک شاید حضرت را بهر دو دست
گرفتند بعده این غلام و دیگران همه مصافحه کرده از خوف قهر حضرت ایشان
برخاستند نموده رو بحضرت پس پا تا برون دروازه آمدند و هر یک بمکان خود
روانه شدند و آن روز حضرت موافق عادت دائمی خود نیز بعد نماز عصر برون
نیامدند و جمیع غلامان تمام روز و شب آن روز در خود حیران و پریشان
ماندند و بروز دیگر که دوشنبه تاریخ سوم جمادی الثانی سنه ۱۲۷۳ آمده بود
چهار گهڑی یعنی نیم پاس روز برآمده حضرت ما فداه قلبی و روحی از مکان
درمیانه در دیوانخانه قدیم برآمد شدند و تا دیر توجه دادند و بعد فاتحه دو صاحب
برای بیعت کردن خود عرض کردند بدرجه قبول رسید و یک جوان شانزده

سالہ دلی بیگ نامی فرزند برادرزادہ قرابتی این راقم ساکن ضلع باندہ و نیز
شخص دیگر برائے بیعت روبرو حاضر شدند از ہمہ پرسیدند کہ در کدام طریقہ
ارادہ بیعت دارید ایشان عرض کردند کہ در طریقہ نقشبندیہ عالیہ باز حضرت باوا
فرمودند کہ اوشان ہستند غلام عرض کرد حاضر اند پس اوشانرا اشارہ کردم و ایشان — یعنی شخص معتوب ۱۲
لبیعت تمام روبروے حضرت حاضر شدند و حضرت اشارہ نشستن ایشان
کردہ بمولوی حافظ حاجی واعظ حکیم فقیر احمد خیر الدین صاحب فرمودند اوشان
استادہ بر شجرہ مرقومہ دیوار نظر کردہ تا نام مبارک حضرت شاہ صاحب یعنی
شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ خواندند و باز حضرت پیر و مرشدی فداہ
قلبی و روحی مد ظلہ العالی پارچہ کمر مبارک خود از میان شریف کشادہ اول آن را
در دست ہر سہ طالبان و بعدہ بدست اوشان دادہ اول اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّيْ
مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَيْهِ سہ بار — و ایمان مجمل یعنی اٰمَنْتُ
بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ بِاَسْمَائِهٖ وَصِفَاتِهٖ وَقَبِلْتُ جَمِيْعَ اَحْكَامِهٖ و ایمان مفصل
یعنی اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ وَرُسُلِهٖ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ
وَالْقَدْرِ خَيْرِهٖ وَشَرِّهٖ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط
وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللّٰهِ دو بار وَاَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِيْكَ لَهٗ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَ
رَسُوْلُهٗ ط یکبار باوشان خوانانیدہ قدرے متوجہ بباطن ایشان شدہ
ہر طالب نو بیعت را جاے قلب نمودند و تلقین ذکر اسم ذات کردند و ترکیب
و تقریر ذکر بقدر ہمت فرمودند و باز اوشان را یعنی شخص معتوب را از لطیفہ
قلب تا لاتعین سبقاً سبقاً از زبان مبارک خود از سر نو ارشاد فرمودہ برخاست
فرمودند و بوقت برخاست بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ الحال فضل الٰہی

شد و ایشان در حالت حیرت ماندند چون نقش دیوار هر دو نعلین مبارک حضرت را
از هر دو دست خود برداشته بر سر خود نهاده قدرے استاده باز آن نعلین را
راست کرده زیر قدم مبارک حضرت مدظلہ العالی نہادند و حضرت تا زینہ ہائے
دیوانخانہ یعنے خانقاہ آمدہ بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ بر مسلک پیران
کبار رحمہم اللہ تعالے باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم زمانہ نبوت کے قریب حضرت سرور کائنات
مفخر موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور
حضرت جبرئیل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ ساعت
مبارک مین اکثر بہت پسند ہوتی تھی - **نظم**

بیان اصل توجہ

اور نبوت کے مبارک ایام — جب کہ نزدیک ہوئے باکرام
صحبت خلق نہ خوش آتی تھے — حق سے خلوت ہی اُسے بھاتی تھی
غار مین کوہ حرا کے شہ دین — جا کے جب ہونے لگے گوشہ نشین
ذکر او فکر مین رہتا شاغل — ذکر لب گاہ کبھی فکر بدل
تھا کبھی ذاکر سبحان اللہ — اور کبھی لا الہ الا اللہ
رہتے عزلت کبھی یک ماہ تمام — کم بھی کرتے تھے کبھی چند ایام
ہو کے پھر مکہ مین رونق افروز — خانہ پاک مین رہ یک دو روز
توشہ کچھ اور لے اپنے ہمراہ — پھر اوسی غار کو جاتے وہ شاہ
وہی خلوت کے دنون مین یکروز — تھے لب آب اُپر جلوہ فروز
یک بیک ایسے مین ای اہل نیاز — یا محمد سے ہوا ایک آواز
شاہ دیکھا سے اُٹھا اپنا سر — کچھ بلندی مین ہے نہ آیا نظر
اور وہ بارہ ہوئی یون ہی ندا — چھ طرف اپنی نظر کرنے لگا

تہی بہت شاہ کو حیرانی
تاج یک نور کا تہا سر پہ دہرا
مثل خورشید کے بر شکل بشر
شاہ تو کون ہے اوسکو پوچہا
مین ہون جبرئیل امین آی سرور ﷺ
لایا پنج آیۂ اقرا وہ وہین
یک روایت ہے کہ جبرئیل تہی
تہا وہ نامہ ز حریر جنت
اور کہا عرض کہ پڑہ ای شہ دین ﷺ
مین نہین جانتا پڑہنا لکہنا
صورت حرف نہین ہے معلوم
شہ کو سینے سے لگا تب جبرئیل
کہ بہت اونکو ہوئی ہی تکلیف
یونہی چنکا[له] وہ نبی ﷺ کو سہ بار
وہ دباتے ہی اثر شہ کو ہوا
جو دبانے سے ہوئی وہ تاثیر
عرف مین اہل طریقت کے بجا
چار اقسام ہین اسکے اکمل
قسم دوم ہے یقین القائی
اتحادی ہے چہارم ای مشیر
گروہ ہریک کی لکہون مین تمثیل

شخص ایسے ہین بس اک نورانی
سبز پوشاک بہی وہ پہنا تہا
آ کہڑا جلد پہ پیش سرور ﷺ
عرض خدمت مین وہ اصطلح کیا
اور امت کا ہی تو پیغمبر
اور کہا عرض کہ پڑہ ای شہ دین ﷺ
نامہ یک لاکے رکہا پیش نبی ﷺ
ورد یاقوت سے تہی اسکی جنت
شہ کہا اوسکو کہ ای روح امین
مین تو امی ہون یقین کیون پڑہنا
اور نہ نامے مین بہی ہے کچہہ مرقوم
ایسی قوت سے دبایا ہے قبل
اور بہت عرق کیا جسم شریف
اور کہا عرض کہ پڑہ ای سالار
پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑہا
اسکا کرتا ہون بیان اب تحریر
اسکو کہتے ہین توجہ عرفا
انعکاسی ہے سمجہہ لے اول
تیسری اصلاحی سمجہہ ای بہائی
ہے قوی تینون سے اسکی تاثیر
تو بیان ہوویگا بس طول بیجا

له یعنی دبایا

ہے مواضع مین وہ اپنے مرقوم
قوم کی ہووے کتب سے معلوم

نقشبندیہ طریقہ مین عجب
جو مکمل ہے شیوخ والا

تھا توجہ کا رواج اس مین کثیر
تھی عجب اونکی قوی تر تاثیر

حکم اکسیر رکھے اون کی نظر
پل مین یک مس کو بنا دیوین زر

اتحادی جو قوی ہے سب سے
ماہیت اوسکی یہی ہے سنیے

شیخ کامل و مکمل جو ہو
روح کامل کو یقین اپنے او

روح طالب سے بوجہ تعلیم
زور و قوت سے ملادے ای فہیم

روح ہو شیخ کا فیاض رشید
مستفیض ہووے یقین روح مرید

شیخ کو روح کا جو ہووے کمال
روح طالب مین وہ آوے درحال

ایسی تاثیر یقین اے اکرم
اولیا مین بھی بہت ہی ہے کم

(گلدستۂ دل بستہ)

نقل ہے خواجہ عبد الباقی
خم اسرار ازل کا ساقی

عارف کامل فانی فی اللہ
سالک واصل باقی باللہ

الف ثانی کا مجدد کا پیر
عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر

ایک دن اوسکے مکان کو ای یار
ناگہان آئے ہین مہمان بسیار

مطبخ شیخ مین تب اسے فاخر
قسم کھانے سے نہ تھا کچھ حاضر

فکر و تشویش بہت ہی اکرم
وارد شیخ ہوئی ہے اوس دم

نان گر ایسے مین ہوا اک ہو ماہر
خوان اک لاکے کیا ہے حاضر

تختی اوس مین دھرے نان بہت
اور تھی نعمت الوان بہت

شیخ خوش ہوکے کہا اوسکو تب
جو کہ چہتا ہے کہہ بیباک اب

وہ کہا عرض کہ ای شیخ زمان
ہے یہی عرض میری سرو عیان

فیضِ باطن سے مرا دل بھر دے — بس یہ خادم کو ترا سا کر دے
شیخ نے اوسکو کہا تب اے یار — ما وہ اٹھا دیگا تو اس حال کا بار
مانگ کچھ اور وہ مانگا ہے یہی — عرض کئے بار کیا وہ یون ہی
عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار — شیخ آخر کو بہت ہو ناچار
اپنے حجرے مین وہین اوسکو لیجا — اوسپہ فی الفور توجہ وہ کیا
اتحادی ہوئی تاثیر اوسپر — حق دیا اوسکو نہی اوسکا اثر
آئے جب حجرے سے دونون باہم — شکل دونون کی تہی ایک ہی طرح
صورت شیخ ہین اور اوسمین بجا — کچھ نہ تہا فرق یقین سر تا پا
بلکہ کہتے ہین کہ لوگون کے تئین — معرفت ہو گئی دشوار یقین
فرق رتنا ہی تہا لیکن ای یار — شیخ ہشیار تہا اور وہ سرشار
تین دن بعد کیا وہ رحلت — اس سکر مین ہے علیہ الرحمت
کاملون سے یقین ایسے تاثیر — غیر پہ ہوتی ہے بیشک اکثر

سنہ ۱۲۸۳

محرم الحرام

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی از مقررہ

خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سید الشہدا نمودن چہ حکم است
ارشاد بیانے کہ ازآن در دین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد
خوب ست اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ مبتلاے عصیان
مے شوند پس از شنیدن چنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود
ارشاد شخصے از مولانا شاہ عبد العزیز صاحب رحمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ

که از ادنے غلامان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بود در عوض خون
غلام خود فرمودند که بدله خون او سر همه مردمان این دیار است و بدله خون او
سر پادشاه این دیار است و بدله خون او سر من و همچنین بظهور آمد و جناب حضرت
سید الشهدا امام حسین رضی الله تعالی عنه هیچ نه کردند چه باعث است مولانا معنی
جواب دادند که کجا آن چشمه قصیره و کجا این دریاے عمیق۔

ارشاد که از مشرق تا مغرب و از جنوب تا شمال بر همه ممکنات در عهد خود جناب
سید الشهدا حاکم و افضل بودند از آن میان یزید پلید ادنے ترین محکومان حضرت
چه ممکن که ادنے محکوم بر حاکم غالب آید و در پے آزار او باشند۔ اما در مقدمه کربلا
حکمت الٰهی بود و انشاء الله تعالی وقتی بیان کرده خواهد شد۔

ارشاد که در برابر قوت حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه قوت دیگر چه حقیقت دارد

ارشاد إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ این آیه صفت خاص و عام هر دو
دارد از این وجه که محض شان نزول او در صفت خلیفه اول صدیق نامدار رضی الله
تعالی عنه وارد است و از قول همه مفسرین ثابت است و حضرت موصوف بعد
جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بر همه ممکنات شرف و تقوی و
کرامت میداشتند و بعد ایشان حضرت عمر ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه۔
و بعد او شان افضل و اکرم حضرت عثمان رضی الله تعالی عنه۔ و بعد شان حضرت علی
کرم الله تعالی وجهه۔ و بعد شان حضرت امام حسن و بعد شان حضرت امام حسین
رضی الله تعالی عنهما از خطاب اتقی و اکرم سرفراز بودند پس البته آیه شریف
ان اکرمکم عند الله اتقاکم براے صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه خصوصیت
داشت و براے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی الله تعالی عنه که در عهد
خود بر همه ممکنات خدا غلبه داشتند از یزید پلید که یکے از ادنے غلامان حضرت

بود چہ گنجایش و خیال عجز والتجا کہ شیعہ بنسبت آنحضرت اشتہا ہے کنند وافترائیکہ از ناشکیبائی وخواری اہل بیت رضی اللہ تعالے عنہم بیان مے سازند محل تعجب ست۔ رستم بن زال پہلوان کہ کمترین خلایق واضعف بشر بود وشہرۂ شجاعت ودلاوری او در عالم از حد وحساب گذشتہ مشہور سید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رضی وجگر گوشۂ سید الانبیا صلوۃ اللہ علیہم اجمعین بودند از کمینہ غلامان خود عاجز شوند این افترا محض ست بر امام رضی اللہ تعالے عنہ۔

بیان راہ نبوت وراہ ولایت

ارشاد کرد کہ یک راہ نبوت ست واو شاہراہ است کہ جمیع انبیاء کرام علی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام وہمہ اصحاب عظام وتابعین رضوان اللہ تعالے علیہم الی یوم القیام ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الٰہی جل جلالہ رسیدہ اند ودرین راہ متابعت شریعت شریف از حد ست حتے کہ در اداے ادنی مستحب نیز خود را معاف ومے فکر نمیساختند بلکہ بر آن درین امر فانی ومستہلک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم ظاہر این تابع مصطفٰے ومزکی گشتہ باطن او را ہم منور ومتجلی مے سازد وچون قرون ثلاثہ منقضے گردید ودر فیض نبوت فتورے واقع شد ودر اداے احکام شرعی ضعف پیدا گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنے باطن را از فیض ولایت پاک وصاف نمودہ جسم عنصری را آراستہ وپیراستہ مے نمایند بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالے مع متابعت شریعت شریف۔ ودرین طریق ولایت اولیاء اللہ دو گروہ اند ہر دو مقبول ومحبوب یکے صاحبان توحید وجودی ودیگر عزیزان توحید شہودی وجودی وشہودی ہر دو صاحب حال اند ومحبوب ذوالجلال اہل وجود از غلبۂ محبت وسکر وقت خود قائل بہ یک وجود اند کہ غیر وجود وحید بہ ہر وجود دیگر نظر نمے افتد چنانچہ در غلبۂ شہود آفتاب

نظر پرستارها نسے اند چنانچہ حضرت منصور علیہ الرحمۃ قول انا الحق و حضرت بایزید
بسطامی علیہ الرحمۃ لَیْسَ فِی جُبَّتِی سِوَی اللہ لَیْسَ فِی الدَّارِ غَیْرُہٗ
دَیَّار فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد
اہل سنت و جماعت است ہمہ از دست واقع گردید کہ بایشان را اثر باعث حدت
بصر با وجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہود مے گردد این مرتبہ صحو و ہوشیاری است
کہ فوق مرتبہ سکر و بیہوشی ست کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و
حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بدان ناطق ست و دعوت جمیع انبیا
و مرسلین علی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام بدان روشن و ظاہر پس این صاحب
شہود موافق ہمہ اہل قرآن وحدیث مانند صحابہ وتابعین وتبع تابعین رضی اللہ تعالی
عنہم نسبت مجلات بزرگواران دیگر کہ نظر بر آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت
رحمہم اللہ تعالی علیہم اجمعین و آنچہ بعض بزرگواران مے فرمایند کہ کل اولیا
کرام رضوان اللہ تعالی علیہم اہل توحید وجودی گشتہ اند مگر چند اشخاص بطریق شاذ و
نادر نت چنانچہ حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی
قدس سرہ وغیرہ از قول شان کہ کل اولیاء کرام اہل توحید وجودی گشتہ اند بسے
تعجب معلوم مے شود حصر کل اولیاء کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ
خاصان این امت مرحومہ از عوام امت دیگر انبیا علی نبینا وعلیہم السلام زیادہ اند
معلوم نیست کہ این حصر چند از کجا آوردہ اند و گروہ عام مومنان کہ بجز کلمہ طیبہ
دیگر ہیچ نمے دانند در بشارت مَنْ قَالَ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللہُ دَخَلَ الْجَنَّۃَ داخل
و واصل اند بُشْرٰی لَہُمْ الغرض این ہمہ از اہل سنت وجماعت و فرقہ ناجیہ
رحمہم اللہ تعالی اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول سنہ ۱۳۰۳ ہجری مقدسہ۔

کیفیت مجالس وعظ مبارک ماہ ربیع الاول شریف در

سنہ ۱۳۱۳ ہجری مقدسہ در مکان حضرت ما مدظلہ العالی — از روز چہارشنبہ غرہ ربیع الاول
بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیر الدین صاحب آمدہ داخل دیوانخانہ قدیم مے شوند و
او بمجرد آمدن اوشان حضرت ما نیز تشریف فرما مے شوند و مولوی صاحب را بر تخت بتکلف
کہ از فرش و تکیہ و گل و عود و سوز وغیرہ آراستہ مے باشد نشانیدہ خود زیر تخت جانب
یسار مولوی صاحب معز تمثال رو بہ مانند مولوی صاحب و گاہے شرق رو بہ
باعث کثرت سامعین وغیرہ تشریف داشتہ اکثر چشم بستہ متوجہ مے شوند
و از برکت حضرت چنان غلبہ فیض بر اہل محفل غالب مے باشد کہ بسیار کسان را
از جامہ و دستار بلکہ از یار و اغیار خبر نمے شود و چنان آوازہ آہ و نالہ و شور و
غوغا و گریہ و زاری ناراستہ و بازارے رسد کہ اہل راہ چہ مومن و کافر چہ زن
و مرد و خورد و بزرگ حاضر محفل شدہ مغریق فیض الٰہی شدہ چون نقش دیوار ساکت
و حیران مے باشند و تا قریب مغرب در اثنای بیان این چنین ہنگامہ کہ نمونہ محشر
میتوان گفت بپا شد و حضرت ما ہم وقت برخاست چند شعر عربی و فارسی و ہندی
مے خوانند کہ از سماعت آن دل منتسبان عشق خونی پارہ پارہ شدہ چون مرغ
بسمل بر خاک طپان و غلطان مے گردند خصوصا در روز بیان معراج نبی صلی اللہ
علیہ و آلہ و صحبہ و سلم این شعر سعدی علیہ الرحمۃ **شعر** بَلَغَ الْعُلٰی بِکَمَالِہٖ
کَشَفَ الدُّجٰی بِجَمَالِہٖ ۰ حَسُنَتْ جَمِیْعُ خِصَالِہٖ ۰ صَلُّوْا عَلَیْہِ وَآلِہٖ
در بیان روز قیامت و شفاعت حضرت شفیع المذنبین صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ
و سلم این بیت ہندی مے خوانند ۵ ابھی کہانی رات کہی زلف یار کی ہے
ہو ہے درازی عمر دل بیقرار کی ہے روز یکشنبہ یازدہم ربیع الاول سنہ مذکور بعد
نماز عصر حضرت ما موافق عادت شریف بر آمدہ شدہ کہ مولوی احمد خیر الدین صاحب
دیگر بسیار سامعین حاضر بودند خود بر تخت تشریف داشتہ و مولوی صاحب معز الیہ

نیز بر آن تخت رو برو دست خود نشانده اول این قطعه فارسی خواندند **قطعه**

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هر گه خیال روی تو کردم جوان شدم
ای گلبن چمن پر دولت بجز که من	در سایۀ تو بلبل باغ جنان شدم

سه بار خوانده فرمودند که مراد از روی تو روی محمدی ست صلی الله علیه و آله
و صحبه وسلم بعده فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالی بیچون و بیچگونه
بی شبه و بی نمونه است الحمد لله که او تعالی مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن
جمیع نقص و زوال ست الحمد لله بر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه
که حَیٌّ عَلِیمٌ مُرِیدٌ قَدِیرٌ سَمِیعٌ بَصِیرٌ وغیره که این همه دال
بر وحدانیت اند و دیگری چنین صفات ندارد والحمد لله بر صفات زائده مثل
رَازِقٌ و خَالِقٌ وغیره پس صفات زائده آنچه لا تعد و لا تحصی ست و ظل آن
و همه کمالات ست و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانعیت و مصنوعیت وغیره
آن نسبت ست که هرگز منفک و جدا نمی شود و مثلاً اگر کسی گوید که من مخلوق
و یا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت و صانعیت منفک نمی گردد پس علمای دین
و حامیان شرع متین جواب شعر حضرت قاضی القضات که یکی از بزرگان متقدمین
اند باین طور می دهند و آن شعر این ست ﴿ مَنْ رَآنِیْ فَقَدْ رَأَی الْحَقَّ
از چه رو گفت احمد مختار ﴾ و بروز دوشنبه تاریخ دوازدهم نیز بعد نماز عصر بر
تخت وعظ تشریف داشته جواب شعر من رانی از جانب پیران کبار رضی الله تعالی عنهم
قدس الله سرهم که بیان وحدت و احدیت و لاهوت و جبروت و ناسوت که از هاهوت
و لاهوت و ملکوت و جبروت و ناسوت نیز می گویند و شرح این پنج مراتب مذکور
از بسط تمام تحریر هم فرموده اند و شرح آن شعر مذکور در رساله (الذات مسکین) باید
دید و درین اوراق موجب تطویل ست و فرمودند از این پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در ذات

(١) در آن مجلس این شعر فرمودن برخاست فرمودند و توضیح بیان نماید ابتدا و در مجلس دیگر ارشاد فرموده اند۔

وجوب ثابت کردانند و سه مراتب باقی را غیر ذات و این پنج مراتب را تنزلات
نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانہ نفهمد بلکه مراد از تنزل ظهور شئی است
بدرجهٔ ثانی و ثالث و رابع و خامس وغیره بلا تشبیه یک آئینه را مقابل آفتاب جهانتاب
کردند و برابر آن آئینه آئینهٔ دیگر و مقابل او سوم و روبروے آئینهٔ سوم آئینهٔ
چهارم و روبروے آئینهٔ چهارم آئینهٔ پنجم کردند که عکس هریک آئینه به آئینهٔ دیگر
واقع شد نه ذات آفتاب که آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی هذا القیاس که
درین روز همچنین ارشاد فرموده به مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند که
الحال شما طال لسانی بکنید پس ایشان موافق عادت خود بیان عشق انگیز
جان گداز کرده آشفتگان نعلین محمدی را صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم جراحت به
جراحت افزودند همین طور بروز سه شنبه سیزدهم شهر مذکور بعد نماز عصر حضرت
ما اول بر تخت وعظ برآمد شده مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت روبروے
خود نشانده جواب شعر من رانی الخ از جانب پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی
از بس شرح و بسط که ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن هم از دست
مبارک حضرت علیه مسطور ست که شایق باشد در رساله (لذات مسکین)
ببیند خلاصه این ست که محبوب حقیقی و مطلوب تحقیقی که بود در بود و موجود در
موجود و وجوب در وجوب هست و نیست و هست در هست و غنی الغنی از همه
مستغنی خواست که از غیب بشهود جلوه گر گردد بموجب حدیث قدسی کنت
کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف ترجمه بودم من خزانه مخفی پس دوست
داشتم اینکه شناخته شوم یقین که هر خزانه خواهد که بظهور آید و از بطون بشهود
جلوه فرماید مصرعه پری رو تاب مستوری ندارد ٭ و وجود حقیقی بر عدم محض جلوه
افگند حب صرف نام یافت که ظل اول حقیقت محمدی ست که مقابل الاعیان آ

که بلاواسطه نظر بر لاتعین مے اندازد۔

[illegible] بتاریخ هفتم ربیع الثانی سنه یکهزار و سه صد و سه هجری مقدسه وقت
اشراق روز چارشنبه این غلام خود را تنها نشانده فرمودند که پیران کبار رحمهم الله تعالی
(به کسے مرید) در تربیت و تعلیم هر مرید چنان سعی بکار بردند که از درجه لازمی بمرتبه
متعدی رسد چون به آن مرتبه برسد مے خواهند که به کسے بندهٔ خدا فیض برسد
که در آن ذخیره ثواب بایشان رحمهم الله تعالی هم عائد گردد پس ترا نیز ضرور است
در کسے قصبه و یا تعلقه رفته فیض پیران کبار قدس الله سرهم جاری نمائی که دل
خوشنودی پیران ست رحمهم الله علیهم و راه ریل بسیار آسان گردیده که در عرصه
قلیل آمد و شد مے شود در قصبه ڈڈوڑیا هوشنگپور یا در رایچور یا در قصبه امام صاحب
یعنی قصبه مدور که ما او شان را اجازت داده ایم بروی و فیض پیران کبار جاری کنی
و مرید بر سے حضرت صاحب قدس الله سره یک صاحب مجاز حضرت موصوف
سه کس را مرید کرده آمده بودند حضرت صاحب قدس سره نهایت مسرور گشته
رو برو سے حضار مجلس تعریف او شان کردند که ایشان سه کس را در طریقه داخل کردند
پس اینکار ضرور است که اول در امور ذاتیه و دینیه خود مشغول مانده باز بطرف دیگران
مشغول باشد این صفت در داؤد شاه هست و دیگر صاحب اجازت یافته قدیم را
فرمودند که ایشان در امور ذاتیه خود هم اصلاً خیال نمے کنند این امر مستحسن نیست
و داؤد شاه درین ولا در قصبات سه هزار کس را مرید نموده اند فقط

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت طهارت حضرت مدظله العالی همیشه از آب رود
یا از آب جاری یا از خاص چاه مکان مبارک خود گاہے در سفر حج و مدینه منوره
از زمزم چاه خیر وضو و غسل مے کنند همواره ظروف آب بجاے پاک و صاف با سر پوش
پوشیده نگاه مے دارند و یک دو آفتابه پر آب دارند و هر گاه که از بول و غائط

فارغ شدہ مے آیند بجز شستن ہر دو دست تا بند دست از آب آفتابہ یا ظرف آب [illegible]
بچیزے دیگر مثل کاغذ و قلم و طعام و میوہ و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیر و
کمان وغیرہ دست نمے رسانند چون برائے استنجا خورد و بزرگ مے روند [illegible]
ہر دو دست مبارک تا بند دست بنوعے بشویند کہ انگشتان دستہا و کف دست
آفتابہ نرسد مگر از ربع دست چپ آن ظرف آب را یعنے آفتابہ و یا چہ [?] [illegible]
با آب ستار بر لب بزہ و یا بر جائے بلند یک درعہ و یا زیادہ از آن باشد داشتہ
نمودہ ہر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سہ سہ بار پاک کردہ بعد از [illegible]
ہر دو دست یکجا کردہ خوب شستہ و مضمضہ نمودہ آب استنجا در آفتابہ کلان
کہ در آن سہ آثار یا زیادہ آب گنجد گرفتہ بعد استنجا نمودہ بر چوکی چوبی و یا تختہ
چوبی و یا بر لب بزہ و یا بر چبوترہ کہ بلند باشد زیر آن کاہ گسترانیدہ و جامہ [illegible]
سوائے جامہ ستر عورت از بدن دور نہادہ مگر در بعض وقت با جامہ [illegible]
دستار مبارک رو بقبلہ وضو مے فرمایند در اثنار وضو اگر کسے کلام دینی و سوال
مسئلہ کند جواب بدہند و ہر عضو وضو را سہ بار شستہ کنند و تخویل [?] از دست
مے مالند کہ سیلان آب گردد تا سہ بار نہ کم و زیادہ از آن و مسح تمام سر مبارک [illegible]
شدن و خلال انگشتان ہر دو دست و پا کردہ دعا ہائے [illegible] مے خوانند و بعد [illegible]
وضو ہر دو دست و چہرہ مبارک از یک جانب پارچہ و رومال و ہر دو پا [illegible]
دیگر آن خشک بسیار ندو گاہے از باعث سردی و [illegible]
از پارچہ خشک کردہ جلد ہر دو پا مے شویند و آنرا ہم از پارچہ خشک [illegible]
در جائے وضو توقف کردہ بعد خشک شدن از آنجا برخاستہ [illegible] اگر وقت [illegible]
نباشد دوگانہ تحیۃ المسجد مے خوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک [illegible]
وغیرہ تنہا بر جائے بلند و بر تخت و چوکی وغیرہ مے کنند و اگر [illegible]

کدورت مثل تبدیل رنگ و بو وغیره از سبب دیر ماندن یا برگ درختان افتادن
بیا شد حتی الامکان استعمال آن نمی فرمایند و از دست کسیکه چیزے مرض فساد
خون و یا زخم وغیره مے دارد خدمت آب نمے گیرند بلکه کسیکه در مزاج او بی پروائی
طهارت باشد از او هم خدمت خاص آب وضو و غسل خود نمے گیرند و اگر او خود
دخل این کار مے کند او را به آهستگی تعلیم میفرمایند که هر دو دست خود تا بند دست
سه بار شسته ظرف آب را نیز سه بار شسته شکم آن ظرف گرفته بیارد و بر چوکی
وغیره که بر آن همه ظروف آب مے باشند بدارند و کهترا نون چوبی میخ دارد وسوا
دو رومال سفید پارچه هم قریب آبدارخانه خود مے دارند که بوقت کار بکار مے آید
و دیگر کسے را خواه بالغ و هوشیار باشد و یا طفل و نادان اجازت دست سائیدن
یا آب از آن ظروف گرفتن نمیدادند مگر بوقت ضرورت بعد شستن اگر
دست مبارک خود و یا دست مصافحه کنندگان تری دهی میداشتند یا دست و پای ان
دست نمی سایند و همواره جامه خود را بنگاه مسلمان و در آب کثیر و جاری
شویانیدن میپسندند مگر بضرورت سوای غیره از کافر هم مے شویانیدند و چون
جامه و یا رومال وغیره پارچه شسته و هم مے آورند آنرا بر جای ریسمان
و درخت وغیره که بالکل از گرد و غبار وغیره پاک و صاف باشد از دست همان
شخص که آورده است وکسی را بجنس آن حکم نمے کنند و بر دیوار یا سقف
مکان و سفالی مکان آن جامه تر نمے اندازند و اگر آن جامه تر بر زمین خشک
مے افتاد آنرا باز مے شویانند و بر فرش بعد غسل کرده پارچه بسیار سفید لطیف
و یا باناتی و دوشاله و رومال زرین وغیره که اصلا درو داغ و نشان و رنگ وغیره
پاک اشیا مثل شیر و شهد وغیره نباشد بلکه خوشبو داده مے پوشند بر زمین
ساده هرگز نماز نمے کنند و بر آن رومال وغیره گسترانیده بلکه بر جا نماز سجده فرش

اگر پخته شده باشد رومال یا چادر خود گسترانیده نماز میخوانند و پاپوش
نعلین خشک هم نمی اندازند تا خشک نشوند و اگر کسی در نعلین تر یا خشک پا
تر خود انداز و بسیار ناخوش شوند لیکن با وی هیچ نمی فرمایند و پس امام بی‌پروائی
کننده طهارت و استنجا و لباس گاهی نماز نمی گزارند مگر بطور ناشاده بخوف
فوت جماعت و کسی که خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر ده در ده جاری
می بینند بسیار خوش شده تعریف او می کنند و اکثر آنرا امام جماعت می سازند
بشرطی که آن صحیح العقائد سنیه و واقف عمل فقه باشد و الا خود امام گشته
گزارند و پس کسی بد عقیده هرگز نماز نمی کردند و میفرمایند که پس طالبی
مهدی و رافضی هرگز نماز نمی شود و اگر اصلاح میکنانند الا تحلاق را
بحولی از آب وضوی خود می شویانند و بعد اصلاح میکنانند و بعد اصلاح هم
اگر وضو باشد سر می شویند و میفرمایند که بعد اصلاح شستن سر بهتر است
زیرا که چنین اصلاح ساز کم است که از سر اصلاح کنانند خون بیرون نیارد و اگر
در باران از سقف و یا میزاب و یا از زمین و یا درمیان چیزی قطره ها بر جامه
می افتد آنرا دور کرده یا جامه های دیگر نماز گزارند و اگر چیزی میوه مثل
انبه و آلو بخارا و کشمش و غیره نیز از آب ده در ده شسته میخورند چنانچه
حضرت صاحب و حضرت اشیخین رضی الله تعالی عنهم نیز همچنین از آب ده در ده
و یا از چاه مکان خود که بسیار برا احتیاط ساخته اند و دلو و رسن آنرا نیز
نمی گرفتند و اکثر اوقات بمردمان تاکید و ترغیب طهارت میفرمایند روزی
یک خادم حضرت برهنه پا آمده از حوض دیوانخانه حضرت که آب آن فی الاربع
آب از دست راست گرفته پاهای خود شسته آمد حضرت ما فرمودند که قدم
خود را از آب پاک بشوئید که این آب حوض نجس است روزی همان صاحب

مذکور از سفر آمدند در اسباب اوشان یک سبوی گلی خرد بقدر گنجایش یک پیاله
آب باشد بود نظر مبارک برآن سبو افتاد فرمودند که آنرا بیارید چون نزدیک
آوردند فرمودند که این سبو چگونه طهارت میشود که بسیار خرد است و لوٹی هم
ندارد باید که برای طهارت سبوچه کلان و لوٹی دار و دارند که از آن طهارت
خوب میشود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوی کلان مشتمل آبها
آب با قدری کم و زیاده میداشتند و از جامه مشکوک و دیگر [illegible] احتیاط
میکردند و طفل صغیر را که جامه و یا جسم او نجس باشد بطور رسمی بسیار دوست داشتند
که با جسم و جامه خود نرسد و اگر احیاناً تری او با جامه و جسم ... جسم را
بشستند و آن جامه را در کرده با جامه دیگر نماز ادا میکنند علی هذا القیاس
در طهارت ظاهری و باطنی بسیار احتیاط میکنند و این احتیاط حضرت ما
رحمه الله تعالی عزیمت بود و خود هم میفرمایند که این طهارت از قسم عزیمت است
و عزیمت آن را گویند که مباح کرده شرعی را مباح دانسته از آن اجتناب گزیند
چنانکه از حرام میگریزد این بهتر است و الا هرجایی که در احتیاط شرعی
باشد پاک و پاکیزه کننده است و مثال عزیمت این است که گویا اول دائره



حرام است و گرد آن دائره مکروه و گرد آن
دائره مشتبه و گرد آن دائره مباح پس این طور
اکثر پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی
دائره مباح را بر خود تنگ کرده اند
و دائره مشتبه و مکروه نگفتند و عمل
عزیمت اختیار کرده اند لهذا در مقدمه سماع
شرعی که بی مزامیر و بیت حضور و بلی مردان اهل حق و ابا شد ...

شاه نقشبند مشکل کشا فرموده اند ما انکارے کنیم و نه اینکارے کنیم چراکه مسنون نیست
و آیة قوله تعالیٰ اِنَّ اللهَ یُحِبُّ التَّوَّابِیْنَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِیْنَ و در حدیث
آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم یک شخص را جامه بسیار کثیف دیده فرمودند
که آیا این کس را اینقدر جامه شویانیدن هم نیست و همچنین غسل جمعه و عیدین و غسل
احرام و عرفه و وقت مشرف شدن بمدینه منوره و فرش مساجد و وضو بر وضو و
شستن هر دو دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن هر دو دست پیش و پس
استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن و وضو برای غسل میت و ذبح حیوان ماکول
اللحم وغیره که از قسم عزیمت و نظافت ست و مستحب نه فرض و واجب و سنت موکده خصوصا

بیان عید روز قربان یادگر فوائد در سنه ۱۲۳۱ ہجری مقدسه حضرت مدظله العالی بعد نماز
صبح غسل نموده از لباس فاخره عمده مسنونه مثل جبه و صدریه و شایه و دوشاله و جنبیه
و شمشیر و عصا و سرمه و عطر وغیره آراسته و پیراسته گردیده و در اول وقت نماز عید
ادا نموده داخل مکان شده شتر قربانی را روبروی خود در صحن مکان مذکور طلبیده
آب خورانیده شد و بر لب الان مع حاضرین تشریف داشتند بعد [illegible] بنحر کننده
حکم کردند پس ایشان بمجرد آن حکم شتر را نشانده زانو بسته قبله رو برابر کرده چهره
او را از رسن جانب پشت کشیده کلمه بسم الله الله اکبر یک مرتبه گفته
جنبیه درمیان حلق و سینه آوردند و بعد سرد شدن آن گوشت او را اگا قصابان پارچه پارچه
کردند و غلامان حیدرآبادی را بموجب یک آثار و دو آثار کم و زیاده آن گوشت را در
اهل محفل وغیره تقسیم کردند و حضرت درمیان این تقسیم وغیره ارشادات روح افزا می
فرمودند و بجانب مرد آدمیان که فقط از محبت آمده بودند ملاحظه کرده فرمودند که مردمان
همواره انبار گوشت وغیره بخانه خود میبرند یک روز از دکان فقیر بردن مضایقه
ندارد و پس از مریدان هر کرا منظور رسیده بود یک روپیه دو و سه روپیه نذر عید میداد

بتقسیم برخاست نموده داخل دولتخانه عالیه شدند و بروز دوم عید سعید یک بز نر
که از نزد مولوی حاجی وحافظ احمد خیر الدین صاحب آمده بود از نام خود قربانی
از دست این فقیر کردند و یک ران با این غلام خود مرحمت فرمودند و باقی همه
خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیره قدرے عنایت نمودند فقط

ارشاد چون حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بتاریخ بست و دوم رجب المرجب ۱۲۹۸
هجری مقدسه از مقطعه حیدر علی صاحب بخشی پس از یک و نیم ماه بوقت یک پاس روز
دوشنبه رونق افروز دولتخانه شدند قدرے بیرون نشسته مشتاقان و مهجوران
را از سعادت قدم بوس سرفراز فرموده برخاست کردند و باز برائے نماز عصر در مسجد
حضرت صاحب حضرت شاه سعد الله صاحب رح تشریف آورده ارشادات انواع
و اقسام فرموده ارشاد نمودند که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه در
مکتوبے برائے سلطنت کارے نفرموده بودند از آنجا بجا دیوان خود نوشته اند
ما دانستیم که فرع را بجز توضیح بجانب اصل چاره نیست اما این معامله منقلب گردید
و دانستیم که اصل را نیز توجه الی الفرع گزیر نیست بلکه زیاده از فرع چراکه نظر فرع
بجز فرع ناکی مے افتد و اصل را بجز فرع نظر نه ماکیان با بچگان خود چگونه متوجه
باشد اگرچه آن همه از نزد ما در خود متفرق مے شوند لیکن توجه ما در از او شان
فارغ نیست هرگاه که چیزے حادث مے شود در پر و بال خود پناه مے دهد

ارشاد که نرمش کردم چنان تاثیرست که بمجرد خلیدن آن از سر تا پا اثر زهر او جا
مے گردد پس در توجه پیران کبار چه قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نه کند فیض
این بزرگان مے گردد لیکن طالب را باید که خود چیزے ذکر و شغل نموده باشد
که شرط طلب است ـ

اخبار شب معراج شریف بتاریخ بست و ششم رجب ۱۲۹۸ مقدار نیاز طعام بریانی و قلیه

بستر تیار کنانیده بعد نماز ظهر در باد پنجانه تشریف آورده عود سوز طلب فرموده رو به
قبله استاده بر دیگهای طعام فاتحه خوانده فرد اسامی مقسوم علیه حواله خیراتی میان صاحب
کرده فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران و غیره اهل مکان زنانه از طعام
فاتحه سالیانه حضرت صاحب - رقعی بی بی صاحبه والده خیراتی میان صاحب بودند
تناول کردند و خیراتی میان صاحب بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حصه
برآورده تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانه قدیم برآمد شده یک شخص نابینا
را در طریقه عالیه نقشبندیه داخل نموده جای قلب او ذکر اسم ذات و رابطه تلقین
ارشاد نموده فرمودند که برای این ذکر قید وضو نیست وضو باشد یا نباشد و نه
قید نشست دو زانو چهار زانو نشسته استاده بطوریکه آرام باشد زبان بکام چسپانیده
صورت شیخ را به پیر خیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیزی ذکر تعداد همت خود مقرر
کرده آن قدر بلا ناغه بکنید که از آن کم نشود و خواب در ذکر آید هرگاه که بیدار شود
باز در ذکر بخواید و از ذکر مقرره کم نه کند اگر زیاده باشد بهتر است آن شخص مرید عرض
کرد خواهم کرد پرسیدند که نقش چه مقدار باشد او عرض کرد که بست و یک فرمودند
که مناسب ست لیکن اگر قلب شما به آن زیادتی خواهد باز مدارید بلکه چهار نقش و
ده نقش و صد نقش و هزار نقش بکنید که مفید تر خواهد بود - باز آن مرد نابینا عرض
کرد که چنانچه شود که بنده باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینه نماید حضرت
فرمودند که جسم خود را فراموش کرده ذکر کرده باشند انشاء الله تعالی بچشم [illegible]
خواهد کرد صورت ما چه حقیقت است صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله
علیه و آله و صحابه وسلم ملاحظه خواهید کرد و پس بعد این شمشیر حیدری [illegible]
بخشش که تیار کرده بودند برای ملاحظه آوردند پیش حضرت [illegible]
شمشیر کردند که در [illegible] خانه قدیم [illegible]

شمع شبیر عمل میکردند بعده نماز مغرب ادا فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده
فتیله یعنی بتی روضه مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم مع دیگر
فتیله روشن کرده آن فتیله مبارک را بر سر خود داشته در دیوانخانه قدیم آوردند و
روبروے کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب را برای
خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و اوشان درمیان دیوانخانه بر چوکی
استاده شده جانب فتیله رو نموده عبارت عربی مے خواندند و جمیع سامعین
مع حضرت با دب ایستاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر را چنین حالت غالب شد
که کسے خیال دستار و سر نه بیند بلکه اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل تپان و گریان میماندند
که در حیطۂ تحریر و تقریر نمے گنجد المختصر که تا اتمام بیان شریف استاده فتیله بر سر
داشتند و بعد اتمام یک بار در ہمه مکان گردش مے فرمودند تا که روشنی آن فتیله
مبارک بر ہمه اہل مجلس بیفتد و درین ہنگام عجب حالت اہل مجلس بود که ہر که موجود بود
معائنه کرد و در تحریر راست در نیاید باز به دولت خانه برہمین طور فتیله بر سر داخل
شدند و آن دیگر دو فتیله ہمراہی مردمان را عنایت شد و ہمه اہل مجلس وا شدند
این ہمه برآمدی و قراءت معراج شریف تا چہار گھڑی شب یعنی تا اول وقت عشا
تمام رسید فقط المرقوم ۲۷ رجب المرجب سنه ۱۲۹۸ ہجری مقدسه

ارشاد ملخص به صاحبزاده صاحب خیر الحق میان صاحب که یک روز از وقت صبح تا وقت
چہار گھڑی شب غائب بودند پرسیدند که دیروز شما کجا رفته بودند اوشان عرض کردند
که بر تالاب سیر عالم رفته بودم فرمودند که کدام کدام بودند عرض کردند که حاجی میان و
قطب الحق و رحمت علی و الطاف الرحمن و بندگی صاحب فرمودند که چرا رفته بودند عرض
کردند که برائے اینه خوردن انبه کهنه خرید کرده برده بودیم فرمودند برائے تفریح
و تفنن شرعاً منع نیست که در طالب علمان این عمل جاری است و حضرت صاحب رحمة الله علیه

ہم بدرگاہ یوسف صاحب شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمۃ اللہ علیہم تشریف
بردہ بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب ست زیرا کہ طبیعت متفکر مے باشد و ما اصلاً
بے اجازت حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ کسے جا نمے فرستیم فقط

بنام برادران [illegible] سعد اللہ صاحب [illegible] اللہ علیہم

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ از فقیر ابو سعید بخدمت برادران دینی مولوی عبد الرحیم سلمہ اللہ تعالے و مولوی سعد اللہ احمدی و مولوی عبد الحمید و محمد عثمان بعد سلام مسنون
اشتیاق مشحون مشہود خاطر باد۔ الحمد للہ کہ فقیر مع فرزندی عبد الغنی و قافلہ درویشان و رفیقان ہمراہی کہ قریب ہفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً
و کرامۃ الفراغ حاصل نمودہ بتاریخ سیزدہم ماہ جمادی الاولی در بندر سورت رسیدہ
اخوی مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما ینبغی بجا آوردند و در مکہ تحبیبت اند
فقیر در آن شہر بسبب ایام بارش چندے توقف نمودہ ست بعد مضی برسات از راہ
بمبئی بشاہجہان آباد انشاء اللہ تعالے مراجعت خواہم نمود و بعد رسیدن بمبئی اگر
ارادہ الٰہی متعلق شود بشہر حیدرآباد ہم خواہم رسید امیدا ست کہ آن برادران این
فقیر را از دعا فراموش نخواہند فرمود اگر ملاقات مقدر ست میسر خواہد شد مرحبا کہ
نشست اندر رواج طریقہ نمایند با نکار و اقرار ہیچکس متوجہ نباید شد در حدیث شریف
آمدہ است اَقْرَبُ مَا یَکُوْنُ الْعَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِی الصَّلٰوۃِ پس اگر در
وقت قرب محبوب و رفع حجاب اگر بے تابی پیدا شود خصوصاً ارباب قلوب را چہ انکار
نیست از عناد یا جہل مے خیزد است برادر چنانچہ در کمال تحجب و قرار از قلوب
عشاق در غلبۂ وصل ہم گاہے این بیتابی بظہور مے کند حافظ شیرازی میفرماید

بلبلے برگ گل خوش رنگ در منقار داشت	و اندران برگ و نوا خوش نالہ ہای زار داشت
گفتمش در عین وصل این نالہ و فریاد چیست	گفت مارا جلوۂ معشوق در این کار داشت

در مقامات فوقانی کہ محل تجلیات ذاتی راتی ست اطمینان و آرام حاصل ست مقام

خصوصیات ست من ذاق ذاق ومن لم یذق لم یذق مولانای روم میفرمایند

احوال هر دو فریق ۵ موسیا آداب دانان دیگراند ؛ سوخته جان و روانان دیگر اند

صلوة بتفصیل در کتب فقه مسطور ست اگر احتیاجی افتد بآن رجوع

فرمایند و یاد دهی کتاب موطا امام محمد که فرموده اند فقیر را چونکه نسیان غالب ست در

جمیع مقدمات خصوصاً می شود معاف فرمایند مگر امروز بفرزندی احمد سعید نوشته ام

اوشان تحقیق نموده کتاب یا احوال کتاب را خواهند نوشت مگر موطا امام محمد در کتب

همراهی فقیر موجود ست که بطرف حیدرآباد عبور خواهند شد نقل آنرا گیرند باقی خیریت است

جواب خطا نویسند و بهتر نزد محمد سعید تا خدارو که بفرستند نزد فقیر خواهد رسید و شکوه

نرسیدن جواب خطوط که مرقوم بود صورت این ست که حیدرآباد شهر کلان ست و مکان

سکونت و محله شما دریافت نشد لازم که مکان سکونت و محله و مسجد بنویسند فرزندی

عبدالغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام می رسانند فقط

۵ افاده بتاریخ نهم شعبان سنه ١[illegible] هجری روز چارشنبه بوقت اشراق بعد ختم خواجگان

و حلقه توجه روبروی همه اهل مجلس فرمودند که شما همه را ضرور ست که قدری ذکر

هم کرده باشند بغیر او کاری نمی باید اگرچه از توجه هم فائده میشود لیکن ذکر نیز اهم است

موافق همت خود قلیل باشد یا کثیر الا بلا ناغه نموده باشند و خواب در ذکر در آید و چون

بیدار شود باز از ذکر در خواب رود که خواب هم نمونه موت ست و در بین هم دم و بیست

که آن تمیز نمیشود و آن وقتا خیر آنست که متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب

غالب آید پس همین طور دم و همین موت که متصل آن موت آید این ذکر مفید بفضله تعالی

و بالکل ترک ذکر کرده بیکار نشینند که بسیار بیجاست و چنین خواب مذکور ستر قرب

میسر گردد و بخلاف دیگر نوافلات که در او جزای اخروی میدهند و در جزا و قرب

نیست که در [illegible] از مباحث شرعی شطرنج بازی و چوسر بازی دروغ گوئی و

دل نوازی وغیره گریان باشند ودلبر نگردد که بسیار قبیح ست اگر از مقتضای بشریت
خطای واقع گردد از آن نادم وتائب باشد بهتر نداند مثلاً اگر شخصے بگوید که یک قطره بول
در دهن من نموده انداخته بخود اصلا اصلا اقبال این امر نکند حتی موت خود بهتر داند چنانچه
قطره باین طور از جمیع ممنوعات شرعیه نافر وگریزان باشد که این کار ضرورت زندگی و ...

بسم الله الرحمن الرحیم قبله حاجات دو جهان وکعبه مرادات جاودان ملجا وماوای بیکسان
بعد ادای لوازم تسلیمات بے پایان وتقدیم شرایط کورنش بے شماران که شیوه خادمان
مهجوران ست بعرض حاشیه بوسان بساط فیض مناط مے رساند که این ...
از افضال فیاض بے مثال ذوالجلال واز برکت رسول فی الکمال والجمال صلی الله
علیه وآله وسلم مستوجب حمد ونوال وصحت وسلامت آن ذات فائض البرکات ...
نهار مطلوب عنایت نامه مرحمت شمامه مع صاحبزاده صاحب والا القاب وعالی ...
حضرت فرید البنی صاحب دام عنایته شرف صدور فرموده کلبه احزان این خسته ...
بے سامان را از فیض فاروقی مجددی مالامال ورشک گلستان ساخت الله تعالی ...
آن یاد فرمائے عاجزو دور افتادگان را دیرگاه سلامت باکرامت داشته ...
لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت همواره سر غریق دریائے ...
وندامت مے ماند زیاده بجز توجه غائبانه چه درخواست نماید که وقت ...
ست ودشمن قوی از پیش ــ المرقوم چهاردهم ذیحجه شریف ... هجری
بتاریخ دوم محرم روز یکشنبه سنه یکهزار وسه صد وسه هجری مقدسه حضرت ما ...
بعد از صبح تیاری کهچری مونگ سی آثار عمده در روغن وارسی مصالح وشیر خالص
شیر خالص چهل آثار با شکر سفید عمده تیار کنانیده فاتحه خوانده اول بمقدار چهار ...
کهچری ویک سبوچه شربت در مکان مبارک ویک سینی کهچری بمقدار دو آثار و ...
شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت ما مسماة زینب بی بی ... کهچری ...

آثار و قدرے شربت نزد میان محمد ابراهیم صاحب فرزند بزرگ حضرت ما و یک
طشت کهچری مقدار پنج آثار و یک سبوچه شربت مذکور نزد فرزند متوسط مسمی غلام محمد
عرف خیراتی میان صاحب و فاطمه بی بی صاحبه دختر متوسط حضرت وغیره اولاد
و متعلقین ایشان که در آن زمان در باغ حکیم شفائی خان نزد درگاه او جلے شاه
بودند عنایت فرموده اول همه حضاران خانقاه را خورانیده بعده خود به نفس
نفیس و دیگر خدام مثل معز الدین صاحب و داود صاحب و بندگی صاحب و قادر خان صاحب
و این خادم خود در یک دستر خوان یاد فرموده تناول نمودند و فرمودند
که آنان از خوردن فارغ شده اند در سرانجام دهی این خورندگان بپایند
پس از آن همه ها را در مجلس نشانده فرمودند که الحال شربت بیارند چون
معز الدین صاحب وغیره مردمان شربت آوردند حکم فرمودند هر یک را باید که
چهار چهار پیاله شربت که مقدار یک آثار پخته بوده باشد بنوشند زیرا که پاچهار یا
پنج یا هر که قدرے کم از آن منظور باشد آن مقدار از هر پیاله بنوشند الغرض هر شخص
موافق رغبت خود یک پیاله یا دو پیاله و سه پیاله خوردند مگر علی شیر خان صاحب
منصبدار را که در آن مجلس از کنبه ایشان طلب ده پیاله بسماعت مبارک حضرت ما
مد ظله العالی رسید فرمودند که میرزا صاحب آن پیالی خرد که در طاق نهاده آن را
شسته به علی شیر صاحب از آن ده پیالی بخورانند که کلام شما هر دو صاحب راست
گردد چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شدند الحال برا بر اهل محفل از آن پیالیه
کلان پیهم بخورانند در آن زمان آنصاحب عرض کردند که غلام سیر شد الحال گنجایش
خوردن نیست بعد از آن یک حصه نیم آثار کهچری و دو نان آثاری و قدرے حلوا
و یک سبوچه شربت با این غلام خود مرحمت فرمودند که این سبوچه شربت گرفته
تو برو و خوان کهچری و نان از عقب میرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواهند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن سبوچه را بر سر خود نهاده پس پا روانه شد بعد از آن میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آوردند جزاهم الله خیراً فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجهات عرسیات وغیره می شود در حوالہ میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ مرحمت گردیده است جانب راست مسند مبارک نقشہ مدینه منوره قریب سقف و رساله سلوک هندی و شجره قادریه و نقشہ مراقبه لطیفه نفسی مع سه دائره و قوس و تختہ نصیحت عارفانه و نقشہ نعلین نبوی صلّی الله علیه وآله واصحابه وسلم و رقعه تیاری طعام دعوت در طاقچه و بجانب چپ شجره نقشبندیه و رساله سلوک نقشبندی در دو مراقبه موسومه موجز الالفاظ یعنی رساله ارشادیه و مبسوط الاشارة و نقشہ نعلین مبارک نبوی صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم و نقشہ کعبه شریف قریب سقف و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله علیه طاقچه که در فضائل و افضلیت طریقه عالیه نقشبندیه است و در طاقچه این طرف مکتوب دیگر در بیان طریقه سلسلة الذهب بالای مسند مبارک بر دیوار قریب سقف این ابیات مولانا جامی رحمة الله علیه بخط جلی

ابیات

نقشبندیه عجب قافله سالارانند

که برند از ره پنهان بحرم قافله را	قاصری گر کند این طائفه را طعن قصور
حاش لله که برآرم بزبان این گله را	همه شیران جهان بسته این سلسله اند
روبه از حیله چسان بگسلد این سلسله را	فقط المرقوم ۶ رجب المرجب ۱۳۰۲

در خانقاه شریف حضرت مدظله العالی در مکان نو خرید این چند ابیات و دیگر ارشادات و اصطلاحات پیران نقشبندیه رحمهم الله تعالی مرقوم ست

ابیات

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند	آیا بود که گوشه چشمی بما کنند
آنان که چشم خویش بهیچ وا کنند	خزرا ولی کنند و مگس را هما کنند
دیگر هر چند پیر و خسته دل و ناتوان شدم	هر گه خیال روی تو کردم جوان شدم

ای گلبن چمن بر دولت بخور که من — در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

و بر هر دو جانب مسند مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم ست ارشادات و اصطلاحات
هوش در دم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادداشت یاد کرد
بازگشت ظاهر با خلق باطن با حق صوفی کائن و بائن سواد وغیره —

کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم —

روز دوشنبه بعد نماز ظهر مولود شریف عربی اهل عرب تا قریب عصر خواندند و بوقت بیان تولد
مبارک حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم حضرت مرشد ما مدظله العالی و مولود خوانان
استاده دست بسته باادب ماندند و حسین عرب از حکم حضرت ما مدظله العالی یکتهان ڈوپٹہ
سفید همه را بیان مولود خوان پوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از مسند
مبارک خود برخاسته درمیان جماعت مولود خوانان تشریف داشتند چون غلبه فیض
غالب گشت از جای خود برخاسته درون حجرهٔ شریف رفته باد بانیکه شاه سعدالله صاحب
قبله قدس سره نزد خود می داشتند برآورده دیوانه وار آبدیده و گریان و پریشان
از دست خود بار بار بر همه اهل مجلس خصوصاً بر مولود خوانان می گردانیدند و خادمان
و سالکان و ذاکران و مریدان چون مرغ بسمل نالان و طپان گشتند و بعد فاتحه همه
اهل مولود و زر سپید و همه خادمان و دیوانگان حضرت این غلام خود را امام کرده نماز عصر
ادا نموده همه صاحبان روانه شدند و این غلام و جمیع اهل عرب و میان غلام محمد صاحب
[illegible] شیرازی میان صاحب و عزیز میان صاحب و بهکاری میان صاحب و الطاف الرحمن
صاحب و داؤد صاحب و میان محمد ابراهیم صاحب طعام از قسم نان و شوربای گوشت
که آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانه شدند و بروز سه شنبه
از وقت اشراق در فرش فروش روشنی و گل آویزی متوجه ماندند فقط

عنایات شیخ بر حضرت مؤلف ظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم مختصر عنایات بی غایات بمنزله ایک قطره دریای عمان

کہنا چاہیے جو پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی مجددی
قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر مبذول رکھے تھے بنظر شکرانہ بموجب قول مَنْ لَّمْ
یَشْکُرِ النَّاسَ لَمْ یَشْکُرِ اللّٰہَ کے تحریر کرتا ہے

(۱) اس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی مین قبول فرمایا (۲) ناچیز کو تخمیناً بیس سال تک کبھی مسجد الیاس
مین جمعہ اور عیدین اور کبھی اپنے دولت سرا مین امام بنا کر خود بھی اکثر اقتدا کیا کرتے تھے
(۳) سفر زیارت حرمین شریفین مین اس ناچیز کو اپنی خانگی کی خدمت مین قبول فرمایا
(۴) چند بار پہلے حج کے سفر مبارک مین خاصہ اس ناچیز کے مردم خانہ کے ہاتھ سے پکوا کر تناول کیا
(۵) اکثر اپنے خادمون کے سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالےٰ اس خادم
کے ہاتھ سے لکھوا کر مرحمت کیا کرتے تھے (۶) پیرزادگان عالی مقام یعنی عبد الغنی صاحب
وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیاں اسی ناچیز کے ہاتھ سے تحریر کرا کر روانہ کرتے تھے
(۷) دوسرے سفر حج مین بھی اس غلام کو ہمراہ رکاب رکھے —
(۸) تمام نقد و جنس و سامان سفر مبارک حرمین شریفین مین اسی غلام کے حوالہ کرکے
کبھی اوسکا حساب وغیرہ بھی استفسار نہ فرمایا۔ (۹) حج ثانی کے سفر مین جہاز کے اندر ایک
حجرہ مختصر مین اپنے اور صاحبزادون کے قدمون کے نزدیک شب کو جا مرحمت کرتے تھے
(۱۰) مکہ معظمہ مین خریدی مکان کے لئے اسی ناچیز کو روانہ فرمایا —
(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کو چند سال بھی اس غلام کو تعلیم کیے —
(۱۲) لطیفہ قلب سے لاتعین تک اس غلام کا سلوک سبقاً سبقاً آپ ہی تمام کیا کسی غیر سے
(۱۳) خطاب شاہی اپنے دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھکر مرحمت فرمایا چنانچہ نقل اوسکی
یہ ہے **غلام محمد شاہ** (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند میان
محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خان صاحب کے ساتھ سنہ ۱۲۸۰ بارہ سو اسی مین ممتاز فرمایا
(۱۵) کہاسی میان کے بازار کی مسجد مین طالبون کو توجہ دینے کے لئے بٹھلا کر اپنے چند

قادیان کو مثل حیدر صاحب آرٹی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی ہان
توجہ لینے کو روانہ فرمائے — (۱۶) کمیلہ کی مسجد میں چند سال تک ایک
غلام کو وہاں بھی بٹھلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازیں بھی کبھی
کبھی ادا فرماتے کہ یہانتک کہ وہاں کے بعض مصلیوں کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس
مسجد میں قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہیں

(۱۷) صاحبزادے مسمی احمد میاں صاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنوں میں ایک خلعت
یعنے ایک آغا بانی اور قدرے پھلواری اور ایک جفت رومال اور اپنی پگڑی سر مبارک
پیر بندھی ہوئی عنایت فرمائی — (۱۸) اپنی مسند مبارک کا گاؤ تکیہ کہ حضرت
صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان میں حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد
کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکا دیکر طالبوں کو توجہ دیتے تھے مرحمت فرمایا
چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت
غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیہ مبارک کی روئی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گرانا
تھا ہدیۃً عنایت ہوئی — (۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم فرمائی
(۲۱) بعض ورد و باتیں بار توجہ محبت فرمائے (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادوں
اور دختروں اور نواسوں پوتوں وغیرہ کے عقیقے اور ذات مبارک کے بکرے کی
قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچے تک اکثر اسی خادم کے ہاتھ
ذبح کرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خانگی طریقہ
تعلیم فرمایا ہے کہ اس کی زبان چونچ میں پکڑ کر گرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی
آلائش دور کرے بعد گرم پانی میں ڈبو دے (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف
میں عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہو کر اس رسالہ کا نام عقائد وہیبہ رکھ کر تکمیل
سماعت فرماتے اور دوسرے عالموں کو بھی سنانے کی تاکید فرمائے —

(۴۴) اس خادم کے تالیف کئے ہوے بہت رسالون کے مضمون منظوم کو سماعت کرکے اونکے نام بھی رکھے مثلاً آداب العارفین تحفۃ المعاد معدن القرار وغیرہ

(۴۵) اکثر اوقات اس غلام کو بھی مخاطب کرکے ارشاد فرمایا کرتے تھے —

(۴۶) کھانے کی دعوتون مین اپنے روبرو کا اولش و نیم خوردہ انبہ و انار وغیرہ میوہ مرحمت کرتے تھے اس اشارہ سے کہ آپ بھی لیوے اور دوسرے ہیا ہوں کو بھی دیوے

(۴۷) چند اصطلاحات طریقۂ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی سکے تعلیم کر فرماسے کہ جب ہم کہین ہمارے روبرو پڑھا کرنا فقط

عارف باللہ	بسم اللہ الرحمن الرحیم	قلب

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اند کہ آئینہ ہر یک از مشایخ را دو جہت است و آئینہ مرا ششش جہت انتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد

فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ چنین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف ست کہ برزخ ست بین الروح والنفس از دو جہت جہۃ روح و جہت نفس مراد داشتہ اند پس مشایخ را در وقت وصول بمقام قلب ہر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب ست فائض مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن ممتاز اند و نہایت در آن موطن در بدایت مندرج ست آئینہ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا مے شود و بیانش آن ست کہ بر اکابر این طریقہ علیہ منکشف گردانیدہ اند کہ ہر چہ در کلیہ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تنہا نیز متحقق است

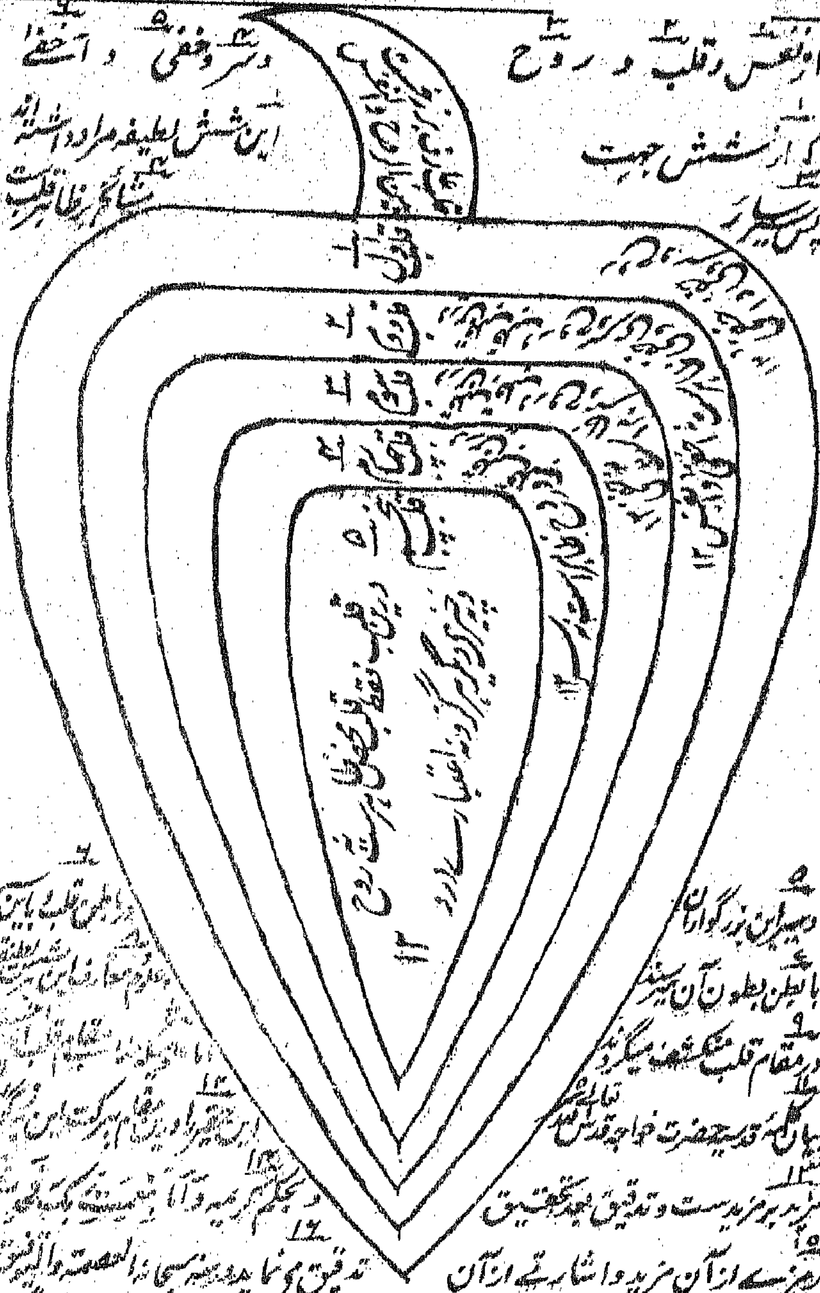
از نفس و قلب و روح

و سر و خفی و اخفی

این شش لطیفه مراد داشته اند

که از شش جهت

پس سیر



و پیش این بزرگواران

باطن بطون آن سینه

در مقام قلب منکشف میگردد

بیان کلمه قدسیه حضرت خواجه قدس سره

مزید بر مزید است و تدقیق بعد تحقیق

یعنی که از آن مزید و اشارتی از آن تدقیق می نماید

بدان که قلب قلب نیز مشتمل بر لطائف ست بر قیاس قلب ... و قلب قلب ...

دائره یا سر و دیگر و لطیفه از لطائف سته مذکوره بطریق جزئیت ظاهر میشود لطیفه ...

و لطیفه اخفی کذا الحال فی قلب الذی فی مرتبة الثالثة الخ در رساله مبدا و معاد ...

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تفصیل چہار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر روحی عجب یعنی شیخ حضرت تا انبراہ

ن شیبہ نے بروایت صحیح امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ کے کہا ہے
فی ھذہ الامۃ کسفینۃ نوح وکباب حطۃ فی بنی
یعنے مثال ائمہ اہل بیت نبوی کی کہ قیم خاندان نبوت ہیں اور رجال
و معرفت ہیں بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے ہے
نجات طوفان و نفس شیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان
ہونے بیچ سلاسل اولیاء اللہ کے ہے کہ منتہی سالکان بزرگوار دین
ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلے راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت
دان عالی شان کو پہنچتے ہیں چودہ خانوادے کہ اصل ہیں اور
ن کے ہیں وہ سب کے سب ائمہ اہل بیت سے ہیں ——
عیاضیان — ادہمیان — ہبیریان — چشتیان — عجمیان
— کرخیان — سقطیان — جنیدیان — گازرونیان — طوسیان
— فردوسیان — اور فرع انکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہ
لیون ہیں ملکر امام علی موسی رضا رضے اللہ تعالے عنہ کو پہونچتا ہے
ن بایزیدیون کو پہونچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے
ور ہیں وہ چاروں خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ کے
ام حسن رضہ اور حضرت امام حسین رضہ اور خواجہ کمیل زیاد اور حضرت
ری رضے اللہ تعالے عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ میں مسطور
م ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۱۳ ہجری سنہ کتبہ خادم الفقرا